نشر احسان

اهداف دین

دیباچه‌ای بر مفهوم و جایگاه مقاصد الشریعه در فقه اسلامی

مؤلف:
دکتر نورالدین بن مختار الخادمی
مترجم:
سهیلا رستمی
عضو هیأت علمی دانشگاه کردستان

بسم الله الرحمن الرحیم

الخادمی، نورالدین
علم‌المقاصدالشرعیه .فارسی.
برگزیده اهداف دین: دیباچه‌ای بر مفهوم و جایگاه مقاصد الشریعه در فقه اسلامی
تالیف نورالدین‌بن‌مختار الخادمي؛ ترجمه سهیلا رستمی
ویراستار محسن ایزدی‌فرد.
تهران: نشراحسان، ١٣٩٦.
٢٨٨ ص.
شابک:٦-٢٣٥-٣٤٩-٦٠٠-٩٧٨
موضوع: اصول فقه اهل سنت-- فقه اهل سنت
موضوع: *Islamic law, Sunnites -- Interpretation and
Islamic law, Sunnites -- construction
شناسه افزوده: رستمی، سهیلا، ١٣٥٦ -، [مترجم]
شناسه افزوده: ایزدی‌فرد، محسن، ویراستار
رده بندی کنگره: ١٣٩٥BP١٥٧ ٨٠۴٢٣ع٢خ/
رده بندی دیویی: ٢٩٧/٣١١
شماره کتابشناسی ملی: ۴٢۶٧١١٩

اهداف دین

دیباچه‌ای بر مفهوم و جایگاه
مقاصد الشریعه در فقه اسلامی

تألیف:
دکتر نورالدین بن مختار الخادمي
(عضو هیأت علمی دانشگاه ریاض)

ترجمه: سهیلا رستمی
(عضو هیأت علمی دانشگاه کردستان)

نشر احسان

اهداف دین

دیباچه‌ای بر مفهوم و جایگاه
مقاصد الشریعه در فقه اسلامی

مولف: دکتر نورالدين بن مختار الخادمي
مترجم: سهیلا رستمی
ویراستار: محسن ایزدی‌فرد
ناشر: نشراحسان
چاپخانه: چاپ مهارت
نوبت چاپ: اول - ۱۳۹٦
شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه
قیمت: ۹۰۰۰ تومان
شابک:٦-۲۳۵-۳٤۹-٦۰۰-۹۷۸

فهرست

مقدمهٔ مترجم

الحمد للّه الذی قال لعباده: «الْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَیکُمْ نِعْمَتِی وَ رَضِیتُ لَکُمُ الإِسْلاَمَ دِینًا». و الصلوة و السلام علی من خاطبه المشرّع الأوّل بقوله:«وأَنزَلْنَا إِلَیکَ الذِّکْرَ لِتُبَینَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَیهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ یتَفَکَّرُونَ» المبعوث إلی کافة الناس بدین یصلح لأن یکون قانوناً للإنسان فی جمیع مراحل تطوّر الحیاة علی الأرض. و علی آله و أصحابه و علماء أمّته الذین رفعوا رایة العلمِ و قادوا المجتمع الإسلامی و طبّقوا احکام الدّین، و وسعوا دائرة ما تشمله نصوصه بفهمٍ خصّهم الله به سمّی بالإجتهاد. اما بعد:

دین به مثابهٔ برنامه‌ای الهی برای زندگی انسان دارای دستورالعمل‌های خاصی است که آن را از سایر برنامه‌ها و دستورالعمل‌های دیگر جدا می‌سازد و شکی نیست که دستور العمل‌های آن حاوی مقاصد و اهداف خاصی است که باید آنها را در هر گونه تعامل با نصوص یا قواعد دینی مرتبط با آن در نظر گرفت در غیر اینصورت نه تنها مقصود شارع برآورده نمی‌شود بلکه وجههٔ دین و اصول و نصوص آن نیز ناکارآمد و ناتوان جلوه خواهد نمود و در نتیجه کم کم رابطهٔ میان مردم با مفاهیم دینی کمرنگ و بی محتوا می‌شود و سبب سوء استفادهٔ افراد و افکار دین ستیز می‌گردد. به همین خاطر دین الهی به مثابهٔ یک برنامه حاوی روشها، سازو کارها، اصول، مبانی، و راهکارهایی برای بازسازی کژی‌ها و کاستی‌هایی است که در برخی زمان‌ها و زمینه‌ها اهل دین دچار آن می‌شوند. مشهورترین این روشها

اجتهاد است. با این حال اجتهاد نیز به عنوان یک اصل کلان، خود حاوی ابزارها، راه‌ها، و روشهایی است که مجتهد با آگاهی و بهره گیری مناسب و درست از آنها، می‌تواند ضمن حفظ قدرت و جایگاه اجتهاد، قابلیت‌ها و ظرفیت‌های نوین و مترقی دیگری را نیزِ به فراخور زمان به آن بیفزاید. یکی از مهم ترین این قابلیت‌ها و ظرفیت‌های کلان در اجتهاد راهکار «مقاصد شریعت یا اهداف دین» است. اهداف دین یا مقاصد شارع از جمله توانمندی‌ها و ظرفیت‌های موجود در دین اسلام است که بر اساس آن، راهی برای اهلیّت یا صلاحیت قواعد و قوانین شرعی گشود می‌شود و شریعت اسلام نه تنها به دایره‌ی فقه ـ به معنای مصطلح در میان فقها ـ محدود نمی‌گردد، بلکه خود فقه نیز با در نظر گرفتن اهداف دین توانایی و امکان روزآمد شدن را پیدا می‌کند. به گونه‌ای که زمان‌مندی و مکان‌مندی، فتاوا و نظرات فقها نمی‌تواند راه را برای همگامی فقه اسلامی ـ و به طریق اَولی شریعت اسلامی ـ با حوادث و رخدادهای نوشونده در زندگی بشر، ناهموار گرداند.

بدیهی است کاوش و کنکاش در جلوه‌ها و جوانب این امر، چندان ساده و زودیاب نیست که بتوان در یک کتاب مختصر و یا حتی مفصّل به آن پرداخت و هزاران نکته‌ی نهفته در لابه‌لای آن را نمایان ساخت؛ زیرا از یک سو، خود مسئله‌ی اهداف دین یا مقاصد شرع، چندان فربه و انبوه است که باید با تأنی و استمرار برای درک و دریافت آن همت گماشت و از سوی دیگر نیز شبهات و سؤالات مهم و متعددی درباره‌ی آن مطرح است که باید کوشید به آنها به شیوه‌ای مبتنی بر قواعد و اصول مسلّمِ موجود در نصوص دینی پاسخ گفت و نکته‌های ناگویای آن را روشن ساخت.

کتاب حاضر نیز یکی از تألیفات صورت‌گرفته در این زمینه است که به دلیل ساده بودن و اختصار مطالب برای ترجمه و تدوین برگزیده شد تا از یک طرف، قابل فهم و درک باشد و از طرف دیگر، چنانچه به عنوان منبع درسی در دانشگاه و

حوزه مورد استفاده قرار گیرد بر اساس زمان تعیین‌شده برای تدریس این ماده‌ی تحصیلی همخوانی داشته باشد.

این قصد هم در میان نیست که دانشجو، با مطالعه‌ی کتاب حاضر بر همه یا حتی اکثر مطالب مربوط به این موضوع مسلط گردد. هدف اصلی ایجاد آشنایی با این موضوع و بر انگیختن همّت آنان برای مطالعه‌ی بیشتر در این باره است. به همین خاطر خود این کتاب نیز که در چهار مجلد، در قطع رقعی، منتشر گشته بود، تلخیص گشت و مطالبی که به نظر می رسید، حائز اهمیت است بیان گردید و در نتیجه کتاب به صورت حاضر درآمد. لازم به ذکر است با توجه به سبک و سیاق نگارش کتاب، به نظر رسید که مطالب آن به صورت شفاهی تدریس شده و پس از پایان تدریس، به صورت کتاب درآمده است. به طوری که برخی از مطالب موجود در فصل قبل، در آغاز فصل بعدی نیز تکرار شده بود؛ گویا قصد مؤلف یا استاد از این کار، یادآوری مطالب قبلی و زمینه‌سازی برای بیان و تدریس مطالب جدید بوده است. بنابراین تا جایی که به متن اصلی کتاب لطمه وارد نشود، مطالب تکراری حذف گردید.

امید می‌رود که این کار موجب خرسندی و خشنودی خداوند، مایه‌ی بهره‌مندی خوانندگان از آن باشد. برای ناشر، مؤلف، و همه‌ی دست‌اندرکاران تولید و عرضه‌ی آن نیز دعا می‌کنم که خداوند همه‌ی ما را مورد آمرزش و بخشایش خویش قرار دهد.

سنندج - ۱۳۹۴

فصل اول

کلیات

مقدمهٔ مؤلف

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمین و الصلاة و السلام علی سیدنا و حبیبنا و مرشدنا و قائدنا محمد صلی الله علیه وسلم

به نام خداوندِ گسترده مهرِ رحمت گر

[حقیقت هر سپاس و ستایش شایان خداوند است] و درود و سلام بر سرور، پیامبر، حبیب، ارشادگر، و راهبر ما **محمد**ﷺ.

با توجه به عنایت روز افزون و اهتمام شایان به «علم مقاصد شریعت» مبارک، و مباحث و موضوعات آن، از طرق مختلف، اعم از تدریس، تألیف، تحقیق، نظریه پردازی، تطبیق(مقایسه)، و اجرای عملی آنها، و نیز با توجه به علاقمندی شدید انتشارات «دار اشبیلیا» که از طریق مطالب چاپ و منتشر شده در افزودن خیر و ژرف بخشی به یک اندیشه، در کتابخانهٔ شرعیِ اسلامی اصولیِ مقاصدی (مقاصد گرایانه)، مشارکت می‌کند، و نیز با توجه به تمایل مؤلف مبنی بر اینکه از خیر این تلاش و پاداش آن محروم نماند، و اینکه در این مجال با برادران خود مدارسه نماید و به منظور دستیابی به ساختاری کامل، سودمند، و واضح برای منظومهٔ مقاصد شرعی و محکم سازی ساختمان آن، با اهل علم همکاری کند؛

زیرا چنین امری در روند اجتهاد شرعی معاصر، و نیز در بازگرداندن نهضت امت مسلمان، جایگاه آن، و شاهد بودن آن بر مردم تأثیری مفید و فعّال دارد.

از این رو، با توجه به این امور، تصمیم بر آن شد که مجموعه آثاری با شماره‌های پیاپی تدوین و تألیف شود که به بسیاری از محتویات، اجزاء، و امور متعلق به آن بپردازد و آنها را بررسی نماید تا در محقق ساختن هدف موردِ نظری که اندکی پیش ذکر گشت، مشارکت نماید.

نیازی به تأکید نیست که مقاصد[شریعت] در عصر حاضر، بخش بزرگی از سخن علما و پژوهشگران، و کارهای دانشگاه‌ها، مجامع، مراکز، و پژوهشگاه‌ها، و نیز اهتمام نهادهای متولی جوائز، مسابقات، و ارتقای سطح علمی (مدارک علمی) را به خود اختصاص داده است. از این گذشته، ناشران نیز در رقابت و مسابقهٔ مربوط به پخش و نشر مواد و مطالب مربوط به علم مقاصد وارد شده‌اند که البته از لحاظ حجم، شکل، نفیس بودن، و جدیّت با هم متفاوتند.

اینکه یک مجموعه، دایرة المعارف، یا یک طرح علمیِ گروهی به مسألهٔ مقاصد بپردازد، باید به رهنمود، ویرایش، و تصحیح روند توجه به مقاصد در عصر حاضر بپردازد. چرا که این روند - چه از لحاظ نظری و چه از لحاظ علمی - در معرض تهدید، خلل و نواقص و یا حتی انحراف و لغزش متعددی قرار می گیرد. البته اگر بدون کنترل و رهنمود باقی بماند و از کارِ گروهی دور باشد، که موجب می‌گردد گمراهی، سرگردانی، دور شوند، خطا و سهو کنار روند و درستی و صواب را جلب و جذب می‌سازد.

در پایان گفته می‌شود که: امید به خداوند بسیار بزرگ است؛ زیرا درخواست یاری و توفیق تنها از او است و او به راه درست راهنمایی می‌کند. لذا از خداوند مسألت می‌نماییم که ما را برای درست ترین گفتارها و بهترین کردارها یاری کند، رحمت و توفیق خود را بر ما نثار کند، و ما را جزء کسانی قرار دهد که راه صالحانِ

تجدیدگرا را پیمودند، به تلاش‌های برادران فاضل «دار إشبیلیا» و رادیو قرآن کریم[1] - حفظهم اللّه تعالی - برکت دهد و عاقبت خیر و خوشبختی هر دو دنیا را روزی آنان گرداند. آمین

آخرین خواستهٔ ما نیز آن است که: حقیقت هر سپاس و ستایش شایان خداوند است که پروردگار جهانیان و جهان‌ها است.

تونس - نورالدین بن مختار الخادمی
یکشنبه ۲ جمادی الثانی / ۱٤۲۳ هجری
۱۱ اوت / آگوست ۲۰۰۲ م

---

۱. از خداوند متعال برای برادران شاغل در رادیو قرآن کریم و وزارت ارتباطات، دعای عطا و موفقیت مستمر می‌کنم و به خاطر برخورد خوب و نیکی هایشان ازآنان سپاسگزاری می‌کنم. زیرا مدت دو سال برای تهیه و ارائهٔ چند برنامه باآنان افتخار همکاری یافتم. از جمله برنامهٔ « جلیل الفوائد لعلم المقاصد؛ فواند گرانبها از علم مقاصد» که شامل ۱۰۳ قسمت شد و نیز برنامهٔ « غنائم الحج؛ غنیمت های حج» و برنامهٔ « المقاصد الشرعية فی الحج؛ مقاصد شرعی در حج».

چرایی مجموعهٔ مقاصد شرعی

تألیف مجموعه‌ای علمی دربارهٔ مقاصد شرعی، اهمیت و جایگاه خاصی دارد که در سطح اوّل؛ از خود مقاصد شرعی، و در سطح دوّم، از تحدیات، خواسته‌ها، و رخدادهای مختلف عصر حاضر، مایه می‌گیرد.

در سطح اوّل، بر اساس نقل و عقل، اعم از قدیم و جدید بیان می‌شود که مقاصد شریعت اسلامی در فهم احکام، پرداختن به تکلیف، ادای عبادت، و ترسیم و اجرای عملی برنامهٔ دین ورزی اسلامی، در سطح افراد، ملت‌ها، دولت، و کل امت، و نیز در حوزه‌های مختلف زندگی، احوال، مسائل، نیازمندی‌ها، و نیز در ظاهر و امور آشکار و در باطن و امور نهفته چه جایگاه، نقش و کارکردی دارد.

بنابراین، این نظر شکل گرفته است که مقاصد شرعی اکنون به صورت یک دادهٔ شرعی اسلامیِ بسیار مهم در آمده، در گذشته نیز چنین بوده و در آینده نیز چنین خواهد بود، همچنین یکی از قواعد دین خداوند عزّ وجل، و یکی از اصول فقه، اجتهاد، تأویل و ترجیح بوده، هست و خواهد بود.

به علاوه، بر مبنای این قول، این نظر شکل گرفته است که مقاصد همواره در گذشته و نیز در آینده یکی از فن‌ها و یکی از علوم شریعت بوده و خواهد بود، درست مانند علم عقیده، علم فقه، علم تفسیر و علم حدیث.

اخبار و وقایع نیز بیانگر همین امرند؛ چرا که کتاب و سنّت سرشار از نصوص، اشارات، و مفاهیم مقاصدگرایانهٔ فراوان است. عصر مبارک نبوی نیز گواهی بر

پذیرش مقاصد، عمل به آن، و التفات به آن در مراحل متعدد و فراوان بوده است. عمل مقاصد گرایانه در عصر صحابه و تابعینﷺ نیز در توسعه، تفصیل، و ژرفا بخشی به مرحلهٔ عصر مبارک نبوی بوده است. به علاوه، علمای قدیم و جدید صریحاً این امر را بر زبان آورده و بیان کرده‌اند، به آن عمل کرده‌اند و آن را آموزش داده‌اند، به آن دعوت کرده و بر آن تأکید نموده‌اند. چرا که وقایع نشان می‌دهد که موضوع مقاصد، امری سرشار، مالامال، و فراخ است. و در کتاب‌های اصول، قواعد[فقه]، احکام، تفاسیر، شروح احادیث، سیره، سیاست شرعی، فروق، اشباه و نظائر، و.... پراکنده و گسترده است.

به علاوه، وقایع نشان می‌دهد که حلقه‌های روند مقاصد به هم متصل‌اند و داده‌های آنها یکدیگر را کامل می‌سازند. به گونه‌ای که مطابق آنچه که اندکی پیش بیان شد این امر؛ از زمان عصر مبارک نبوت، نزول قرآن کریم، برپا شدن دعوت [به اسلام]، پدید آمدن نخستین دولت [اسلامی]، گسترش یافتن فتوحات، پخش شدن فقها، علما، قرّاء و افراد آگاه آغاز گشت و این مسیر مبارک با رشدی قابل ملاحظه و توسعهٔ فزاینده، در طول تاریخ صحابه، تابعین، و تابعین آنها، و نیز توسط ائمهٔ مذاهب، علمای سرشناس بزرگ، عموم فقها، مجتهدین و مجدین، و تا عصر کنونی که در آن در قبال حقیقت مقاصد شرعی، از لحاظ فهم، اجرا، نظریه پردازی، نهادینه سازی، و پیاده سازی آن، اهتمام افراد افزون شده و دعوت‌ها فراوان گشته است.

بر این اساس، چنین اهمیتی مستلزم پرداختن به چنین مجموعه‌ای است؛ هم از لحاظ تعامل با این موضوع مقاصدگرایانهٔ انبوهِ گسترده و هم از لحاظ احاطهٔ نیک بر آن، رصد کردن، پالایش و تجمیع آن، و هم از لحاظ ساختار بندی، باب بندی، و ساماندهی نیکوی آن و بهره برداری و بهره وری نیکوی آن در سطح فهم، و اجرای دین و احکام در متن واقعیت و زندگی.

چنانکه گفته شد، این موضوع در میان فنون و علوم مختلف پراکنده است، در منطوق و مفهوم کلام سریان دارد، و در فهم علما و آثار، فتاوا و سیرهٔ آنها تمرکز یافته است. این امر نیز مستلزم تلاش‌های گروهی و فعالیت‌های رسمی و مؤسساتی است - نه تلاش‌های فردی، خودجوش، و سلیقه‌ای - . بلکه تلاش‌هایی که دارای نفس بلند، اراده‌ای پویا، گرایش‌های صادقانه، امیدوار به خداوند و مصمم به نفوذ در ژرفای مشکل باشد. و همهٔ مشکلات، موانع، و دشواری‌های موجود در پژوهش پردازی، تألیف و رنج‌های آن، نظریه پردازی، بازنگری در آن، و تأمل و جرأت را به چالش و ستیز بکشاند.

با زبان آمار و ارقام نیز می‌گوییم. موضوع مقاصد به اندازهٔ تعداد فنون و علومی که مقاصد در آن پخش و توزیع شده است به پژوهشگران و نظریه پردازان نیازمند است. پیش تر هم گفته شد که مقاصد در علوم شرعی فراوان، اعم از نقلی و عقلی، نظیر علم اصول، قواعد، ضوابط، احکام، سیاست شرعی، تفسیر، شروح حدیث، زبان و ادبیات، فلسفه، منطق، و ... پخش شده است.

بر این اساس می‌توان گفت که شایسته است پالایش موضوع مقاصدگرایانه از این فنون و علوم را اهل این علوم و فنون، که مقاصد را درک می‌کنند و نسبت به حقیقت، مُراد، و همهٔ امور متعلق به آن شناخت دارند، درک کنند.

همهٔ این مطالب مربوط به جنبهٔ اوّل، یعنی جنبهٔ اهمیتِ خود مقاصد شرعی است.

دربارهٔ سطح دوم [یعنی تحدیات و خواسته‌های عصر حاضر] نیز باید گفت که این امر نیز ضرورت تعامل با سیستم مقاصدگرایی را به منظور ساخت آینده و راهبردی زمان حال، ناگزیر می‌سازد. چرا که عصر حاضر، با اختصار کامل، به صورت شدید نیازمند است به: علمی دقیق، فقهی عمیق، تحصیلات آگاهانه و گسترده، و کارکردی نسبت به مقاصد شرعی و جایگاه آن در زمینهٔ فهم، استنباط، اجتهاد و ترجیح، و به نوبهٔ خود در زمینهٔ پرداختن به تکلیف فرد، عبادت، و طاعت

وی و نیز به پرداختن جمع مسلمانان به رسالت خود و تأثیر آنها در حوزه‌های فراوانِ حیاتیِ اسلامی، نظیر حوزهٔ افتاء، قضاء، حُکم، حوزهٔ دعوت، حُسبه، اصلاح و ارشاد، حوزهٔ آموزش، پرورش، و تهذیب، و حوزهٔ توسعه و رستاخیز تمدنی به طور عام. چرا که عصر کنونی ما شاهد تحولات فراوان و ارتباطات خطرناکی در زمینهٔ رویکردها، افکار، سیاست‌ها و برنامه ریزی‌ها، حوادث، و اتفاقات است امور مختلف، در آن با هم تداخل یافته‌اند، حقایق شاخه شاخه شده و همان گونه که تحلیل گران و افراد صاحب نظر می‌گویند: امور مختلف با هم مختلط گشته‌اند. به گونه‌ای که مسألهٔ نفقه بر اساس حضانت، شبهه انگیز شده و برخی از مردم ندا بر می‌آورند که: امور چنان بر ما مشتبه شده است که نمی‌دانیم کدام مورد نظر است. دسته‌ای از بندگان نیز از تکلیفِ خود مبنی بر وارد شدن در این میدان پیچیدهٔ تو در تو برای تأثیرگذاری برآن، جهت دهی، و راهبری آن، خود را عقب کشیده‌اند. یعنی پس از فهم، درک، و تعقل آن، و در اختیار داشتن راه حل‌ها، و جایگزین‌های لازم برای درمان و اصلاح آن.

با این حال، برای تعداد برگزیدهٔ مجتهد راسخ، و برگزیده گان خدا شناس، که حامی حق‌اند؛ این واقعیت بر شور، شوق، بینش، نگرش، صبر، و امیدواری آنان افزود تا آن را مطابق هدایت و رهنمود شرع، و در پرتو دلایل، مقاصد و غایت‌های آن، درمان نمایند.

در سطح امور نوپدید معاصر نیز عصر کنونی ما شاهد دسته‌ای بسیار بزرگ از حوادث نوپدید، در همهٔ حوزه‌های زندگی، و به صورتی پیچیده و فزاینده به شکل بسیار قابل ملاحظه است.

برای نمونه، در حوزهٔ زیست شناسی، مهندسی ژنتیک، پزشکی، و تندرستی مشکلات و مسائل متعددی ظهور کرده است. از جمله: مسألهٔ شبیه سازی و ژنوم انسانی، کنترل ژنتیکی و شبیه سازی‌اندام‌های انسانی، اثر ژنتیکی، کمک گرفتن از حیوانات برای درمان انسان، آزمایش یا درمان ژنتیکی و پیش از آن، مسائل مربوط

به جنین آزمایشگاهی یا باروری مصنوعی، تشریح اندام، مرگ مغزی، بانک اسپرم و سلولهای منجمد جنسی، بانک شیر، رحم اجاره‌ای، جراحی زیبایی، تغییر جنسیت، کاشت اعضا و .... به ظهور رسیده است.

در زمینهٔ دارایی، اقتصاد، و تجارت نیز مسائل مربوط به بورس و سهام، مالکیت کارخانه‌ها، کارگاه‌ها، و ساختمان‌ها، کارمزد وکلا، قضات، حاکمان و کارشناسان، به ظهور رسیده و به تبع آن بحث زکات در این حوزه‌های مالی جدید از لحاظ چگونگی، حکم، و ترجیح آن به ظهور رسیده است.

مسائل متعددی نیز دربارهٔ بسیاری از اشکال مالی، اقتصادی و تجارت جدید به ظهور رسیده که فقها و مجامع[فقهی] باید از طریق بحث، حُکم و إفتاء به آنها بپردازند.

در حوزهٔ آنچه هم که انقلاب ارتباطات نامیده می‌شود نیز مسألهٔ کانال‌های ماهواره‌ای، شبکهٔ اینترنت، فکس[دورنگار]، تلفن، و تلکس، به ظهور رسیده و به تبع همهٔ اینها بحث مربوط به احکام مربوط به جاری ساختن عقود بیع، ازدواج، طلاق و سایر معاملات از طریق این سیستم‌ها، و نیز بحث مربوط به شکل‌های مباح و بهره برداری‌های مفید از این کشفیات معاصر، در زمینهٔ إفتا، دعوت، و پرورش، و نیز در سطح آموزش، تحقیق، و گسترش مبادلات، تقویت امور اقتصادی، ژرفا بخشی به روابط، و اصلاح آن، به گونه‌ای که موجب تعمیق عقیدهٔ صحیح، تقویت اخلاق درست، و نمایان ساختن شخصیت موزون و استوار انسانی باشد، گردد.

خلاصهٔ آنچه که بیان شد این است که عصر کنونی ما و تحولات و حوادثی را که شاهد بوده است، بر عموم مسلمانان و به طور خاص بر مجتهدان و مصلحان آن وجوب تلاش و اجتهاد در زمینهٔ این تحولات و حوادث و نیز لزوم ایجاد راه حل‌ها و احکام متناسب با آنها را به منظور خیرخواهی بشر و آباد سازی زمین، حتمی ساخته است.

فهم عمیق مقاصد و شروط آن

آگاهی دقیق، فهم عمیق، و درک اصیل از مقاصد و اهداف اسلام و عام بودنِ ادلهٔ آن، و نیز روح تعالیم و مبادی و قواعد بزرگ آن، راه استواری را برای علاج این تحولات و حوادثَ، و پاسخ دادن به آنها به گونهٔ موافق با مُراد شرعی، و نیز همراستا با مصالح [و منافع] انسانی و نیازمندی‌های مرتبط با واقعیت ایجاد می‌کند.

به دست آوردن فهم عمیق مقاصدی نیز شروط و ضوابطی دارد که جزء جانمایهٔ قواعد استدلال و روش معروفِ استنباط است. به همین خاطر، بر کسی که می‌خواهد از لحاظ فهم و اجرا، با مقاصد [شرعی] تعامل کند، الزامی‌است که با علم اصول، قواعد استنباط، و شروط اجتهاد، تأویل و ترجیح، ملازمت داشته باشد.

تکیه بر مقاصدگرایی به معنای شانه خالی کردن از دین نیست

نباید اینگونه فهمید که تقریر این الگوی مقاصدگرایانه، به صورت صریح یا ضمنی، دعوتی است به شانه خالی کردن نصوص، اجماع‌ها، ثوابت، و امور قطعی [دین] یا فروکاستن از اولویت و قدسیت آنها. هرگز! و امیدواریم که کسی طرفدار این نحوه دعوت نباشد. زیرا این امر، موجب ابطال عمل می‌شود، فرد را در زیان می‌افکند و موجب خشم و غضب خداوند می‌گردد.

برعکس باید این الگو را این گونه فهمید که دعوتی است به سوی ژرفای شریعت، بازگشت به سوی خدا و رسول او. زیرا مقاصدشرعی، آنگونه که مقررّ و معلوم است ـ مجموعه‌ای قواعد پالایش شدهٔ اسلامیِ ثابت شده با ادلهٔ فراوان ـ از طریق مستقیم و صریح و از طریق نظر، استنباط، و اجتهاد است.

آنچه اطمینان و باور ما را بر پدید آوردنِ مجموعه‌ای برای مقاصد شرعی افزایش داد، امور مربوط به برخی فهم‌ها، و تصورات معاصری است که نسبت به حقیقت مقاصد و نقش و اثر آنها در فهم و اجتهاد، تأسیس و بنا، و تحول و توسعه فهمی خاص و اشتباه دارند.

چرا که طرفداران این نوع فهم و نگرش‌ها گمان کرده‌اند که عمل به مقاصد[شرعی] امری است رها از اعتبار شرعی، رها از رهنمود قرآنی، و تبیین نبوی. آنان همچنین گمان کرده‌اند که مقاصد، یعنی مفاهیمی بی‌سمت و سو و افکاری بی‌بصیرت که هر فهمی دربارهٔ آنها صورت می‌گیرد، قابل هرگونه تأویلی است، به هر شیوه‌ای قابل اجرا است، با هر شرایطی سازگاری دارد و با هر مزاج و سلیقه‌ای تناسب دارد.

به علاوه، آنان گمان کرده‌اند که دین بر اساس تغییر زمان، مکان، و حالت تغییر می‌کند و در احکام، هیچ گونه ثبات و جاودانگی‌ای ندارد. انسان، منبعِ تکلیف است، عقل اساس تشریع است. عادت، به طور مطلق مبنای حُکم است. عرف بدون هیچ قیدی مورد تبعیت است، واقعیت موجود، حاکم و مورد تبعیت است و اینکه وحی، جهت بخش نیست و به آن گوش فرا داده نمی‌شود.

بر اساس این اشتباه در فهم مقاصدگرایانه، طرح‌ها، راه حل‌ها، و موضع گیری‌هایی صورت گرفت که با جوهر اسلام مخالف‌اند و با تعالیم، مُرادها، مقاصد حقیقی و مصالح مشروع آن اصطکاک می‌یابند.

نمودهای این اشتباه نیز معلوم و قابل حصر است که گاه گاهی به ظهور می‌رسد؛ البته، با تفاوتی از لحاظ تصریح و کنایه، یا ظهور و نهانی، یا از حیث میزان گستردگی دایرهٔ زمانی، مکانی، حالی و واقعی.

آنچه در این باره مورد نظر ما است ذکر دورنماها، سیاست‌ها، شواهد، و نمونه‌هایی برای این اشتباه یا خلل نیست؛ چرا که این امور در جای خود، در کتاب‌ها، پژوهش‌ها، و تقریرهای گذشته و جدید به صورت مفصل ذکر شده

است. آنچه مدنظر ما است، ضرورت تأسیس یک سیستم مقاصدگرایانهٔ متکامل، و لزوم اشاعهٔ فرهنگ مقاصدگرایانهٔ اصیل است به منظور مواجهه با این خلل و نیز برای برخورد قاطع با هر وسیله‌ای که به فشار، تکلف، یا افراط و تفریط می‌انجامد.

این همان چیزی است که از آن به جنبهٔ دوم، یعنی جنبهٔ انتظار و امید تعبیر کردیم. انتظار خیر و افزایش آن از طریق بنای فهمِ مقاصدگرایانهٔ آگاهانه، پویا، و درمان کنندهٔ امور نوپدید عصر حاضر و دغدغه‌های مربوط به آینده. و امید به خداوند متعال و سپس به نسل علما، مصلحان، و تجدیدگران فعّالِ عامل، و همهٔ مؤسسات، مراکز، و انجمن‌های علمیِ شرعیِ پویا تا امر این دین را تجدید کنند، وضعیت این امت را بهتر سازند و برای نهضت مورد انتظار، نقش تمدنیِ جهانی جدید آن، خود را آماده سازند. هم برای وضعیت کنونیِ این عصر و هم برای آیندهٔ آن.

امید از این مجموعه و دعوت به همکاری

این مجموعهٔ مقاصد گرایانهٔ شرعی چیزی جز تلاشی به منظور مشارکت در ساختار یک سیستم مقاصدی نیست. هدف از آن نیز آگاهی بخشی، فرهنگ سازی، روشنگری، و برانگیختن اهل علم و تشویق اهل پژوهش و صاحبان هیئت‌ها و مجامع بود تا همه، این پروژه را به منظور خدمت به دین خدا در عصر حاضر بر پا سازند و آثاری از خود برجای بگذارند که وقتی ذکر شود، از آنها سپاسگزاری گردد و پس از آنها برجا ماند و در کارنامهٔ نیکی‌های آنان، و در اوقات و اماکن خیر و عطا در سرای دنیا و روزگاران آینده محاسبه شود.

از خداوند عزّوجل درخواست می‌کنم که راه را برای من آسان سازد، موانع را باز دارد، درهای خیر و روزنه‌های دستیابی به این چشمه و دسترسی به این آبشخور را در برابر من بگشاید.

از خداوند درخواست می‌کنم که این عمل سخت و طولانی را موجب خیر صاحب آن، پدر و مادرش، همسر و خانواده اش، نزدیکان، دوستان، استادان، دانشجویان، همکاران، افرادِ هم مسیر، و نیز موجب بهره مندی همهٔ کسانی قرار دهد که آن را منتشر می‌سازند، می‌خوانند، و در راه فایده رسانی و فایده بردن از آن، کمک و یاری می‌کنند.

با تواضع نیز از آفریدگار ارجمند می‌خواهم که از گناهان و اشتباهات رخ داده در آن درگذرد، رشد و استواری را به من الهام نماید، و این کار را خالصانه برای خود قرار دهد؛ چرا که او ولیّ این کار و توانا بر آن است. آخرین خواستهٔ ما نیز آن است که: حقیقت هر گونه سپاس و ستایش شایان خداوند است که پروردگار جهانیان است.

نورالدین

مبحث اوّل

مقاصد شرعی (تعریف، مثال‌ها، [نمونه‌ها]، حجیت آن)

مطلب اوّل: کلیاتی دربارهٔ مفهوم مقاصد الشریعه و حقیقت آن

خداوند تبارک و تعالی شریعت جاودان و خاتم خود را نازل کرد تا آیین استوار و اصلح ترینِ راه، هم در حیات دنیا و هم در آخرت باشد. از این شریعت گرانسنگ علوم و فنون مختلفی سرچشمه گرفته است. از جمله: علم عقیدهٔ صحیح، علم قرآن کریم و سنّت شریف نبوی، علم اصول فقه و قواعد آن، علم فقه و احکام، علم مقاصد و فواید، و سایر علوم و فنون دیگری که در جای خود و منابع مختلف ذکر شده‌اند.

علم مقاصد شریعت، یکی از علوم شرعیِ اسلامیِ اساسی[بنیادینی] است که فهمِ خطاب تکلیف و تعقل آن، آن را الزامی می‌نماید و فعالیت[روند] اجتهادی و استدلالی سازنده و اصیل نیز مقتضی آن است.

علم مقاصد، دربردارندهٔ مباحث، مسائل و متعلقات متعددی است که ماهیت و حقیقت آن را تشکیل می‌دهند. از جملهٔ این مباحث، مسائل و متعلقات می‌توان امور ذیل را نام برد:

ـ امور مربوط به تعریف آن

ـــ نمونه‌ها و شواهد
ـــ حجیّت، جایگاه و فواید آن
ـــ پیدایش و تحول آن
ـــ ارتباط آن با سایر علوم و فنون شرعی دیگر
ـــ شروط، ضوابط، و قیود آن
ـــ تقسیمات و انواع آن
ـــ چهره‌های سرشناس و نامدار آن

و سایر امور دیگری که ماهیت، حقیقت، و کُنه آن را تشکیل می‌دهد، و امور متعلق و مشمول آن و ... را پدید می‌آورد.

نیازی به یادآوری نیست که روش پژوهش علمی و تحصیل معرفتی، مستلزم آن است که امر موردنظر به صورت مجمل و عام، بیان گردد و سپس با تفصیل ارائه شود.

این امر نیز به خاطر، احاطهٔ خوانندگان بر کلیات و مسائل عام این امر، و آماده ساختن آنان به این منظور است که فهم جزئیات، شاخه‌ها، و نکات دقیق آن، برای آنها میسر گردد.

بر این اساس باید گفت: علم مقاصد شرعی، یک علم شرعی اسلامی است که به بیان غایات تشریع اسلامی، اهداف، و اسرار آن می‌پردازد. هدف آن نیز جلب مصالح بندگان هم در دنیا و هم در آخرت است. نمونه‌های این امر، بسیار فراوان است و در احکام و فروع مختلف، پخش است. یکی از نمونه‌ها، به عنوان ذکر نه به عنوان حصر، این است که: ذکر خداوند متعال به عنوان علت آرامش قلب، و راهی برای مغفرت خداوند و دستیابی به بهشت او است. خداوند متعال فرموده است:

﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُم بِذِكْرِ اللَّـهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّـهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾

(رعد:۲۸)

«آن کسانی که ایمان می‌آورند و دلهایشان با یاد خدا سکون و آرامش پیدا می‌کند. هان! دلها با یاد خدا آرام می‌گیرند (و از تذکّر عظمت و قدرت خدا و انجام عبادت و کسب رضای یزدان اطمینان پیدا می‌کنند).»[1]

و همچنین فرموده است:

﴿وَالذَّاكِرِينَ اللَّـهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّـهُ لَهُم مَّغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا﴾ (احزاب:۳۵)

«و مردانی که بسیار خدا را یاد می کنند و زنانی که بسیار خدا را یاد می‌کنند، خداوند برای همه آنان آمرزش و پاداش بزرگی را فراهم ساخته است»

همچنین، علت تحریم همبستر شدن با خانمِ [زن] در حال حیض، دور ساختن آزار دیدن و اذیت رسانی است. یا علت واجب بودنِ غضِ بصر [پایین انداختن چشم]، حفظ آبرو و جان افراد از دچار شدن به انواع فتنه، گناه، انحراف، مقدمات، و انگیزه‌های آن است.

این علم، در دین خداوند متعال جایگاهی خاص دارد. چرا که هم در سطح فهم احکام تکلیف و استنباط و استخراج آنها و هم در سطح ارائهٔ علل تشریع و حکمت‌های آن، و هم در سطح جلب مصالح و منافع مردم و دور ساختن انواع مفسده و امور هلاکت آور از آنها، فوایدی کلان دارد.

علمای ارجمند نیز ذکر کرده‌اند که احکام به دلیل مصالح بندگان، هم در دنیا و هم در آخرت تشریع شده‌اند. آنان در این باره، به نصوص و ادلهٔ بسیار فراوانی استدلال کرده‌اند. از جمله:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾ (انبیاء:۱۰۷)

---

۱. در ترجمه‌آیات از تفسیر نور، د. خرّم‌دل، نشر احسان، تهران، چ۵، ۱۳۸٦ش استفاده شده است.

«(ای پیغمبر !) ما تو را جز به عنوان رحمت جهانیان نفرستاده ایم».

و نیز:

﴿وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ﴾ (حج:۷۸)

«و در دین کارهای دشوار و سنگین را بر دوش شما نگذاشته است».

و

﴿يرِيدُ اللَّـهُ أَن يخَفِّفَ عَنكُمْ وَخُلِقَ الْإِنسَانُ ضَعِيفًا﴾ (نساء:۲۸)

«خداوند می‌خواهد (با وضع احکام سهل و ساده) کار را بر شما آسان کند (چرا که او می‌داند که انسان در برابر غرائز و امیال خود ناتوان است) و انسان ضعیف آفریده شده است».

و نیز این حدیث پیامبرﷺ که: «إن الدین یسر».[۱] و نیز:«لا ضرر و لا ضرار».[۲]«در اسلام هیچگونه ضرر و زیان رساندنی روا نیست. همچنین هیچ گونه تلافی که موجب ضرر و زیان رساندن به دیگران شود، وجود ندارد».

در همین حال، علما و مجتهدین، شروط استدلال به مقاصد، و ضوابط عنایت و بهره برداری از آنها را نیز بیان نموده‌اند. هدف از این امر نیز ملازمت با قواعد و اصول شرعی و دور ساختن فشار یا سطحی سازی، یا سوء تأویل و استدلال نادرست، و همهٔ امور دیگری است که فهم صحیح احکام را دچار خلل می‌سازد و نیز همهٔ امور دیگری که یک «اصل» یا «نص» را تعطیل می‌سازد یا امری ثابت و معلوم را ملغی نماید یا اینکه فساد یا بدعتی را جلب و جذب کند.

بر این اساس، مراعات مقاصد شرعی، مقید به شروط و ضوابط خاصی است و افراد دارای ماهیت، از علمای ثابت قدم و ائمهٔ اجتهاد راسخ العلم به آن می‌پردازند

---

۱. بخاری، کتاب الایمان، باب الدین یسر.

۲. مالک، الموطا، کتاب الاقضیه، باب القضاء فی المرفق.

و چنین نیست که در دسترس همهٔ مدعیان اجتهاد، عموم تحصیلکردگان و جمهور مقلدین قرار داده شده باشد.

بدیهی است که بسیاری از افراد، ملت، و امت‌ها، زمانی هلاک شدند و دیگران را نیز به هلاکت افکندند که بر عقل، اهواء، و خواسته‌های خویش، به صورت دور از شرایع، احکام و فضائل تکیه کردند و نیز زمانی که دروازه‌های اجتهاد، تأویل و تأمل، بدون هیچ قید و بند، و رابطه و ضابطه‌ای به روی هم باز شد. لذا این مسأله، به راستی مهم و خطرناک است و باید در آن ثبات و احتیاط صورت گیرد و [چنانکه گفته شده است] هر سخن جایی دارد و هر نکته مکانی، هر رخداد یا موضوعی نیز، سخن و کلام خاصی می‌طلبد.

از جمله امور مربوط به حقیقت این علم، بحث از تاریخ پیدایش و تحول آن است. در این باره باید گفت که این علم همراه با سرآغاز نزول وحی و ظهور احکام، پدید آمد. چرا که این احکام، در بردارندهٔ مقاصد، علل و حکمت‌های خویش است. بعدها در دورهٔ تدوین و تألیف [علوم] پس از دوران مبارک نبوت، و در دورهٔ سلف و خلف تحول یافت. این امر نیز از طریق آثار، اجتهادات، و فتاوایی صورت گرفت که در بردارندهٔ مقاصد و حکمتهای خود بود و بر اساس مراعات اموری بنا شده بودند که صلاح، منافع، و خیر مردم در آنها وجود داشت.

تحول و گسترش این علم در عصر حاضر، از خلال اهتمام روز افزون به آن از طرف علما، پژوهشگران و محققان رو به افزایش نهاد. به گونه‌ای که مقاصد شرعی به عنوان یک مادهٔ علمی در دانشگاه و دانشکده‌ها در آمد و یک موضوع معرفتی شد که دانشجویان و پژوهشگران تحصیلات عالی و پژوهش‌های خاص به آن رو می‌آورند و به صورت یک مطلب اجتهادی در نهادها و مراکز تحقیقاتی و فقهی، و موضوعی مهم در مسابقات، ارتقای شغلی و استخدام درآمد.

از جمله امور دیگر مربوط به حقیقت این علم، ارتباط آنان با بسیاری از فنون و مصطلحات شرعی است. نمونهٔ آن، ارتباط مقاصد [شریعت] با ادلهٔ شرعی، نظیر

کتاب، سنّت، اجماع و قیاس، و ارتباط آن با عقل، عرف، و استحسان و ارتباط آن با علت، حکمت و [سد]ذریعه است.

از جمله دیگر امور مربوط به مقاصد، به عنوان تأکید، همان گونه که اندکی پیش ذکر شد، بیان شروط استدلال به آن و ضوابط آن است. همچنین ذکر نام افراد و چهره‌های سرشناس است که در ساختار و پیشرفت آن مشارکت داشته‌اند. مانند: امام شاطبی، عز بن عبدالسلام، ابن قیّم، مقری و .... .

علم مقاصد، متعلقات و مشتملات فراوانی دارد که در جای خود معروف‌اند. در اینجا به ذکر اجمال و عموم آن اکتفا شد تا دانش پذیر و کسی که این امر را دنبال می‌کند برای فهم سایر تفاصیل و نکات دقیق و جزئی آن آماده شود.

این علم[مقاصد شریعت] فواید فراوان و منافع متعددی دارد. خواه برای فردِ مکلف متعبد، یا دانش جو و فقه آموز، یا مجتهد و استدلال کننده، حاکم و قاضی، مفتی و امام، داعی و مصلح، مربّی و ارشادگر، کارشناس و تدبیر کننده و سایر افراد دیگری که بر حسب تکوین، دانش و تجربیات خود و نقش و وظایف خود در زندگی باید این علم را بیاموزند و بر مسائل و مباحث آن احاطه یابند.

چرا که داشتن علم به این فن و امور مختلف آن، بسیار سودمند است و برای پرداختن به واجبات و تکالیف به شیوهٔ احسن و کامل، مفید است.

مطلب دوم: تعریف لغوی مقاصد شریعت

در این مطلب، تعریف مقاصد شرعی را در نزد علمای لغت بیان می‌کنم. سپس تعریف اصطلاحی این فن شرعی ارجمند را در نزد علمای اصول و پژوهشگران معاصر بیان می‌نمایم.

مقاصد شرعی یا مقاصد شریعت اسلامی، یکی از علوم اسلام؛ یکی از فنون شریعت اسلامی، و یکی از قواعد مهم آن در زمینهٔ فهم، استنباط و اجتهاد است.

علمای قدیم و جدید به بیان حقیقت و ماهیت آن، و ذکر نمونه‌ها و شواهد آن، اقامهٔ دلیل بر آن، تحدید شروط و ضوابط آن، و سایر امور دیگری پرداخته‌اند که بر اهمیت، و نقش آن در روند فهم احکام شرعی و استخراج و استنباط آنها، و نیز روند ایجاد راه حل‌ها و راه‌های اسلامی برای برون شد از اتفاقات و مصایب زندگی، مشکلات عصر، و نیازمندی‌ها و خواسته‌های توسعه و تمدن تأکید می‌کند.

در آینده، حقیقت این علم شرعیِ سازنده را بیان می‌کنیم و فایده و اهمیت آن را هم برای علما، مجتهدین، و هم برای عموم مردم و مکلفین ارائه می‌دهیم. نمونه‌ها و مثال‌های اجرا شدهٔ آن را نیز در روزگار قدیم و جدید بررسی می‌نماییم و بر شرعی بودن، مشروعیت، و دلیل بودن آن[1] نیز استدلال می‌نماییم. شروط و ضوابط اساسی آن را نیز معین می‌کنیم که در روند به کارگیری و بهره برداری از آن ناگزیر است. این امر نیز برای تضمین پایبندی به راه مستقیمِ هدایت و رهنمودهای اسلام و نیز مصون ساختن مصالح حقیقی انسان، حفظ مُراد و مقصود شارع، بدون هیچ افراط و تفریط، و یا افزایش و کاهشی است.

مقاصد شریعت، یک نام آشنا و لقبی مشهور برای یکی از علوم و فنون شریعت مبارک اسلامی است. این اسم یا لقب، از دو کلمه ترکیب شده است.

ـ مقاصد

ـ شریعت

به همین خاطر گفته می‌شود که این اسم، مرکب است یا اینکه لقبی علمی است که به اعتبار این ترکیب بر معنا و مدلول خود دلالت می‌کند. یعنی به اعتبار، جمع بودن این دو کلمه با هم. لذا فهم معنا و مدلول آن، بدون در نظر گرفتن این دو کلمه، ممکن نیست. با این حال، علما عادت دارند که این دو کلمه

---

۱. اینکه یکی از ادله استنباط احکام است.[م]

را به صورت مجزا تعریف کنند. هدف آنان، تعریف این اسم یا لقب علمی‌است. حال باید دید که تعریف کلمهٔ «مقاصد» و «شریعت» چیست؟

مقاصد: جمع مقصد است که مصدر میمی و مشتق از قصد است. در زبان عربی گفته می‌شود: قَصَدَ، یقصد، قصداً و مقصداً.[۱] از این رو کلمهٔ قصد و مقصد، به یک معنا است.

کلمهٔ «قصد» نیز در زبان عربی برای دلالت بر چند معنا ذکر می‌شود. از جمله:

معنای یکم: قصد کردن، گرایش، و انجام دادن کار؛

معنای دوم: راست بودن راه، آسان بودن، و نزدیک بودن آن. شاهد این امر، کلام خداوند متعال است که:

﴿وَعَلَى اللَّـهِ قَصْدُ السَّبِيلِ وَمِنْهَا جَائِرٌ وَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ﴾ (نحل:۹)

«(هدایت مردمان به) راه راست بر خدا است، (راهی که منتهی به خیر و حق می‌گردد)، و برخی از راه‌ها منحرف و بیراهه است (و منتهی به خیر و حق نمی‌گردد)»

و نیز:

﴿لَوْ كَانَ عَرَضًا قَرِيبًا وَسَفَرًا قَاصِدًا لَّاتَّبَعُوكَ﴾ (توبه:۴۲)

«(منافقان) اگر غنائمی نزدیك (و در دسترس) و سفری سهل و آسان باشد (به طمع دنیا) از تو پیروی می کنند و به دنبال تو می‌آیند»

یعنی جایی نزدیک، هموار و آسان.

معنای سوم: عدالت، میانه روی، یا اعتدال و وسطیّت

نمونهٔ این امر، این کلام خداوند متعال است که:

---

۱. ر. ک به: معجم مقاییس اللغة، ۵/ ۹۵؛ المعجم الوسیط، ۲/ ۷۳۸؛ متن اللغة، ٤/ ٥٧٦.

﴿وَاقْصِدْ فِی مَشْیِكَ﴾ (لقمان:۱۹)

«و در راه رفتنت اعتدال را رعایت کن».

و این کلام پیامبرﷺ که: «القصد، القصد، تبلغوا»[1]

میانه روی! میانه روی، می‌رسید!

نمونهٔ دیگر، سخن صحابی ارجمند، جابر بن سَمُرَه است که گفته است: من با رسول خدا ﷺ نماز می‌خواندم. هم نماز و هم خطبهٔ وی میانه روانه بود. یعنی حد وسط میان طولانی و کوتاه.[2]

اینها مهمترین معانی لغوی است که کلمهٔ مقاصد حول آنها می‌چرخد. البته علما معانی دیگری را نیز ذکر کرده‌اند و هر کس که بخواهد از آنها مطلع شود، به کتاب‌های لغت رجوع کند، مُراد خود را خواهد یافت.

سه معنای ذکر شده، یعنی ۱) قصد کردن، گرایش و انجام دادن کار، ۲) راست بودن راه، آسان بودن و نزدیک بودن آن و ۳) اعتدال و وسطیت؛ با معنای اصطلاحی مقاصد شریعت، که بعداً به اذن خداوند ذکر می‌شود، تناسب دارند.

و ملاحظه می‌شود که مقاصد شرعی در راستای مُراد شارع، مقصود حکم، و مصالح، آرمان‌ها، و اهداف تشریع است.

همچنین ملاحظه می‌شود که هدف آن پایبندی به راه راست، مستقیم، هموار، و نزدیک است.

و ملاحظه می‌شود که هدف آن محقق ساختن اعتدال و وسطیت در همهٔ امور است؛ بدون هیچ افراط و تفریط یا هیچ گونه افزایش و کاهش.

چرا که شریعت اسلامی، میانه گرا، متعادل، و متوازن اسَت. خداوند متعال فرموده است:

---

۱. بخاری، کتاب الرقاق، باب القصد و المداومة علی العمل.

۲. مسلم، صحیح مسلم، کتاب الجمعة، باب تخفیف الصلاة و الخطبة.

﴿وَكَذَٰلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِّتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا﴾(بقره:١٤٣)

«و بی گمان شما را ملّت میانه روی کرده‌ایم (نه در دین افراط و غلوی می‌ورزید، و نه در آن تفریط و تعطیلی می‌شناسید. حق روح و حق جسم را مراعات می‌دارید و آمیزه ای از حیوان و فرشته‌اید) تا گواهانی بر مردم باشید (و بر تفریط مادیگرایانِ لذائذ جسمانی طلب و روحانیت باخته، و بر افراط تارکانِ دنیا و ترکِ لذائذ جسمانی کرده، ناظر بوده و خروج هر دو دسته را از جاده اعتدال مشاهده نمائید) و پیغمبر (نیز) بر شما گواه باشد (تا چنانچه دسته‌ای از شما راه او گیرد، و یا گروهی از شما از جاده سیرت و شریعت او بیرون رود، با آئین و کردار خویش بر ایشان حجّت و گواه باشد)».

بنا بر همهٔ آنچه که ذکر شد، گفته می‌شود که: مقاصد شریعت عبارت است از: آسانی و سهولت، مُراد حکم، مدلول و هدف آن، و محقق ساختن عدالت و اعتدال، میانه روی و وسطیت، و سایر امور دیگری که در جانمایهٔ این مقاصد وجود دارد.

آنچه ذکر شد، مربوط به تعریف کلمهٔ مقاصد بود. تعریف کلمهٔ شریعت نیز به صورت ذیل است:

کلمهٔ شریعت در زبان عربی بر دین، ملت، آیین، سنّت و طریقه اطلاق می‌شود. خداوند متعال فرموده است:

﴿ثُمَّ جَعَلْنَاكَ عَلَىٰ شَرِيعَةٍ مِّنَ الْأَمْرِ فَاتَّبِعْهَا﴾(جاثیه:١٨)

«سپس ما تو را (مبعوث کردیم و) بر آئین و راه روشنی از دین (خدا که برنامه تو و همه انبیاء پیشین بوده است و اسلام نام دارد) قرار دادیم. پس، از این آئین پیروی کن و بدین راه روشن برو».

این کلمه همچنین بر آب انبار و سرچشمهٔ آب، یا منبع آب که نوشندگان به سوی آن می‌روند نیز اطلاق می‌گردد.[١]

دلیل اطلاق کلمهٔ شریعت بر سرچشمه و منبع آب، این است که آب منبع زندگی انسان، حیوان و گیاه است و دین اسلامی نیز منبع حیات جان‌ها، رشد، پیشرفت، سلامتی، و صلاح دنیوی و اخروی آنها است. از این رو، شریعت مبارک اسلامی سرچشمه و منبع هر گونه خیر، رفاه، و خوشحالی، در حال و آینده است. خداوند متعال فرموده است:

﴿يا أَيهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّـهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يحْييكُمْ﴾

(انفال:٢٤)

«ای مؤمنان ! فرمان خدا را بپذیرید ، و دستور پیغمبر او را قبول کنید هنگامی که شما را به چیزی دعوت کند که به شما زندگی (مادی و معنوی و دنیوی و اخروی) بخشد» .

آنچه ذکر شد مربوط به توضیح کلمهٔ «مقاصد» و «شریعت» بود. کلمهٔ «اسلامی» نیز از «اسلام» گرفته شده است. اسلام در زبان عربی، عبارت است از: پیروی از خداوند تبارک و تعالی و تسلیم او شدن از طریق توحید، عبادت، و اطاعت از او در سایر امور و احوال.

شریعت اسلامی نیز یعنی همهٔ تکالیف و اوامر شرعی‌ای که خداوند متعال در کتاب ارجمند خود نازل کرده و رسول اکرم ﷺ نیز در سنّت خود تبیین نموده است.

به این ترتیب، مقاصد شریعت اسلامی، شامل همهٔ اهداف و غایاتی است که تشریع و رهنمود خداوند در بر دارد. این اهداف و غایات نیز اسلامی، نامیده می‌شوند. زیرا از هدایت و رهنمودهای اسلام برآمده‌اند. و بر اساس نصوص کتاب

---

١. لسان العرب، ابن منظور، ٨/١٧٤؛ مجمل اللغة، ٢/٥٢٥٦؛ الصحاح، ٣/١٢٤٦.

و سنّت ثابت‌اند. برعکس، تابع اهوا و خواسته‌ها یا سلایق و امور تغییر پذیر نیستند.

مطلب سوم: تعریف اصطلاحی مقاصد شریعت اسلامی

اندکی پیش، تعریف لغوی سه کلمه را بیان نمودیم که عبارتِ «مقاصد شریعت اسلامی» از آنها پدید می‌آید. در ادامه، تعریف اصطلاحی این عبارت را بیان می‌نماییم.

تعریف اصطلاحی «مقاصد شریعت اسلامی» همان تعریفی است که علما و مجتهدین و پژوهشگران بر آن توافق کرده‌اند، آن را پذیرفته‌اند و بر این فن شریف، اطلاق نموده‌اند.

ملاحظه می‌نماییم که علمای قدیم به این تعریف اصطلاحی برای کلمهٔ مقاصد [شریعت] اعتنای فراوانی نکرده‌اند و آن را تدوین و ثبت ننموده است. در حالی که بر عکس، علما و پژوهشگران معاصر این کار را بنا به دلایلی انجام داده‌اند که در مطالب آینده نمایان خواهد شد.

به گونه‌ای که در میان علمای قدیم و اصولیین گذشته، تعریفی واضح، معین، یا دقیق، برای علم مقاصد شرعی وجود ندارد. بلکه برخی عبارات، کلمات، و جملات یافته می‌شود که به گونه‌ای به برخی از محتویات، مفردات، اقسام و انواع، تعبیرات و مترادف‌ها، مثال‌ها و نمونه‌های اجرایی، حجیت، و دلیل بودن، شروط و ضوابط آن، و سایر تعبیرات و استعمال‌های دیگری ارتباط می‌یابد که در ساختار بندی حقیقت علم مقاصد و مجسم ساختن بنیان عام و نظریهٔ جامع آن، نقش بارزی دارند.

آن علما با عبارات مصلحت، مفسده، ضرر، مضرت، منفعت، حکمت، علت، هدف، معنی، غایت، مراد، حفظ دین و جان[نفس]، عقل، نسل، دارایی[مال]،

اسرار، محاسن، قصد، نیات، مصالح ضروری، حاجّی، تحسینی و .... از مقاصد شرعی، تعبیر کرده‌اند.

به علاوه، این علما و اصولیون، بر مراعات مقاصد شرعیِ معتبر، و نیز پایبندی و عنایت به آنها در روند فهم احکام تکلیف و استنباط و استخراج آن احکام، انواع ادله و حجت را ذکر می‌کردند. آنان همچنین مثال‌ها و شواهد دالّ بر اینکه احکام شرعی در بردارندهٔ مقاصد و منافع برای دنیا و آخرت بندگان هستند را به وفور ذکر می‌نمودند.

علتِ اینکه در میان علمای قدیم و اصولیین تعریف اصطلاحی مقاصد شریعت وجود نداشت، ناشی از ماهیت تدوین علوم و فنون، و تحول و تبلور آنها است. چرا که علمای قدیم نیاز مبرمی به ساخت یک تعریف معین نداشتند. بلکه آنان مقاصد را به کار می‌بردند و در فتاوا، اجتهادات و تعبد خویش به آن التفات می‌ورزیدند؛ بدون آنکه نام آن را ذکر کنند یا آن را تعریف نمایند. بلکه این امر به سبب رسوخ علمیِ سرشار و صلاح رفتاری ظاهر و باطن، و نیز به خاطر عقیدهٔ سالم و عمق قدرت آن، از آن سیراب شده بودند، در ذهن آنان متمرکز بود، و در ملکات علمی و اجتهادی شان ساری و جاری بود.

به امید خدا در مطالب آینده با تفصیل و شرح بیشتر، حقیقت این امر را به هنگام بررسی تاریخ پیدایش و تحول مقاصد شرعی بیان خواهیم کرد.

امری که باید برآن تأکید نمود این است که مقاصد شرعی در دوره‌های متأخر اسلامی به صورت یک فنّ شرعی معتبر، یک علم اجتهادی مهم، و قاعده‌ای گرانسنگ در استنباط و استدلال در آمده است. همهٔ این امور نیز در صورت فراهم شدن شروط اجتهاد صحیح، و ضوابط استدلال درست، صحیح و درست است. یعنی مراعات مقاصد شرعی و عنایت به آنها، و نیز بهره برداری از آنها باید توسط افراد مجتهد راسخ العلم مخلص، و علمای پرهیزکار عمل گرا صورت گیرد نه

اینکه امری عام باشد و هر کس از دور و نزدیک، از افراد مدعی اجتهاد به آن بپردازند، در حالی که اجتهاد از آنها بری است.

علما و پژوهشگران معاصر نیز تعریفاتی نزدیک به هم را دربارهٔ حقیقت مقاصد شرعی ارائه کرده‌اند که می‌توان برخی از این تعاریف را به منظور به دست آوردن یک تعریف جامع و برگزیده ارائه کرد که اهل علم، معرفت، پژوهش و تحقیق آن را قابل قبول بدانند.

شیخ محمد طاهر بن عاشور تونسی، صاحب تفسیر «التحریر و التنویر» مقاصد شرعی را این گونه تعریف کرده است که عبارت است از: معانی و حکمت‌های مورد ملاحظهٔ شارع در همه یا اکثر احوال تشریع. به گونه‌ای که لحاظ کردن آن در یک نوع خاص از احکام شریعت، اختصاص نداشته باشد. به این ترتیب، اوصاف شریعت، غایات عام آن، و معانی‌ای که تشریع از لحاظ کردن آنها عاری نیست، مشمول این امرند. همچنین برخی از حکمت‌هایی نیز که در همهٔ انواع احکام مورد لحاظ نیستند، بلکه در انواع فراوانی از آنها مورد لحاظاند، مشمول آن قرار می‌گیرند.[۱]

علال الفاسی، پژوهشگر اهل فاس نیز در تعریف آن گفته است: منظور از مقاصد شریعت اسلامی، غایت شریعت و اسراری است که شارع در هریک از احکام آن را وضع کرده است.[۲]

دکتر احمد ریسونی، مراکشی نیز گفته است: مقاصد شریعت عبارت است از غایاتی که شریعت به منظور محقق ساختن آنها برای مصالح بندگان، وضع شده است.[۳]

---

۱. مقاصد الشریعة، محمد طاهر بن عاشور، ص۱۵.
۲. مقاصد الشریعة الاسلامیة و مکارمها، ص۱۳.
۳. نظریة المقاصد عند الشاطبی، ص۷.

دکتر محمد بن سعد الیوبی نیز گفته است: مقاصد[شرعی] عبارت است از معانی، حکمت و سایر امور دیگری شبیه آنها که شارع در تشریع به صورت عام و خاص به منظور محقق ساختن مصلحت بندگان، مراعات نموده است.[1]

افراد دیگری نیز تعاریف دیگری را ارائه نموده‌اند که به طور کلی و عام به این تعاریف نزدیک‌اند و در ساختار و ترکیب با آنها متفاوتند. البته همه یا اکثر آنها در یک معنی مشترک و مدلول جامع به هم می‌رسند که به عنوان تعریف برگزیده قرار داده شده، که عبارت است از این تعریف که:

مقاصد شرعی عبارت است از کلیهٔ معانی لحاظ شده در احکام شرعی، و معانی مترتب بر آنها؛ خواه آن معانی حکمت‌های جزیی باشند یا مصالح کلی و یا نمودهای کلی، که همه در ضمن یک هدف واحد جمع می‌شوند که عبارت است از: تقریر عبودیت خداوند عزوجل و جلب مصلحت انسان در هر دو سرا.[2]

معنای این تعریف این است که مقاصد، عبارت است از غایات تشریع اسلامی، و اسرار و اهداف آن، در دنیا و آخرت، یا مصالحی است که شارع در تشریع خود درج کرده است؛ خواه از طریق جلب آنچه که موجب منفعت مردم است یا دور ساختن آنچه که به آنان زیان می‌زند و در دنیا و آخرت آنها را تباه می‌سازد.

این مصالح، متنوع و متعددند. به گونه‌ای که برخی از آنها خاص فردند، برخی نیز عام برای جمع یا اغلب مردم هستند. برخی نیز متعلق به یک حکم شرعی معین‌اند و دسته‌ای نیز متعلق به برخی از احکام یا همهٔ آنها است.

عده‌ای نیز قطعی و یقینی‌اند، گروهی نیز ظنی و احتمالی‌اند. در ادامه، همهٔ این امور را در هنگام بحث از انواع و اقسام مقاصد بیان می‌کنیم.

---

١. مقاصد الشریعة الاسلامیة و علاقتها بالادلة الشرعیة، ص٣٧.
٢. الاجتهاد المقاصدی حجیته، ضوابطه، مجالاته، نور الدین مختار الخادمی، صص ٥٢-٥٣.

خلاصه، مقاصد عبارت است از: مصالح شریعت و اهداف و نمودهای آن، و هدف آن اصلاح انسانیت و خوشبخت ساختن آنها در زندگی دنیا و معاد و آخرت است.

مطلب چهارم: نَمونه‌هایی از مقاصد شریعت اسلامی

یکی از مباحث و موضوعات علم مقاصد شرعی، نمونه‌ها و شواهد آن است. مراد از این نمونه‌ها و شواهد، کلیهٔ نمونه‌های پیاده شده‌ای است که در آنها نظر به مقاصد، عنایت و بهره برداری از آنها نمایان است.

این نمونه‌ها و شواهد بر تأکید بر جایگاه مقاصد شرعی معتبر و مبتنی بر قواعد و اصول شرع، می‌افزاید و علما را ملزم می‌سازد که باید مقاصد صحیح و سالم را مراعات کنند و آنچه را که هیچ پیوندی با هدایت اسلام ندارد، رها سازند.

شواهد مقاصد شرعی و مثالهای آن، در همهٔ ابواب شریعت و احکام حوزه‌های آن، پخش و گسترده‌اند. به گونه‌ای که در حوزهٔ عبادات، معاملات، مناکحات، جنایات، و کفارات پخش شده‌اند.

چرا که همهٔ احکام و تعالیم شرعی به خاطر حکمت‌ها، فواید، و مصالحی تشریع شده‌اند که به دنیا و آخرت افراد مکلف بر می‌گردد، آن هم از طریق محقق ساختن آنچه که موجب اصلاح نظام زندگی آنان در دنیا و تحقق رستگاری آنها در آخرت می‌شود.

دربارهٔ برخی از این حکمت‌ها، فواید و مصالح نیز در کتاب خداوند متعال و سنّت رسول وی نص وجود دارد. برخی از آنها را نیز علما، مفسران و مجتهدین استنباط کرده‌اند.

می‌توان در ادامه برخی از این شواهد و نمونه‌ها را ذکر کرد:

- طهارت صغری و کبری[یا وضو و غسل] برای انجام دادن نماز و طواف، نظافت فرد مسلمان، پاکیزگی ظاهر و باطن وی، سلامتی محیط و پیرامون، و محقق ساختن زیبایی تمدنی تشریع شده‌اند تا جامعهٔ مسلمانان در میان مردم مانند یک نقطهٔ درخشان یا کلی در میان سایر ملت‌ها باشند.
- جماعت‌ها و نمازهای جمعه برای برپایی ذکر خداوند متعال، گرد آوردن مسلمانان برحق و معروف و همیاری، تجدید ایمان و عقیده، تحصیل علم و تصحیح تعبد، و عمق بخشیدن به پیوندهای محبت، تعاون، همکاری و همیاری تشریع شده‌اند.
- اذان برای اعلام فرا رسیدن زمان عبادت، دعوت مردم به تجمع، تعظیم[خداوند] و تعبد تشریع شده و یکی از مظاهر اشاعهٔ اصول و معانی اسلامی در متن زندگی مردم، و روشی برای یادآوری عظمت خداوند، قدرت والا، و یکتا بودن وی در عبادت و خضوع است.
- برپاداشتن نماز، برای عبادت خداوند، تجدید پیوند با او در هر روز پنج بار، عادت دادن نفس به استقامت و پیروی، عمق بخشیدن به روابط میان افراد جماعت و اهالی جامعه، ورزیده ساختن بدن، از بین بردن خستگی و کوفتگی، سرزنده ساختن عقل از طریق تفکر و یادآوری، تنظیم زمان و کار، آسوده ساختن نمازگزار از رنج دنیا و مشکلات زندگی و وسوسه‌های شیطان.
- پلیدی‌ها و نجاست‌هایی مانند خوک، مُردار، و خون بر مسلمانان حرام‌اند؛ علت این تحریم نیز مقاصد بزرگی است؛ نظیر: امتثال و طاعت خداوند، دوری از فساد و ضرر سلامتی، روانی و اجتماعی، بالابردن جان و روان انسان مسلمان به عالَم فضیلت، پاکی، پاکیزگی، و

دور ساختن آن از رذیلت، نجاست، و انواع پلیدی‌ها، دغدغه‌ها، و کثافت.

در ایام اخیر نیز نمایان شده است که این محرمات و پلیدی‌ها چه زیان‌های کشنده و مفاسد نابودگری برای سلامتی انسان، سلامتی محیط، و پایداری اقتصاد و تمدن دارند.

- ❖ عدالت در میان افراد تحت حُکم، فرزندان، دانش آموزان، و دانشجویان به دلیل رماندن حق به دست صاحبان آن، و دور ساختن علل و عوامل انواع خصومت، فتنه، و اضطراب تشریع شده است. همچنین برای عادت دادن مردم به جست و جوی راه‌های شرعی و سنّت‌های موجود در جهان برای جلب منفعت و به دست آوردن انواع فواید و بهره‌برداری از فرصت‌های برابر در مشاغل، ترقیات[پیشرفت‌های] شغلی، و موفقیت‌ها تشریع شده است.
- ❖ از میان برداشتن علل و عوامل آزار و اذیت از مسیر رفت و آمد مردم و نهی از دستشویی کردن در خیابان‌ها، میادین عمومی، اماکنی که مردم از سایهٔ آنها استفاده می‌کنند، استراحتگاه‌ها و اماکن رفاهی و تفریحی، به قصد ایجاد محیطی پاکیزه و آرامش زا، عادت دادن فرد مسلمان به برداشتن بار مسئولیت جمعی و احترام گذاشتن به مصالح عمومی، تقریر فضایل والای اخلاقی، دور ساختن انسان از انواع تخلف، انحراف، ولنگاری، و لا ابالیگری تشریع شده است.

بدیهی است که این نوع رفتار مربوط به محیط اجتماعی با عقیده و توحید در ارتباط است. به این صورت که طهارت[پاکیزگی و بهداشت] از جانب خداوند متعال، امری محبوب و مورد رغبت قرار داده شده است:

﴿إِنَّ اللَّـهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ﴾ (بقره:٢٢٢)

«بی گمان خداوند توبه کاران و پاکان را دوست می دارد».

و نیز سخت ترین عذاب قبر برای کسی قرار داده شده است که این نوع طهارت را در خیابان‌ها و اماکن عمومی رعایت نکند، به ویژه در صورت تمیز نکردن خود پس از ادراری که موجب آلوده ساختن بدن و لباس فرد و نجس ساختن محیط دستشویی می‌گردد.

علّت تحریم همبستری با همسر در زمان حیض،[1] دوری از اذیت و آزار حسی و روانیِ مترتب بر جاری شدن خون است. هدف از آن نیز تجدید[نو شدن] پیوند زناشویی و دورساختن آن از هر چیزی است که ممکن است آن را تضعیف یا خدشه دار کند یا به آن خللی وارد سازد. خداوند متعال فرموده است:

---

۱. جماع و مقاربت در زمان حیض از امور ممنوع شرعی است که دلیل‌آن را نیز امروزه علم پزشکی تأیید نموده است. در زمان پریود یا عادت ماهیانه دیواره رحم ضخیم شده و تکثیر پیدا کرده است. رحم در سیکل ماهیانه قبل، به دلیل کاهش شدید هورمون‌های استروژنیک خون زن، دچار نکروز و تخریب شده است و بافت میوتر رحم متورم و ملتهب می‌باشد. ریزش لایه‌آندومتر رحم باعث التهاب و زخم می‌شود. عروق خونی‌آن به واسطهٔ ترشح برخی از مواد از جمله پروستاگلاندین‌ها، دچار اسپاسم عروقی و سپس پارگی می‌گردد. در اثر این حالت مقداری خون[از چند قطره تا ۸۰ میلی لیتر] از شریانهای دیواره رحم خارج و به داخل محوطهٔ‌آن وارد می‌شود. خون موجود در رحم به دلیل وجود نوعی ترکیب ضد انعقادی به نام فیبرینولیزین که از دیوارهٔ رحم ترشح می‌شود منعقد نمی‌گردد. شرایط داخلی رحم در این موقع بسیار مساعد رشد میکروب‌ها می‌باشد. چون وجود خود در رحم همانند محیط کشت حاوی خون [ژلوز خوندار] محسوب می‌گردد که در صورت ورود میکروب‌ها، امکان‌آلودگی و عفونت در رحم بسیار زیاد می‌باشد. در این شرایط رحم همانند انکوباتر ۳۷ درجه‌ای می‌ماند که محیط بسیار مناسبی را برای رشد و تکثیر قارچ‌ها و باکتری‌های بیماری زا فراهم نموده است. در صورت مقاربت در این هنگام امکان ورود میکروب توسط دستگاه تناسلی مرد به داخل رحم، فراهم شده و بروز عفونت‌های باکتری‌یایی و قارچی در رحم دور از انتظار نیست، در حالی که در بقیه دوران سیکل ماهیانه، به دلیل ترشّح مواد ایمنی‌ساز مانند ایمونو گلوبولین‌های IgA, IgG, IgM, IgD و سایر مواد ایمنی زا، این امکان برای بروز بیماری در رحم کمتر می‌باشد. دلیل دیگرممنوعیت مباشرت تشکیل جنین و نوزاد ناقص الخلقه در این زمان است [ر.ک به: مقاله بررسی علمی علل تحریم مجامت با همسر حائض از دیدگاه قرآن کریم، میرزایی، اخلاق پزشکی، ش۹، پاییز ۱۳۸۸ش].

﴿وَيسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذًى فَاعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَلَا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّىٰ يطْهُرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيثُ أَمَرَكُمُ اللَّـهُ إِنَّ اللَّـهَ يحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ﴾ (بقره:۲۲۲)

«و از تو درباره (آمیزش با زنان به هنگام) حیض می پرسند. بگو: زیان و ضرر است (و علاوه از نافرمانی ، بیماریهائی به دنبال دارد). پس در حالت قاعدگی از (همبستری با) زنان کناره گیری نمائید، و با ایشان نزدیکی نکنید تا آن گاه که پاك می شوند . هنگامی که پاك شوند، از مکانی که خدا به شما فرمان داده است (و راه طبیعی زناشونی و وسیله حفظ نسل است) با آنان نزدیکی کنید. بی گمان خداوند توبه کاران و پاکان را دوست می دارد».

- ❖ مباح ساختن معاملات و معاوضات در اسلام، تحریم ربا، احتکار، تقلب، تزویر، تغریر، و .... به این دلیل تشریع شده‌اند تا انواع حرفه، صنعت، و کار شکل بگیرد، مبادلات و منافع به آسانی حاصل گردد، نیازمندی‌ها و امور ضروری برآورده گردند، زمین آباد شود، مردم به تعامل و ارتباط و همکاری با یکدیگر واداشته شوند، از خیرات و نعمت‌های دنیا استفاده شود، تا منافع آخرت حاصل گردد و بهشت و نعمت‌های آن به دست آید.
- ❖ صدقهٔ فطریه برای جبران اشتباهات و لغزش‌هایی مشروع شده است که فرد روزه دار در هنگام روزهٔ خود در ماه رمضان مرتکب شده است.

همچنین برای برطرف کردن نیاز فرد فقیر و نیازمند در روز عید تشریع شده است. زیرا باید نیازهای همهٔ فقرا در این روز مبارک برطرف شود: روزی که شادی عمومی و خوشحالی همگانی، اعم از ثروتمندان و فقرا، حاکمان و ملت، افراد تنگدست و توانگر را در بر می‌گیرد.

احکام خداوند متعال در بردارندهٔ انواع حکمت‌ها و فواید است و برای مصالح بندگان در دنیا و آخرت تشریع شده‌اند. از جملهٔ این حکمت‌ها و فواید آن است که در کتاب و سنّت به صورت تصریح، تلمیح، یا ایماء بر آنها نص وارد شده است. برخی دیگر را فقها، مجتهدین و مفسرین استنباط کرده‌اند. دربارهٔ برخی از آنها اتفاق نظر صورت گرفته است. دربارهٔ دسته‌ای دیگر اختلاف نظر وجود دارد. با این همه، آنچه که مورد اتفاق است و بر آن اجماع دارند، این است که شریعت اسلامی به این دلیل تشریع شده است که در آن صلاح انسان، زندگی، و جهان وجود دارد و بزرگ ترین مقصد و والاترین فایدهٔ این شریعت و حکمت‌ها و مصالحی که در بر دارد، عبارت است از: تقریر عبادت خداوند و یکتا ساختن وی در زمینهٔ خضوع و طاعت است. مقاصد و حکمت‌های جزئی و تفصیلی دیگری نیز تابع آن مقصد والا و مترتب بر آن‌اند.

تعلیل عبادات به حکمت‌ها و فواید فردی و اجتماعی آنها، اعم از مادی و معنوی، و محسوس و باطنی، خارج از رنگ و بوی تعبد و پیروی نیستند و از اینکه مایهٔ قربت و طاعت، و راهی به سوی نجات از عذاب و دستیابی به بهشت‌اند. غفلت نمی‌شود.

مطلب پنجم: حجیت و دلیل بودن مقاصد شرعی

ممکن است کسی سؤال کند که: آیا مقاصد دلیلی مستقل از شرع‌اند یا اینکه امری تابع شرع، مستفاد و متفرع از آن؟

حقیقت آن است که جواب کافی و شافی به این سؤال، با این سخن مرتبط است که مقاصد شرعی مستقل یا مجزا از شرع عزیز اسلامی نیست. بلکه تابع، برآمده، و متفرع از آن است. به عبارت دیگر، شارع حکیم در وحی و هدایت خود، آن را با همهٔ قیود و ضوابط آن تقریر و تثبیت نموده است و از این رهگذر، این

مقاصد، موصوف به شرعی، اسلامی‌و ربانی بودن‌اند. لذا نه از دین استوار به این سو و آن سو می‌روند و نه از صراط مستقیم خداوند انحراف پیدا می‌کنند.

در این‌باره و در مطالب آتی، شرعی بودن مقاصد و ارتباط آنها با ادله و نصوص اسلام را بیان خواهیم کرد و نیز این مطلب بیان خواهد شد که این مقاصد در زمینهٔ فهم شرع و تطبیق(اجرا) آن در پرتو ضوابط و روابط، ضروری‌اند.

منظور از حجیت و دلیل بودنِ مقاصد شرعی، این است که مقاصد شرعی یک حجت دینی، قاعدهٔ شرعی، و مسلک اصولی و اجتهادی‌اند که مجتهد در اجتهاد، افتاء، و تأویل خود بر آنها تکیه می‌کند و فرد فقه آموز، دانش پژوه، و ناظر در ادله و احکام در اثر آنها به اطمینان برسد. همچنین مُراد از این حجیت و دلیل بودن مقاصد این است که امری شرعی، برآمده از اسلام، ثابت با ادله، نصوص و رهنمودهای شرع هستند، نه اینکه حاصل از هوای عقلیِ محض یا سلیقهٔ روانی یا امر مربوط به واقع باشند. بلکه بر آمده از تعالیم وحی و روابط، و ضوابط شرعی اسلامی، و مقتضای قیود و حدود معین و مشخص است.

به همین خاطر، علمای قدیم و جدید بر دو امر متلازم و مرتبط با هم تأکید می‌کنند که مطلقاً و قطعاً جایز نیست که از یکدیگر جدا شوند؛ زیرا مانند دو صفحه[از یک برگ] و دو روی سکه، لازم و ملزوم یکدیگرند و با هم ارتباط دارند.

این دو امر نیز عبارتند از:

۱- اهمیت مقاصد شرعی در فهم و اجرای احکام، اجتهاد و نظر در احکام؛

۲- اهمیت مقید بودن و منضبط بودن به ادله، قواعد و ضوابط شرع در عمل به مقاصد شرعی و عنایت به آنها و تکیه بر آنها.

در برخی از مطالب آینده، حقیقت این ضوابط و شروط را تبیین می‌نماییم و ضرورت و جایگاه آنها را در زمینهٔ حفظ دین خدا و مصون ساختن آنها از هر گونه تأویل فاسد و باطل بیان می‌کنیم.

در این باره، به بیان ادله بر اهمیت مقاصد شرعی و اینکه یک دادهٔ شرعی مهم و قاعده‌ای اجتهادی و ضروری است که باید در هنگام تعامل با سیستم تشریع، اعم از فهم، اجرا، اجتهاد و ترجیح، آنها را در نظر گرفت و تعقل نمود، اکتفا می‌نماییم.

حقیقت آن است که ادلهٔ وارد شده دربارهٔ اهمیت و ضرورت مقاصد، بسیار فراوان و متنوع است و هم نصوص منقول را در بر می‌گیرد و هم رخدادهای معقول را، و در میان تصریح، تلمیح، تعبیر واضح و اشاره در نوسان است. می‌توان به برخی از این ادله، به عنوان یادآوری و استشهاد، و نه حصر و استقراء تام، اکتفا نمود.

یکم: ادلهٔ قرآن کریم

چنانکه بدیهی است، قرآن کریم، منبع اول تشریع، و اصل قاطعی است که احکام و رهنمودهای شرعی از آن برداشت می‌شود و به این ترتیب، مقاصد و فواید آن احکام و رهنمودها معلوم می‌گردد.

قرآن کریم نیز بر چندین مقصد و غایت اسلامی تصریح کرده است. از جمله:

ـ نص بر اینکه خود قرآن برای هدایت، اصلاح، و تهذیب نازل شده است. خداوند متعال فرموده است:

﴿إِنَّ هَـذَا الْقُرْآنَ يِهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ﴾ (إسراء:۹)

«این قرآن (مردمان را) به راهی رهنمود می‌کند که مستقیم ترین راه‌ها (برای رسیدن به سعادت دنیا و آخرت) است».

و

﴿الم * ذَٰلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾ (بقره: ۱-۲)

«الف . لام . میم این کتاب هیچ گمانی در آن نیست و راهنمای پرهیزگاران است».

ـ قرآن همچنین بر برداشتن تنگنا[حرج] و دشواری[عسر] و آسانی[یُسر] و تخفیف [در احکام] تصریح کرده است. خداوند متعال فرموده است:

﴿وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ﴾ (حج:۷۸)

«و در دین کارهای دشوار و سنگین را بر دوش شما نگذاشته است».

و

﴿يرِيدُ اللَّـهُ بِكُمُ الْيسْرَ وَلَا يرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ ﴾ (بقره:۱۸۵)

«خداوند آسایش شما را می خواهد و خواهان زحمت شما نیست».

و

﴿يرِيدُ اللَّـهُ أَن يخَفِّفَ عَنكُمْ وَخُلِقَ الْإِنسَانُ ضَعِيفًا ﴾ (نساء:۲۸)

«خداوند می خواهد (با وضع احکام سهل و ساده) کار را بر شما آسان کند (چرا که او می داند که انسان در برابر غرائز و امیال خود ناتوان است) و انسان ضعیف آفریده شده است».

ـ قرآن کریم همچنین در جاهای مختلف، علل و حِکم برخی از احکام شرعی فرعی را تبیین نموده است. از جمله: بیان علت فرض بودن روزهٔ رمضان، بیان علت دوری از همبستری با همسر در زمان حیض. خداوند متعال فرموده است:

﴿يا أَيهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيكُمُ الصِّيامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ (بقره:۱۸۳)

«ای کسانی که ایمان آورده اید ! بر شما روزه واجب شده است، همان گونه که برکسانی که پیش از شما بوده‌اند واجب بوده است، تا باشد که پرهیزگار شوید».

و

﴿وَيسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذًى فَاعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ﴾ (بقره:۲۲۲)

«و از تو درباره (آمیزش با زنان به هنگام) حیض می پرسند. بگو: زیان و ضرر است (و علاوه از نافرمانی، بیماریهائی به دنبال دارد). پس در حالت قاعدگی از (همبستری با) زنان کناره‌گیری نمائید».

دوم: ادلهٔ سنّت شریف نبوی

سنت دومین منبع تشریع، پس از قرآن کریم است و اصل قاطع اسلامی است که همهٔ احکام، علل، و مقاصد شرعی، از طریق آن شناخته می‌شود. برخی از نمونه‌های این امر، عبارتند از:

ـ نص گذاشتن سنّت بر «مقصد» اجازه گرفتن، قبل از ورود به خانه‌ها و منازل. این مقصد نیز عبارت است از: حفظ آبروی مردم و پوشیده داشتن وضعیت آنان است. این امر نیز از طریق، اجازه گرفتن [استئذان] و پایین‌انداختن چشم است. به گونه‌ای که پیامبرﷺ فرموده است: «إنما جعل الإستئذان لأجل البصر»[1]

«اجازه گرفتن به منظور، [حفظ] چشم [و نگاه] قرار داده شده است».

ـ نص گذاشتن سنت بر برداشتن تنگنای مربوط به رفت و آمد گربه به درون خانه‌ها. چرا که پیامبرﷺ فرموده است:«إنها لیست بنجس إنها من الطوافین علیکم و الطوافات».[2]

این[گربه] نجس نیست؛ زیرا گربه از جمله موجوداتی است که در خانه‌ها رفت و آمد می‌کند.

---

۱. بخاری، کتاب الإستئذان، باب الإستئذان من إجل البصر.
۲. ابوداود، کتاب الطهارة، باب سؤر الهرة؛ ترمذی، ابواب الطهارة، باب ما جاء فی سؤر الهرة.

سوم: ادلهٔ اجماع شرعی

اجماع شرعی صحیح، پس از قرآن و سنت، سومین منبع تشریع به شمار می‌رود. اجماع، یعنی اتفاق نظر مجتهدین و علمای امت محمدﷺ بر یک مسأله در یک عصر، پس از وفات پیامبرﷺ.

بر اساس این مسلک شرعی، مقاصد و فواید متعددی معلوم می‌گردد. از جمله: اجماع علما و مجتهدین بر اینکه قرآن کریم کتاب هدایت، خیر، و صلاح است و اینکه احکام به منظور مصالح بندگان در دنیا و آخرت تشریع شده‌اند و اینکه به این دلیل به عبادات امر شده تا عبادت خالق صورت گیرد و خشنودی و رضایت وی تحقق یابد.

چهارم: ادلهٔ استقراء

استقراء یعنی پیگیری جزئیات، برای دستیابی به یک امر کلّی و تقریر آن. استقراء احکام شرعی و فروع آن، بر مراعات مقاصد شرعی و معتبر دانستن آن دلالت می‌کند. مثال این امر، تتبع و استقراء احکام قصر نماز و افطار کردن [شکستن] روزه در رمضان، جمع میان دو نماز، مباح ساختن تیمم و مسح، و ... است. استقراء این احکام و احکام دیگری شبیه آنها مراعات مقصد آسان سازی، ساده سازی، تخفیف [سبک کردن بار] از دوش بندگان را نشان می‌دهد؛ بدون آنکه آنان را از دایرهٔ تکلیف خارج کند و یا اینکه با خواسته‌ها و شهوات آنان همنوایی و همگامی شود.

پنجم: ادلهٔ کلام علمای سَلَف و خَلَف

علمای سلف و خلف شریعت، در فتاوا، اجتهادات، عموم آثار و منقولات خود، براساس مقاصد [شرعی] عمل می‌کردند، به آنها اعتنا می‌نمودند. نمونه‌های این امر نیز بسیار فراوانند و در کتاب‌های این علمای سرشناس پخش است.

ششم ادلهٔ عقل، واقعیت، و تاریخ

شواهد عقل، واقعیت، و تاریخ دلالت می‌کنند که احکام [دینی] به منظور مصالح بندگان تشریع شده‌اند؛ زیرا اینکه بقای شریعت برای هر زمان و مکانی، ممکن است، دلالت می‌کند بر اینکه شریعت دربردارندهٔ مقاصد و مصالح انسانی است. چرا که اگر این گونه نمی‌بود، مردم آن را وا می‌نهادند و از آن می‌گریختند. بر عکس ملاحظه می‌شود که به صورت قطعی، با فطرت سالم، عقل سالم، و نیازها، ضرورت‌ها، و تمایلات معقول و مقبول آنها همنوایی دارد.

مقاصد شرعی در شرع خداوند متعال، اعم از کتاب و سنت، ذهن علما و مجتهدین سلف و خلف، واقعیت‌ها و وقایع تاریخ و زندگی، و شواهد حس و عقل موجود است و همین امر بر اهمیت و جایگاه آنها در فهم، استنباط، و اجرای احکام تأکید می‌کند؛ البته بدیهی است که با توجه به شروط و ضوابط آنها.

در مطالب آتی ارتباط این مقاصد با ادله، نصوص و مبادی معتبر شرعی را تبین می‌نماییم.

مبحث دوم

مقاصد شرعی مربوط به حوزه‌های فقهی

مطلب اول: مقاصد شرعیِ عبادات

شریعت گرانسنگ اسلامی فراگیر و عام است. به گونه‌ای که همهٔ حوزه‌ها و شئون زندگی را در بر می‌گیرد و همهٔ انس و جن را شامل می‌شود. خداوند متعال فرموده است:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾ (انبياء:۱۰۷)

علما و مجتهدین نیز بیان کرده‌اند که شریعت اسلامی‌همهٔ حوزه‌های عبادات، معاملات، مناکحات، و جنایات را در بر می‌گیرد. این حوزه‌ها نیز در بر دارندهٔ مقاصد شرعی و فوائد اسلامی هستند. در اینجا ابتدا از مقاصد عبادات آغاز می‌کنیم و در مطالب آینده مقاصد مربوط به معاملات، مناکحات، و عقوبات [جنایات] را بیان خواهیم کرد.

حال باید پرسید: معنای عبادات و مقاصد آنها چیست؟

کلمهٔ عبادات، جمع واژهٔ «عبادت» است و عبادت یعنی نوعی طاعت مخصوص و قربتی معین از لحاظ گفتار، کردار و حالت، در پرتو تعالیم قرآن و سنت معطر نبوی.

برپا داشتن عبادت خداوند متعال در زندگی دنیا، همواره مقصد اعلای هدایت و وحی خداوند است. خداوند متعال فرموده است:

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ (ذاریات:٥٦)

«من پریها و انسانها را جز برای پرستش خود نیافریده‌ام».

از این رو، عبادت‌های تشریع شده، مقصود شارعِ آفریدگار و مُراد او هستند که دربردارندهٔ وحی و هدایت وی هستند.

منفعت این امر مورد قصد، یعنی صلاح و خیر آن، به افراد عبادت گزار باز می‌گردد و خیر و سعادت را برای اکنون و آیندهٔ آنها جلب و جذب می‌کند. آن هم از طریق زندگی ایمن و آرام در دنیا، و صلاح دائمی و خوشبختی بسیار بزرگ در آخرت. همهٔ عبادات و اجزا [جزئیات] آنها در بر دارندهٔ فواید و خیراتی است که انسان عابد با نایل شدن به بهشت برین در سرای کرامت و نعمت خداوند، به آنها دست می‌یابد و در حیات اخروی خویش، آنها را حاصل می‌نماید. یا اینکه در حیات دنیوی اش، در قبال خود و خانواده، یا در قبال جامعه و محیط خویش به دست می‌آورد.

بر این اساس، همهٔ عبادات، از لحاظ کلیات و جزئیات، صرفاً به خاطر فواید و خصلت‌های موجود در آنهاو منافع و مصالح گنجانده شده در آنها برای زندگی افراد و ملت‌ها، و حوزه‌ها، احوال، و شئون مختلف زندگی تشریع شده‌اند.

به همین خاطر قرآن کریم، به صراحت بیان کرده است که مقصد اعلای آفرینش مخلوقات و پیدایش موجودات، عبادت است از: اعتقاد به یکتایی خداوند در زمینهٔ عبادت، طاعت، و پیروی. آن گونه که در قرآن آمده است:

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ (ذاریات:٥٦)

«من پریها و انسانها را جز برای پرستش خود نیافریده‌ام».

کسی که به اجزاء و جزئیات عبادت بنگرد، به طور کامل در می‌یابد که دربردارندهٔ فوائد و منافعی است که فرد و جامعه در همهٔ برهه‌ها و محیط‌ها، در اعصار و قرون مختلف به آنها دست می‌یابد.

برای نمونه، نماز؛ خداوند تبارک و تعالی، آن را به خاطر چندین فایدهٔ شرعی تشریع نموده است. از جمله:

- ❖ برپا ساختن ذکر خداوند متعال و یادآوری هدایت، آفرینش و حساب و محاسبهٔ وی. خداوند متعال فرموده است:

﴿وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي ﴾ (طه:١٤)

«و نماز را بخوان تا (همیشه) به یاد من باشی».

- ❖ اصلاح کردن وضعیت نمازگزار و پاک ساختن و تهذیب روح وی، از طریق دور ساختن آن از دایرهٔ منکرات و گناهان فاحش. خداوند متعال فرموده است:

﴿إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنكَرِ﴾ (عنکبوت:٤٥)

«و نماز را چنان که باید برپای دار . مسلّماً نماز (انسان را) از گناهان بزرگ و از کارهای ناپسند (در نظر شرع) بازمی‌دارد».

- ❖ پاک کردن و محو انواع گناهان و بدی‌ها. خداوند متعال فرموده است:

﴿إِنَّ الْحَسَنَاتِ يذْهِبْنَ السَّيئَاتِ﴾ (هود:١١٤)

«بیگمان نیکیها (و از جمله نمازهای پنجگانه) بدیها را از میان می‌برد».

نجات از عذاب خداوند متعال. خداوند متعال با نقل احوال اهل جهنم، بیان کرده است:

﴿مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرَ * قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ * وَلَمْ نَكُ نُطْعِمُ الْمِسْكِينَ *
وَكُنَّا نَخُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ * وَكُنَّا نُكَذِّبُ بِيَوْمِ الدِّينِ﴾ (مدثر:٤٢-٤٦)

«چه چیزهائی شما را به دوزخ کشانده است و بدان انداخته است؟ می‌گویند: (در جهان) از زمره نمازگزاران نبوده‌ایم. و به مستمند خوراك نمی‌داده‌ایم. و ما پیوسته با باطلگرایان (هم نشین و هم صدا می‌شده‌ایم و به باطل و یاوه و عیبجوئی) فرو می‌رفته‌ایم. و روز سزا و جزای (قیامت) را دروغ می‌دانسته‌ایم».

❖ خداوند متعال زکات را نیز برای فواید متعددی تشریع نموده است. از جمله: پاک ساختن دارایی زکات دهنده، پاکیزه ساختن روان وی از بیماری‌های بخل، خودخواهی و مادی گری، رهانیدن جوامع از عیب‌هایی مانند حسد، ناخشنودی، بدگویی، ترجیح دادن خود بر دیگران، ناخرسندی، و از هم گسیختگی به خاطر فقدان کارهای خوب و کم بودن کمک‌ها و یاری‌ها، ترک صدقات و زکات، انباشتن ثروت و گنجینه ساختن آنها به جای تکلیف تعاون، همیاری، و هدیه کردن آن به یکدیگر.

به همین خاطر، برای فریضهٔ زکات بر مقصد جامع آن تصریح شده و خداوند متعال در این باره فرموده است:

﴿خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِم بِهَا ﴾ (توبه:۱۰۳)

«(ای پیغمبر!) از اموال آنان (که به گناه خود اعتراف دارند و درصدد کاهش بدیها و افزایش نیکیهای خویش می باشند) زکات بگیر تا بدین وسیله ایشان را (از رذائل اخلاقی، و گناهان، و تنگچشمی) پاك داری، و (در دل آنان نیروی خیرات و حسنات را رشد دهی و درجات) ایشان را بالا بری».

از این رو، زکات، آنگونه که علما، مفسران و فقها تبیین کرده‌اند، یک عمل شرعی است که بر رشد و گسترده شدن دارایی می‌افزاید و پیوندهای برادری، دوستی، و دوست داشتن میان افراد جامعه و گروه‌های امت را رژف می‌سازد.

آنچه دربارهٔ نماز و زکات گفته می‌شود، دربارهٔ روزه و حج نیز ذکر می‌گردد. یعنی از لحاظ اینکه دربر دارندهٔ فواید و منافعی روشن و واضح هستند. خواه با تصریح مستقیم قرآن کریم و سنت شریف نبوی، یا از طریق اقوال، اجتهادات، و تعلیلات فقها که در کتاب‌ها و آثار خود ذکر کرده‌اند.

برای نمونه، خداوند متعال، روزه را به منظور جلب امور سودمند برای مردم در سطح ژرفا بخشی به تقوا در درون آنها، نهادینه ساختن گفتارها و کردارهای خوب در وجود افراد و جوامع، تشریع کرده است. از جمله: صبر، مصابره، فداکاری، همیاری، به یادآوردن وضعیت افراد فقیر و مسکین، عبرت گرفتن از لحاظ سختی و دشواری‌ای که در هر زمانی دچار انسان می‌شود و ثروتمند را پس از روزی و رفاه فراوان به یک فقیر نیازمند تبدیل می‌سازد.

روزه نیز یک مدرسهٔ کاربردی است که انواع بیماری‌ها و دردها را دور می‌سازد، دغدغه‌ها، وسوسه‌ها و توهمات را از بین می‌برد، روح را از چسبیدن به زمین بالا می‌برد و به سوی تعالی ایمانی و اخلاقی سازنده می‌کشاند.

به خاطر همهٔ این مسائل، روزه، یک عبادت خاص قرار داده شده است و به خداوند متعال نسبت داده شده است. چرا که خداوند متعال در حدیث قدسی فرموده است:

«کل عمل ابن آدم له الّا الصوم فإنه لی و أنا أجزی به»[1]

بازهم به همین خاطر، تقوی، مقصد والای روزه قرار داده شده است. چرا که خداوند متعال فرموده است:

﴿يا أَيهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيكُمُ الصِّيامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴾ (بقره:١٨٣)

---

١. بخاری؛ مسلم

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بر شما روزه واجب شده است، همان گونه که برکسانی که پیش از شما بوده‌اند واجب بوده است،تا باشد که پرهیزگار شوید».

حج نیز به خاطر فواید معلوم و متصل به تحقق یافتن تقرب به خداوند و جلب منافع دنیوی و اخروی آن تشریع شده است. چرا که خداوند متعال فرموده است:

﴿وَأَذِّن فِی النَّاسِ بِالْحَجِّ یأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ یأْتِینَ مِن كُلِّ فَجٍّ عَمِیقٍ﴾ (حج:۲۷)

«(ای پیغمبر !) به مردم اعلام کن که(افراد مسلمان و مستطیع)، پیاده، یا سواره بر شتران باریك اندام (ورزیده و چابك و پرتحمّل، و مرکبها و وسائل خوب دیگری) که راههای فراخ و دور را طی کنند، به حجّ کعبه بیایند (و ندای تو را پاسخ گویند)».

بر این اساس، لفظ «منافع» در بر گیرندۀ همۀ اموری است که در دنیا و آخرت به مردم سود می‌رساند و خیر و خوبی را در زمینۀ دارایی، ثروت، روح، عقل، روان، و جامعه در اکنون و آینده برای آنان به دنبال دارد.

مطلب دوم: مقاصد شرعی معاملات

در مطالب قبلی، مقاصد شرعی موجود در حوزۀ عبادات ذکر شد. در ادامه مقاصد مربوط به معاملات و مبادلات و هر گونه تعامل مالی، تجاری و اقتصادی جاری در میان مردم، و انواع بیع، اجاره، مضاربه، مزارعه، و ... که در میان آنها در گردش است، تبیین می‌گردد.

آنچه دربارهٔ نماز و زکات گفته می‌شود، دربارهٔ روزه و حج نیز ذکر می‌گردد. یعنی از لحاظ اینکه دربر دارندهٔ فواید و منافعی روشن و واضح هستند. خواه با تصریح مستقیم قرآن کریم و سنت شریف نبوی، یا از طریق اقوال، اجتهادات، و تعلیلات فقها که در کتاب‌ها و آثار خود ذکر کرده‌اند.

برای نمونه، خداوند متعال، روزه را به منظور جلب امور سودمند برای مردم در سطح ژرفا بخشی به تقوا در درون آنها، نهادینه ساختن گفتارها و کردارهای خوب در وجود افراد و جوامع، تشریع کرده است. از جمله: صبر، مصابره، فداکاری، همیاری، به یادآوردن وضعیت افراد فقیر و مسکین، عبرت گرفتن از لحاظ سختی و دشواری‌ای که در هر زمانی دچار انسان می‌شود و ثروتمند را پس از روزی و رفاه فراوان به یک فقیر نیازمند تبدیل می‌سازد.

روزه نیز یک مدرسهٔ کاربردی است که انواع بیماری‌ها و دردها را دور می‌سازد، دغدغه‌ها، وسوسه‌ها و توهمات را از بین می‌برد، روح را از چسبیدن به زمین بالا می‌برد و به سوی تعالی ایمانی و اخلاقی سازنده می‌کشاند.

به خاطر همهٔ این مسائل، روزه، یک عبادت خاص قرار داده شده است و به خداوند متعال نسبت داده شده است. چرا که خداوند متعال در حدیث قدسی فرموده است:

«کل عمل ابن آدم له الّا الصوم فإنه لی و أنا أجزی به»[1]

بازهم به همین خاطر، تقوی، مقصد والای روزه قرار داده شده است. چرا که خداوند متعال فرموده است:

﴿يا أَيهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيكُمُ الصِّيامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ (بقره:۱۸۳)

---

۱. بخاری؛ مسلم

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بر شما روزه واجب شده است، همان گونه که برکسانی که پیش از شما بوده‌اند واجب بوده است،تا باشد که پرهیزگار شوید».

حج نیز به خاطرِ فواید معلوم و متصل به تحقق یافتن تقرب به خداوند و جلب منافع دنیوی و اخروی آن تشریع شده است. چرا که خداوند متعال فرموده است:

﴿وَأَذِّن فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ يأْتِينَ مِن كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ﴾ (حج:۲۷)

«(ای پیغمبر !) به مردم اعلام کن که(افراد مسلمان و مستطیع)، پیاده، یا سواره بر شتران باریك اندام (ورزیده و چابك و پرتحمّل، و مرکبها و وسائل خوب دیگری) که راههای فراخ و دور را طی کنند، به حجّ کعبه بیایند (و ندای تو را پاسخ گویند)».

بر این اساس، لفظ «منافع» در بر گیرندهٔ همهٔ اموری است که در دنیا و آخرت به مردم سود می‌رساند و خیر و خوبی را در زمینهٔ دارایی، ثروت، روح، عقل، روان، و جامعه در اکنون و آینده برای آنان به دنبال دارد.

مطلب دوم: مقاصد شرعی معاملات

در مطالب قبلی، مقاصد شرعی موجود در حوزهٔ عبادات ذکر شد. در ادامه مقاصد مربوط به معاملات و مبادلات و هر گونه تعامل مالی، تجاری و اقتصادی جاری در میان مردم، و انواع بیع، اجاره، مضاربه، مزارعه، و ... که در میان آنها در گردش است، تبیین می‌گردد.

معاملات، یعنی کلیهٔ تصرفات مالی، اقتصادی، و تجاری‌ای که مردم به خاطر تبادل منافع، استحقاق و تحصیل آنها انجام می‌دهند و شامل بیع، شراء، اجاره، مضاربه، قرض، مزارعه، مساقات، مغارسه[1]، سلم و ..... می‌گردد.

معاملات در اسلام به منظور تنظیم حیات مردم، محقق ساختن منافع آنان، و برآورده ساختن نیازمندی‌های آنها تشریع شده است که زندگی آنان مستلزم آن است، معاش آنها را واجب می‌گرداند و پیشرفت اقتصاد، برپابودن روند توسعهٔ فراگیر، پویا، و پیشرفته بر آن مبتنی است.

به منظور محقق ساختن عدالت، انصاف، دورساختن ظلم و تجاوز در نظام معاملات شرعی، کلیاتی از مبادی و شروط اساسی تشریع شده است تا این معاملات را تصحیح کند و آنها را از امور ناقص‌کننده، خلل‌آور، و باطل‌کننده برهاند. برخی از این مبادی و شروط، عبارتند از: به دست آوردن رضایت دو جانبهٔ طرفین معامله، دورساختن غرر، غبن، نجش و غش، پایبندی به احسان، مدارا، و نرمی، و سایر امور دیگری که دو مقصد بزرگ را محقق می‌سازد:

مقصد اول: جلب منافع مردم، برآورده ساختن نیازمندی‌ها و خواسته‌های آنان در زمینهٔ غذا، دارو، پوشاک و سایر امور دیگری که حیات و تداوم آن، آنها را الزامی می‌گرداند.

مقصد دوم: ریشه دار ساختن پیوندهای معنوی و برادرانه در میان طرفین معامله، دورساختن علل و عوامل جدایی و انقسام؛ از طریق دور ساختن هر گونه نُمود و نشانهٔ غش، غرر، و فریب کاری که موجب از میان برداشتن برادری، دور ساختن الفت و تفاهم میان طرفین معامله می‌گردد.

این دو مقصد، در ساختار نظام اجتماعی منسجم و کارآمد، یکدیگر را کامل می‌سازند و بر ایجاد ساختار تمدنی اسلامی‌بر پایه‌های شمول، عام بودن، پیوند

---

١ . مغارسه: دادن زمین به کسی برای کاشتن درخت به این شرط که نسبت معینی از محصول آن متعلق به او باشد.

دادن میان خواسته‌های جسم و روح، و ایجاد سازگاری میان منافع شخصی و منافع دیگران، هماهنگی و همنوایی دارند.

چرا که یکی از این دو مقصد، مادی و ظاهری است و در برطرف کردن نیاز مادی و تبادل نفع[منفعت] میان طرفین معامله، تجسم می‌یابد. اما مقصد دیگر، یک مقصد روحی و باطنی است و در محکم ساختن پیوندهای معنوی و روحی میان افراد جامعه، از طریق وجوب آراستگی به آداب تعامل نیکو و در هنگام مبادلهٔ منافع، لزوم دور بودن از نمودهای تقلب، تغریر، تحایل، غبن، و تدلیس در روند قرار داد، توافق، اجرای قرارداد و معاملات، تجسم می‌یابد.

به همین خاطر، معاملات و مبادلات با سیستم عقیدتی، اخلاقی، و شریعت اسلام ارتباط یافته و با مبادی حلال و حرام، و قواعد ایمان و اخلاص پیوند پیدا کرده است. دلیل این امر، قرار دادن تاجر درستکار در کنار پیامبران، صدیقین، و شهدا در بهشت برین است. دلیل دیگر، امر به مدارا در خرید و فروش، و قرار دادن فرد نیکوکار به عنوان محبوب خداوند است:

﴿وَاللَّـهُ يحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ (آل عمران:١٣٤)

«و خداوند(هم) نیکوکاران را دوست می دارد».

نیازی به بیان نیست که احسان امری جامع است که بر هرگونه خیر و نفعی دلالت می‌کند که انسان در قبال برادر هم نوع خود انجام می‌دهد و واضح است که اموری نظیر: رساندن خیر و نفع از طریق بیع، اجاره، قرض، قراض، یا .... از همین نوع است.

بنا بر همهٔ آنچه که ذکر شد، هدف نظام معاملات در اسلام تبادل منافع حسی و باطنی، جلب انواع خیر و خوبی مربوط به دنیا و آخرت، به دست آوردن منافع شخصی و دیگران، و دستاوردهای فرد و جامعه است.

به همین خاطر از ربا، احتکار، و ترجیح بدون دلیل خود بر دیگران، و نیز از انواع سرقت، جنگ و ستیز، و غَصب، و خوردن ناروای مال دیگران به هر شکل و شیوه نهی شده است و معلوم است که نهی از همهٔ اینها معلل به مقصد ادامهٔ برادری و معاشرت میان مردم، و نیز معلل به مقصد نفی عوامل گسست و افتراق، و دورساختن انواع فتنه، پریشانی، و اضطراباتی است که به خاطر آن نوع امور مورد نهی رخ می‌دهد.

همچنین معلل به واداشتن خود به پایبندی به حق، تکلیف، پیروی از سنت‌ها و شروط معتبر شرعی در زمینهٔ جلب منافع، تحصیل رزق و روزی، سود و امتیازات است.

خلاصهٔ جامع همهٔ آنچه که بیان شد این است که مقصود از معاملات و عقود در اسلام صرفاً جلب منفعت مادی و حسی نیست، بلکه مقصود از آن جلب نفع مادی و معنوی است؛ یعنی جلب منفعت عاجل و آجل در دنیا و آخرت.

کسی که در جزئیات معاملات و عقود نظر کند، مطمئناً درک می‌کند که یکی از درجات نظر و تعقل آن است که این معاملات و عقود به خاطر منافع و مصالح طرفین معامله و عقد تشریع شده‌اند. به گونه‌ای که بیع، به منظور مبادلهٔ منافع در میان فروشنده و مشتری تشریع شده است. چرا که فروشنده از ثمن و کالا[1] بهره می‌برد. مشتری نیز از کالای دریافتی بهره مند می‌شود. اجاره نیز برای مصلحت مستأجر در زمینهٔ مسکن و اقامت و نیز برای مصلحت موجر در کرایه تشریع شده است. قراض یا مضاربه[2] نیز برای مصلحت طرفین شراکت در بهره برداری از مال و افزایش و رشد آن تشریع شده است:

یکی از آنها با تلاش و زحمت و دیگری با پول و ثروت خود؛ سپس دستاورد حاصل را بر حسب توافق مبتنی بر رضایت طرفین، برادری، و عدالت تقسیم می‌کنند.

---

۱. احتمالاً ثمنِ کالا باشد.

۲. مضاربه‌آن است که مالک مالی را به عامل می‌دهد که باآن تجارت کند و سودآن بنا برتوافق بین‌آن دو تقسیم شود ولی خسارت فقط بر صاحب مال وارد می‌شود و عامل فقط زحمت و تلاشش بر باد می‌رود. (جزوهٔ مبادی فقه، محمد عادل ضیایی، صص ۳۳-۳۴).

عقد استصناع[1] نیز هم برای مصلحت کسی تشریع شده که خواستار ساخت است که از آنچه که سفارش ساخت آن را داده است، سود ببرد و هم برای مصلحت صانع در زمینهٔ بهره برداری از کارمزد صنعت خود.

یا بیع سلم ـ که بیعی مدت دار [آجل] در برابر بهایی عاجل است ـ به این دلیل تشریع شده است که از لحاظ قرار گرفتن فوری در اختیار یکی از آنها، و قرار گرفتن کالا تحت کنترل دیگری، به مصلحت آنها است.

رهن نیز به خاطر، اطمینان یافتن از حق، از بین بردن اندوه، و تداوم کار خوب، تشریع شده است.

دربارهٔ سایر معاملات و عقود نیز همین گونه است و به خاطر مصلحتِ برپا ساختن انواع حرفه و صنعت، جلب منافع و تبادل آنها، به دست آوردن ارزاق و اقوات، ژرفا بخشی به پیوندهای برادری، مودت، و وحدت، بی نیاز شدن از حرام به وسیلهٔ حلال، تصرف در مال خداوند به صورتی که موجب آبادی و زیبایی زمین، از طریق رشد و سفر و اصلاح و بهره برداری از آنها، و تقویت عقیدهٔ صحیح و جلب رضایت و بهشت خداوند شود.

مطلب سوم: مقاصد شرعی مربوط به مناکحات

چنانکه معلوم است، احکام شریعت اسلامی بر چند حوزه و گسترهٔ حیاتی مختلف توزیع می‌گردد.

که عبارتند از:

ـ حوزهٔ عقیده

ـ حوزهٔ عبادات

---

۱. استصناع عقد بستن بر ساختن چیزی معین را گویند مانند ساختن یک ماشین یا میز تحریر با مشخصاتی ویژه(جزوهٔ مبادی فقه، محمد عادل ضیایی، ص ۳۳).

ــ حوزهٔ معاملات

ــ حوزهٔ مناکحات

ــ حوزهٔ جنایات و عقوبات

و ....

در این بحث، حوزهٔ مناکحات و مقاصد شرعی موجود در آن را بررسی می‌نماییم.

سؤال این است که: نکاح چیست؟ و مقاصدی که در آن قرار دارد کدام‌اند؟

نکاح، یا انکحه، یکی از ابواب فقه اسلامی است و مجموعه‌ای از احکام و رهنمودهای شرعی را دربر دارد که روابط زناشویی و خانوادگی و امور مربوط به آنها نظیر خواستگاری، ازدواج، ولادت، شیردهی، حضانت، نفقه، نگهداری و مواظبت و .... را ساماندهی و جهت دهی می‌کند.

اسلام عظیم، نسبت به احوال و امور خانواده، توجهی فراوان و قابل ملاحظه نموده است. همان گونه که به سایر حوزه‌ها و گستره‌های فعالیت حیاتی در سطح عام، عنایت نموده است.

عنایت اسلام به احوال و امور خانواده، بر معنای جایگاه خانواده و نقش کارآمد آن در ساخت جامعهٔ صالح اسلامی، و استوار ساختن امتِ مسلمان پیشرو، سودمند، و پویا، متمرکز است.

به همین خاطر، چنان احکام و رهنمودهایی را به آن اختصاص داده است که به چنین جایگاه والایی در سطح ساخت شخصیت اسلامی مؤمن، کارآمد، و صالح رسیده است.

نصوص و ادلهٔ شرعی و مفصل فراوانی به تبیین احکام ازدواج، طلاق، نفقه، حضانت، تربیت[پرورش] و نگهداری کودک می‌پردازند و ماهیت روابط زناشویی، روابط والدین و فرزند[ان] و مودت، رحمت، و رأفتی را که اقتضا می‌کند و اموری نظیر تعاون برخیر و خوبی، سفارش به خیر و صبر، را که ایجاب می‌نماید

تا خانوادهٔ مسلمان صالحی برپا شود که خیر و نفع آن را در دنیا از طریق زندگی شرافتمندانه، خوشبخت و امن، محقق می‌سازد و رستگاری و صلاح آن را در آخرت، از طریق به دست آوردن خشنودی خداوند عزو جل و دستیابی به بهشت و نعمتهای آن محقق می‌نماید.

بزرگترین مقصد ازدواج، محقق ساختن سعادت خانواده و جلب منافع و خیرات مربوط به آن در دنیا و آخرت است. منافع و خیرات آن در آخرت، معلوم و معروف است و شامل به دست آوردن خشنودی و بهشت خداوند می‌شود.

منافع و خیرات دنیوی آن نیز فراوان و مفصل است و بر امتداد مراحل و اطوار عمر و زندگی تقسیم شده است.

از جملهٔ این امور، محقق ساختن منافع و خیرات ازدواج است. این امور نیز در تحقق یافتن آرامش، مودت، و رحمت تجسم می‌یابد. خداوند متعال فرموده است:

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُم مِّنْ أَنفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِّتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُم مَّوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾(روم:۲۱)

«و یکی از نشانه‌های (دالّ بر قدرت و عظمت) خدا این است که از جنس خودتان همسرانی را برای شما آفرید تا در کنار آنان(در پرتو جاذبه و کشش قلبی) بیارامید، و در میان شما و ایشان مهر و محبّت انداخت (و هر یك را شیفته و دلباخته دیگری ساخت، تا با آرامش و آسایش، مایه شکوفائی و پرورش شخصیت همدیگر شوید، و پیوند زندگی انسانها و تعادل جسمانی و روحانی آنها برقرار و محفوظ باشد). مسلّماً در این (امور) نشانه‌ها و دلائلی (بر عظمت و قدرت خدا) است برای افرادی که (درباره پدیده‌های جهان و آفریده‌های یزدان) می‌اندیشند.»

همان گونه که در بهره برداری از همسر و بر آورده ساختن نیاز جنسی لازم تجسم پیدا می‌کند که خداوند عزوجل آن را سرشت طبیعی انسان در همهٔ جوامع و دوره‌های مختلف قرار داده است. این امر نیز به حفظ ناموس و حریم خصوصی، محافظت از آبرو و نسب، تحقق زاد و ولد، بستن راه‌های فتنه و انحراف، بستن درهای رذیلت و فحشا، ریشه دار ساختن اخلاق، امور والا، نظم‌ها و روابط نیکو است. رسول خداﷺ فرموده است:

(یا معشر الشباب من استطاع منکم الباءة فلیتزوّج فإنه أغض للبصر و أحصن للفرج و مَن لم یستطع فعلیه بالصوم فإنه له وجاء).[1]

«ای گروه جوانان هرکدام از شما که توانایی ازدواج و پرداخت هزینه‌های آن را دارد ازدواج کند؛ زیرا ازدواج حفاظت‌کنندهٔ خوبی برای چشم‌ها از دیدن نامحرم و قلعه‌ای برای حفظ عورت از زناست و کسی که نمی‌تواند ازدواج کند، بر اوست که روزه بگیرد؛ زیرا روزه از شدت شهوت می‌کاهد.»

به این صورت، رسول خداﷺ تبیین کرده است که مقصد اصلی ازدواج، به محقق ساختن غض بصر و محفوظ ساختن غریزهٔ جنسی، حفظ آبرو و نسب، حفظ اخلاق، پاکی و عفت است.

منافع و خیرات ازدواج، همچنین در لذت بردن از فرزندان و نوادگان و کمک گرفتن و بهره مند شدن از آنان، تجسم می‌یابد؛ خواه در سطح مشاغل زندگی دنیوی و امور مستلزم آن نظیر: هزینهٔ مالی و مادی، نگهداری و مواظبت روحی و معنوی، مواظبت از لحاظ خوراک، پوشاک، تندرستی و محیط، یا در سطح امور مربوط به آخرت و راهی باشد که فرد را به بهشت برین برساند و به رضایت خداوند تبارک و تعالی منتهی شود.

---

۱. بخاری، صحیح بخاری، کتاب النکاح، باب من استطاع الباءة فلیتزوج، و باب من لم یستطع الباءة فلیصم؛ الموسوعة الحدیثیة؛ مسند امام احمد، ٦/٧١-٧٢، ح ش ٣٥٩٢.

به علاوه، واضح است که پدر و مادر از فرزندان خود و کارهایی نظیر مواظبت مالی و معنوی در برابر والدین خود، و به ویژه در زمان نیاز و ضرورت، و در مراحل ناتوانی، بیماری، پیری و سالخوردگی بهره مند می‌شوند.

از این گذشته، پدر و مادر در امور مربوط به آخرت نیز از فرزندان خود بهره مند می‌شوند. یعنی از طریق انجام دادن عمل صالحی که پاداش آن به پدر و مادرشان نیز می‌رسد. از جمله: دعا، تضرع، اشاعهٔ علم نافع، نیابت در برخی از اعمال شرعی‌ای که نیابت در آنها صحیح است، نظیر باز پرداخت دیون، زکات، حج، [به شرط انجام دادن حج برای خود شخص قبل از آن] و سایر امور دیگری که در کتاب‌های فقهی به صورت مفصل ذکر شده‌اند.

بر این اساس، ارتباط والدین با فرزندان تنها به زندگی والدین در دنیا، یا به دوره‌های توانایی، کارایی، و توانگری آنان محدود نمی‌شود. بلکه این ارتباط در تمام دوره‌های زندگی، و در سطح دنیا و آخرت قابل ملاحظه و تأکید است؛ زیرا حقیقت حیات، بر اساس عقیدهٔ اسلامی، در دنیا و آخرت تجسم می‌یابد و دنیا جز پل و معبری برای حیات ابدی آخرت نیست.

این امر، به حقیقت خانواده در اسلام، ویژگی شمول و خیریت دنیا و آخرت را پوشانده [داده] است به گونه‌ای که از خانوادهٔ مادی گرا، لاابالی گر، ملحد و ولنگار، یا خانواده‌هایی که به طور کلی یا غالباً روابط و موجودیت آنها بر موضوع مادی، سود مادی، بهره مقطعی موقتِ عاری از هرگونه دوستی، رحمت، و نیکوکاری مبتنی است، جدا و متمایز است.

مقاصد ازدواج، یا مقاصد خانوادهٔ مسلمان به صورت اجمالی در برآورده ساختن نیاز جنسی، حفظ حریم خصوصی، حفظ آبرو و نسب، منع انواع فتنه، رذایل و منکرات، و فراتر از آنها در محقق ساختن نسل و بچه دار شدن، برای آبادسازی جهان و عمران حیات تا زمانی که خواست خداوند عزوجل باشد، تجسم می‌یابد.

به همین خاطر، علمای مقاصد، و در رأس آنان امام شاطبی ذکر کرده‌اند که ازدواج دو مقصد دارد:

ـ مقصد اصلی

ـ مقصد تبعی

مقصد اصلی آن در زاد و ولد، و آبادسازی و عمران جهان تجسم پیدا می‌کند و مقاصد تابع آن نیز به بهره بردن از همسر و لذت بردن از فرزند و ... نمود می‌یابد.[۱]

در پایان باید گفت که مقصد فراگیر اسلامی برای همهٔ این امور، در ایجاد فرزند صالحی است که هستهٔ اصلی خانوادهٔ صالحی است که پایهٔ ضروری برپایی امت صالحی را تشکیل می‌دهد که بهترین امتی است که به سود انسان‌ها آفریده شده است.

مطلب چهارم: مقاصد شرعی مربوط به تبرعات

عبادات دارای مقاصد شرعی خاص خود هستند. معاملات، مبادلات، ازدواج، جنایات، و .... نیز همین گونه‌اند.

نقطهٔ مقابل معاملات، تبرعات است. تبرعات عبارت است از هر گونه عطا، بدون دریافت هیچ گونه عوض یا مقابل که شامل هبه، صدقه، و وصیت و غیره می‌گردد. این تبرعات به خاطر مقاصد و فواید شرعی اسلامی شان تشریع شده‌اند و بهتر است پیش از بیان این مقاصد و فواید، معنا و تعریف تبرعات ذکر گردد.

بر این اساس می‌توان پرسید: حقیقت تبرعات و مقاصد آنها چیست؟

تبرعات، جمع تبرع است و تبرع عبارت است از: عطای بدون عوض، یا عطای مبتنی بر احسان، کَرم و فضل، بدون مقابل مادی یا منفعت جایگزین. نقطهٔ مقابل تبرع، معاوضه است. معاوضه یعنی مبادلهٔ یک مال با مال دیگر. مانند مبادلهٔ کالا

---

۱. الموافقات، ۲/۳۹۶.

در برابر پول یا مبادلهٔ استفاده از مسکن در مقابل اجاره بها. کلمهٔ معاوضه به صورت معاوضات جمع بسته می‌شود. معاوضات نیز عبارت است از کلیهٔ معاملات مالی‌ای که به صورت مبادلهٔ مال با مال یا کالا و متاع با اسکناس و سکه و سایر انواع پول صورِت می‌گیرد.

اما تبرعات کلیهٔ تصرفات مالی‌ای است که یک شخص یا نهاد انجام می‌دهد و این اشخاص یا نهاد، متبرّع نامیده می‌شود. طرف مقابل وی نیز، «متبرع له». متبرع له در مقابل آنچه که دریافت کرده و تحویل گرفته است، هیچ مقابل مادی‌ای پرداخت نمی‌کند و از وی خواسته نمی‌شود که برای جبران کار متبرع یا تشکر از وی مقابلی مادی یا نفعی را پرداخت نماید. بلکه آنچه را به دست آورده است، بدون هیچ عوضی حاصل می‌کند؛ البته غیر از دعا، ستایش و وفا به فرد متبرع.

عقود تبرعات بر اساس احترام متقابل و تسامح مبتنی می‌گردد. اما عقود معاوضات بر اساس سازش و چالش. به عبارت دیگر اصل در زمینهٔ تبرعات، احسان، دلجویی، تفضل، و کَرَم است. در حالی که اصل در معاوضات، مبایعه، سازش، مناقصه، مزایده، و چالش است. البته همراه با آراسته بودن به آداب و اخلاق اسلام در زمینهٔ بیع و شراء. به همین خاطر در شریعت اسلامی در مواضع متعدد به تاجر درستکاری که در خرید و فروش و معاملات خود نیکوکار، وارسته و صادق باشد، توجه و مورد ستایش قرار گرفته است.

هدف تبرعات مشروع در اسلام، با انواع و اشکال مختلف آن، محقق ساختن چند مقصد و غایت اسلامی است که می‌توان آنها را در موارد ذیل خلاصه کرد:

مقصد اول: افزایش تبرعات، با هدف اشاعهٔ کار خیر، و گسترش دادن فضایل و ارزشهای انسانی، نظیر: دلجویی، دیگر دوستی، و یاری و کمک به دیگران.

شارع، در نصوص فراوانی متبرعینی را ستوده است که اموال خود را بدون هیچ مقابل و جایگزینی انفاق می‌کنند. و این کار را صرفاً به خاطر خداوند متعال، و انتظار پاداش نیکوی او در روزی که نه ثروت سودی دارد و نه فرزند، انجام می‌دهند.

خداوند عزّ و جل، این انفاق کنندگان را محسن، متصدق، و راحم[مهر ورز] نامیده و آنان را با صفات و خصایل بزرگ متمایز ساخته و به آنان وعدهٔ درجات بزرگ و بهشت را داده است و شاید بزرگترین توصیف و پاداش این انفاق کنندگان متبرع، همان وصفی باشد که این افراد را جزء محبوبان و خاصان خداوند قرار می‌دهد:

﴿وَاللَّـهُ يحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ (آل عمران:١٣٤)

«و خداوند(هم) نیکوکاران را دوست می دارد».

مقصد دوم: ادامه دادن به تبرعات. یعنی حفظ استمرار حرکت تبرع و برپا بودن آن، تلاش برای جاودانگی و ماندگاری آن، عدم اکتفا به تبرعات فصلی و مقطعی یا تبرعات گذرا و عارضی‌ای که هر چند برخوب بودن فاعل آن دلالت می‌کند، با این حال مانند انفاق تطوعی و تبرع اصلیِ حقیقیِ ریشه دار در طبع‌های استوار و فطرت‌های سالم، نه در نفس فرد ژرفا می‌یابد و نه در واقعیت زندگی.

شاهد این مقصد، نصوص و احکام فراوانی است. از جمله:

﴿يمْحَقُ اللَّـهُ الرِّبَا وَيرْبِی الصَّدَقَاتِ ﴾ (بقره:٢٧٦)

«خداوند (برکت) ربا را(و اموالی را که ربا با آن بیامیزد) نابود می‌کند و(ثواب) صدقات را(و اموالی را که از آن بذل و بخشش شود) فزونی می بخشد».

و نیز قول پیامبرﷺ:«أحب العمل إلی الله الذی یداوم علیه صاحبه و إن قلّ».[۱]«محبوب ترین کارها نزد خداوند متعال آن است که انجام دهندهٔ آن بر آن مداومت داشته باشد[همواره آن را انجام دهد]، هر چند اندک و کم باشد».

شاهد دیگر، مباح ساختن «عریه» [عرایا][۱] با هدف ادامهٔ کار خوب و خیر است. مالک بن انس گفته است: عریه آن است که مردی به مرد دیگر نخلی را

---

۱. بخاری، باب أحب الدین الی الله ادومه، کتاب الایمان.

عاریت بدهد. سپس از آمدنِ آن فرد [عاریت گرفته] نزد خود اذیت شود. لذا به وی رخصت دهد که محصول آن درخت را در قبال خرمای آماده بفروشد.[۲] بر این اساس، عاریه دهنده، متبرع ، متطوع و محسن است. زیرا ثمر موجود بر درخت را به آن فرد داده است. با این حال از آمدنِ فرد عاریت گیرنده نزد خود اذیت می‌شود. لذا برای وی مباح شده است که آن محصول را در قبال خرما بفروشد تا اذیت را از آن فرد دور سازد. به این ترتیب، شریعت این کار را برای وی مباح ساخته است تا دروازهٔ تردید در انجام دادن کار خیر، یا راه خود داری از انجام دادن کار خیر را به دلیل اذیت و تنگنای احتمالی و ضرر، ببندد.

یکی دیگر از این نمونه‌ها و بنا بر رأی صاحب نظران مالکی، جایز ساختن اعتصار[۳] در صدقه و هبه و شرط کردن[شرط گذاشتن] متصدق یا واهب مبنی بر عدم بیع صدقه یا هبه است.

و سایر احکام فقهی و ادلهٔ شرعی مفصل تبیین شدهٔ دیگری که در ابواب خاص خود ذکر شده‌اند و راه انواع تبرعات را هموار می‌سازند، تنگنا را از تبرع کنندگان بر می‌دارند و شرّ موجود یا احتمالیِ ناشی از انجام دادن کار خیر را دور می‌سازند. بنابراین فرد متبرع، محسن است. خداوند نیز فرموده است:

﴿مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِن سَبِيلٍ﴾ (توبه:۹۱)

---

۱. فروش رطب روی درخت از روی تخمین یا در برابر خرمایی که پیمانه شده و یا انگور روی تاک در مقابل کشمش با همان شرایط وقتی که میزان آن کمتر از ۵ وسق [٦٥٣ کیلوگرم] باشد. این نوع بیع بخاطر نیاز مردم جایز است.(جزوهٔ مبادی فقه، ص٣١). همچنین عریه: خرما بنی است که در خانه، یا باغ کسی است، صاحب، یا مستأجر، یا عاریه کننده خانه، جایز است رطب آن را که بر درخت است به‌وسیلهٔ تخمین، به خرمایی از غیر آن معامله کند، و این را بیع عریه گویند (فیض، مبادی فقه و اصول، ص ٣٣٨).

۲. بخاری، باب البیوع، باب تفسیر العرایا.

۳. رجوع از هبه

«بر نیکوکاران هیچ راهی(برای سرزنش و گناهکار قلمداد کردنشان) وجود ندارد»

هدف اسلام آن است که تبرع ناشی و برآمده از روان پاک، آرام، بدون اجبار، تردید، پشیمانی، فشار، و تنگنا باشد.

علامه، شیخ محمد طاهر بن عاشور ذکر کرده است که یکی از مقاصد شارع در تبرعات آن است که از افرادی صادر شود که دارای سینه [قلب]هایی باشند که در پی آن ندامتی نباشد تا در پاداش نیکی فرد احسان کننده، زیانی به وی نرسد و در نتیجه مردم از انجام دادن کار خوب پرهیز کنند؛ زیرا شایسته نیست که خیر، شر به دنبال بیاورد همان گونه که این کلام خداوند متعال اشاره کرده است که:

﴿لَا تُضَارَّ وَالِدَةٌ بِوَلَدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ﴾(بقره:۲۳۳)

«نه مادر به خاطر فرزندش، و نه پدر به سبب بچّه اش باید زیان ببیند(بلکه حق دیدار از فرزند برای هر دو محفوظ است و بر پدر پرداخت عادلانه، و بر مادر پرورش مسلمانانه لازم است)».

مقصد سوم: عدم از بین بردن حق دیگران به سبب تطوع و تبرع. به این صورت که فرد تبرع کننده، همه یا اغلب دارایی خود را از سهم نفقهٔ خانواده یا خود را انفاق کند یا اندکی پیش از مرگ خود با هدف محروم شدن[نمودن] ورثه از میراث، یا فرار از بازپرداخت دَین و تعهدات مالی، دارایی خود را به صورت تبرع هزینه کند. از این رو، احسان تبرعی و عطای بدون عوض، مشروط به عدم تعارض آن با حقوق [و تکالیف] ثابت، دیون الزامی و تکالیف مسلّم است.

مقصد چهارم: آثار و نتایج تبرع. خواه در سطح روانِ تبرعَ کننده یا فرد مورد تبرع، یا سرامسر جامعه و امت. در سطح تبرع کننده مقاصد، ریشه دار کردن امور خیر، یاری و مودت، برکنده شدن خصلت‌های بُخل، خودپسندی، خود دوستی، و چسبیدن به متاع و کالای دنیوی در روان وی تحقق می‌یابد. در سطح فرد مورد

تبرع نیز، از طریق بازپرداخت بدهی وی گشایش و فراخی، از میان رفتن اندوه، کمک به وی در راستای بارهای دنیا و هزینه‌های خانواده و کمیِ دارایی تحقق می‌یابد. در سطح جامعه و امت نیز مبانی خیر، خوبی، نیکی، احسان و همیاری ریشه دار می‌شوند، جان افراد با هم انس پیدا می‌کنند، و در ساخت جامعهٔ صالح و امت واحد و ساخت نهضت فراگیر و رشد و توسعهٔ پویا، دوشادوش یکدیگر قرار می‌گیرند.

و فراتر از همهٔ اینها، فرد تبرع کننده در نزد پروردگار خود به درجات والا و بهشت ابدی در سرای کرامت وی نایل می‌شود. خداوند متعال نیز پاک است و جز پاک را نمی‌پذیرد. بر این اساس، تبرع یک خصلت با شکوه و یک مقصد شرعی معتبر است؛ خواه صدقه باشد، یا هبه، یا وصیت، یا عاریه، و هر گونه عطای بدون عوض و مقابل - غیر از رضایت و نعمتهای بهشت - را در بر می‌گیرد.

مطلب پنجم: مقاصد شرعی عقوبات

عقوبات، در دنیا راه حلی برای برخی مشکلات و راه چاره‌ای برای برخی از امراض است؛ البته در صورتی که قصد اجرای برخی سیاست‌های پرورش [تربیت]، اصلاح، رهنمود، و ارشاد در میان باشد و پیش از آن همهٔ روش‌های موعظه، نصیحت، اعلام خطر[انذار]، هشدار، پرهیز، و هول و هراس به صورت کامل صورت گرفته باشد.

عقوبات در شرع خداوند عزوجل به منظور محقق ساختن چندین مقصد شرعی وضع شده‌اند که در ادامه آنها را تبیین می‌کنیم. با این حال، پیش از آن بهتر است معنا و حقیقت عقوبات را یادآوری نماییم.

عقوبت‌های شرعی عبارتند از کلیهٔ حدود و تعزیرات قرار داده شده برای حل مشکلات انحراف، تعدی و جنایت. حدود عبارت است از کلیهٔ عقوبت‌هایی که

در کتاب خداوند متعال و سنت رسول وی به آنها تصریح شده است. نمونهٔ آن، عقوبت محارب، قاتل، زناکار، وسارق است. تعزیر عبارت است از کلیهٔ عقوبت‌های اجتهادی است که حاکم مسلمان آنها را مطابق قواعد، مقاصد، و اصول شرع، با هدف ایجاد امنیت، اصلاح مردم و حفظ نظم بیان می‌کند.

عقوبات[مجازات‌های] شرعی در اسلام، نه تشریع اصیل و ابتدایی هستند و نه به منظور انتقام، احساس تسکین، و یا شکنجه دادن وضع شده‌اند؛ بلکه احکامی استثنایی هستند که برای شروط خاص، و حل برخی از احوال گذرای موجود در حیات فرد و جامعه وضع شده‌اند تا صلاح کل امت تداوم یابد و سلامتی، عافیت و امنیت آنها از لحاظ جان، عقل، آبرو، و اموال آنها تأمین گردد. دین و عقیدهٔ آنان تمکین یابد، فضایل اخلاق و ارزشهای آنان اجرا گردد. بنابراین، اصل در دین خداوند عزوجل این است که دینی صالح و مصلح باشد. این امر نیز از طریق تأسیس کردن برنامهٔ خود بر قواعد[پایه‌های] دعوت خیر و اصلاح، و بر طریق توحید، تهذیب، پرورش و آموزش، و واداشتن مردم به کامل ترین نظام و بهترین آرمان در احوال دنیا و زندگی و در نیازهای آخرت و معاد صورت می گیرد. خداوند متعال فرموده است:

﴿إِنَّ هَـذَا الْقُرْآنَ يِهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ ﴾(إسرا:۹)

«این قرآن (مردمان را) به راهی رهنمود می‌کند که مستقیم ترین راهها (برای رسیدن به سعادت دنیا و آخرت) است».

اگرچه مجازاتهای شرعی به عنوان احکامی استثنایی برای شرایطی خاص و گذرا به شمار می‌روند، با این حال، هدف آنها جلب مقاصد و فواید مشروع آنها است. از میان آنها به موارد ذیل اشاره می‌کنیم:

مقصد یکم: بازداشتن تجاوزگر، کنترل و تأدیب وی، به عنوان مجازات کاری که انجام داده و مرتکب شده است. خداوند متعال فرموده است:

﴿وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَیدِیهُمَا جَزَاءً بِمَا کَسَبَا نَکَالًا مِّنَ اللَّـهِ ﴾

(مائده:۳۸)

«دست مرد دزد و زن دزد را به کیفر عملی که انجام داده‌اند به عنوان یك مجازات الهی قطع کنید».

واضح است که نفس بشری بر بازداشته شدن از طریق مجازات و خودداری کردن از طریق تأدیب سرشته شده است. به گونه‌ای که اگر تأدیب و تنبیه نشود به سرعت به تجاوز [به حریم دیگران] و مقدمات آن می‌پردازد. در نفس انسان تحقیر حقوق، امنیت، آبرو، و کرامت دیگران سرشته شده است. در وجود وی رفتار تحقیرآمیز و بی مبالاتی در ازای تکلیف مربوط به حقوق، مکاسب و الزامات ریشه دار شده است.

به همین خاطر، مجموعه‌ای از مجازات‌های شرعی ـ اعم از حدود و تعزیر ـ وضع شده است تا کم و کاستی و انحرافی را که احتمالاً به دلیل عدم بازدارندگی، دامنگیر برخی از افراد می‌گردد، راست و درست شود، صلاح کامل در نظام معیشت ریشه‌دار گردد، کارهای جرم، جنایت، مقدمات، آثار، و پیامدهای آنها نیز ریشه کن گردند.

مقصد دوم: بازداشتن فرد غیر تجاوزکر و ترساندن وی: فرد غیر متجاوز کسی است که عملاً و واقعاً تجاوز انجام نداده است، با این حال، ممکن است بنا به دلایلی به این کار واداشته شود که ممکن است این علت نیاز و فقر مادی و منفعت طلبانه باشد یا اینکه ضعف انگیزه و عامل عقیدتی، ایمانی و ارزشی باشد، و یا اینکه به خاطر آزاردادن دیگران و زیان زدن به آنان به قصد تسکین دادن درون خود یا انتقام باشد یا اینکه به خاطر عدم اطلاع از حقوق دیگران، تعالیم، حدود و ضوابط شرع باشد.

به نظر نگارنده فرد غیرمتجاوز ممکن است به دلیل یکی از علل و عوامل ذکر شده یا امور دیگر، به اقتدا و پیروی از فرد تجاوزکر واداشته شود. به همین خاطر،

مجازات شرعی علاوه بر بازداشتن خود تجاوزگر، برای بازداشتن وی وضع شده است تا راه تجاوز و مقدمات و راه‌های ورودی آن بسته شود، چرا که فرد عاقل، از دیگران عبرت می‌گیرد و خود را با فرد تجاوزگری مقایسه می‌کند که مورد مجازات و تأدیب قرار می‌گیرد. لذا تأدیب تجاوزگر و جنایت کار، درسی اساسی و عبرتی مؤثر برای سایر مردم است و به این صورت، این امر برای ممانعت از جنایات یا کاهش آنها کفایت می‌کند.

قاضی ابوبکر بن العربی مالکی، در کتاب «الاحکام القرآن» ذکر کرده است که حدّ، هم فرد مورد حدّ واقع شده را باز می‌دارد و هم همهٔ کسانی که آن را مشاهده کرده‌اند و در [صحنهٔ اجرای] آن حاضر بوده‌اند از آن پند می‌گیرند و به خاطر آن حد، از انجام چنین کارهایی خودداری می‌کنند. بحث این مطلب نیز در میان مردم شیوع پیدا می‌کند و سایر افراد نیز از آن عبرت می‌گیرند.[1]

این مقصد نیز از کلام خداوند تبارک و تعالی برداشت می‌شود که:

﴿الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُم بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّـهِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّـهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلْيَشْهَدْ عَذَابَهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ (نور:۲)

«(از جمله احکام سوره، یکی این است که) هر یك از زن و مرد زناکار (مؤمن، بالغ، حرّ، و ازدواج ناکرده) را صد تازیانه بزنید و در(اجرای قوانین) دین خدا رأفت (و رحمت کاذب) نسبت بدیشان نداشته باشید، اگر به روز قیامت ایمان دارید، و باید گروهی از مؤمنان بر(اجرای حکم ناظر ، و به هنگام زدن تازیانه‌ها َو) شکنجه ایشان حاضر باشند».

---

۱. احکام القرآن، ۱۳۱۵/۳؛ تح: محمد علی البجاوی، دار احیاء الکتب العربیة، قاهره.

چرا که مقصود از مشاهدهٔ عذاب توسط گروهی از مؤمنان، تحقق یافتن معنای عبرت‌گیری و بازداشته شدن در جان آنان است و این امر، پاکی، راستی، و عفت را در جان مردم، جوامع، و همهٔ گروهها و مجامع نهادینه می‌کند.

مقصد سوم: خِرسند ساختن خانوادهٔ فردِ «بزه زده»، خشنود کردن آنان و مهرورزی به آنان، تا به این صورت به انتقام و خشونت اقدام نکنند؛ زیرا این کار موجب افتادن به ورطهٔ عمل و عکس العمل و شعله ور ساختن آتش فتنه و درگیری می‌شود. به علاوه، انتقام، عادلانه و منصفانه نخواهد بود. زیرا در حالتی رخ می‌دهد که به سبب جوشش شدید و احساسات بالا، عقل در آن غایب است و به دلیل اینکه نسبت به فرد بزدیدهٔ [اول] جنایت صورت گرفته است و درنتیجه موجب ایجاد دشمنی و کینه در جان خانواده، گروه و نزدیکان وی می‌شود.

به همین خاطر، خداوند متعال، مجازات جنایتکار را به حاکم و قاضی موکول کرده و به او قدرت داده است که مجازات‌های لازم و منتهی به نتیجه را انجام دهد. به گونه‌ای که رضایت خانوادهٔ فرد بزه دیده را با عدل و داد محقق کند. به علاوه، تشریع به خانوادهٔ فرد بزه دیده این امکان را داده است که برای خرسندی خویش قصاص کنند. معنای قصاص آن است که اولیای مقتول، فرد قاتل را پس از حکم قاضی به قتل، قصاص کنند. یعنی با طنابی دست او را ببندند و تحت نظر دادگاه او را به محل قصاص ببرند تا به صورتی پاک و بی شائبه آنان را راضی کند. همان گونه که اگر خودشان می‌خواستند حکم را بر او اجرا کنند، انجام می‌دادند.[۱]

مقصد چهارم: محقق ساختن حقوق و فضایل انسانی، حفظ نظم امت از لحاظ جان، آبرو، اموال، و عقول و نیز از لحاظ جامعهٔ صالح، الگوی زیستی کامل در زمینهٔ اعتقاد و رفتار، شأن فرد و جامعه، و دنیا و آخرت.

---

۱. مقاصد الشريعة الاسلامية، محمد طاهر بن عاشور، ص۳۲۸، تح: محمد الطاهر الميساوی، دار الفجر و دار النفائس.

بر این اساس، مجازات‌ها به منظور مقرر داشتن اخلاق والا، حقوق مقرر، حل کردن پدیده‌های انحراف، و گرایش به رذایل و دعوت و اشتیاق به آنها وضع شده‌اند و اجرا می‌گردند.

آنچه در عصر کنونی و در بسیاری از نقاط دنیا، دارای خیر فراوان است، اتکا به سیاست تأدیب و بازدارندگی و علاوه بر آن [اتکا] بر فرهنگ دعوت، اصلاح، اقناع، و جهت دهی است. چرا که رفتارهای فضیحت بار و انحراف خطرناک همهٔ حوزه‌های زندگی را در برگرفته است. رفتارهایی نظیر: قتل تجاوز، مواد مخدر اعم از تولید، توزیع، و مصرف و تحکم، سرقت، غارت، سیطره و فساد جنسی‌ای که به اوج خود رسیده تا فتنه بودن خود را علنی کند.

﴿وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ ﴾ (بقره:۱۹۱)

«و فتنه از کشتن بدتر است»

و سایر فسادها و فسادگری‌های موجود در روی زمین﴿وَاللَّـهُ لَا يحِبُّ الْفَسَادَ ﴾ (بقره:۲۰۵) «و خداوند فساد و تباهی را دوست نمی دارد»

بر این اساس راه حل و محافظت در برابر همهٔ این نوع فسادها، در قدیم و جدید، رعایت این بازدارنده‌ها، گرفتن دست ظالم و تجاوزگر، و شکستن کمر فساد و بستن راه به روی دعوتگران به شر و فساد به صورت نظری و عملی است ﴿وَلَا تَأْخُذْكُم بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّـهِ ﴾ (نور:۲).

مطلب ششم: مقاصد شرعی قضاوت و شهادت

جمهور علما و مجتهدین بیان کرده‌اند که شریعت اسلامی برای فرد و جامعه، و به صورت ظاهر و باطن دربردارندهٔ مقاصد و فوایدی در دنیا و آخرت است. قضاوت و داوری در میان مردم در کشمکش‌های آنان و پرداختن به امر شهادت، حوزه‌های مهمی است که در آن عنایت به مقاصد و مصالح شرعی نمایان گشته

است. پیش از بیان این گونه مقاصد و مصالح بهتر است قضاوت و شهادت توضیح داده شوند و جایگاه آنها در زندگی مردم و استقرار نظام و نظم ذکر گردد.

قضاوت عبارت است از یک برنامهٔ شرعی اسلامی دارای اعتبار، و یک حرفهٔ دینی و دنیوی دقیق و عالی، که در آن قاضی به اظهار نظر دربارهٔ شکایات مردم، کنکاش در اقوال و احوال آنان، و حل قطعی نزاع موجود در میان آنها می‌پردازد، از طریق رساندن حق به دست صاحب آن و بازداشتن افراد مجرم از تجاوز، ظلم، و دست درازی و تداوم به باطل، منکر، و استبداد.

شهادت نیز یکی از ابزارهای اثبات [جرم] است که صاحب شهادت یعنی شاهد، به اثبات یا نفی یک امر می‌پردازد. چنانکه مثلاً اثبات می‌کند که زید دَینی بر گردن عمرو دارد یا اینکه اتهام سرقت را از فلانی یا فلان شخص نفی می‌کند. شهادت، یک تکلیف شرعیِ الزامی و مورد تأکید به شمار آمده است که باید انجام داده شود و ادا گردد و ترک و کتمان آن، حرام است. خداوند متعال فرموده است:

﴿وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَمَن يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ وَاللَّـهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ﴾

(بقره:۲۸۳)

«و گواهی را پنهان نکنید و هرکس آن را پنهان دارد قلبش بزهکار است، و خدا بدانچه انجام می‌دهید آگاه است».

ملاحظه می‌شود که چه ارتباط تنگاتنگی میان قضاوت و شهادت، وجود دارد؛ چرا که شهادت یکی از ابزارهای اثباتیِ اساسی‌ای است که قاضی در قضاوت و حکم خود بر آن تکیه می‌کند. به علاوه، بر شهادت، چندین حق و دستاورد مبتنی است و بر ترک و کتمان آن نیز چندین مفسده و ظلم مترتب می‌گردد و بارها قاضی در هنگام فقدان بیان و اثباتی برای حکم و قضاوت، و پایان دادن به نزاع، رفع ستم و تقریر حق، به آن پناه می‌برد.

قضاوت در شرع خداوند متعال، مقاصد شرعی کلّی و کلانی دارد که می‌توان آنها را در موارد ذیل خلاصه کرد:

مقصد اول: حفظ حقوق مادی و معنویِ مردم، حفظ آنها از تباه شدن و تلف گشتن، حمایت از آنها در برابر هرگونه تباهی و نابودی. خداوند متعال فرموده است:

﴿یا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَن سَبِيلِ اللَّـهِ إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّـهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ﴾ (ص:٢٦)

«ای داود! ما تو را در زمین نماینده(خود) ساخته‌ایم (و بر جای پیغمبران پیشین نشانده‌ایم) پس در میان مردم به حق داوری کن و از هوای نفس پیروی مکن که تو را از راه خدا منحرف می‌سازد. بی‌گمان کسانی که از راه خدا منحرف می‌گردند عذاب سختی به خاطر فراموش کردن روز حساب و کتاب(قیامت) دارند».

مقصد دوم: برپاداشتن عدل، انصاف، و مساوات در میان همهٔ مردم بدون ایجاد تفاوت یا تبعیض، یا نژاد، خون، جایگاه، نَسَب، رنگ پوست، و ..... . واضح است که عدل، انصاف و مساوات، پایه‌هایی ضروری، و ناگزیر برای آبادانی و نظم و نظام، پایداری و آسایش، امنیت، سلامتی و صلح است. خداوند متعال فرموده است:

﴿إِنَّ اللَّـهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ﴾ (نحل:۹۰)

«خداوند به دادگری، و نیکوکاری، و نیز بخشش به نزدیَکان دستور می دهد».

و همچنین:

﴿ وَإِذَا حَكَمْتُم بَيْنَ النَّاسِ أَن تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ﴾ (نساء:۵۸)

«و هنگامی که در میان مردم به داوری نشستید این که دادگرانه داوری کنید».

مقصد سوم: بازداشتن افراد انحراف یافته، مهار جنایتکاران و افراد سرکش، ریشه کن کردن افراد ستمکار و تجاوزگر، و محقق ساختنِ بازداشتنِ افراد غیرتجاوزکاری که ممکن است در زمینهٔ پیروی از افراد جنایتکار و سرکش فکری به ذهن آنان خطور کند. به این ترتیب، حکم قاضی دربارهٔ مجازات فرد جنایتکار هم به محقق ساختنِ مقصدِ بازداشتن آن جنایتکار می‌انجامد و هم بازداشتن و ایجاد ترس برای فرد غیرجنایتکاری را محقق می‌سازد که ممکن است، نفس وی انجام دادن جنایت و ارتکاب جرم را برای وی لذت بخش و آراسته سازد.

مقصد چهارم: بازگرداندنِ حقوق سلب شده به صاحبان آنها، تجاوز و هتک حقوق دیگران، اعم از حقوق روانی و معنوی، یا جسمی و عقلی، حیثیتی و ناموسی، مالی و سرمایه ای، و یا سایر انواع حقوق دیگری که شرع آنها را حقوقی بر شمرده است که احترام، مراعات، و حمایت از آنها الزامی است.

مقصد پنجم: ایجاد اصلاح و صلح در میان مردم و تا حد امکان تلاش برای از میان برداشتن علل و عوامل اختلاف، گسست، و کشمکش، تلاش برای محقق ساختن نزدیک شدن افراد به هم و همنوایی آنان با یکدیگر، از میان بردن کشمکش و زد و خورد میان مردم، همسران و همسایگان، گروه‌ها، دولت‌ها، و جماعت‌ها. خداوند متعال فرموده است: ﴿وَالصُّلْحُ خَيْرٌ﴾ (نساء:١٢٨). «و صلح(همیشه از جنگ و جدائی) بهتر است».

مقصد ششم: سرعت بخشی به رساندن حقوق به دست صاحبان آنها و شتاب ورزی در رفع مظالم و مفاسد مسلط شده بر مردم. علامه تونسی، شیخ محمد طاهر بن عاشور ذکر کرده است که عدم تعجیل در رساندن حقوق به دست صاحبان آنها موجب مفاسد فراوانی می‌گردد. از جمله:

ـ محرومیت صاحب حق از بهره گیری از حق خود؛ و این امر زیان زدن به او است.

ـ ایجاد زمینه‌ای برای بهره گیری غیر ذی حق از چیزی که از آنِ او نیست. این امر نیز ظلم به فرد ذی حق است.

ــ استمرار یافتن کشمکش میان صاحب حق و فردی که حق به وی عطا شده است. این امر نیز موجب ایجاد اضطراب و پریشانی در میان امت می‌شود.

ــ اتهام زدن به قاضی/ حاکم در طول دادن به محاکمه، به این صورت که قصد وی از آن خسته کردن صاحب حق است تا از پیگیری حق خود خسته شود و آن را ترک کند و در نتیجه فردی که حق به وی داده شده است، از ادامهٔ ظلم خود بهره‌مند گردد. در نتیجه، احترام قضاوت از دل مردم بیرون برود. در حالیکه زوال احترام آن از دل مردم، مفسدهٔ عظیمی است.[1]

اصل این مقصد، فعل [عملکرد] پیامبرﷺ است. چرا که پیامبرﷺ در میان طرفین دعوا، در یک جلسه قضاوت می‌کرد و آنان را به زمان دیگری موکول نمی‌ساخت.

مقصد هفتم: مشارکت دادن قضاوت[قوهٔ قضائیه] در موفقیت سیاست عادلانهٔ دولت، و محکم سازی روند حرکت تمدنی - توسعه‌ای آن. این امر نیز از طریق ارائهٔ اندرز خیرخواهانه و رهنمود، مشارکت در سیاست گذاری، برنامه ریزی و طرح دیدگاه، یاری رسانی به رهبران و سیاستمداران در زمینهٔ انجام وظایف و کارهای خود، بر وفق مصلحت عمومی و اصلِ تعاون و همکاری بر برّ و تقوی، و در پرتو مفاهیم عدل، مساوات، خیرخواهی، اقدام و صلاح برای همگان و عموم مردم محقق می‌گردد.

---

۱. مقاصد الشریعة، ابن عاشور، ص۳۷٦، تح: المیساوی.

البته شایسته نیست که این مقصد با اصل مستقل بودن قوهٔ قضائیه تعارض یابد. چرا که مستقل بودن قوهٔ قضائیه به معنای عدم تسلیم شدن و پذیرش فشارهای حاکم و محکومین[ملت]، عدم همراهی با مجاملات، واسطه گری‌ها، و دخالت در صدور احکام و پرداختن به کار قضاوت است.

این مستقل بودن نیز به معنای کَنده شدن[بریدن] از جامعه و عدم اهتمام به اموری نیست که موجب اصلاح امت، و مشارکت در توسعه و پیشرفت آنها می‌شود. برعکس، قاضی باید در تدبیر امور دولت و محقق ساختن خیر و نفع آن مشارکت کند. این کار نیز همان گونه که گفته شد، از طریق پرداختن قاضی به کار خود به نحو احسن صورت می‌گیرد. یعنی با اقامهٔ عدل و انصاف و برداشتن انواع ظلم و فساد. به علاوه از طریق همکاری با دستگاه‌ها و مؤسسات دولت، همراه با حفظ شخصیت، هیبت، و رسالت خود، صورت می‌گیرد.

آنچه ذکر شد، به صورت اساسی به مقاصد قضاوت ارتباط می‌یابد. دربارهٔ شهادت نیز باید گفت که مقصد کلّی آن به این امر ارتباط پیدا می‌کند که یک وسیلهٔ مشروع و لازم برای محقق ساختن قضاوت به شمار می‌رود. به گونه‌ای که هرگاه شهادت یافته شود و شاهد آن را به صورتِ مطلوب شرعی ادا کند، قضاوت صحیح بر وفق شهادت صورت می‌گیرد و به مقاصد و فواید خود منجر می‌گردد. زمانی هم که شهادت ترک شود یا مورد اهمال قرار گیرد، قضاوت صحیح از میان می‌رود، مقاصد آن از بین می‌رود و مصالح آن تعطیل می‌گردد. به همین خاطر، شهادت، مانند مقصد آن، یک ابزار واجب است. زیرا چیزی که امر واجب بدون آن تحقق نیابد، آن چیز نیز واجب می‌گردد. به همین خاطر، و به منظور محقق شدن شهادت صحیح و معتبر، شرط شده است که شاهد، دربارهٔ آنچه که خبر می‌دهد و از آن اطلاعاتی بیان می‌کند، به احتمال قوی صادق به حساب بیاید. این امر نیز به صورت مفصل و با بیان جزئیات در کتاب‌های مربوط به خود نوشته شده است.

در پایان تأکید می‌شود که قضاوت و شهادت یک برنامهٔ شرعی و تکلیف ربانی است که هدف آنها محقق ساختن امنیت و حق، رساندن حق به دست صاحبان آنها به صورت عادلانه و با سرعت، ریشه کن کردن ظالمان و قانون گریزان، اشاعهٔ استقرار نظم، احساس امنیت و زندگی ایمن در زمینهٔ جان، عقل، آبرو، اموال، و همهٔ امور زندگی است.

مطلب هفتم: مقاصد شرعی مربوط به امر به معروف و نهی از منکر

ملاحظه شد که مقاصد شرعی اسلامی در همه یا اغلب احکام، اوامر و نواهی شرعی گسترده‌اند. به گونه‌ای که در حوزهٔ عبادات، معاملات، ازدواج، عقوبات، کفارات، امر به معروف و نهی از منکر، خیرخواهی، اندرز، رهنمود و دعوت به سوی خداوند متعال، هدایت یابی به هدایت خداوند و اقتدا به رسول وی ﷺ پخش و گسترده است. این امری است که در این جا آن را بیان خواهیم کرد. البته پیش از آن حقیقت امر به معروف و نهی از منکر، جایگاه و نقش آن را در صلاح و اصلاح ذکر می‌نماییم.

امر به معروف و نهی از منکر یک تکلیف شرعی قطعی، فعلِ نبویِ مسلّم، رفتار انبیاء و رسولان، خصلت صالحان، دعوتگران و مجددان، عامل خیر بودن امت اسلامی، راه اقدام، رشد و پیشرفت آن، طریق صلاح و سعادت انسانی، و استقرار نظام حیات انسانی و استمرار آن است.

شریعت ارجمند در جاهای مختلفی از قرآن کریم و سنت شریف نبوی به آن دعوت کرده‌اند. این دعوت نیز مبتنی بر ترغیب و تشویق به آن، و قرار دادن آن به عنوان تکلیف ربانی الزامی با هدف اصلاح زمین و افراد و اشیاء موجود در آن و نیز مبتنی بر ردّ ترک آن و اهمال ورزی در آن، عدم رضایت از سوء استعمال آن است. چرا که امر به معروف و نهی از منکر یک واجب شرعی بر همهٔ امت است که البته درجات، حالات، و مراتب آن بر حسب تفاوت روان مسلمانان از لحاظ آگاهی، علم، تخصص، و امکانات آنها متفاوت است.

این واجب، باید بر وفق شروط و آداب و ملزومات آن ادا شود تا مقاصد شرعی مندرج در آن تحقق یابد. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿كُنتُمْ خَيرَ أُمَّةٍ أُخرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنكَرِ ﴾

(آل عمران:۱۱۰)

«شما (ای پیروان محمّد) بهترین امّتی هستید که به سود انسانها آفریده شده‌اید (مادام که) امر به معروف و نهی از منکر می‌نمائید».

و

﴿الَّذِينَ إِن مَّكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنكَرِ وَلِلَّـهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ﴾ **(حج:۴۱)**

«آن مؤمنانی که خدا بدیشان وعده یاری و پیروزی داده است) کسانی هستند که هرگاه در زمین ایشان را قدرت بخشیم ، نماز را برپا می دارند و زکات را می‌پردازند، و امر به معروف، و نهی از منکر می نمایند، و سرانجام همه کارها به خدا برمی گردد (و بدانها رسیدگی و درباره آنها داوری خواهد کرد، همان گونه که آغاز همه کارها از ناحیه خدا است)».

رسول خداﷺ نیز می‌فرماید: «من رأی منکم منکراً فلیغیره بیده، فإن لم یستطع فبلسانه، فإن لم یستطع فبقلبه و ذلک أضعف الایمان».[۱]

فریضهٔ امر به معروف و نهی از منکر مقاصد شرعی گرانقدری دارد که مصالح فراوانی را در دنیا و آخرت برای همهٔ مردم به دنبال دارد. از میان آنها مقاصد ذیل را ذکر می‌کنیم.

---

۱. نسائی، کتاب الایمان و شرایعه، باب تفاضل اهل الایمان.

مقصد اول: حفظ مقاصد ضروريِ كليِ الزامی، حفظ مقاصد حاجیّ، حفظ مقاصد تحسینی. مقاصد ضروری نیز پنج فقره‌اند: حفظ دین، نفس[جان]، عقل، نسل و مال.

مقاصد حاجیّ نیز عبارتند از مصالحی که مردم به شدت به آنها نیاز دارند و تقریباً نزدیک به مقاصد ضروری هستند. با این حال، مسألهٔ حیات و بقا بر آنها مبتنی نیست. بلکه از دست رفتن یا فقدان آنها موجب تنگنایی شدید، مشقتی قوی و فراتر از توان انسانی می‌گردد.

مقاصد تحسینی نیز مقاصدی کمالی یا تکمیلی هستند یعنی مسألهٔ زندگی به وسیلهٔ آنها کامل می‌گردد، و زیبا و آراسته می‌شود. در ادامه، به اذن خداوند عزوجل، توضیحاتی نسبتاً مفصل را دربارهٔ حقیقت این سه مرتبه ذکر خواهیم کرد.

به این ترتیب امر به معروف و نهی از منکر این مقاصد را محقق می‌سازد و آنها را تقویت و حمایت می‌کند. به گونه‌ای که به تقویت، حمایت، و ریشه دار کردن دین، تعالیم، شعایر، اهل، و پیروان آن می‌پردازد. همچنین به حفظ جان [ها]، امنیت، و سلامتی آنها، حفظ عقل و اذهان، حفظ اخلاق و آبرو، حفظ اموال و دارایی‌ها، و کالاها، و تقویت و حمایت همهٔ اموری می‌پردازد که صلاح امت، استقرار نظامِ دینی، اخلاقی، مالی و تمدنی آن، به صورت عام می‌پردازد.

مقصد دوم: محقق ساختن صلاح و اصلاح در روی زمین، دورساختن فساد، رذایل، منکرات، و فواحش،[1] پاک ساختن جامعه از انواع دردها و بیماریهای اجتماعی پیدا و پنهان، فراهم ساختن امکانی برای جامعه که بهترین برنامه و برترین راه، و استوارترین انتخاب سیاسی، توسعه‌ای، پرورشی، اداری و سازمانی را انجام دهد و این امر از طریق پرداختن به خصلت خیرخواهی، رهنمود، و ارشاد، و اجرای شعار امر به معروف و نهی از منکر از طریق حکمت، موعظهٔ حسنه، و جدال با احسن صورت می‌گیرد. خداوند متعال می‌فرماید:

---

۱. منظور همه کارهای منفی و نامقبولی است که زشتی، فساد و تباهی‌آنها، کاملاًآشکار است[م].

﴿ادْعُ إِلَىٰ سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُم بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾ (نحل:۱۲۵)

«(ای پیغمبر!) مردمان را با سخنان استوار و بجا و اندرزهای نیکو و زیبا به راه پروردگارت فراخوان، و با ایشان به شیوه هرچه نیکوتر و بهتر گفتگو کن».

واضح است که فقدان نصیحت و رهنمود خطراتی کلان و مفاسدی متعدد را در بردارد. از جمله:

ـ نهان شدن حق و پرتوگیری از آن

ـ شیوع نظر شخصی و موضعگیری فردی که تنها به امر [مسأله مورد نظر] از یک زاویهٔ واحد اعتقاد دارد که ممکن است از آن شخص، خواسته‌ها و گرایش‌های وی متأثر شود و ممکن است دارای نوعی فشار، استبداد و تکلف هم باشد و همین نکته، کاری می‌کند که آن امر، بر غیر صراط مستقیم خداوند باشد.

مقصد سوم: حفظ مقصد ادای شعار امر به معروف و نهی از منکر و عمل بر محقق ساختن مراد، فایده و آثار آن در زندگی و واقعیت مردم. بر این اساس مقصود از امر به این شعار، صرفاً یک امر صوری نیست یا پیروی صوری‌ای نیست که بر انجام دادن ظواهر، مبانی، چشم فروبستن بر حقایق، مقاصد، و مفاهیم [آن] باشد. بر عکس، کسی که به این شعار می‌پردازد، باید مطلوبات و مستلزمات آن را بداند. این مطلوبات و مستلزمات نیز مجموعه‌ای آداب، شروط، و خصال هستند که امر کننده به معروف و نهی کننده از منکر باید همهٔ آنها را داشته باشد، همهٔ آنها را درک کند، و از لحاظ فکری، رفتاری، فهم، و اجرا آنها را در وجود خود داشته باشد.

همهٔ این مطلوبات و مستلزمات نیز در سه معنای ذکر شده در این آیهٔ ارجمند جمع شده‌اند:

﴿ ادْعُ إِلَىٰ سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُم بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ ﴾ (نحل:۱۲۵)

«(ای پیغمبر!) مردمان را با سخنان استوار و بجا و اندرزهای نیکو و زیبا به راه پروردگارت فراخوان، و با ایشان به شیوه هرچه نیکوتر و بهتر گفتگو کن».

زیرا تکلیف واجب بر هر کسی که به این شعار ربانی می‌پردازند، این است که در دعوت خود حکیم، در وعظ خود محسِن، و در مجادله و گفت و گوی خود با طرف دعوت و خطاب خویش، عامل به احسن [نیکوترین روش] باشد.

چرا که دعوت به سوی خداوند عزوجل، امر به فضایل، و امر به معروف و نهی از منکر، یک تکلیف شرعی است و لازمهٔ آن علمی فراوان نسبت به احکام، آگاهی‌ای اصیل و ریشه دار نسبت به فهم‌ها[برداشت‌ها]، و انتخاب بهترین گزینه برای هر مکان و جایگاه است.

دعوتگر نیز مانند یک طبیب زبردست، ماهر، مورد اعتماد، و امین است که تنها به تجویز دارو و بر اساس ظاهر و عادت نمی‌پردازد. بلکه به منظور تعیین بهترین راه درمان و محقق ساختن شفای مدنظری که به اذن خداوند متعال به آن امیدوار است، بیمار خود را از لحاظ ظاهر و باطن معاینه و آزمایش می‌کند.

به همین خاطر، نصوص شرع، ادله، معانی[مفاهیم]، و قواعد آن به شدت اصرار دارند که خطاب امر به معروف و نهی از منکر باید خطابی حاوی فواید و آداب آن، و دربردارندهٔ مقاصد و مطالب آن باشند.

این امر نیز از طریق به خرج دادن اوج تلاش دعوتگرانه، مبتنی بر گفتگو و معرفی به منظور اصلاح طرف دعوت و کمک به او بر استقامت و تقوا، و کنده شدن از وضعیت گناه و انحراف صورت می‌گیرد. این مسأله نیز با تکیه بر روش‌های حکمت، موعظهٔ حسنه، جدال با احسن، گفتگو بر اساس قانع کننده ترین، نرم ترین، و مداوم ترین امور صورت می‌گیرد نه با تکیه بر روش‌های تندروی، اتهام، دشنام، بدگویی، نفرت زایی، تهمت زنی، و .... . چرا که به دست

آوردن دل افراد، بهتر از برنده شدن در جنگ و دعواها است و تبدیل شدن به عامل هدایت یک فرد، بهتر از یاری کردن شیطان علیه او است.[۱]

واضح است که یکی از قواعد این شعار امر به معروف و نهی از منکر آن است که تغییر دادن یک منکر، به دلیل عدم ارزیابی و بیان خوب، به ایجاد یک منکر دیگر نینجامد که از آن سخت تر و بزرگ تر باشد.

مقصد چهارم: محقق ساختن رضایت خدا، دستیابی به بهشت او، نجات از عذاب قبر و عذاب آتش و جهنم دنیا، به خاطر پرداختن به این شعار، که خداوند متعال به وسیلهٔ آن، عاملان به امر به معروف و نهی از منکر را به خاطر ایمان به خداوند و امید به پاداش وی به آن می‌پردازند، شرافت بخشیده است.

مطلب هشتم: مقاصد شرعی کفارات

پیش تر مجموعه‌ای از مقاصد شرعی اسلامی‌را ذکر کردیم که در حوزه‌های مختلف شریعت اسلامی، نظیر حوزهٔ عبادات، معاملات، و ازدواج مورد ملاحظه قرار گرفته‌اند.

در اینجا برخی از مقاصد و فواید شرعی را تبیین می‌کنیم که در احکام کفارات مورد لحاظ قرار گرفته‌اند. پیش از آن، بهتر است که حقیقت کفارات، به صورت مختصر بیان گردد. زیرا باید دانست که منظور از کفارات، در فقه اسلامی چیست؟ و مقاصد و فواید شرعی مقرر آن کدام‌اند؟

کفارات، جمع است و مفرد آن «کفاره» است. کلمهٔ کفاره از کَفَرَ [با فتحهٔ کاف] مشتق شده است که به معنای پوشش است. به این ترتیب کفاره، پوشانندهٔ گناهِ حاصل و ناشی از گناه در قَسَم و .... است.

---

۱. مقاصد الشریعة الاسلامیة، محمد الطاهر بن عاشور، تح: محمد الطاهر المیساوی، دار الفجر، و دار النفائس، ص ۳۸۲.

کفارات چهار نوع‌اند:

ـ کفارهٔ قسم

ـ کفارهٔ ظهار

ـ کفارهٔ قتل غیر عمد. در شافعیه، کفارهٔ قتل عمد نیز بر آن قیاس گرفته می‌شود.

ـ کفارهٔ جماع عمدی در روز ماه رمضان. نزد حنفیه و مالکیه، خوردن غذا و نوشیدن عمدی نیز برآن قیاس می‌شود.

خصلت‌های واجب برای کفاره در سه نوع اخیر به این ترتیب‌اند:

ـ آزاد کردن یک برده

ـ روزهٔ دو ماهِ متوالی

ـ غذا دادن به شصت مسکین

شایان ذکر است که در این باره تفصیلی فقهی وجود دارد که در کتاب‌های فقهی تقریر یافته‌اند[1] که ما دلیلی برای توضیح آنها نمی‌یابیم. بلکه بر لزوم مراجعه به آنها در صورت نیاز، به قصد اطلاع از مراد و منظور آنها تأکید می‌کنیم. بر این اساس، خداوند پاک و والا، کفارات را بنا به علل و عوامل شرعی معروف و مذکور خود، یعنی حنث[سوگند] در قسم و ظهار، تشریع کرده است. معنای ظهار این است که مرد به همسر خود بگوید که تو برای من مانند پشت مادرم یا پشت خواهرم هستی. تا به این صورت نشان دهد که آن زن را بر خود حرام کند. قتل و شکستن روزه در روز ماه رمضان نیز همین گونه است.

این کفاره‌ها برای مصلحت مردم، و از روی رحمت، تفضل، و احسان خداوند عزوجل بر آنها تشریع شده‌اند. این مصلحت‌ها نیز بر حسب انواع و اقسام

---

۱. الفقه الاسلامی و ادلته، وهبة الزحیلی، دار الفکر، ط٤، ٢٥٧٣/١٤؛ الملخص الفقهی، صالح فوزان، ٤٨١/٢، ط٣، دار ابن جوزی، ١٤٢١، ط١٤.

کفاره‌ها، و نیز اختلاف علما و تفاوت برداشت آنها و ملکات آنها در فهم، استنباط و اجتهاد، متفاوت و متنوع است.

لذا بهتر است پیش از برشماردن مقاصد، بر مسأله‌ای مهم تأکید شود که به خاصیت تعبدی و حالت امتثالی حقیقت و ماهیت کفارات ارتباط می‌یابد.

چرا که واضح است که کفارات در اسلام، احکامی شرعی هستند که بر اساس کتاب و سنت ثابت‌اند. به علاوه، به عنوان تعبد و امتثال امر خداوند عزوجل، به اجرای آنها امر شده است و به قصد تقرب به خالق معبود و جلب رضایت و دستیابی به بهشت او، به انسان تکلیف شده‌اند.

بر این اساس، کفارت، پیش از هرچیز یک عبادت شرعی، یک قربت اسلامی، و یک عمل متعبدانه است که در آن بر معنای خضوع در برابر خداوند تأکید می‌شود و امر طاعت، انقیاد، و تسلیم در برابر خداوند متعال تجلی می‌یابد.

با این حال، گفتن اینکه کفارات یکی از عبادات فرض شده و الزامی است، این امر را نفی نمی‌سازد که آن کفارات در بر دارندهٔ مقاصدی شرعی هستند که به منظور محقق ساختن آن مقاصد تشریع شده‌اند. بلکه تنها به این معنا است که خاصیت تعبدی کفارات، همچنان والاترین مقصد و هدف اصلی آنها هستند و سایر مقاصد دیگر، از قبیل مقاصد تبعی، ثانوی، فرعی و امور مشابه آنها است.

حال باید دید که مقاصد کفارات کدام‌اند؟

برخی از مقاصد کفارات به شکل ذیل‌اند:

مقصد اول: تقریر معنای تعبد و امتثال در جانِ کفاره دهنده. این امر نیز بر اساس اصلی است که اندکی پیش ذکر شد: یعنی اصلی که بیان می‌کند که کفارات به منظور اجرای عبادت خداوند تشریع شده‌اند و بر همین اساس، مقصد والای این کفارات در تحقیق آن عبادت تجسم می‌یابد.

مقصد دوم: پوشیده داشتن گناه، محو، و از میان بردن آن. چرا که خداوند متعال کفارات را با هدف پوشیده داشتن اهل گناه، محو گناهان، و از میان بردن

بدی‌های آنان، کمک به آنها برای دور شدن از آتش و هر گونه گفتار و کرداری که فرد را به آن نزدیک کند، تشریع کرده است.

واضح است که انسان گناه می‌کند. بهترین گناه کنندگان نیز، توبه گزاران هستند. به همین خاطر، کفاره تشریع شده تا عملی مترتب بر گناه فرد مرتکب باشد و حکم واقع بعد از حصول سبب شرعی مقرر آن گناه باشد.

همهٔ این امور نیز از روی رحمت، عفو، و امتنان[۱] خداوند عزوجل و به منظور جلب مصالح انسان در زمینهٔ از بین بردن گناه، از میان بردن مجازات، یا سبک کردن و آسان ساختن آن است.

مقصد سوم: تأدیب کفاره دهنده، پرورش و بازداشتن او. چرا که ممکن است نفس فرد کفاره دهنده، با او سخن بگوید و به او دستور دهد که مرتکب یک امر محظور و حرام شود یا از یک مسألهٔ مورد امر، دوری نماید. همان گونه که در ماه مبارک رمضان اتفاق می‌افتد. به گونه‌ای که نفس فرد او را به هتک حرمت، قداست و هیبت این ماه امر می‌کند و او نیز کاری زشت را انجام می‌دهد که در همبستر شدن با همسر خود در روز رمضان تجسم پیدا می‌کند. با این حال، همین که کار خود را انجام می‌دهد، در دایرهٔ انواع غم و اندوه کُشنده و دغدغه‌های وحشتناک می‌افتد که ممکن است به افتادن وی به حالت روانی و روحی مَرَضی[بیمارگونه] منجر شود که درمان و حل آنها دشوار باشد. به خاطر همهٔ این امور، کفاره از روی مهرورزی نسبت به آن کفاره دهندهٔ توبه گزارِ بازگشته [به سوی تعبد] تشریع شده است تا برای درد خود دارویی بیابد، برای تنگنای خود، راه تنفسی و برای سختی خویش راه خروجی پیدا کند.

چرا که وقتی فرد کفاره دهنده، کفارهٔ خود را انجام دهد، احساس آرامشی شدید می‌کند و از آسایش وجدانی و روانی بالایی برخوردار می‌گردد که طی آن دوباره

---

۱. نعمت بسیار بزرگ[م]

امید به خداوند، رضوان و عفو وی، را ایجاد می‌کند و روح خوش بینی و انجام دادن کار خیر و تداوم به کار خوب را در وی برمی‌انگیزاند. اما اگر فرد کفاره دهنده کفارهٔ خود را انجام ندهد و به دلیل نکوهش و سرزنش درونی، و در تنگنای روانی شدید بیفتد، ممکن است به حالتی از نا امیدی و یأس و احباط بیفتد که شاید او را به بزرگترین مجرمین و جنایتکاران تبدیل نماید و این امری است که شیطان را در برابر آن فرد یاری می‌دهد. در حالی که واضح است که اسلام، [دین] رحمت و عفو است و به سوی خیر، فضل، و خوشبختی دعوت می‌کند، به آن فرا می‌خواند و به آن عمل می‌کند.

در عین حال، کفاره برای بازداشتن فرد گناهکار، ممانعت از وی برای تکرار گناه و تکرار امری می‌گردد که موجب کفاره می‌شود.

مقصد چهارم: محقق ساختن مصالح موجود در غذا دادن [به تهیدستان] و آزاد کردن[بردگان]. این امر نیز از طریق دو خصلت آزاد کردن بردگان و غذا دادن به فقرا و مسکینان صورت می‌گیرد. به گونه‌ای که در خصلت آزاد کردن برده، آرزومندی اسلام به آزادی و آزاد بودن در زمین دیده می‌شود. در خصلت غذا دادن [به فقرا] نیز تلاش اسلام برای برآورده کردن نیازهای غذایی و محقق کردن آنچه که امنیت غذایی لازم برای هر انسان نامیده می‌شود، ملاحظه می‌گردد.

کتاب‌های فقه، اصول و تاریخ ذکر کرده‌اند که فقیه مالکی اندلسی، یحیی بن یحیی لیثی دربارهٔ یک پادشاه اندلسی که با یک کنیز خود در رمضان همبستر شده بود، فتوا داد که دو ماه پیاپی روزه باشد تا او را از این کار باز دارد. آن فقیه؈ ذکر کرده است که افتای آزاد کردن برده یا غذا دادن به فقرا، پادشاه را از این کار باز نمی‌دارد. زیرا او توان انجام دادن این دو کار را دارد.

با این حال، علما بر این فتوا اعتراض کردند و استناد کردند که خصلت‌های سه گانه برای کفارهٔ جماع، متساوی و یکسان‌اند و واضح است که نص[موجود در این باره] همهٔ مردم را یکسان قرار داده است. البته آن گونه که شاطبی گفته است: برخی

از علما می‌گویند که آن سه خصلت، بسته به انتخاب فرد دارد. برخی هم می‌گویند: به ترتیب است. برخی دیگر هم که نظرات دیگری دارند، با نص و اجماع مخالفت می‌کنند. پادشاه هم می‌تواند هر کاری [از این سه کفاره] را که می‌خواهد انجام دهد و شایسته نیست که به کار خاصی ملزم گردد. بلکه هریک را که می‌خواهد، انتخاب کند.

این حادثهٔ فقهی را به این دلیل ذکر کردم تا دو امر را نمایان سازم:

امر یکم: اینکه کفارهٔ جماع به منظور سه خصلت تشریع شده است که عبارتند از: آزاد کردن برده، روزه داری، غذا دادن. هر یک از این خصلت‌ها نیز مقصد و غرض خاصی دارند که با هم متساوی و یکسان اند.

امر دوم: استناد به نصوص و ادلهٔ شرعی در بیان و تعیین مقاصد شرعی، نه تکیه بر فهم عقلی، گرایش‌های نفسی، سلایق مقطعی و گذرا و .... .

خلاصهٔ اجمالی این مطلب آن است که کفارات، احکامی تشریع شده برای عبادت، و طاعت هستند و در بردارندهٔ مصالح و مقاصد مرتبط با محو گناه، پوشاندن گناه، آسوده ساختن روان، تأدیب و بازداشتن آن، واداشتن آن به انجام کار خوب و یاری کردن آن در این راه است. این کفارات در کتاب‌های فقه گرانسنگ اسلامی تبیین و معین شده‌اند و باید به احکام آنها مقید بود و ادلهٔ مربوط به آنها را که در کتاب و سنت آمده‌اند، داور قرار داد. همچنین مقاصد و اسرار شرعی آنها را از نصوص وحی ارجمند [قرآن] و کلام علمای راسخ صادق، اعم از سلف و خلف استخراج نمود.

مطلب نُهُم: مقاصد سیاست شرعی یا امامت سیاسی

آنچه پیش تر ذکر شد، به عنوان بیان تفصیلی مقاصد شرعی موجود در حوزه‌های مختلف تشریع به شمار می‌رود. آنچه را که در این مطلب ذکر می‌کنیم،

به عنوان بیان کلی همهٔ آن حوزه‌ها، از لحاظ سازماندهی و نظارت بر آنها از طرف «ولیّ امر عام» یا «حاکم مسلمان» قلمداد می‌شود.

چرا که مسئولیت حاکم، چارچوب و قاعدهٔ اساسی برای اجرای همهٔ حوزه‌های حیاتی، اجرای احکامِ شرعی، فعال سازی مقاصد، فواید، و غایات شرعی به شمار می‌رود. در همین چارچوب، اهمیت سیاست شرعی را بیان می‌کنیم و برخی از مقاصد مشروع آن را برجسته می‌سازیم.

سیاست شرعی یا امامت سیاسی عبارت است از تدبیر امور مسلمانان و سیاست گذاری برای امور عمومی و خصوصی آنان بر وفق کتاب خداوند متعال و سنت رسول او، محمدﷺ.

این سیاست به وضع برنامه، سیاست، و برنامه ریزی‌های مختلف اهتمام می‌ورزد تا مصالح افراد تحت حکم را محقق سازد، امور سودمند برای دنیا و آخرت آنان را جلب نماید. این برنامه‌ها، سیاست گذاری‌ها، و طرح‌ها، همهٔ حوزه‌های زندگی را در بر می‌گیرند. از جمله: حوزهٔ غذایی، سلامتی، فرهنگ سازی، آموزشی، امنیتی، محیطی، و سایر امور دیگری که به تکالیف و مسئولیت‌های دولت در برابر ملت، و افراد تحت حکومت خود ارتباط پیدا می‌کند.

سیاست شرعی، یا امامت سیاسی برای محقق ساختن مقاصد شرعی فراوان و مشخصی وضع شده است. پیش از بیان تفاصیل این مقاصد، می‌توانیم به یک نکتهٔ بسیار مهم و مفید اشاره کنیم که مفاد آن عبارت است از اینکه سیاست شرعی مهم ترین چارچوب جامع و فراگیر همهٔ حوزه‌های حیاتی مربوط به وضعیت و جایگاه انسان است. زیرا این سیاست به تدبیر شئون مختلف، ساماندهی آنها، تئوریزه کردن آنها، اجرا و پیاده سازی آنها اعتنا می‌کند. به همین خاطر، شرع اسلامی بر اهمیت سیاست شرعی، جایگاه و نقش آن در محقق ساختن خیر و خوبی افراد

تحت حکم و مصالح و منافع آنان، و نیز جلب عدل، مساوات، امنیت، توسعه، رفاه، پیشرفت، دورساختن ظلم و فساد و انحراف و ... تأکید کرده است.

برخی از مقاصد سیاست شرعی عبارتند از:

اولاً: حفظ دین، و صیانت، حمایت، تقویت، و ریشه دار ساختن آن در جان مردم و واقعیت زندگی. شیخ محمد طاهر بن عاشور ذکر کرده است که والیان امور باید از عامل دینی در برابر اهمال پاسداری کنند. به گونه‌ای که اگر نسبت به اهمال یا سوء استعمال آن ترس وجود داشته باشد، بر آنان واجب است که از طریق قوهٔ حکومتی آن را اجرا کنند.

بر این اساس حفظ اسلام، شعایر، و تعالیم آن، در درجهٔ اول، مسئولیت حاکم مسلمان است. چرا که او با اتخاذ سیاست‌ها، برنامه‌ها و نقشه‌هایی که این امر را محقق می‌کند و آن را در واقعیت مجسم می‌سازد، به این امر می‌پردازد. از جمله: ساخت مساجد، اماکن نماز جمعه، مصلی‌ها، مکتب خانه، آبادانی آنها به وسیلهٔ ذکر، عبادت، حفظ قرآن، نشر علم، برپایی نمازهای یومیه[روزانه] و نماز جمعه. همچنین: ساخت مدارس، پژوهشکده‌ها، دانشکده‌ها، دانشگاه‌ها، مؤسسات علمی و آموزشی‌ای که علم شرعی سودمند را گسترش می‌دهند و علما، فقها، دعوتگران، پیشوایان، واعظان، مربیان، پژوهشگران و سایر مردمی را پرورش و فارغ التحصیل می‌کنند که به وظیفهٔ پاسداری از دین و محافظت از آن می‌پردازند.[۱]

ثانیاً: حفظ امنیت، حفظ نظم، استمرار آرامش روانی و اجتماعی. این امر نیز از طریق حفظ جان، ممانعت از قتل ناروا، ممانعت از خودکشی، راهزنی، و سایر انواع تجاوز به جان مردم صورت می‌گیرد.

همچنین از طریق حفظ آبرو، نسل، شرف، و کرامت مردم، از طریق ممانعت از راه‌های مختلف تجاوز به آبرو و نسبت به مردم، نظیر زنا، خلوت، نگاهِ همراه با شهوت و لذت، یا مقدمات و علل و عوامل انحراف تحریک و تهییج تمایل جنسی و ... .

---

۱. مقاصد الشریعة، ابن عاشور، تح: المیساوی، ص۲۸۷.

همچنین از طریق حفظ مال، دارایی، کالا، و ازراق مردم، و ممانعت از همهٔ اموری که این امر را از بین می‌برد و تعطیل می‌سازد. به همین خاطر اسلام، سرقت، رشوه، ربا، قمار، غصب و ... را حرام کرده و کار مشروع، کسب و کار حلال را واجب ساخته، به ضمانت [و جبران] اموال تلف شده، بازپرداخت دیون، و ادای امانت توصیه کرده است تا به این صورت اموال و دارایی‌های مردم حفظ شوند.

همچنین بر امام حاکم واجب کرده است که عقوبت‌های شرعی لازم را برای ریشه کن کردن جنایتکاران و بازداشتن تجاوزکاران و افراد دیگری غیر از آنها، و پیاده ساختن امنیت و آسایش در جان مردم و واقعیت اجرا کند.

این امر نیز از طریق حفظ عقل و ذهن مردم از راه احیای آنها با نور هدایت استوار[قرآن] علوم سودمند، و کنار کشیدن آنها از پرداختن به مواد مخدر، مشروبات، مسکرات و همهٔ آنچه که عقل انسانی را افیون زده می‌کندو آن را تعطیل می‌نماید، صورت می‌گیرد. یعنی اموری نظیر: شیادی، شعبده بازی، پیش گویی، خرافات، کاهن گری، فال گیری، و ... .

ثالثاً: محقق ساختن عدالت، مساوات، شورا، رحمت، حکمت و .... . به همین خاطر خداوند متعال فرموده است:

﴿إِنَّ اللَّـهَ يأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالإِحْسَانِ﴾ (نحل:۹۰)

«خداوند به دادگری، و نیکوکاری، و نیز بخشش به نزدیکان دستور می دهد».

و همچنین:

﴿وَإِذَا حَكَمْتُم بَينَ النَّاسِ أَن تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ﴾ (نساء:۵۸)

«و هنگامی که در میان مردم به داوری نشستید این که دادگرانه داوری کنید».

و می‌فرماید:

﴿وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ﴾ (آل عمران:۱۵۹)

«و در کارها با آنان مشورت و رایزنی کن».

و

﴿وَأَمْرُهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ﴾ (شوری:۳۸)

«و کارشان به شیوه رایزنی و بر پایه مشورت با یکدیگر است».

امامت سیاسی یک برنامهٔ شرعی است که دارای جایگاه و شرعیت{یا مشروعیت} خاصی است و بر محقق ساختن مصالح مردم و افراد تحت حکومت، بر وفق شریعت خداوند متعال تلاش می‌کند. سعید بن منصور نیز در سنن خود روایت کرده است که ابو الاحوص، از ابو اسحاق از براء بن عازب روایت کرده است که گفت: عمر ﷺ گفت: من خود را نسبت به مال خداوند[1] مانند والی یتیم قرار دادم. هرگاه به آن نیاز داشتم، از آن برداشت کردم و هر گاه توانگر شدم، آن را برگرداندم. زیرا اگر بی نیاز باشی، عفیفی.[2]

باجی نیز در المنتقی گفته است که امام، در برابر مشکلات مسلمانان مورد سؤال و باز خواست است.[3] سیوطی و دیگران نیز ذکر کرده‌اند که تصرف راعی در مورد رعیت، منوط به مصلحت است و منزلت امام نسبت به رعیت به مثابهٔ منزلت ولی نسبت به یتیم است.[4]

باجی در جای دیگری ذکر کرده است که والی هر دیار، نسبت به مصالح خاص آن دیار داناتر است. لذا اجتهاد دربارهٔ آن دیار، به وی واگذار می‌شود.[5]

---

۱. اموال موجود در بیت المال[م]
۲. الاشباه و النظائر، السیوطی، ص۱۲۱.
۳. المنتقی، ۲/ ۹۳.
٤. الاشباه و النظائر، همانجا.
۵. المنتقی، ۲/ ۱٥٤.

مبحث سوم

مقاصد شرعی [انواع و مکمل‌های آن]

در این مبحث انواع مقاصد شرعی را بر حسب اعتبارات و حیثیات آنها تبیین می‌کنیم. اعتبارات و حیثیات مذکور عبارتند از:

۱. جهت صدور و انشاء
۲. اضطرار و عدم آن
۳. اعتبار شرعی و عدم آن
٤. قطع و خلاف
٥. اصالت و تبعیت
٦. عام بودن و کلی بودن و خاص بودن و جزئی بودن

پس از این امور، مکمل‌ها و متمم‌های مقاصد را بیان می‌کنیم.

مطلب اول: مقاصد بر حسب محل صدور [مقاصد شارع و مقاصد مکلف]

در این جا بحث مهمی از مقاصد شرعی را بیان می‌کنیم که به «انواع و اقسام مقاصد» معروف است. واضح است که علما و اصولیون مقاصد را به حسب چند اعتبار و حیثیت به چندین بخش تقسیم کرده‌اند. و انواع ذیل را ذکر کرده‌اند:

ـ مقاصد عام و خاص

ـ مقاصد کلی و جزئی
ـ مقاصد ضروری و حاجیّ و تحسینی
ـ مقاصد قطعی، ظنیّ، و وهمی و ... .

این تقسیم بندیِ به خاطر اهداف علمی، تحقیقی، روش شناختی و تعریفی قرار داده شده است. در ادامه حقیقت این اقسام را از طریق تعریف، مثال، استدلال، و توضیح بیان خواهیم کرد.

در این مطلب، از تقسیمی آغاز می‌کنیم که علما از لحاظ جهت صدور مقاصد، به آن استناد کرده‌اند و آن را بر حسب آن به دو بخش تقسیم کرده‌اند:

ـ مقاصد شارع
ـ مقاصد مکلف

منظور آنان از مقاصد شارع کلیهٔ غایات شرعی‌ای است که وحی کریم[قرآن] در بردارد. منظور آنان از مقاصد مکلف نیز کلیهٔ نیّات، قصدها، و امور نهفته در باطن او است.

هدف عام همهٔ این انواع، روشن ساختن حقیقت مقاصد، و احاطه بر مسائل و مباحث آنها است. مبحث اقسام [بخش بندی] یکی از مباحث اساسی لازم به شمار می‌رود. اکنون به دو قسم از مقاصد، از حیث محل صدور آنها می‌پردازیم:

قسم اول: مقاصد شارع

عبارت است از مقاصدی که شارع از طریق نازل کردن وحی، وضع شریعت و بیان احکام در نظر داشته است. این مقاصد به صورت اجمالی و عمومی در جلب مصالح و درء مفاسد[1] و تقریر عبودیت خدا و طاعت وی تجسم می‌یابد. به طوری که حتی یکی از علما همهٔ مقاصد را در کلمهٔ «جلب مصالح» خلاصه کرده است؛

---

۱. الموافقات، ۲/ ۵.

زیرا درء مفاسد، جزء جلب مصالح است. چرا که وقتی انسان مفسده و مضرتی را از خود دور سازد، در اصل مصلحتی را جلب کرده و منفعتی را محقق ساخته است.

حقیقت آن است که مقاصد شارع یا این نوع از مقاصد شارع در حقیقت به صورت عام، موضوع مقاصد است. یعنی موضوع و محتوایی است که در این توضیحات، تبیین می‌نماییم و در تحقیقات شرعی اسلامی به «دانش مقاصد شریعت» یا «فن مقاصد شرعی» معروف شده است. با این حال، ما آن را به عنوان یکی از انواع و اقسام مقاصد ذکر کردیم. آن هم به دلیل برخی علل و عوامل تحقیقی، روش شناختی، و ترتیب بندی، و نیز به دلیل اینکه در مقابل مقاصد و نیّات مکلف قرار می گیرد. همچنین به دلیل اینکه حقیقت مقاصد شرعی صرف [محض] را از متعلقات، مشتملات، و شروط و شرایط آن را نیز مانند طرق اثبات، وسایل تحقیق، و تعارض و ترجیح میان آنها مجسم می‌سازد.

قسم دوم: مقاصد مکلف

یعنی مجموعهٔ مقاصد و نیّاتی که مکلف در گفتار، کردار، و تصرفات مختلف خود در نظر دارد و به موجب آن در میان صحت، فساد، و بطلان فعل و نیز میان فعل تعبد و امتثال با فعل معاملات تجاری و مربوط به ازدواج، دیانت و قضا، موافق و مطابق با مقاصد شارع و مخالف و معارض با آن، تفاوت ایجاد می‌گردد.[1]

اهمیت بررسی مقاصد مکلف یا قصد مکلف در حکم بر اقوال و اعمال صادر شده از جانب مکلف نهفته است. به گونه‌ای که اگر قصدها و نیّات او بر وفق خواست و ارادهٔ شارع و در پرتو وحی و تعالیم هدایت وی صورت بگیرد، بر صحت و قبول آن [به اذن خداوند] حکم می‌شود و آثار و نتایج آن در دنیا و آخرت

---

۱. الموافقات، ۲/ ۳۲۳.

بر آن مترتب می‌گردد. به علاوه، به اضافهٔ انجام دادن همهٔ شروط و خواسته‌های شرعی دیگری که به خود فعل ارتباط پیدا می‌کند. و این، علاوه بر سالم بودن قصد و نیت است. اما اگر قصد و نیت وی با مقاصد شارع مخالف باشد و با مُراد و رهنمودهای وی تعارِض داشته باشد، بی شک یا تردید بر فساد و بطلان فعل، قول، و تصرف وی، و نیز به وقوع گناه، و مجازات حکم می‌شود.

در این راستا، چند مثال را در ادامه ذکر می‌نماییم:

مثال اول: هر کس بدون نیت و قصد وضو بگیرد، غسل کند، نماز بخواند، یا روزه بگیرد، عمل وی فاسد و باطل است. و این بر طبق عمل به این سخن پیامبرﷺ است که فرمود: «إنما الاعمال بالنیات و إنما لکل امرء ما نوی».[1] «تنها معیار صحت اعمال، قصد و نیت است و (بدون شک) هر کس نتیجه و پاداش نیت خود را دریافت می‌کند».

و نیز برطبق عمل به این قاعدهٔ فقهی است که «الأمور بمقاصدها»: ملاک صحت و پاداش امور، بر اساس مقاصد آنها است». و نیز عمل به این اصل شرعیِ مقاصدگرایانه است که طالب تأسیس قصد نیکو و توجه خالص به خداوند عزوجل است.

مثال دوم: هر کس به خاطر ریا و شهرت نماز و روزه را ادا کند، یا به این دلیل انفاق نماید که مردم بگویند: فلانی سخاوتمند، و انفاق گر و مهرورز است، یا هر کس در خطابه و تدریس و تألیف مهارت پیدا کند تا گفته شود که فلانی علامهٔ عصر، خطیب روزگار و یگانهٔ زمانهٔ خویش است. از این رو، هرکس هر یک از این کارها یا امور دیگری شبیه آنها را انجام دهد، در روز قیامت برای این کارهای وی هیچ وزنی و اعتباری وجود نخواهد داشت، به وی نگاه نمی‌شود، و کسی که بر اساس این راه و روش عمل کند، پاداشی جز این نخواهد بود که همراه با مشرکان و

---

۱. بخاری، ۳/۱.

منافقان در آتش افکنده شود. زیرا اعمال این افراد، با مقاصد خالص کردن نیت از ریا و نفاق مخالفت دارد و با مراد شارع مبنی بر عدم شریک ساختن دیگران در حقیقت عقیده و عبادت و امور مربوط به توکل، استعانت، توفیق، جزاء و .... تعارض دارد.

مثال سوم: هر کس برای مدت زمانی مشخص ازدواج کند یا با خانمی ازدواج کند تا او را برای شوهر اول خود که او را سه طلاقه کرده است، حلال کند، یا به منظور تحقق هدف معینی ازدواج کند و اگر آن هدف تحقق یابد طلاق را جاری سازد، فاعل و انجام دهندهٔ یک کار حرام و ممنوع است و مرتکب فعل و عملی به شمار می‌رود که با مقاصد شارع معارض است و با مراد و رهنمود وی مخالفت دارد. چرا که مقاصد شارع در زمینهٔ ازدواج، در محقق ساختن دوام و ابدیت بخشی به ازدواج و حاصل شدن آثار و نتایج آن، نظیر آرامش، مودت، رحمت، برآورده ساختن نیاز فطری جنسی، به دنیا آوردن فرزند صالح برای برپاساختن خانوادهٔ صالح و ساختار دهی به امت پویا و قوی، تجسم می‌یابد. در حالی که آنچه در ازدواج‌های نام برده رخ می‌دهد هیچ یک از این مقاصد شرعی معتبر را محقق نمی‌سازد و جز بازی با حقوق دیگران و سنت‌های الهی، پیامد دیگری ندارد، و جز همگامی با خواسته‌های نفسانی و لبیک گفتن به شهوت‌های پست حیوانی دستاورد دیگری ندارد. ابن عبدالبر گفته است: «نکاح محلّل فاسد و فسخ است ... تا آنجا که می‌گوید: اگر با زن از طریق این نوع ازدواج جماع [رابطهٔ زناشویی] صورت گیرد، برای شوهر اول خود حلال نمی‌گردد. یعنی اگر قصد فرد [دوم] از ازدواج با آن خانم، حلال کردن وی، برای شوهر اول خود باشد. بَر عکس ازدواجی زن را برای شوهر اول خود حلال می‌کند که از روی رغبت صورت بگیرد نه به قصد تحلیل آن.[1]

---

۱. الکافی، ۲/۵۳۳-۵۳٤.

مثال چهارم: یکی از فقها بر جایز بودن اظهار عمل صالح تصریح کرده است. به منظور تثبیت عدالت، تصحیح امامت، و حاصل شدن اقتدا؛ البته اگر انجام دهندهٔ آن عمل، شرعاً مأمور باشد، اما اگر مأمور نباشد، قصد ثبوت عدالت در میان مردم یا امامت و یا .... برای وی جایز نیست؛ زیرا این فرد مورد خوف است و اقتضا نمی‌کند که چنین کاری تداوم داشته باشد. به علاوه، در این کار، نوعی طلب جاه، و تعظیم از جانب مردم وجود دارد.[۱]

مثال پنجم: ازدواج دو نوع است:

ـ ازدواجی که هدف از آن پاکدامنی، عفت، محافظت در برابر حرام، بی نیاز شدن از حرام، قوت گرفتن بر عبادت، علم و عمل است.

ـ ازدواجی که هدف آن چیزی جز کامجویی جنسی و همگامی و همنوایی با عادات، آداب و رسوم و ... نیست که هیچ یک از آنها به قصد قربت و نیت طاعتی ارتباطی ندارند.

بر این اساس، این دو نوع ازدواج از لحاظ حصول اجر، برکت، و محقق ساختن رضایت خدواند و بهشت او با هم متفاوتند. این اختلاف نیز در اصل به اختلاف نیت و قصد افراد بر می‌گردد. به همین خاطر حدیث شریف بر محقق ساختن قصد شرعی از ازدواج که عبارت است از: پاکدامنی، عفت، بی نیاز شدن از حرام به وسیلهٔ حلال، و استعانت از نکاح مباح در برابر زنای ممنوع تأکید کرده است و پیامبرﷺ فرموده است:«یا معشر الشباب من استطاع منکم الباءة فلیتزوج فإنه أغض للبصر و أحصن للفرج، و من لم یستطع فعلیه بالصوم، فإنه له وجاء».[۲]

«ای گروه جوانان هر کدام از شما که توانایی ازدواج و پرداخت هزینه‌های آن را دارد ازدواج کند، زیرا ازدواج حفاظت کننده خوبی برای چشم‌ها از دیدن نامحرم و

---

۱. الموافقات، ۴۰۲۲/۲ و قد نسب هذا الرأی لابن العربی المالکی و شیخه.

۲. بخاری، کتاب النکاح، باب قول النبیﷺ : من استطاع منکم .... و مسلم، کتاب النکاح، باب استحباب النکاح لمن تاقت نفسه الیه. و قال:« فی بضع احدکم صدقة».

قلعه‌ای برای حفظ عورت از زنا است و کسی که نمی‌تواند ازدواج کند، بر اوست که روزه بگیرد، زیرا روزه از شدت شهوت می‌کاهد».

خلاصهٔ این نوع از مقاصد شرعی [مقاصد شارع و مقاصد مکلف] به این مسأله ارتباط می‌یابد که مقاصد شرعی همهٔ مصالح مشروع را از لحاظ جلب و تحصیل در بر می‌گیرد و به وجوب این امر پیوند می‌یابد که قصد انسان مکلف باید با مقاصد شارع موافق باشد و بر وفق مراد و رهنمود وی قرار گیرد. شارع حکیم نیز از مکلف خواسته است که نیت خود را از هر گونه ریا، شرک، شهرت دوستی، نام و نشان تبلیغاتی پاک کند که مقصود از آنها خداوند و رضایت او نیست. همچنین از وی خواسته است که با حق و عدالت همگام شود نه با هوا و ظلم. به علاوه از وی خواسته است که قصد خود را در برابر مقاصد و مراد شارع، و شروط، خواسته‌ها، و مقتضیات شرع تسلیم کند. با نگاه به نیّات و قصد افراد، ماهیت فعل معلوم می‌گردد، جوهر آن تبیین می‌شود و بر صحت و سلامت، بطلان و فساد، عبادت و قربت، و معامله و مبادله بودن آن حکم می‌شود. شاطبی نیز بر این امر تأکید کرده و گفته است: «از این رو، اگر قصد به عمل تعلق یابد، احکام تکلیفی نیز به عمل تعلق پیدا می‌کند. اما اگر عمل، از قصد عاری شود، هیچ گونه حکم تکلیفی نیز به آن تعلق نمی‌گیرند. مانند فعل[و عمل] فرد در حال خواب، غفلت، و مجنون».[1]

مطلب دوم: مقاصد به حسب اضطرار و عدم اضطرار [مقاصد ضروری، حاجیّ و تحسینی]

پیش‌تر، مقاصد شارع و مکلف بیان شد. این تقسیم بندی اول، مقاصد را از لحاظ محل، یا جهت صدور آنها نشان می‌دهد. در طی مطالب آتی، تقسیم بندی

---

۱. الموافقات، ۲/۲۳٤.

دوم، مقاصد را از حیث ضرورت، لزوم، شدت نیاز، و احتیاج به آنها نشان می‌دهد. علمای مقاصد نیز برای این تقسیم بندی سه نوع را ذکر کرده‌اند.

ـ نوع اول: مقاصد ضروری

ـ نوع دوم: مقاصِد حاجیّ

ـ نوع سوم: مقاصد تحسینی[1]

در ادامه، به تعریف و ارائهٔ نمونه برای این نوع می‌پردازیم.

مقاصد ضروری

مقاصد ضروری عبارت است از مقاصدی که برای اجرای مصالح دین و دنیا، گریزی از آنها نیست. به گونه‌ای که با وجود آنها، وجودِ نظام حیات و منظومه[سیستم] دین نیز تحقق می‌یابد و با فقدان آن، امر زندگی و دین از میان می‌رود.

این مقاصد به این دلیل «ضروری» نامیده شده‌اند که مردم به صورت شدید و لازم به آنها نیاز دارند و به شیوه‌ای ابدی و مطلق از آنها بی نیاز نیستند.

این مقاصد در نزد علما و اصولیین به عنوان اصطلاحی «کلیات خمس» معروف است که عبارتند از: حفظ دین، جان، عرض[آبرو]، عقل و مال.

این کلیات برای همهٔ افراد، ملت‌ها، و امت‌ها، لازم و حتمی‌اند. ثبوت آنها نیز بر اساس تعالیم ادیان، هدایت شرایع آسمانی، عرف مردم و تجارب، دستاوردها، و مهارت‌های آنان اثبات شده است. استقراء نصوص، ادله و احکام شرعی نیز بر حقیقت، حجیت، و لزوم این کلیات در بر پایی نظام زندگی، سیستم اسلام و مصالح مردم دلالت می‌کند.

در ادامه و به صورتی نسبتاً تفصیلی و با ارائهٔ مثال، این کلیات پنج گانه را بیان می‌کنیم. ابتدا حفظ دین:

---

۱. همان، ۲/۸.

❖ حفظ دین یعنی محافظت از دین اسلامی و تلاش برای صیانت و سلامت آن، از طریق عمل برای فهم، اجرا، گسترش، و اشاعهٔ آن در جان مردم، واقعیت زندگی و هستی، و نیز از طریق تلاش برای رویارویی و ستیز با هر آنچه که مانع وجود، گسترش، فرمانپذیری از آن و تکیه بر آن می‌شود.

بر این اساس هدف از حفظ دین تثبیت ارکان اسلام و تعالیم و احکام آن در واقعیت انسانی و هستی [جهان] است و هدف آن تلاش برای دور ساختن همهٔ چیزهایی است که با رهنمودهای وحی ارجمند و هدایت آن مخالفت می‌کنند. نظیر: الحاد، اباحی گری، بدعت گرایی و ... . به منظور حفظ دین خداوند متعال احکامی شرعی را تشریع نموده است که هدف آنها محقق ساختن مقصد کلی شرعی است. برخی از این احکام عبارتند از:

ـ تشریع ایمان قوی، عقیدهٔ صحیح، و بر زبان آوردن شهادتین

ـ تشریع اذکار و تعبد با تلاوت قرآن، حفظ، و فهم آن

ـ ساخت مساجد، محل‌های نماز جمعه، مصلی‌ها، و برپایی نمازهای جماعت و جمعه

ـ ساخت مدارس، دانشکده‌ها، دانشگاه‌ها، مکتب خانه‌ها، و مؤسسات فعال در زمینهٔ گسترش تعالیم و امور دین، آموزش و تفهیم مردم در زمینهٔ امور دینی و دنیوی خود

ـ رویارویی با مرتدین، بدعت گرایان، و حقه بازانی که به سوی کفر و الحاد دعوت می‌کنند و به تقدیس قوای طبیعی، مخفی، استعماری، و فسادگر می‌پردازند.

ـ احترام به علما، فقها، دعوتگران، مصلحان، مربیان، و معلمان، و بزرگداشت و اکرام آنها، و تشویق مردم به پیروی از آنان و الگو گرفتن از اخلاق والا و ارزش‌های شریف آنان.

❖ حفظ جان نیز مقصد ضروری کلی دوم است و معنای آن حفظ حق مربوط به جان انسان از لحاظ حیات، سلامتی، تندرستی، کرامت، حرمت جسمی، عقلی، و روحی است. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ﴾ (اسراء:٧٠)

«ما آدمیزادگان را (با اعطاء عقل ، اراده، اختیار، نیروی پندار و گفتار و نوشتار، قامت راست، و غیره) گرامی داشته ایم.»

و

﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ﴾ (تین:٤)

«ما انسان را (از نظر جسم و روح) در بهترین شکل و زیباترین سیما آفریده‌ایم».

به منظور حفظ نفس احکام شرعی فراوانی تشریع شده‌اند. از جمله:

منع قتل ناروا، تشریع قصاص، منع مثله کردن و خدشه دار کردن شکل و قیافه، مجازات افراد محارب و راهزنانی که حرمت و کرامت نفس انسانی را تحقیر می‌کنند، منع سوزاندن جسد مردگان، لزوم احترام گذاشتن به جسد مرده از طریق غسل، کفن کردن و دفن، منع شبیه سازی و بازی با ژن‌ها، تجارت اعضا و سلول‌های انسان، نهی از کالبد شکافی بدون مصلحت شرعی لازم و معتبر، به علاوه خداوند عزوجل به استفاده از همهٔ چیزهایی امر کرده است که جان انسان به آنها پایدار و زنده است. مانند لزوم مصرف غذای سالم، مداوای عالی، و نوشیدنی و لباس.

❖ حفظ عقل نیز مقصد ضروری شرعی سوم یا «کلّی سوم» است. معنای آن نیز حفظ عقل انسانی و محافظت از آن در برابر همهٔ چیزهایی است که به آن آزار و زیان می‌زنند و آن را نابود می‌کنند.

به منظور تحقق این مقصد احکام فراوانی تشریع شده است. از جمله: ممنوعیت مستی یا مسکرات، تحریم موادّ مخدر و مواد سستی آور، تحریم همهٔ چیزهایی که عقل را از نقش خود در زمینهٔ اندیشه، تدبیر و جهت دهی از کار می‌اندازد. از جمله: سحر، شعبده بازی، کهانت، پیش گویی، و فال گیری. زیرا همهٔ این امور، عقل انسانی را نابود می‌سازند و آن را در دایرهٔ خرافات و اوهامی قرار می‌دهد که انسان را بسان حیوانی می‌سازد که افسار در دهان و گردن، بدون هیچ تاب و توانی به این سو و آن سو می‌برند. به علاوه اسلام نسبت به عقل و جایگاه آن در فهم و استنباط توجه شایانی به خرج داده است. این امر نیز از این طریق صورت می‌گیرد که اسلام عقل را شرطی اساسی در زمینهٔ فهم و اجرا، بر دوش گرفتن و ادای تکلیف شرعی قرار داده است. همچنین در جاهای مختلف و متعدد بر جایگاه علم و منزلت اهل علم، و وجوب آموزش، تأمل، نظر، جهت وجوبی اسرار هستی و جهان، حقایق نفس و طبیعت، تشویق و ترغیب کرده است. خداوند متعال فرموده است:

﴿وَفِي أَنفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ﴾ (ذاریات:۲۱)

«و در خودِ وجود شما (انسانها، نشانه‌های روشن و دلائل متقن برای شناخت خدا و پی بردن به قدرت او) است. مگر نمی بینید؟».

و

﴿اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ﴾ (علق: ۱)

«(ای محمّد! بخوان چیزی را که به تو وحی می شود.آنِ را بیاغاز و) بخوان به نام پروردگارت. آن که(همه جهان را) آفریده است».

❖ حفظ نسل، نَسَب، و عِرض، نیز مقصد شرعی ضروری چهارم است. معنای حفظ نسل، زاد و ولد، به منظور آباد ساختن جهان است. حفظ نسب نیز یعنی محقق ساختن زاد و ولد مشروع از طریق رابطهٔ زناشویی

مشروع است نه از طریق هرج و مرج جنسی بیهوده که در جهان حیوانات یا در برخی از اماکن اباحی گری مادی وجود دارد و در آنها نسب افراد بدون هیچ مانع و بازدارنده‌ای اختلاط می‌یابد.

حفظ عرض نیز یعنی صیانت از کرامت، عفت و شرف.

این سه امر [حفظ نسل، نسب، و عرض] با هم، مقصد شرعی کلی و ضروری چهارم را تشکیل می‌دهند که اسلام در نصوص و احکام فراوانی آنها را تقریر و اثبات کرده است. از جمله:

ـ امر به ازدواج، تشویق به آن و ترغیب به آسان گیری در آن.

ـ تحریم زنا، لواط، و هم جنس بازی

ـ منع وسایل و ابزارهای انحراف، نظیر خلوت با نامحرم، نشان دادن زیبایی‌ها، برهنگی، نگاه شهوت آمیز و نازک کردن صدا در هنگام سخن گفتن

ـ تشریع عقوبت و مجازات برای انحرافات

ـ منع تبلیغ برای رذایل و اباحی گری

ـ تحریم تبرج

ـ امر به پوشیدن بدن و آراستگی، داشتن حشمت، اخلاق، و ارزش‌ها

❖ حفظ مال نیز قسم پنجم از مقاصد ضروری است و به معنای حفظ دارایی، تلاش برای گسترش و توسعهٔ آن، و حفظ آن از تلف شدن، ضایع گشتن، کم شدن، و از بین رفتن. به منظور تحقق این امر نیز احکام فراوانی تشریع شده‌اند. از جمله:

ـ تحریم سرقت، غصب، تقلب، رشوه، ربا و سایر راه‌های خوردن مال دیگران به صورت ناروا.

ـ تشریع انواع مجازات‌های بازدارندهٔ متعلق به سرقت، راهزنی، و ....

ــ تشویق به کار و تولید، دعوت به دایر کردن مغازه‌ها، صنایع و انواع حرفه، و نهی از تنبلی، بیکاری و دریوزگی در شرایطی که نیازی بسیار ضروری و لازم به آن وجود ندارد.

ــ تضمین[ضمانت] اموال تلف شده، ادای امانات و بازگرداندن ودایع

ــ نهی از تبذیر و اسراف، تحریم زراندوزی و عدم پرداخت زکات آنها و عدم به کار نینداختن و سرمایه گذاری نکردن آنها.

مقاصد ضروری، والاترین انواع مقاصد شرعی، از لحاظ احتیاج و نیاز به آنها است و برای ادارهٔ زندگی مردم حتمی و ناگزیرند و همهٔ اموری را شامل می‌شود که به حفظ دین، جان، عقل، نسل، نَسب، عِرض، و دارایی آنها مربوط می‌شود. این مقاصد، اصل مقاصد حاجیّ و تحسینی هستند که در ادامه، به اذن خداوند متعال، حقیقت و مقاصد آنها را نیز تبیین می‌نماییم.

مقاصد حاجیّ

به منظور یادآوری گفته می‌شود که انواع سه گانهٔ [مقاصد ضروری، حاجیّ و تحسینی]، تقسیم بندی‌ای را تشکیل می‌دهند که در آن مسألهٔ احتیاج و نیاز انسان به مقاصد در آن مراعات شده است. اگر نیاز انسان به درجهٔ ضرورت برسد، مقصد وی ضروری نامیده می‌شود.

اگر پایین تر از آن باشد، مقصد وی حاجیّ نامیده می‌شود.

اگر در مرتبهٔ سوم باشد، تحسینی نامیده می‌شود.

حال باید دید که مراد از مقاصد حاجی چیست؟ و نمونه‌ها و جایگاه آن کدام است؟

مقاصد حاجیّ که مصالح حاجی نیز نامیده می‌شود، جمع مصلحت حاجی است که مصلحتی است که انسان به آن نیاز و احتیاج دارد. نظیر: خرید و فروش، زراعت، آبیاری، شراکت تجاری، و سود و منافع آن.

علما، با تعاریف متعددی آن را تعریف کرده‌اند. برای نمونه، آمِدی در تعریف آن گفته است: مقاصد حاجیّ آن است که شبیه اموری است که نیاز انسان را به طرف آنها می‌کشاند.[1]

شاطبی نیز در تعریف آن گفته است: معنای حاجیات آن است که از لحاظ توسعه[ایجاد وسعت] و از میان برداشتن تنگنایی که غالباً به حرج، و مشقت ناشی از فقدان مطلوب می‌انجامد، به آنها نیاز پیدا می‌شود. به گونه‌ای که اگر رعایت نگردند، افراد مکلف به طور کلی به حرج و مشقت می‌افتند، با این حال، به سطح فسادِ عادی مورد انتظار در زمینهٔ مصالح عام نمی‌رسند. این نوع مقاصد در عبادات، عادات، معاملات، و جنایات، جاری هستند.[2]

بر اساس آنچه ذکر شد، مصلحت حاجی مصلحتی است که مردم برای برپایی نظام معاشرت و سرنوشت آتی خود به آن نیاز مبرم دارند و اگر این مصالح حاجیّ را محقق نسازند، غالباً در معرض تنگنای شدید و رنج فراوان قرار می‌گیرند. با این حال، دچار مرگ قطعی نمی‌شوند و در معرض آنها قرار نمی‌گیرند، بر خلاف آنچه در مصلحت ضروری رخ می‌داد که برای برپایی مصالح دین و دنیا با هم، چاره‌ای از آن نیست. در «درر الحکام شرح مجلة الأحکام» آمده است که ضرورت عبارت است از حالتی که فرد را به بهره گیری از آنچه که شرعاً حرام است، مجبور می‌سازد. اما نیاز [حاجت] آن است که اگر چه حالت جهد و مشقت است با این حال، پایین تر از حد ضرورت است و در نتیجهٔ آن هلاک، رخ نمی‌دهد.[3]

در موسوعهٔ فقهی کویت نیز آمده است که: حاجت، پایین‌تر از ضرورت است و مرتبهٔ آن، پایین‌تر از ضرورت قرار دارد و با فقدان آن، هلاک رخ نمی‌دهد.[4] مثال

---

۱. الإحکام فی اصول الأحکام، آمدی، ۳/ ۲۷۳.
۲. الموافقات، ۲/۱۱.
۳. درر الحکام، ۱/ ۳٤؛ به نقل از کتاب« الضرورة و الحاجة» عبدالوهاب ابو سلیمان، ص۲۱.
٤. الموسوعة، ١٦/٢٤٧.

خوردن گوشت حیوان مُردار برای فرد مضطر، امری ضروری است و به منظور حفظ حیات، گریزی از آن وجود ندارد. اما مداوای بیماری پوستی، یک مصلحت حاجیّ است و حیات بیمار به اذن خداوند بر آن مترتب نیست. بلکه ترک آن، تنها به افتادن بیمار به تنگنا و سختی شدید منجر می‌شود.

علمای قدیم و جدید مثالهای متعددی را برای مصالح و مقاصد حاجیّ ذکر کرده‌اند که می‌توان برخی از آنها را به منظور تبیین مُراد و آسان ساختن آن برای فهم مردم، ذکر نمود.

آنان ذکر کرده‌اند که خداوند متعال رخصت‌های مربوط به تخفیف، مانند رخصت بیماری، و سفر را به قصد برداشتن حرج شدید از بیمار و مسافر تشریع کرده است. چرا که فرد مریض و مسافر اگر نماز خود را به صورت شکسته[قصر] نخوانند خود را در ازای ادای نماز به صورت کامل، در مشقتی عظیم می‌اندازند.

آنان همچنین ذکر کرده‌اند که خداوند متعال مغارسه، مزارعه، مساقات، سلم، مضاربه، و قرض را به قصد برآورده ساختن نیازهای اصلی مردم در زمینهٔ خوراک، پوشاک، و مداوا مباح ساخته است. چرا که اگر مردم این کارها را انجام ندهند و در زمینهٔ کاشت درخت و کشت انواع محصول و آبیاری و نگهداری آنها با یکدیگر همکاری نکنند و اگر در زمینهٔ تجارت و سرمایه گذاری با یکدیگر شراکت نکنند، و با پیش خرید و قرض دوستانه با یکدیگر تعاون نکنند، در این صورت خود را در معرض افتادن به یک حیات بسیار سخت و طاقت فرسا قرار می‌دهند. با این حال، به حالت مرگ حقیقی یا قرار گرفتن در معرض مرگ حتمی‌و آشکار نمی‌افتند.

آنان همچنین گفته‌اند: اجاره برای برطرف کردن نیاز لازم به َمسکن تشریع شده است. به گونه‌ای که امام الحرمین جوینی گفته است: این امر مانند صحیح دانستن اجاره است. زیرا اجاره مبنی بر نیاز مبرم به مسکن، در عین ناتوانی از تملک آن، و

بخل ورزی مالک مسکن از در اختیار گذاشتن آن به شکل امانتی است. لذا اجاره، یک نیاز آشکار است. البته به سطح ضرورت فرض شده در بیع و ... نمی‌رسد.[۱]

حقیقت آن است که مثال‌های مربوط به مصالح حاجی بسیار فراوان‌اند و علما با تفصیل فراوان آنها را درج کرده‌اند. لذا به منابع و مآخذ آنها مراجعه شود.

مصالح حاجیّ، مصالح ضروری را تکمیل می‌کنند و از بین بردن مصالح ضروری، به صورت قطعی مصالح حاجیّ را از بین می‌برد. اما از بین بردن مصالح حاجیّ، مصالح ضروری را از بین نمی‌برد. بلکه کاری می‌کند که به نحوی دچار اختلال شود.

مثال مربوط به مریض دچار بیماری پوستی - که‌اندکی پیش ذکر شد - ، حقیقت این ارتباط و رابطهٔ میان مصالح ضروری و مصالح حاجی را بیان می‌نماید. چرا که برای بیمار دچار مرض پوستی، پوشیدن لباس حریر مباح است. زیرا به چنین چیزی نیاز دارد تا مثلاً در تنگنای بیماری جرب[گری] نیفتد. پوشیدن لباس حریر نیز ضرورت حفظ جان و زندگی وی را تکمیل می‌کند. یعنی جان انسان با حفظ حیات وی محفوظ می‌ماند، همچنین با حفظ سلامتی وی از بیماری پوستی و .... مصون می‌شود. اما اگر لباس حریر را نپوشد، زندگی وی از میان نمی‌رود. بلکه به نوعی دچار اختلال می‌شود و به دلیل درد همراه با آن، به نوعی دچار اضطراب و اختلال می‌گردد.

محقق ساختن مصالح حاجیّ برای مردم، نباید به دست اهواء و خواسته‌ها، لذایذ، و شهوات سپرده شود. بلکه باید تابع تکلیف شرعیِ مبتنی بر التزام به نصوص، و مراعات ادله و قواعد باشد.

برای اهل فقه، اصول و قواعد واضح است که مصالح حاجیّ، دارای صفت شرعی و اسلامی هستند. یعنی براساس شرع اسلامی ثابت‌اند و از ادله و نصوص

---

۱. البرهان، ۲/ ۹۲٤.

شرع اسلامی برآمده‌اند. چرا که احکام حاجیّ‌ای وجود دارند که در آغاز به خاطر یک نیاز تشریع شده‌اند. سپس برای افراد نیازمند و ... مباح قرار داده شده‌اند. مانند: سلم، قرض، مزارعه، مساقات، و امور مشابه آنها که اکنون چنان شده است که گویی این احکام به صورت ابتداء و اصیل تشریع شده‌اند.

همچنین احکام حاجیّ دیگری وجود دارند که برای شرایط خاصی تشریع شده‌اند. مانند شرایط سفر، بیماری، و مداوا. این شرایط نیز از طریق بیان شرع، تعیین می‌شوند، نه از طریق اهوای مردم. برای نمونه، شرع، شکستن نماز را به دلیل سفر، روزه خواری را به دلیل بیماری، نگاه به عورت را به دلیل مداوا مباح ساخته است. به صورت قطعی نیز مشخص است که این گونه احکام حاجیّ و اسباب آنها در کتاب‌ها و منابع شرعی صحیح مدون و ثبت شده‌اند.

بر این اساس، اینکه برخی از مردم می‌گویند که نیاز مردم، عامل مباح ساختن امور ممنوع و انجام دادن کارهای حرام است، صحیح نیست. به علاوه آنان لفظ«حاجت/ نیاز» را برای هر چیزی که انسان نیاز دارد، اعم از ضرورت و کمالیات اطلاق می‌کنند. به ویژه در این عصر که کلمهٔ کمالیات زندگی، به صورت امور اساسی گریزناپذیری در آمده‌اند که برای برپایی نظام زندگی و استمرار آن چاره‌ای از آنها نیست. تا جایی که برخی از افراد گمان می‌کنند که دستگاه تلفن همراه، به صورت ضرورتی گریزناپذیر برای برپایی زندگی مردم در آمده است؛ چه برسد به دستگاه منتقل کنندهٔ صدا و تصویر با هم !!!

موضوع مقاصد حاجیّ، یکی از دقیق ترین موضوعات مربوط به مقاصد، و از عمیق ترین و بزرگ ترین انواع و اقسام آن است که دارای پیوَست‌ها و شاخه‌های فراوان و مختلفی است که در اینجا به بیان این اطلاعات اساسی به منظور فهم و تفهیم آن اکتفا شد.

خلاصهٔ این موضوع آن است که مقاصد حاجیّ از جمله مقاصد مهمی به شمار می‌روند که شارع در تشریع خود بیان کرده و بعد از مقاصد ضروری قرار

می‌گیرند. ترک آنها نیز زندگی را به تعطیلی نمی‌کشاند و به هلاک قطعی منجر نمی‌سازد. بلکه به وقوع تنگنای شدید و خستگی فراوان می‌انجامد. این مقاصد، در پرتو ادله و ضوابط شرعی مدنظر قرار می‌گیرند نه بر طبق اهوای انسانی و متغیرات واقعی.

پژوهشگر و فقه آموز نیز باید در این باره به آثار علمای طراز اول سلف و خلف رجوع کند تا خداوند متعال او را با بسط علم نسبت به مصالح حاجیّ یا حاجت شرعی یاری کند.

مقاصد تحسینی

پیش تر معنای مقاصد حاجیّ ذکر شد. پیش از آن نیز معنای مقاصد ضروری بیان گشت. اکنون در این مطالب مقاصد تحسینی یا کمالی را بیان می‌کنیم و به این ترتیب مقاصد سه گانه‌ای را تبیین می‌نماییم که مجموعاً تقسیم بندی‌ای را تشکیل می‌دهند که از لحاظ شدت نیاز مردم به مقاصد و مراتب و درجات آن، مد نظر قرار گرفته‌اند.

چرا که مقاصدی که مردم به صورت اضطرار و لزوم به آنها نیاز پیدا می‌کنند، مقاصد ضروری نامیده می‌شوند. مقاصدی که مردم به صورت نیاز مبرم، بدون رسیدن به حد ضرورت به آنها نیاز پیدا می‌کنند، مقاصد حاجی نامیده می‌شوند. مقاصدی که مردم به صورت تکمیل، تحسین[نیکو ساختن] و تجمیل[زیبا ساختن] به آنها نیاز پیدا می‌کنند مقاصد تحسینی یا تکمیلی نامیده می‌شود که با برکت خداوند متعال به شرح و بیان آنها می‌پردازم.

حال باید دید که مقاصد تحسینی کدام‌اند؟ و مثال‌ها و شرعیت آن چگونه است؟

مقاصد تحسینی عبارت است از مقاصدی که در سطح پایین تر از مقاصد ضروری و حاجیّ قرار می‌گیرند. دلیل اینکه مقاصد تحسینی نامیده می‌شوند این

است که وضعیت انسان را حَسَن [نیکو] می‌سازند و زندگی وی را به بهترین شرایط و نیکوترین اوضاع کامل می‌کند. این مقاصد، مقاصد کمالی، تکمیلی، و یا تزئینی نیز نامیده می‌شوند. چرا که در جایگاه تکمیل و تتمیم قرار می‌گیرند و نقش تزئین و تحسین[نیکو ساختن] را ایفا می‌کند. علما و اصولیون نیز با تعاریفی که از لحاظ کلی و عمومی‌نزدیک به هم‌اند، و گاهی از لحاظ ساختار و عبارت با هم متفاوت‌اند، به تعریف آنها پرداخته‌اند.

از میان این تعاریف، سه تعریف را ذکر می‌کنیم که شاطبی، جوینی، و ابن عاشور ارائه کرده‌اند:

- امام ابواسحاق شاطبی در تعریف آن گفته است: مقاصد تحسینی عبارتند از: بهره گیری از عادات نیکوی شایسته، و دوری از احوال آلوده و پستی که عقل‌های والا از آنها بیزارند. این امر بخشی از مکارم اخلاق را در بر می‌گیرد.[1]
- امام الحرمین جوینی نیز در تعریف آن گفته است: مقاصد تحسینی عبارتند از: مقاصدی که نه به ضرورت خاصی ارتباط پیدا می‌کنند و نه به نیازی عام. بلکه چنانچه از آن بر می‌آید به قصد جلب یک مکرمت، یا دور ساختن امری نقیض آن مکرمت صورت می‌گیرد. جایز است که طهارت حدث و ازالهٔ خبث را به این نوع ملحق نمود.[2]
- شیخ محمد طاهر بن عاشور نیز در تعریف آن گفته است: مصالح تحسینی عبارتند از مصالحی که وضعیت امت از لحاظ نظام خود، به وسیلهٔ آنها کمال می‌یابد به گونه‌ای که به صورت ایمَن و مطمئن زندگی می‌کند و موجب می‌شود که سیمای جامعه، در چشم سایر ملت‌ها،

---

۱. الموافقات، ۲/۱۱.
۲. البرهان، ۲/۹۲٤-۹۲٥.

زیبا شود. به گونه‌ای که امت اسلامی‌چنان مورد رغبت قرار گیرد که دیگران در آن ذوب شوند یا به آن نزدیک گردند. زیرا عادات نیکو یکی از نمونه‌های آن است. خواه عادتی عام مانند ستر عورت، یا عادتی خاص برخی امت‌ها مانند خصلت‌های فطرت و رها گذاشتن ریش. خلاصه، این نوع مصالح از جمله مصالحی است که عقل پیشرفتهٔ انسانی، در مورد آنها مدنظر قرار می‌گیرد.[۱]

خلاصهٔ این تعاریف اصلی آن است که مقاصد تحسینی عبارتند از مصالحی که در جایگاه تحسین و تزئین قرار می‌گیرند. یعنی تحسین[نیکو ساختن] احوال انسان و اوضاع امت، با درنظر گرفتن بهترین روش‌ها، و محقق ساختن بهترین نظام‌ها در حوزه‌ها و امور مختلف زندگی، در احوال عادات، معاملات و تصرفات مختلف.

نمونهٔ این امر در عصر حاضر، این است که امت اسلامی‌در شکل ظاهری خود: زیبا، از لحاظ محیط: پاک، از حیث روش‌های آموزشی: پیشرفته، از لحاظ رفتارها و تعاملات: صالح، از لحاظ اقتصاد و تکنولوژی: شکوفا، عامل به علم و فقه خود، فعال و پویا در زمینهٔ همهٔ مطالبات رسالت اسلامی، جهانی، اصلاحی، و توجیهی[ارشادگرانه] باشد.

به علاوه، مقاصد ضروری متصل به حفظ دین، جان، عقل، نسل، نسب، عِرض، و دارایی را نیز به دست بیاورد و نیز مقاصد حاجیّ مورد نیاز امت در نظام زندگی و احوال معاد را نیز حاصل کند.

بر این اساس، مقاصد تحسینی عبارتند از: احوال تکمیل کننده[مکمل] وضع انسان از لحاظ تدین، تعبد، نظام زندگی و معاش، خورد و خوراک، لباس و نظافت، زیبایی درون و محیط، عمران محیط و باغ و بستان، سخن نیکو و جواب

---

۱. مقاصد الشریعة، ابن عاشور، تح: المیساوی، ص۲۲٤.

زیبا، درخشندگی ظاهر و باطن، سلامتی مرکب و وسیلهٔ سواری، و همهٔ امور مربوط به جنبهٔ کمالی یا تکمیلی زندگی.

اهتمام به مقاصد تحسینی و مصالح تکمیلی، به هیچ وجه به معنای اکتفا به کمالیات و ظواهر نیست و بیانگر تعلق به تزنین و زیبا سازی به شیوه‌ای که به مفاهیم و جواهر زیان بزند، یا ضروریات، حاجیات و امور اساسی را دچار زیان سازد، نیست. بلکه - بنا به دلالت معنای مقاصد - یعنی پرداختن به همهٔ انواع مقاصد، عمل به ضروری، حاجیّ، و تحسینی به صورت واحد و جایگاه واحد، با هدف محقق ساختن بنیان کامل مقاصد و فوائد، و به دست آوردن مطلوب شرعی به صورت کامل، و بدون هیچ گونه نقص، تبعیض، و خدشه‌ای.

واضح است که مقاصد کمالی یا تحسینی به عنوان مکمل مقاصد ضروری و حاجی عمل می‌کند نه به عنوان امری منفرد و مستقل.

می‌توان در این باره مردی را مثال زد که از لحاظ ظاهر بسیار آراسته، از لحاظ لباس بسیار شیک و از حیث وسیلهٔ سواری و مسکن خود بسیار پیشرفته باشد و بسیار خوشبو و معطر هم باشد. اما از حیث دین، اعتقاد و اخلاق فاسد باشد یا با همسر و نزدیکان خود از لحاظ انفاق و رفتار تندخو باشد یا اینکه از لحاظ انسانیت کمبود داشته باشد، یا ضعیف الإراده، بسیار بخیل، بسیار جدل کار، اهل بگو مگو، لجباز و فضول باشد.

چنین مردی در وضعیتی به سر می‌برد که نسبت به آن حسادتی نمی‌شود و دربارهٔ وی حکم می‌شود که او دو شخصیتی یا دارای شخصیت لرزان است که ظاهر زیبا و نیکو و باطن زشت و ناپسند او را به سوی خود جلَب می‌کنند. او به پوسته و ظاهر توجه کرده و باطن و جوهر را تلف نموده است و کمالیات و تزنینات خود را وسیله‌ای برای تقویت امور اساسی و ضروری خویش یا راهی برای تجمع قدرت اعتقاد و ریشه دار شدن اخلاق با ظاهر زیبا در یک بستر و جایگاه واحد قرار نداده است.

به همین خاطر شریعت اسلامی‌در جاهای مختلف بر وجوب تلازمِ هر سه مرتبه [مقاصد ضروری، حاجیّ، و تحسینی] در یک بستر واحد، و در یک دل یکتا پرست، عابد و استوار تأکید می‌کند.

علمای قدیم و جدید مثال‌های فراوانی را دربارهٔ مقاصد تحسینی ذکر کرده‌اند. در اینجا آن مثال معاصر و ساده انتخاب شد تا فهم آن را میسر سازد و هدف مورد نظر تحقق یابد. اکنون می‌توان مثال‌های مختصر ذیل را نیز به منظور شرح و بیان بیشتر، ذکر کرد.

از بین بردن نجاست‌ها، انجام دادن طهارت، پوشیدن عورت و جاهایی که نهان و نهفته‌اند. مانند زیر بغل. آرایش و استفاده از مواد خوشبو کننده در حد و حدود مشخص شدهٔ شرعی، آراستگی به آداب و سنت‌های مربوط به غذا خوردن، نوشیدن، لباس، ورود و خروج [منزل، شهر]، دستشویی کردن، خواب، دوری از تبذیر، اسراف، بخل، خساست، دوری از استفاده کردن از نجاسات و آشغال‌ها از طریق خوردن، نوشیدن، بوییدن، لمس کردن، بازی کردن، تهمت زدن، و ... که هدف همهٔ آنها زیبا ساختن حیات انسان مسلمان و زیبا نمودن ظاهر و جوهر وجود او، از لحاظ شکل و محتوا، دین و دنیا، اکنون و آینده، معاش و معاد است.

مطلب سوم: مقاصد به حسب اعتبار شرعی و عدم آن[مقاصد ملغی، معتبر و مرسل]

قسم اول: مقاصد مُلغی

پیش تر برخی از انواع مقاصد شرعی، یعنی مقاصد شارع، مقاصد مکلف، و مقاصد ضروری و حاجیّ و تحسینی ذکر شد. در ادامه به اذن خداوند متعال، مقاصد ملغی، مقاصد معتبر، و مقاصد مرسل را ذکر می‌نماییم. این سه قسم نیز در ضمن تقسیم مقاصد بر حسب اعتبار شارع و عدم اعتبار آن می‌گنجند. یعنی از

حیث اینکه به مجتهد و فقیه در زمینهٔ شناخت غایات و مصالح صحیح و پذیرش و عمل به آنها، دوری از مصالح وهمی، خیالی، و مرجوح و عدم اتکا یا استناد به آنها کمک فراوانی می‌کند. در ادامه، در این قسم، به بیان حقیقت مقاصد ملغی، فهرست کردن برخی از نمونه‌های آن، و تأکید بر وجوب اهمال و ترک آنها اکتفا می‌کنیم.

علما، مقاصد ملغی را در اغلب مواقع، به مصالح ملغی نام می‌برند. به همین خاطر، در توضیح خود در این قسم، این اطلاق را دنبال می‌کنیم و بر این اساس می‌گوییم: مصالح ملغی جمع کلمهٔ مصلحت ملغی است که عبارت است از: مصلحتی است که شارع آن را رد کرده و باطل نموده است و در تشریع خود آنها را مورد قصد و اراده قرار نداده است.

در جایی دیگر در یک بحث آنها را این گونه تعریف کرده ام که: این نوع مصلحت آن است که دلیل شرعی جزئی یا کلی بر ابطال و ردّ آن، عدم تعلیل به وسیلهٔ آن، و قیاس بر آن، دلالت می‌کند؛ هرچند که در ظاهر مناسب و معقول باشد.

ممکن است فردی سؤال کند که اگر این نوع مصلحت ملغی و مردود است؛ چرا آن را مصلحت و منفعت می‌نامیم؟

جواب این سؤال عبارت است از اینکه مصلحت ملغی به این دلیل مصلحت یا منفعت نامیده شده که از نظر شارع مصلحت نیست. هر چند که از نظر مردم، مصلحت به نظر می‌رسد. چنان که گویی از لحاظ ظاهر و شکل مصلحت است یا اینکه تنها برای برخی از افراد خاص مصلحت است. اما برای افراد دیگر، مفسده باشد یا اینکه مصلحتی گذرا، موقتی و مقطعی باشد با این حال، به سرعت به مفاسدی ابدی و دائمی‌تبدیل می‌شود. برای تبیین این جواب، مثال ذیل را ذکر می‌کنیم.

پرداختن به خمر به صورت نوشیدن، فروش، حمل و نقل و ... از جملهٔ مصلحت ملغی به شمار می‌رود. یعنی منفعتی به شمار می‌رود که شارع آن را لغو و ابطال نموده است. این منفعت در چند امر تجسم می‌یابد. از جمله:

ـ لذت مقطعی و نشئه شدن گذرایی که فرد نوشندهٔ خمر آن را حس می‌کند.

ـ درآمد مادی فروشنده خمر، شراب ساز، و حمل کنندهٔ آن

ـ فراموشی برخی از غم‌ها، دغدغه‌ها و مشکلات فردی، خانوادگی و اجتماعی

این امور برخی از مظاهر منفعت پرداختن به خمر است. با این حال شارع حکم کرده است که این منفعت، فاسد، باطل و مردود است. از جمله دلایل این امر عبارتند از:

ـ لذت مقطعی و نشئه شدن گذرا به دردها و خستگی‌های متعدد می‌انجامد. یعنی دردهای پرداختن به گناه و خستگی‌هایی که در اثر گناه، وقوع مجازات و سرزنش موجود در دنیا و آخرت حاصل می‌شوند.

درآمد مادی فروشندهٔ خمر، ظاهراً درآمد است. اما در حقیقت چنین نیست. بلکه فقط برای فروشنده درآمد است و به زیان فرد نوشنده و خانوادهٔ وی و کسانی تمام می‌شود که پول‌های آنها در اموری هدر رفته است که نه سودی دارد و نه نفعی.

به علاوه، این درآمد سایر دارایی و سلامتی فرد را دچار نابودی و وبال می‌سازد. زیرا درآمد حرام است و موجب برکت در دارایی، یا خوشبختی صاحب آن و خانواده و نزدیکان وی نمی‌گردد و جز زیان عقب ماندگی و عقب گرد را به جامعه نمی‌افزاید. هر چند که در ظاهر بر خلاف این امر به نظر برسد.

به خاطر همهٔ این امور، منفعت خمر، اعم از نوشیدن، فروش، و حمل و نقل، منفعت مردود به شمار رفته و مصلحت ملغی قلمداد شده است که در آن نفعی حقیقی، عام و دائمی وجود ندارد. بلکه صرفاً دربردارندهٔ مقداری نفع اندک و ناچیز است و متضمن مقداری اندک از صلاحی است که به سرعت به فساد عام، و

دائم تبدیل می‌شود و همه یا اغلب جامعه را در بر می‌گیرد و اکنون و آیندۀ انسان را شامل می‌شود.

مثال خمر به خاطر توضیح بیشتر دربارۀ حقیقت مصلحت ملغی ذکر گشت و گرنه نمونه‌های فراوان دیگری نیز وجود دارند که علمای قدیم و جدید ذکر کرده‌اند و به وسیلۀ آنها مُراد از ماهیت مصلحت ملغی و مدلول آن را تبیین نموده‌اند. در این عجاله[1] می‌توان برخی از این نمونه‌ها را به صورت ذیل ذکر کرد:

مثال اول: فتوای امام یحیی بن یحیی لیثی دربارۀ حاکم اندلسی‌ای که در روز رمضان با یک کنیز همبستر شده بود. او فتوای وجوب دو ماه روزۀ پیوسته را به جای آزاد کردن برده و یا غذا دادن [به فقرا] صادر کرده بود. در حالی که معلوم است که شارع، کفاره را با سه خصلت تشریع کرده است که یا به صورت تخییر یا به صورت ترتیب، ادا می‌شوند. این سه خصلت نیز عبارتند از: آزاد کردن برده، روزه، یا اطعام. اما الزام امام یحیی نسبت به آن حاکم، یک مصلحت ملغی به شمار می‌رود. یعنی این فتوای وی مصلحت بازداشتن و منع را محقق می‌سازد. اما با دلیل شرعی‌ای که بدون ترجیح یکی از این سه خصلت بر دیگری بر آنها نص گذاشته است، مخالف است.

مثال دوم: اذان عید فطر و قربان، یا خسوف و کسوف، بدعت و افزایش به دین به شمار می‌رود.[2] در حالی که این امر یک مصلحت ملغی است و شارع آن را بیان نکرده است. در حالی که اگر می‌خواست آن را بیان و تشریع کند، نسبت به آن سکوت نمی‌کرد.

مثال سوم: فرد مجبور شده[مکره] به کشتن یک فرد، جایز نیَست که آن کار را انجام دهد و انجام دادن چنین کاری، مصلحت ملغی به شمار می‌رود. زیرا فردی

---

۱ . عُجاله: گزارش عجله‌ای

۲. الاستصلاح عند ابن تیمیة، صص۲۱۲-۲۱۳.

که نسبت به کشتن وی اجبار صورت گرفته است، از جانب وی جنایتی صورت نگرفته است و قتل وی مفسدهٔ عظیمی به شمار می‌رود.[1]

کشتن یک فرد نیز به خاطر خوردن گوشت او در زمان گرسنگی شدید و ضرورت شدیدی که منجر به مرگ شود، همین گونه است. چنین کاری نیز به هیچ وجه جایز نیست و بر افراد مضطر واجب است که نسبت به قضا و قدر خداوند صبر داشته باشند؛ زیرا رها شدن از گرسنگی به وسیلهٔ قتل و تلف کردن جان مردم و اعضای بدن آنها، باطل است و هیچ دلیلی ندارد.[2]

مثال چهارم: کشتن بیماری که از شفای وی یأس حاصل شده، مصلحت شرعی صحیح به شمار نمی‌رود. بلکه یک مصلحت ملغی به حساب می‌آید. یعنی مصلحتی به شمار می‌رود که طرفداران آن، تخیل کرده‌اند و کسانی که آن را انجام می‌دهند، توهم کرده‌اند [که مصلحت است]. در حالی که در این اواخر در برخی از کشورهای جهان، دعوت‌ها و فعالیت‌هایی برای انجام دادن این نوع قتل تحت عناوین: قتل مهربانانه [اتانازی][3]، قتل دلسوزانه، و ... صورت گرفته است و طرفداران آن بر این باورند که این کار موجب آسوده ساختن بیمار، از رنج مرض و آسوده ساختن خانوادهٔ بیمار از رنج هزینه، درمان و نگهداری، و آسوده ساختن بیمارستان و دولت از تلاش‌های بیهودهٔ بی فایده است.

با این حال، این ادعاها باطل و مردودند؛ زیرا مبتنی بر ظاهر امر و نگاه مادی و دنیوی‌ای هستند که امور و اشیاء را تنها با مقیاس ماده، دلار، و منافع محسوس آنی و گذرا ارزیابی می‌کند. به همین خاطر، شارع آن را بنا بر نگاه اسلامی عقیدتی‌ای که اشیاء و امور را با معیار دنیا و دین، با هم، و قانون اخلاق، آداب، و مهربانی

---

۱. شفاء الغلیل، الغزالی، صص۲٤۷-۲٤۸.
۲. همان، ص۲٤۹.
۳. مرگ‌آسان، به‌مرگی.

حقیقی ارزیابی می‌کند، مصلحت ملغی و فاسد به شمار آورده است. زیرا در عدم کشتن بیمار فواید فراوانی وجود دارد. از جمله:

ـ افزایش پاداش مریض، به خاطر صبر و امیدواری وی به پاداش

ـ افزایش پاداش خانواده، پرستاران، و افرادی که به وی اهتمام می‌ورزند. به خاطر صبر، کمک و کارهای خوب آنان

ـ احترام به جان انسان و عدم قرار دادن آن در معرض اهانت و هتک حرمت

بر این اساس شارع به این دلیل خواسته است که مصلحت ملغی را لغو و ابطال کند که با مقاصد حقیقی شرعی مخالفت دارد و به همین خاطر ملغی و مطروح[پرت شده] نامیده شده است.

قسم دوم: مصلحت معتبر

اندکی پیش ذکر شد که مصلحت ملغی مصلحتی است که شارع آن را ابطال کرده و دور انداخته است. دلیل این امر، فساد و زیان دنیوی و اخروی است. اکنون حقیقت مصلحت معتبر را تبیین می‌نماییم که شارع به آن امر کرده و عمل و عنایت به آن را تقریر نموده است.

مصلحت معتبر از لحاظ شهادت و عدم شهادت شرعی، قسم دوم به شمار می‌رود. لذا بعد از مصلحت ملغی و قبل از مصلحت مرسل می‌آید که اندکی بعد به بیان آن می‌پردازیم. مصلحت یا مصالح معتبر، عبارتی است که علما غالباً بر عبارت «مقاصد معتبر» اطلاق می‌کنند. ما نیز به همین خاطر، بر مسیر همان اطلاق، حرکت می‌کنیم.

مصلحت معتبر فواید معروفی دارد که به صورت خاص به لزوم مراعات، استنباط، و اجتهاد در پرتو آن ارتباط پیدا می‌کند. زیرا مقصود و مراد شارع است و در رهنمودها و نصوص شارع گسترده و پراکنده است.

مصلحت معتبر، مصلحتی است که نص شرعی، یا اجماع علما و مجتهدین آن را تقریر و تثبیت کرده است. به عبارت دیگر، مصلحتی است که در قرآن کریم، یا سنت شریف نبوی بر آن نص گذاشته شده یا علما و مجتهدین تصریح کرده‌اند که یک مصلحت شرعی معتبر است.

مثال آن: مصلحت برپا داشتن نمازها، ادای زکات، روزهٔ رمضان، و حج بیت الله الحرام است که نصوص این احکام، بیانگر مصالح و منافع آنها است. چرا که خداوند متعال دربارهٔ نماز فرموده است:

﴿وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِى﴾ (طه:۱٤)

«و نماز را بخوان تا (همیشه) به یاد من باشی».

دربارهٔ زکات نیز فرموده است:

﴿خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِم بِهَا﴾ (توبه:۱۰۳)

«(ای پیغمبر!) از اموال آنان (که به گناه خود اعتراف دارند و در صدد کاهش بدیها و افزایش نیکیهای خویش می‌باشند) زکات بگیر تا بدین وسیله ایشان را (از رذائل اخلاقی، و گناهان، و تنگچشمی) پاك داری».

دربارهٔ روزه هم فرموده است:

﴿يا أَيها الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيكُمُ الصِّيامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ (بقره:۱۸۳)

«ای کسانی که ایمان آورده اید! بر شما روزه واجب شده است، همان گونه که بر کسانی که پیش از شما بوده‌اند واجب بوده است، تا باشد که پرهیزگار شوید».

دربارهٔ حج نیز فرموده است:

﴿لِّيشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ ﴾ (حج:۲۸)

«تا منافع خویش را با چشم خود ببینند».

مثال دیگر: تحریم قتل ناروای فرد است. خداوند متعال فرموده است:

﴿وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّـهُ إِلَّا بِالْحَقِّ﴾ **(انعام:۱۵۱)**

«و کسی را بدون حق (قصاص و اجرا فرمان الهی) مکشید که خداوند آن را حرام کرده است».

مثال دیگر: تحریم زنا، مقدمات، و عوامل آن. خداوند متعال فرموده است:

﴿وَلَا تَقْرَبُوا الزِّنَىٰ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا﴾ **(اسرا:۳۲)**

«و(با انجام عوامل و انگیزه‌های زنا) به زنا نزدیك نشوید که زنا گناه بسیار زشت و بدترین راه و شیوه است».

مثال مصلحت معتبر از سنت شریف، این حدیث پیامبرﷺ است که: «إنکم إن فعلتم ذلک قطعتم أرحامکم».[۱]

«اگر شما چنین کاری را انجام دهید، سبب قطع شدن پیوندهای خویشاوندی خود خواهید شد».

این حدیث شریف به این دلیل آمده است تا ازدواج همزمان با یک خانم و عمه یا خالهٔ وی را حرام نماید. علت این امر را نیز مصلحت معتبر مربوط به حفظ نسب و صیانت از آن در برابر تداخل و پریشانی و به هم ریختگی، و استمرار پیوند، ارتباط، همیاری، و تداوم آن اعلام کرده است.

مثال مصلحت معتبر از اجماع شرعی صحیح، عمل ولایت بر صغیر در امور مالی وی است. مصلحت معتبر در این زمینه، در حفظ مال صغیر یا صغیره و صیانت از آن در برابر تلف شدن و نقصان، به دلیل کم سن و سالی، ضعف تجربه، نداشتن شگرد و ترفند، چنگ انداختن مردم بر دارایی او، و تمایل به گرفتن آن مال از راه‌های نامشروع، حرام، و خدشه دار است.

مصلحت معتبر، یکی از مهم ترین مباحث اصولی مقاصدگرایانه‌ای است که علمای اصولی در پژوهش‌ها و مباحث شرعی اصولی خود به کاوش در آنها

---

۱. الطبرانی، المعجم الکبیر، ۱۱/۱۱۹۳۱؛ ابن حبان، صحیح، ۹/٤١١٩.

پرداخته‌اند و آن را در ضمن مبحث دقیقی مورد بررسی قرار داده‌اند که به مبحث «مسالک تعلیل در قیاس» یا «اثبات علت در قیاس» معروف است. زیرا آنان گفته‌اند: یکی از مسالک تعلیل، تنصیص بر آن یا اجماع بر آن، یا ثبوت آن از طریق تناسب و سازگاری است. تناسب یعنی قرار دادن فلان وصف به عنوان وصف مناسب با فلان حکم که مصلحتی موسوم به مصلحت معتبر بر آن مترتب می‌شود. مثالی که آنان برای این امر بیان کرده‌اند، مست شدن موجود در خمر است. آنان این امر را وصفی متناسب با حکم تحریم و سازگار با نگاه شرع، قانون عقل، و قواعد واقعیت قرار داده‌اند. این حکم متضمن مصلحتی است که به حفظ عقل انسان، مال، کرامت، و زمان وی ارتباط می‌یابد و به عنوان مصلحت معتبر توصیف می‌شود؛ زیرا شارع آن را در شرع خود مقرر کرده است. به علاوه این توصیف، با حکم آن در نظر عقلا و حکما تناسب دارد.

شایان یادآوری است که این دسته از علما انواع و اقسام این توصیف را ذکر کرده‌اند و توصیف متناسب [وصف مناسب] مؤثر، توصیف متناسب ملائم[سازگار]، توصیف متناسب غریب را ذکر نموده‌اند[1] و تفصیلات و جزئیات فراوان دیگری را نیز ذکر کرده‌اند که مجال کنونی اجازهٔ ذکر و بیان آنها را نمی‌دهد. البته در کتابی مفصل و مبسوط تحت عنوان «مناسب شرعی»[2] آنها را ذکر کرده ام. لذا به این کتاب و کتاب‌های سایر گذشتگان و معاصران مراجعه شود.[3]

اصولیون برای مصلحت معتبر مثال‌ها و شواهد فراوانی ذکر کرده‌اند که می‌توان برخی از آنها را برای توضیح و تفهیم بیشتر، ذکر نمود. آنان گفته‌اند:

ــ قذف برای تازیانه زدن [وصفی] معتبر است.

ــ زنا برای تازیانه زدن [وصفی] مؤثر است.

ــ سرقت برای قطع دست [وصفی] مؤثر است.

---

۱. ر. ک به: زیدان، اصول الفقه، صص ۲۰۸-۲۱۱.

۲. عنوان کامل آن: « المناسبة الشرعية و تطبيقاتها المعاصرة» و در ۳۳۰ صفحه است.

۳. ر. ک به: ابن قدامه، روضة الناظر؛ شاطبی، الإعتصام؛ زرکشی، البحر المحيط؛ قرافی، شرح تنقيح الفصول.

ـ سفر و بیماری برای شکستن روزهٔ رمضان [وصفی] معتبرند.
ـ مسح، برای تخفیف [وصفی] مؤثر است.
ـ قتل عمد عدوانی، وصفی مؤثر برای وجوب قصاص است.
ـ اذای [آزار و اذیت] موجود در حیض وصفی مناسب و معتبر برای وجود کناره گیری از همبستری با زنان است.
ـ زنا وصفی مناسب و معتبر برای وجوب حدّ به منظور مصلحت حفظ نسب و عرض است.

اصفهانی ذکر کرده است که مزاحمت [و تراکم] بر بضع زنان به اختلاط نسبِ منجر به انقطاع از سرپرستی فرزندان منتهی می‌شود . به علاوه این امر موجب حمله کردن به بُضع افراد از طریق تعدی و غلبه می‌شود که عامل فساد است.[۱]

مصلحت معتبر، صحیح و قطعی است و باید به آن عمل کرد، التفات نمود و بر آن اتکا کرد. زیرا بر اساس نص شرعی، اعم از کتاب و سنّت، تصریح و تلمیح، عبارت و اشارت، ثابت است. همچنین بر اساس اجماع علما و اتفاق نظر مجتهدین ثابت است. امام شاطبی در الاعتصام گفته است: آنچه را که شرع به قبول آن شهادت داده است، نه در صحت آن اشکال وجود دارد و نه در عمل کردن به آن خلافی. مانند تشریع قصاص، به منظور حفظ جان افراد، اعضا و اندام‌های آنان و .... .[۲]

قسم سوم: مصلحت مرسل[۳]

پیش تر حقیقت مصلحت معتبر ذکر شد و بیان شد که مصلحت معتبر، مصلحتی است که شارع حکیم در تشریع محکم خود، خواه از طریق نص کتاب یا سنّت، یا اجماع صحیح مبتنی بر کتاب و سنت ومستند به آنها تقریر کرده است.

---

۱. شرح الاصفهانی لمنهاج البیضاوی، ۲/ ۶۸۴-۶۸۵.
۲. الاعتصام، ۲/ ۳۷۴.
۳. علما ازآن با عناوین مصالح مرسله یا مصلحت مرسله یاد می‌کنند.

در این بخش، حقیقت مصلحت مرسله یا مصلحت مورد سکوت واقع شده [مسکوت عنها] را بیان می‌کنیم که شارع نه بر اعتبار و تقریر آن نص گذاشته و نه بر الغا و ابعادِ آن. این نوع مصلحت محل نظر مجتهدین و اصولیین، و مسلکی برای نظر در حوادث نوپدید روزگار است. به همین دلیل از لحاظ حسن استعمال و لزوم مقید بودن به ضوابط و روابط شرعی در هنگام عمل و استناد به آن، دارای اثری مهم و جایگاهی والا است. و این همان چیزی است که در این مجال و در برخی مطالب دیگر نیز مورد تبیین قرار می‌گیرد.

مصلحت مرسله بخش سوم از مصلحت بر حسب شهادت و عدم شهادت شرعی است و به معنای مصلحتی است که شرع به وسیلهٔ دلیلی خاص بر اعتبار و یا الغای آن شهادت نداده است. به عبارت دیگر شرع به صورت صریح و مستقیم بر قبول یا رفض [رد] آن تصریح نکرده است. بلکه می‌توان گفت که شرع به صورت عام و به شکل غیر مستقیم بر آن نص گذاشته است.

مثال ذیل بر وضوح آن می‌افزاید. این مثال به جمع آوری قرآن کریم در عهد ابوبکر صدیق ﷺ مربوط می‌شود. چرا که کار جمع آوری قرآن به صورت صریح و مستقیم نه در کتاب و نه در سنت مورد تصریح قرار نگرفته است. بلکه برای آن معنایی شرعی در کتاب خداوند یافت می‌شود که عبارت است از این نکتهٔ مورد تصریح [منصوص] در این آیهٔ ارجمند که:

﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ (حجر:٩)

«ما خود قرآن را فرستاده‌ایم و خود ما پاسدار آن می‌باشیم (و تا روز رستاخیز آن را از دستبرد دشمنان و از هرگونه تغییر و تبدیل زمان محفوظ و مصون می‌داریم).»

دیده می‌شود که این آیهٔ کریم به حفظ و صیانت کتاب خداوند از تلف شدن، تحریف، و ... دعوت کرده است. بنابراین حفظ و جمع آوری کتاب خداوند در عهد ابوبکر، یک مصلحت مرسل بود که دلیل خاص یا نصی مستقیم به عنوان

اعتبار یا الغای آن، بر آن گواهی نداده بلکه عموم [عمومیت، عام بودن] ادله و قواعد شرعی مرتبط به وجوب صیانت از کتاب خداوند و حفظ و حراست آن، بر آن دلالت کرده‌اند.

بنابراین مصلحت مرسله، در تشریع اسلامی، عبارت است از مصلحتی که فقط از دلیل خاص، رها است. اما مقید به قواعد و اصول شرعی عام است. به همین خاطر، این نوع مصلحت، معتبر و مقبول است؛ زیرا با شرع موافق است و با ادله و قواعد کلیِ اجمالی آن مطابقت دارد. بر این اساس علما، مصلحت مرسله را قاعده‌ای شرعی، مسلکی اصولی و دلیلی اجتهادی قرار داده‌اند که به وسیلهٔ آن احکام اثبات می‌شوند، ترجیح می‌یابند و تبیین می‌گردند.

امام شهاب الدین قرافی مالکی نیز تأکید می‌کند که تحقیق نشان می‌دهد که مصلحت مرسله در همهٔ مذاهب، عام است. او گفته است: مصلحت مرسله، بر اساس منقول، خاص[مذهب] ما است. در حالی که با جست و جو در مذاهب [دیگر] دیده می‌شود که در هنگام قیاس، جمع، و تفریق میان دو مسأله در پی شاهدی برای اعتبار آن معنی که به وسیلهٔ آن جمع و تفریق کردند بر نمی‌آیند. بلکه به وجود تناسب مطلق اکتفا می‌کند و این همان مصلحت مرسله است. از این رو، مصلحت مرسله در همهٔ مذاهب وجود دارد.[1]

علما نیز در استدلال خود به مصلحت مرسله به چندین ادله، و قواعد شرعی کلی استناد کرده‌اند. از جمله:

ـ نصوص کتاب و سنت مربوط به جلب مصالح و منافع و درء مفاسد و مضار

ـ اتفاق علما و مجتهدین بر اینکه شریعت اسلامی‌برای مصالح بندگان در معاش و معاد تشریع شده است.

ـ آثارو اجتهادات سلف و خلف صالح که بر اساس مصلحت مرسله عمل کردند، به آن التفات نمودند و در آن آثار و اجتهادات به آن استناد نمودند.

---

۱. شرح تنقیح الفصول فی اختصار المحصول فی الاصول، ص۳۹٤.

به همین خاطر علما و محققان بر ذکر مثال‌ها و شواهد فراوانی عادت کرده‌اند که حقیقت مصلحت مرسله را تبیین می‌کند، جایگاه استفاده و به کارگیری آن را در قدیم و جدید، از طرف سلف و خلف، به صورت یکسان نشان می‌دهد. برخی از این نمونه‌ها عبارتند از: محل دفن رسول خداﷺ، جمع آوری قرآن در عهد ابوبکر، انتصاب عمر بن خطاب به خلافت پس از وفات ابوبکر ﷺ، قتل جماعتِ قاتل در ازای یک مقتول، وضع خراج، تدوین دواوین، ثبت قراردادها، تازیانه زدنِ شارب خمر با حد قذف، ممانعت عمر ﷺ از خروج صحابه از مدینه به منظور کمک گرفتن از آنها در امر شوری و سیاست و حکومت، منع خویشاوندان از همسایگی به خاطر از میان بردن نزاع و دشمنی و قطع رابطه، ممانعت از کارگزاران از اینکه اموال خود را با اموال ملت در آمیزند، به منظور حفظ حقوق عمومی، ریختن شیر آغشته به آب به منظور تنبیه فرد متقلب و حفظ مال مصرف شده[یا مصرف کننده]، ممانعت او [شخص مسلمان] از ازدواج با زن اهل کتاب به خاطر نفی اعراض و روگردانی مردان از ازدواج با زنان مسلمان، تأیید طلاق ثلاثه با یک لفظ به عنوان سه طلاقه به منظور تنبیه شوهران شتابزده و شتابان.

مثالهای فراوان دیگری نیز وجود دارند که در کتاب‌های اصول، فروع، تاریخ فقه، سیاست شرعی و ... حفظ شده‌اند. از جمله مثال‌های معاصر مربوط به مصلحت مرسله نیز می‌توان مثال ذیل را ذکر کرد که به نظام عبور و مرور [مقررات راهنمایی و رانندگی] در خیابانها و جاده‌ها مربوط می‌شود. چرا که این نظام یک وضعیت معاصر و جدید به شمار می‌رود و در بارهٔ آن در کتاب و سنّت رسول ویﷺ نص خاصی وارد نشده است. بلکه قواعد، اصول و مقاصد شرعی فراوانی ذکر شده است که با آن سازگار است.

از جمله:

ـ حفظ جان مردم

ـ حفظ دارایی‌ها و اموال مردم

ـ برپایی زندگی منظم و تعاون سودمند بر اساس شناخت حقوق و تکالیف و جلب مصالح و منافع و دور ساختن مفاسد و مهالک.

قانون گذاری برای نظام رفت و آمد و اجرای آن یک امر واجب است و برای بر پا ساختن مصالح مردم و استقرار نظام اجتماعی و حیاتی امری ناگزیر است. بر این اساس، با روح اسلام موافق است و با قواعد عام و مقاصد اجمالی آن مطابقت دارد.

به همین خاطر به عنوان نمونه‌ای معاصر از عمل به مصلحت مرسله قرار داده شد. زیرا عملی است که در آن مصلحتی وجود دارد؛ هر چند به صورت صریح و مستقیم دربارهٔ آن نصی وارد نشده است و یا دلیل خاصی از کتاب یا سنت برای آن یافت نمی‌شود. با این حال، همان گونه که ذکر کردیم، از طریق عام بودن ادله، قواعد مقاصد، مورد تأیید و حمایت است.

مثال‌های مربوط به مصلحت مرسله در عصر حاضر، به راستی فراوان‌اند و همین امر جایگاه عمل به این مصلحت را مورد تأکید قرار می‌دهد. البته مشروط به اینکه ضوابط و قیود شرعی لازم رعایت گردد. زیرا به هیچ وجه عمل به مصلحتی که با نصوص و اصول تعارض داشته باشد یا با ثوابت و قواطع مخالفت کند، یا مقاصد شرعی مقرر و معتبر را هدر دهد، جایز نیست و این مطلبی است که به اذن خداوند عزوجل در بخش‌های بعدی، به صورت مفصل بیان می‌کنیم.

مطلب چهارم: مقاصد بر حسب قطع و خلاف آن[مقاصد قطعی، ظنّی، و وهمی]

در مطالب قبلی انواع مقاصد سابق را بر حسب محل صدور، اضطرار و عدم آن، اعتبار شرعی و عدم آن، تبیین کردیم. در اینجا مقاصد قطعی، ظنی، و وهمی‌را بیان می‌نماییم. این سه قسم، تقسیم علمی‌و روشمندی را تشکیل می‌دهند که در آن معنای حقیقت و عدم آن مورد اعتبار است. به عبارت دیگر، این سه قسم، بر

حسب حقیقت شرعی اسلامی‌و عدم، تعیین می‌گردند؛ زیرا بر این مصلحت، بر حسب میزان[معیار] شرع و قانون آن، بر صحت و قبول یا فساد و ابطال حکم می‌شود نه بر حسب اهواء و تغییر فضا و شرایط. ممکن است در میان این تقسیم و سایر تقسیم بندی‌ها نوعی تداخل رخ دهد. این امر نیز به اعتبارات و روش شناسی و پژوهشی بر می‌گردد، نه بیشتر و هدف آن آسان سازی فهم همهٔ این نوع‌ها و آسان نمودن احاطه بر علم مقاصد به صورت عام است.

مقاصد قطعی

مقاصد قطعی عبارت است از مقاصدی یقینی که علما و مجتهدین بر معتبر دانستن و مراعات آنها بدون هیچ اختلاف و اعتراضی اتفاق نظر دارند.

مثال آن، مقصد حفظ دین، حفظ قرآن و صیانت از آن و تلاش برای آموختن و آموزش دادن آن، از لحاظ حفظ، قرائت، تفسیر، و استنباط است. نمونهٔ دیگر، تقریر آسان بودن، سماحت و میانه رو بودن، و جهانی بودن شریعت است.

به دلیل مصالح قطعی و یقینی موجود در این مقاصد بر قبول این مقاصد و عمل به آنها اتفاق نظر وجود دارد. بر معتبر بودن آنها نیز اجماع شده است.

به علاوه، این مقاصد با ادله و نصوص شرعی بسیار فراوانی ثابت شده‌اند و این همان چیزی است که آنها را موصوف به قطع و یقین، و برخوردار از قبول و اعتماد از جانب علما و مجتهدین می‌سازد. مثالی که اندکی پیش دربارهٔ حفظ قرآن کریم ذکر شد و به عنوان یک مقصد قطعی و یقینی موصوف گردید، نصوص، ادله، و معانی شرعی فراوانی در زمینهٔ اعتبار و قبول آن وجود دارد و شاید از جمله بارزترین این نصوص، ادله و معانی شرعی، آیات دعوتگر به ایمان به قرآن و عمل به آن، آیات توصیف کنندهٔ قرآن به عنوان کتاب هدایت، نور، اصلاح، بشارت، و بیان، آیات بیان کنندهٔ قدسیت، حقانیت، و حجیت قرآن، آیات نفی کنندهٔ تغییر و تحریف و ابطال باشد.

این آیات و آیات دیگر و نیز احادیث و قرائن به صورت قاطع دلالت می‌کنند که حفظ و محافظت کتاب خدا، مراعات و اعتبار آن از طریق حفظ، فهم، عمل، اجرا، اقتدا، اهتدا واجب است. سایر مثالهای دیگر را نیز باید بر همین امر قیاس کرد. در این صورت دیده می‌شود که در هر یک از این مثالهای مقاصد قطعی، ادله و حجت‌های شرعی فراوانی یافت می‌شود که مجموعاً دلیلی قاطع بر حقانیت آن مثال و شرعیت و حجیت معتبر و قطعی آن تشکیل می‌دهند.

شیخ ابن عاشور، چندین مثال را با ادلهٔ آنها بر مراعات مقاصد شرعی قطعی ذکر می‌کند. او گفته است: مثال مقاصد شرعی قطعی آن است که از ادلهٔ متکرر قرآن گرفته می‌شود، [چنان] تکراری که احتمال مجاز و مبالغه را نفی می‌نماید. مانند اینکه [یکی از] مقاصد شارع، تیسیر باشد.

چرا که خداوند متعال فرموده است:

﴿يرِيدُ اللَّـهُ بِكُمُ الْيسْرَ وَلَا يرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ ﴾(بقره:۱۸۵)

«خداوند آسایش شما را می خواهد و خواهان زحمت شما نیست».

این تأکید حاصل شده از این کلام که:

﴿وَلَا يرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ﴾ که پس از عبارتِ ﴿يرِيدُ اللَّـهُ بِكُمُ الْيسْرَ﴾ آمده است، دلالت آیه را قرینهٔ نص قرار داده است و این کلام خداوند متعال نیز به آن منضم می‌شود که:

﴿وَمَا جَعَلَ عَلَيكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ﴾ (حج:۷۸)

«و در دین کارهای دشوار و سنگین را بر دوش شما نگذاشته است».

و

﴿رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِن نَّسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَينَا إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِنَا ﴾ (بقره:۲۸٦)

«پروردگارا! بار سنگین (تکالیف دشوار) را بر (دوش) ما مگذار آن چنانکه (به خاطر گناه و طغیان) بر (دوش) کسانی که پیش از ما بودند گذاشتی».

و

﴿رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ﴾ (بقره:۲۸٦)

«پروردگارا ! آنچه را که یارای آن را نداریم بر ما بار مکن».

و

﴿عَلِمَ اللَّـهُ أَنَّكُمْ كُنتُمْ تَخْتَانُونَ أَنفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنكُمْ﴾ (بقره:۱۸۷)

«خداوند می‌دانست که شما (از لذائذ نفسانی می‌کاستید و معتقد بودید که شبها بعد از بخواب رفتن، همخوابگی با همسران حرام است و) بر خود خیانت می‌کردید . خداوند توبه شما را پذیرفت و شما را بخشید».

و

﴿يرِيدُ اللَّـهُ أَن يخَفِّفَ عَنكُمْ﴾ (نساء:۲۸)

«خداوند می خواهد (با وضع احکام سهل و ساده) کار را بر شما آسان کند».

و نیز این حدیث پیامبرﷺ که:«بعثت بالحنیفیة السمحة».[۱]

و نیز این حدیث وی که:«علیکم من الأعمال ما تطیقون».[۲]

و این حدیث او که:«إن هذا الدین یسر و لیس بالعسر».[۳]

---

۱. بخاری، الادب المفرد؛ احمد، المسند.

۲. صحیح مسلم، کتاب الصلاة المسافرین؛ الترمذی، الشمائل و غیرهما.

۳. صحیح البخاری، کتاب الایمان؛ سنن النسایی، کتاب الإیمان، باب: الدین یسر.

و سخن وی به معاذ بن جبل و ابوموسی اشعری در هنگام گسیل داشتن آنها به یمن که: «یسّرا و لا تعسّرا».[۱]

و نیز این سخن وی که فرمود: «إنما بعثتم میسّرین».[۲]

چنین استقرایی این تصور را برای پژوهشگر حوزهٔ مقاصد شریعت ایجاد می‌کند که بگوید: یکی از مقاصد شریعت، آسان گیری است؛ زیرا همهٔ ادلهٔ استقرا شده در این باره به طور کلی ادلهٔ عامِ متکرر و انتساب آنها به شارع قطعی است؛ چرا که از قرآن گرفته شده‌اند و متن قرآن نیز قطعی است.[۳]

مقاصد ظنی

مقاصد ظنی عبارت است از مقاصدی که از لحاظ مرتبه پایین تر از مقاصد قطعی هستند یا در سطحی پایین تر از آنها قرار می‌گیرند و دیدگاه علما و آرای مجتهدین دربارهٔ آنها متفاوت است یا مقاصدی هستند که به وسیلهٔ دلیل شرعی ظنی‌ای اثبات شده‌اند که دلالتی قطعی و یقینی بر مراد آن دلالت نمی‌کند.

علم به این نوع مقاصد از طریق استقراء غیر کبیر[ناقص] نسبت به تصرفات شریعت حاصل می‌شود. زیرا این گونه استقراء نسبت به اصطلاح شارع و آنچه که در تشریع رعایت می‌کند، علمی‌را برای ما ایجاد می‌نماید. عز الدین بن عبد السلام در کتاب «قواعد الأحکام فی مصالح الأنام» گفته است: کسی که در زمینهٔ مقاصد شرع در مورد جلب مصالح و درء مفاسد تتبع کند، از مجموع آن برای وی این اعتقاد [یا شناخت] حاصل می‌شود که اهمال این مصلحت جایز نیست و قربانی کردن این مفسده نیز جایز نیست؛ هر چند که دربارهٔ آن اجماع، نص، یا قیاس خاصی وارد نشده باشد؛ زیرا فهم خود شرع

---

۱. صحیح البخاری، کتاب المغازی.

۲. صحیح البخاری، کتاب الوضوء.

۳. مقاصد الشریعة ابن عاشور، تح: المیساوی، ص۱۷۲.

چنین چیزی را ایجاب می‌کند. نمونهٔ این امر آن است که کسی با یکی از فضلا، حکما، و عقلا معاشرت کند و درک کند که در همهٔ امور چه چیزی را ترجیح می‌دهد و چه چیزی را ناخوشایند می‌دارد. سپس برای وی مصلحت یا مفسده‌ای رخ دهد که او از نظر و دیدگاه آن فاضل حکیم عاقل اطلاعی نداشته باشد، در این صورت با مجموع اطلاعی که از راه و روش او و اُنسی که از عادت وی به دست آورده است آن مصلحت را ترجیح می‌دهد و آن مفسده را مکروه می‌دارد.[۱]

از جمله مثالهای مقاصد ظنی قریب به قطعی، مقصد سد ذریعهٔ إفساد فعل است، که از آن، تحریم خمر بسیار اندک، و نیز تحریم نبیذی که غالباً به إسکار منتهی می‌شود را اخذ می‌کنیم و در نتیجه، چنین دلالتی، دلالت ظنی خفی می‌شود.[۲]

مقاصد وهمی

یک نوع دیگر از مقاصد باقی مانده است که عبارت است از مقاصد وهمی‌یا خیالی که یعنی: مقاصدی که مردم تصور می‌کنند که خیر یا صلاح‌اند اما در حقیقت فساد و زیان‌اند. مثال آن عبارت است از:

ــ مصلحت تعامل با ربا که خداوند آن را حرام کرده است.

ــ مصلحت یکسان سازی میان زن و مرد در میراث

ــ مصلحت اعطای قوامت به زن

همهٔ این مصالح، مصالح وهمی، موهوم، و توهمی‌به شمار می‌روند که جز در خیال محض و اوهام رخ نمی‌دهد. این امر را به صورت مفصل در یکی از مطالب گذشته، موسوم به مصلحت ملغی توضیح دادیم. مصلحت قطعی و ظنی،

---

۱. قواعد الاحکام، ۲/۱۸۹.

۲. مقاصد الشریعة، ابن عاشور، تح: المیساوی، ص ۱۷۳.

مصلحتی است که مورد مراعات و اعتبار قرار می‌گیرد و از نظر شرع مصلحت حقیقی به شمار می‌رود؛ زیرا بر اساس استقرای ادلهٔ فراوان کتاب و سنت، ثابت است.

اما مصلحت وهمی‌و خیالی، مصلحتی مردود و بی ارزش است؛ زیرا بر اساس اهواء و گرایش‌ها، ثابت شده و از واقعیت و فشار زندگی، و بدون رهنمود شرعی یا هدایت اسلامی‌متأثر شده و تعیین گشته است. تعیین همهٔ این نوع مقاصد، از لحاظ حقیقت شرعی و عدم آن به علمای مجتهد راسخ در بررسی ادله و نظر در آنها و استنباط از آنها موکول می‌شود. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِّنْ عِندِ رَبِّنَا ﴾ (آل عمران:٧)

«(این چنین وارستگان و فرزانگانی) می‌گویند: ما به همه آنها ایمان داریم (و در پرتو دانش می‌دانیم که محکمات و متشابهات) همه از سوی خدای ما است».

و

﴿وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَىٰ أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنبِطُونَهُ مِنْهُمْ ﴾ (نساء:٨٣)

«اگر این گونه افراد، سخن گفتن در این باره را به پیغمبر و فرماندهان خود واگذارند (و خبرهائی را که می شنوند فقط به مسؤولان امور گزارش دهند) تنها کسانی از این خبر ایشان اطّلاع پیدا می کنند که اهل حلّ و عقدند و آنچه بایست از آن درك و فهم می‌نمایند».

مطلب پنجم: مقاصد بر حسب اصالت و تبعیت[مقاصد اصلی و تبعی]

قسم اول: مقاصد اصلی

مقاصد اصلی و مقاصد تابعی، تقسیم روشمند ترتیبی‌ای را تشکیل می‌دهند که در آن معنای اصالت و نقطهٔ مقابل آن را تشکیل می‌دهند. علما مقاصد را بر حسب این امر به دو بخش تقسیم کرده‌اند:

بخش اول: مقاصد اصلی یا اساسی

بخش دوم: مقاصد تابع یا تبعی

این تقسیم بندی نیز از استقراء نصوص شرع و رهنمودهای آن بر آمده است.

در ادامه توضیح این امر ذکر می‌شود:

تعریف مقاصد اصلی

مقاصد اصلی عبارت است از مقاصد اساسی یا اصلی‌ای که خالق آنها را به صورت اصلی و ابتداءً قصد کرده است. یعنی بر اساس قصد اول، ابتدایی و اساسی آنها را قصد کرده است. برخی گفته‌اند: مقاصد اصلی مقاصدی هستند که برای مکلف در آنها هیچ حظّی وجود ندارد. یعنی مکلّف، ملزم به فعل و انجام دادن آنها و مجبور به اجرای احکام آنها است؛ خواه دوست داشته باشد یا ناخوشایند بدارد، و یا اینکه با اختیار آنها را انجام دهد یا از روی اضطرار.[1]

منظور از این سخن علما که «برای مکلف در آنها هیچ حظّی وجود ندارد» این است که مکلف، غالباً نه قصد آنها را دارد و نه آنها را می‌خواهد، نفس و خواستهٔ وی نیز به آن گرایش و تمایل ندارد؛ مگر اینکه انگیزه و عامل دینی را به دست بیاورد و تمایل به تعبد و سازگاری با خالق جبار، پرداختن به تکالیف مربوط به جانشینی اسلامی، ادای الزامات شرعی، تنفیذ امر امانتی که انسانِ زحمتکش، رنج

---

١. الموافقات، ٢/٣٩٦-٣٩٧.

کش و مجاهد به خاطر آن، از لحاظ تحمل، اداء، فهم، و اجرا، نزد آن فرد تعمق یابد.

از جمله مثال‌های مقاصد اصلی عبارتند از:

ـ زاد و ولد در ازدواج. به گونه‌ای که خداوند عزوجل، امر ازدواج را برای محقق ساختن مقصد اصلی آن تشریع کرده است که عبارت است از به دنیا آوردن بچه، اعم از پسر یا دختر، آباد سازی جهان و زندگی از طریق بقای نوع انسانی به صورت موجود، مستمر، و اهل زاد و ولد تا زمانی که خداوند دارای عزت و جبروت بخواهد.

این مقصد [زاد و ولد] را شارع، به صورت یک مقصد اصلی و اساسی به شمار آورده است. خداوند پاک، در وجود انسان سرشت گرایش جنسی و غریزهٔ همنوایی با جنس مخالف را در سطح احساسات، عواطف، نیاز جنسی، عشق ورزی به تعاون، الفت، هماهنگی، و نزدیکی به ودیعت گذاشته است. و احکام و رهنمودهایی را نیز دربارهٔ فطرت و سرشتی که قرار داده، تشریع کرده است. بر این اساس به ازدواج شرعی مبتنی بر بنیادها و شروط آن و نظام‌های مربوط به روابط زناشویی امر کرده است تا استقرار و دوام آن را محقق سازد و مصالح و فواید آن را جلب نماید. لذا یکی از این امور را زاد و ولد و تکثیر نسل قرار داده است و مقصد این امر، آبادانی جهان است. خداوند سبحان، این مقصد را به گونه‌ای قرار داده است که به وسیلهٔ یک تمایل بسیار قوی انسانی و تمایلی فطری تحقق یابد که کاری می‌کند که انسان به مثابهٔ تشنه‌ای عطش زده که به سوی آب زلال خنک می‌دود، به سوی همسر خود کشش داشته باشد. به گونه‌ای که انسان در حالی به ازدواج اقدام می‌کند که به تلاقی با همسر خود برای محقق ساختن امر مشترکِ متبادل، تمایل و رغبت دارد. خواه در سطح احساسات و عواطف، یا در سطح تعاون و همکاری در راه حمل سختی و دشواری‌های زندگی و روزگار، یا در سطح

برآورده کردن نیاز جنسی‌ای که یکی از آنها به طرف دیگر تمایل می‌یابد و خواستهٔ وی را برآورده می‌سازد.

واضح است که یکی از بهترین برخورداری‌ها و رغبت‌های فرد مکلف، تمایل وی به همسر خود برای برطرف کردن نیاز خویش است و حتی در اندیشه و تصمیم‌های ذهنی خود نیز چیزی را حس می‌کند که او را به این کار فرا می‌خواند و کاری می‌کند که عزم خود را جزم نماید و در کنار وی قرار گیرد.

این همان چیزی است که موجب شده علما بگویند: مکلف، در زاد و ولد هیچ بهره‌ای ندارد. یعنی مکلف آن گونه که برای کامجویی از همسر، انس گرفتن با او، زیبا ساختن خود برای او، تلاقی عاطفی، درونی، احساسی و مبتنی بر تعاون با او به گونه‌ای که گویی یک جان و یک وجودند، قصد دارد، برای این کار قصد ندارد.

خداوند متعال در حکم و احکام خود این گونه مقدر کرده است که مقصود تناسل را به موجب و سبب اتصال جنسی میان همسران، حاصل کند و آن را پیامد و اثری از رغبت مربوط به ارتباط و زوجیت قرار دهد که جماع [رابطهٔ زناشویی] یک راه و طریق برای آن است. و پاک و منزه است خداوندی که هر چیزی را که بخواهد، می‌آفریند و آنچه را که بخواهد، مقدر می‌سازد. به همین خاطر، علمای ثابت قدم برای ازدواج مقاصد دیگری را قرار داده‌اند که از زمرهٔ مقاصد تابع هستند و مقصد اصلی را تقویت می‌نمایند که عبارت است از: تناسل و زاد و ولد از طریق معتبر شرعی.

یکی دیگر از مثالهای مقاصد اصلی، تعبد و امید به پاداش خداوند در پرداختن به علم سودمند، اعم از طلب، تحصیل، تعلیم، تبلیغ، تحقیق، تألیف، تحقیق، توضیح، نشر، توزیع، وقف، انفاق مال و ... است.

از این رو، باید قصد از پرداختن به علم سودمند، مقصود اصلیِ اساسی آن باشد که عبارت است از: تعبد خداوند متعال به وسیلهٔ آن علم، استعانت از او، و انتظار پاداش گرانقدر از فضل و کَرم خداوند باشد.

پس از این مرحله، امکان حاصل شدن برخی از مقاصد تابع مقصد اصلی مذکور وجود دارد که عبارتند از:

ـ جلب احترام مردم خاص و عام

ـ کسب مقداری درآمد و منافع محسوس عینی نظیر هدایا، عطایا، و حقوق و مزایا

البته این مقاصد تابع، به مقصد اصلی‌ای که به قصد تعبد و پاداش و واگذار کردن همهٔ کارها به خداوند تبارک تعالی بنا شده است، هیچ خللی وارد نمی‌سازد.

از جمله مثالهای معاصر دربارهٔ مقصد اصلی، احترام گذاشتن به نظام‌ها و اطاعت ولیّ امر در زمرهٔ اطاعت خداوند، تداوم صلاح معاش و حیات است. چرا که قوانین، نظام‌ها، و برنامه‌های وضع شده و ساماندهی شده برای زندگی افراد ملت، در راستای مقصد اصلی و اساسی، و نیز مقاصد تابع و مکمل است. اما مقصود اصلی آنها عبارت است از ریشه دار کردن روح تقید به آن قوانین و نظام‌های سودمند و احترام گذاشتن به آنها و رعایت آنها است. اما مقاصد تابع، در جلب منافع فراوان برای افراد تحت حکم تجسم پیدا می‌کند. نظیر: جلب احترام، نفی مجازات‌ها، دور ساختن زیان، از بین بردن خصومت، اختلاف و کشمکش و سایر امور دیگری که نادیده گرفتن قوانین، عدم اجرای آنها و خوار شمردن آنها به بار می‌آورد.

یکی از واضح ترین شواهد این امر، رعایت قوانین و برنامه‌های مربوط به امتحانات و آزمون‌ها است که یکی از آنها عدم تقلب است. زیرا این قوانین و برنامه‌ها برای محقق ساختن خصلت‌های امانت، صداقت، اعتماد به نفس مبتنی بر آزمون و امتحان است. خود این امر، مقصد اصلی همهٔ آنها است. البته مقاصد تابع و مکملی نیز وجود دارند که به جلب برخی از منافع و دفع برخی از مضرات ارتباط می‌یابد. مثال آن حفظ آبرو، نفی توبیخ و تحقیر، دور ساختنِ اخراج و محرومیت، محقق ساختن مساوات و برابری در زمینهٔ فرصت‌های موفقیت و ترقی است.

قسم دوّم: مقاصد تابع

پیش‌تر حقیقت مقاصد اصلی بیان شد و ذکر شد که مقصود از این مقاصد، غایت‌های اصلی و اساسی تشریع است. برای آن مثال زاد و ولد در ازدواج را ذکر کردیم. در مطالب آتی، به اذن خداوند، حقیقت مقاصد تابع به صورت تعریف، تمثیل، و مقایسه با مقاصد اصلی را ذکر می‌نماییم.

بعد از آن نیز - به اذن خداوند عزوجل - برخی از امور متعلق به این مقصد از حیث مراتب، درجات، مکملات، و سایر امور دیگری که غالباً گمان می‌کنیم که جایگاه و اهمیتی در سطح فهم، استنباط، و تطبیق دارند، را ذکر می‌نماییم. در ادامه حقیقت مقاصد تابع ذکر می‌شود.

تعریف مقاصد تابع

مقاصد تابع یا تبعی عبارتند از مقاصد و فوایدی که شارع حکیم به صورت تبعیت و تکمیل مقاصد اصلی آنها را قصد کرده است. بنابراین، بر اساس قصد دوم، و تابع و تأیید کنندهٔ مقصد اصلی و اساسی، مشروع‌اند. برخی دیگر گفته‌اند: این نوع مقاصد عبارتند از: مقاصدی که در آنها حظ مکلف مراعات شده و حاجیّات و کمالیت وی در آن دخالت دارد. یعنی خواسته‌های حاجیّ وی که به خواسته‌های ضروری نزدیک‌اند یا خواسته‌های دیگری در خدمت خواسته‌های ضروری و تکمیل کننده، و توسعه دهندهٔ آنها هستند و نیز خواسته‌های تحسینی‌ای در آنها دخالت دارد که به‌وسیلهٔ آنها برای محقق کردن کامل ترین مراتب، زیباترین حالات، و بهترین اوضاع معاش و معاد، عمل می‌کنند.

مثال اول: ازدواج دارای دو مقصد است:

ــ مقصد اصلی

ــ مقصد تابع یا مقصد تبعی

مقصد اصلی ازدواج عبارت است از تناسل و زاد و ولد به منظور آباد سازی جهان.

مقاصد تابع آن نیز عبارتند از: کامجویی از همسر، انس گرفتن با او، آسوده شدن در کنار او، محقق ساختن مودت، آرامش، و مهربانی، بهره گرفتن از مال و دارایی وی، و نیز آرام گرفتن با فرزندان و کمک گرفتن از آنها - به اذن خدا - به ویژه در دوره‌های ناتوانی، ضعف، بیماری، و نیاز.

مثال دوم: کار علمی، اعم از تحصیل، تبلیغ، و تألیف هم دارای مقصد اصلی است و هم مقاصد تبعی. همان گونه که پیش تر هم ذکر شد، مقصد اصلی به تقریر تعبد، امتثال، و احتساب مربوط می‌شود. اما مقاصد تابع آن به کسب مدرک، شغل، حقوق، پاداش، و بازنشستگی، و نیز جلب احترام، جایگاه، اکرام، مقامات بالا، و برخورداری از لقب و امتیاز است.

مثال سوم: برپا داشتن نماز دارای مقصد اصلی اساسی و مقاصدی تابع و مکمل است. مقصد اصلی آن در بر پاداشتن عبادت، خضوع، و امتثال تجسم می‌یابد. مقاصد تابع آن نیز در کسب طهارت، ستر عورت، محکم ساختن ارتباط با نمازگزاران در نماز جماعت و جمعه، ورزیده ساختن جسم و روح، عادت دادن نفس به صبر و تحمل، تنظیم زمان و بهره برداری از لحظات معنوی و .... .

مثال چهارم: حضور در سخنرانی‌های مدرسه، یا دانشکده دارای یک مقصد اصلی و مقاصد تابع است. مقصد اصلی آن، تحصیل علمی‌سودمند و مفید در زمینهٔ شکل دادن به شخصیت فرد و امت است. مقاصد تابع آن نیز به کاشت ارزشهای امانت، تعاون، مشارکت، آشنایی با سایر حضّار و در کنار آن، ساماندهی تجربیات، محقق ساختن فرصت‌های برابر برای تعامل و ... مربوط می‌شود.

به این ترتیب، ملاحظه می‌کنیم که هر عمل شرعی یا حکم اسلامی‌دارای یک مقصد اصلی و مقاصد تابع و مکمل است. مقصد اصلی به تقریر عبودیت و تسلیم در برابر خداوند و طاعت وی مربوط می‌شود. به همین خاطر، عبادت، مقصد

اعلی و هدف فراگیر [جامع] همهٔ احکام، اوامر، و نواهی شرعی است و باز به همین خاطر، هدف والا، فایدهٔ اعلای آفرینش همهٔ مخلوقات، ایجاد عبادت خدا، پرداختن به آن، و ادامه دادن به آن تا زمان بر پا بودن آسمان‌ها و زمین است. خداوند متعال فرموده است:

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ (ذاریات:۵۶)

«من پریها و انسانها را جز برای پرستش خود نیافریده‌ام».

مقاصد تابع هر عمل یا حکم شرعی نیز به برخی از فواید و منافع مترتب بر آن مربوط می‌شود که در آنها برای مکلف حظّی وجود دارد و موجب خوشحالی وی می‌شوند. مانند زکات که اگر فرد آن را انجام دهد، به صورت اصالتاً و ابتداءاً به خاطر رضایت خداوند صورت می‌گیرد که به آن امر کرده است و نیز به خاطر کسب پاداش به خاطر ادای آن عبادت. به صورت تبعی و تکمیلی نیز برای کسب برخی از منافع زود بازده و قریب صورت می‌گیرد. نظیر: کسب ستایش مردم، دوری از زیان و حسادت آنان، رشد و گسترش دارایی، جلوگیری از حوادث و دفع مصایب به اذن خداوند پاک و والا.

در این راستا، امام شاطبی گفته است: به این ترتیب، در همهٔ عبادات فوایدی اخروی وجود دارد که عام هستند و فوایدی دنیوی نیز وجود دارد که همهٔ آنها تابع فایدهٔ اصلی هستند. آن فایدهٔ اصلی عبارت است از: انقیاد و خضوع در برابر خدا.[۱]

مقایسهٔ مقاصد اصلی با مقاصد تابع

پژوهشگر و محقق می‌تواند به منظور توضیح و بیان بیشتر، مقاصد اصلی را با مقاصد تابع مقایسه کند. ما نیز - به اذن خداوند - می‌توانیم جنبه‌های توافق و جوانب اختلاف آنها را بیان نماییم.

---

۱. الموافقات، ۲/۴۰۰.

جنبه‌های توافق

ـ مقاصد اصلی با مقاصد تابع[حاجی]، هر دو جزء مقاصد شرعی اسلامی‌هستند که شارع حکیم در رهنمود و وحی خود آنها را قصد کرده است.

ـ مقاصد اصلی و تابع، جوهر، ماهیت، و حقیقت مقاصد را تشکیل می‌دهند و به محقق ساختن صلاح، نفع و خیر در دنیا و آخرت برای فرد، جامعه و امت منجر می‌گردند.

ـ مقاصد اصلی و تبعی بر اساس دلیل شرعیِ کتاب و سنت، و استقراء، اجتهادات، اجماع، و آثار صحیح و معتبر علما، ثابت‌اند.

جنبه‌های اختلاف مقاصد اصلی و تابع

این جنبه‌ها در دو مورد اساسی و بارز منحصرند که عبارتند از:

ـ مقاصد اصلی، اصل و اساس‌اند. اما مقاصد تابع، همان گونه که از نام آنها بر می‌آید بر اساس تبع، تفرع، و تولد ثابت‌اند.

ـ در مقاصد اصلی غالباً حظی برای مکلف وجود ندارد و اگر حظّی یافته می‌شود، به صورت ثانوی و تبعی و به شکل تداخل آن با حظوظ دیگر است. اما مقاصد تابع در بردارندهٔ منافع فراوان و حظوظ مختلف است.

البته معنای اینکه مقاصد اصلی عاری از حظ اند، این نیست که، صلاح و نفع در آنها وجود ندارد، بلکه صرفاً به این معنا است که مکلف آنها را بر حسب تمایل و گرایش خود انجام نمی‌دهد و قصد نمی‌کند، بلکه آن را در راستای همگامی‌و همنوایی با عقیده و تدین خویش، و لبیک گفتن به تکالیف و پیروی، و خارج ساختن نفس خود از دایرهٔ خواسته و لذت‌های پایان ناپذیری انجام می‌دهد که دربارهٔ آنها شریعتی وجود ندارد.

مراتب و احکام مقاصد تابع

در نوع پنجم از انواع مقاصد، حقیقت مقاصد اصلی و مقاصد تابع را تبیین نمودیم و بیان کردیم که رابطهٔ میان این دو نوع، رابطهٔ اصل با فرع، و اساس با مکمل خود است.

در اینجا، جزئیات این رابطه را از این حیث بیان می‌کنیم که مقاصد تابع گاهی مقاصد اصلی را تقویت و تکمیل می‌کنند و گاهی نیز ممکن است با آنها تعارض، اختلاف، و تناقض داشته باشند.

معیار صحیح برای ضبط همهٔ اینها نیز شریعت اسلامیوارد شده در کتاب خداوند متعال و سنت رسول خدا ﷺ است. چرا که این شریعت ارجمند، بنیان مقاصد را به صورت محکم، دقیق، و ثابت، ضبط نموده است که در آن تناقض، خلل یا نارسایی‌ای وجود ندارد. همهٔ این امور نیز به فضل خداوند عزوجل، و حکمت، تدبیر و إحکام وی بر می‌گردد.

در ادامه، مراتب مقاصد تابع، و احکام آنها در پرتو ارتباط آنها با مقاصد اصلی ذکر می‌شود:

مرتبهٔ یکم: مقاصد تابعی که مقاصد اصلی را تأیید، تقویت و حمایت می‌کنند و می‌توان این مرتبه را مقاصد تابع مشروع و مکمل نامید.

این مرتبه تقویت کننده و پشتیبان مقاصد اصلی است. از این رو، مشروع و مأذون‌اند. زیرا در حکم مقاصد اصلی هستند و در دایرهٔ مباح، مشروع، و جایز قرار می‌گیرند و برای مکلف جایز است که آنها را قصد کند و انجام دهد.

در اینجا می‌توان مثال اولی را ذکر کرد که به وسیلهٔ آن حقیقت این مرتبه را فهمید. این مثال این گونه است که قصد فرد مکلف از ازدواج خود کامجویی از همسر و لذت بردن از فرزندان باشد. این مقصد، مباح و مشروع است؛ زیرا دربارهٔ حلال بودن و مشروعیت آن، نص وارد شده و خداوند متعال فرموده است:

﴿نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ فَأْتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّىٰ شِئْتُمْ﴾ (بقره:۲۲۳)

«زنان شما محلّ بذرافشانی شما هستند، پس از هر راهی که می‌خواهید به آن محلّ درآئید (و زناشوئی نمائید به شرط آن که از موضع نسل تجاوز نکنید)».

و

﴿الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾ (کهف:٤٦)

«دارائی و فرزندان، زینت زندگی دنیایند (و زوال پذیر و گذرایند)».

این قصد، مقصد اصلی ازدواج، یعنی تناسل و زاد و ولد را تقویت و تکمیل می‌کند. به عبارت دیگر، کامجویی از همسر، به بچه دار شدن منجر می‌شود. لذت بردن از نوادگان نیز همین گونه است و منجر به تربیت، تأمین هزینه‌ها، و نگهداری و مواظبت از آنها می‌انجامد. این امر نیز وجود آنان را محقق می‌سازد، زندگی آنها را حفظ می‌کند و نسل صالح را از لحاظ قدرت و کثرت، ثابت می‌نماید.

این مرتبه در حوزهٔ عبادات، معاملات و عادات نیز رخ می‌دهد. برای نمونه، در حوزهٔ عبادات: به این صورت که گویی قصد مکلف از عبادت خداوند، توفیق خداوند به او، دفاع از وی، دورساختن اذیت و بلا از او، محفوظ داشتن جان، همسر، فرزندان، دارایی، خانه و مرکب او، جلب تندرستی، سلامتی، زیبایی، ارزش و زندگی خوب است. این امور قصدهایی است که فرد عبادت گزار به آنها تمایل دارد، آنها را آرزو می‌کند، به آنها رغبت دارد و برای آنها تلاش می‌کند. در عبادت، حظ‌های فراوان و لذت‌های متعددی وجود دارد که موجب خیر، خوشی، آسایش و گشایش می‌گردند. با این حال، مباح و مشروع‌اند؛ زیرا موجب تقویت اصل عبادت و پشتیبان آن‌اند. به علاوه، بر جایز بودن و حلال بودن آنها نص وجود دارد. چرا که خداوند متعال فرموده است که تقوی راهی است به سوی خیر، جلب روزی، دورساختن تنگنا، و خروج از سختی‌ها. خداوند متعال فرموده است:

﴿وَمَن يَتَّقِ اللَّـهَ يَجْعَل لَّهُ مَخْرَجًا * وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ﴾

(طلاق:۲-۳)

«هر کس هم از خدا بترسد و پرهیزگاری کند ، خدا راه نجات (از هر تنگنائی) را برای او فراهم می سازد . و به او از جائی که تصوّر نمی‌کند روزی می رساند».

در نصوص شرعی فراوانی ذکر شده است که عبادت صادقانه و صحیح موجب جلب خیر و روزی می‌شود، عذاب و سختی را دور می‌کند، اضطراب روانی و قلبی را دور می‌کند، اذیت و فتنهٔ ناشی از انسان و جن را، خواه از طریق چشم[زخم]، مسّ، حسد، توطنه و امور مشابه آنها را از میان می‌برد.

به علاوه، در عقیده و احکام اسلام ثابت است که انسان می‌تواند هر دعایی را که در آن خیر و خوشی باشد، بکند؛ هر چند که آن دعا به جلب منافع مشروع دنیوی مربوط باشد. مانند به دست آوردن منزل شایسته، خودروی شیک، سرمایهٔ فراوان، سلامتی جسمی‌و روحی؛ چرا که همهٔ این امور مباح‌اند و اصل تضرع در برابر خداوند و پناه بردن به وی، و عبادت او از طریق دعا، امید، بیم، و توقع از وی را تقویت می‌کند. این امور متعلق به حوزهٔ عبادت است. مثال مربوط به حوزهٔ معاملات را نیز قبلاً ذکر کردیم. یعنی قصد کامجویی از همسر در ازدواج. این امر نیز مباح و تقویت کنندهٔ تناسل [زاد و ولد] است.

مرتبهٔ دوم: مقاصد تابعی که با مقاصد اصلی تعارض، تضاد، و اختلاف دارند و مقاصد تابع ممنوع و حرام یا غیر مشروع نامیده می‌شوند. این مقاصد نیز در حوزهٔ عبادات و معاملات رخ می‌دهند. برای نمونه در حوزهٔ عبادات به این صورت که گویی قصد فرد عبادت گزار از عبادت خود، جلب شهرت، آوازه، به دست آوردن ستایش مردم، کسب اموال، اعتماد و محبت مردم باشد. در فاسد بودن این قصد هیچ شکی وجود ندارد. زیرا با خود عبادت، تعارض دارد. چون عبادت باید خالصانه برای خداوند، پروردگار جهانیان باشد.

در حوزهٔ معاملات نیز، به این صورت که فرد تنها به خاطر کامجویی جنسی ازدواج کند و هیچ یک از مسئولیت‌های ازدواج نظیر تأمین هزینه، نگهداری و .... را بر دوش نگیرد. یا اینکه به خاطر، تحلیل همسر یک مرد برای شوهر قبلی وی که آن خانم را سه طلاقه کرده است، ازدواج کند، همهٔ این امور، موجب فساد ازدواج‌اند؛ زیرا با ازدواج تعارض و تناقض دارند.

مرتبهٔ سوم: شامل مقاصد تابعی است که در فاصلهٔ میان دو مرتبهٔ مذکور قرار می‌گیرند: یعنی مرتبهٔ تکمیل و تقویت [مقصد اصلی] و مرتبهٔ تعارض و مخالفت [با مقصد اصلی].

نظر علما دربارهٔ این مرتبه متفاوت است. با این حال، می‌توان این مرتبه را به یکی از دو مرتبهٔ مذکور الحاق کرد. البته قبل از این کار باید نظر شرعی اصیل را اجرا نمود و به اصل اجتهاد صحیح پرداخت.

برای نمونه، توجه به علم، از لحاظ تحصیل، تبلیغ، تألیف، و پخش. این اعتنا گاهی ممکن است به قصد عبادت و طاعت خداوند، و به قصد سود رساندن به مردم و انتشار فضیلت و اشاعهٔ علم نافع در میان مردم رخ دهد. گاهی نیز ممکن است مبتنی بر قصد کسب منافع زودگذر دنیوی، نظیر جمع آوری پول و کسب شهرت باشد.

مثال دیگر، روزهٔ فرد به قصد پیروی و عبادت، یا به خاطر سلامتی و از میان بردن اضافه وزن یا تغییر عادت معمولی.

در این دو مثال، روشن می‌شود که چه چیزی مشروع و چه چیزی غیر مشروع است. بر این اساس، اعتنا به علمِ مبتنی بر قصد عبادت، مباحَ است. و روزه به خاطر پیروی و اطاعت از خدا مباح و مشروع است. اما علم و روزه‌ای که برای غیر این امر باشد، نه مباح است و نه به هیچ وجه مشروع است.

حالت مرتبهٔ سوم در تردید میان دو امر تجسم می‌یابد: مباح و غیر مباح. مثلاً توجه به علم، گاهی قصد مربوط به آن در میان عبادت خداوند، و جلب منافع و

حظوظ دنیوی گذرا در نوسان است. بر این اساس، در این جا، بر حسب قصد و نیت حکم می‌شود. اگر قصد و نیت اصلی و اساسی، عبادت باشد، هیچ مانعی برای انتظار کشیدن برخی از منافع زودگذر، نظیر به دست آوردن پول، و قرارگرفتن در صدر مراسم و مناصب، و به دست آوردن احترام و جایگاه وجود ندارد. اما اگر مقصود اصلی، منافع گذرا باشد، در فساد و تباهی این عمل هیچ شکی وجود ندارد؛ چرا که عبادت در این حالت، تابع هوی و شهوت شده و تحت حکم حظوظ و منافع دنیوی مکلف درآمده است.

از این رو، اصل، در حکم بر این مرتبه آن است که مقصد اصلی، متبوع، اصل، اساس و حاکم باشد و مقصد تبعی، همان گونه که از نام آن بر می‌آید، تابع و محکوم باشد.

این امر، دربارهٔ مسائل مربوط به منافع ذاتاً مباح است. اما دربارهٔ منافع غیر مباح، مانند ریا، شهرت دوستی، مغالطه، و نفاق باید گفت که دربارهٔ فساد این گونه منافع شکی وجود ندارد؛ حتی اگر به صورت تبع مقصد اصلی باشند؛ هر چند که وجود عبادت صادقانه، با وجود آن گونه اعمال مخالف و مردود، بسیاردشوار است.

مطلب ششم: مقاصد بر حسب عام بودن، کلی بودن، خاص بودن، جزئی بودن، [مقاصد عام و کلیّ، و مقاصد خاص و جزئی]

در این بخش نوع و بخش دیگری از اقسام مقاصد را بیان می‌کنیم که به عام و کلی بودن، و خاص و جزئی بودن ارتباط دارد. یعنی با آنچه که به عنوان مقاصد عام و کلی و مقاصد خاص، جزئی، و بعضی معروف است.

منظور از عموم در اینجا، عام بودن احکام است. مراد از کلی بودن نیز همه یا اغلب مردم است. منظور از خاص بودن نیز خاص بودن برخی از احکام و مراد از بعض یا جزء نیز، صرفاً بعضی از مردم است. در ادامه به حقیقت این نوع از طریق تعریف، ارائهٔ مثال و شرح و بیان [آن] می‌پردازیم.

۱. مقاصد عام: مقاصدی است که در همه یا اغلب احکام شریعت، ابواب و حوزه‌های آن مورد لحاظ قرار می‌گیرد. به گونه‌ای که لحاظ کردن آن به نوع خاصی از احکام شریعت اختصاص ندارد. به این ترتیب، اوصاف و غایت‌های بزرگ شریعت، جزء این نوع است.[۱]

مثال مقاصد عام: اصلاح مردم از لحاظ اعتقاد و رفتار، عبادت خدا در همهٔ کردارها، گفتارها، و پندارها، و حفظ نظام[نظم] است. ابن عاشور می‌گوید: هنگام استقراء سرچشمه‌های شریعت اسلامی‌که دال بر مقاصد تشریع‌اند، از کلیات، دلایل و جزئیات استقراء شدهٔ آنها برای ما روشن می‌شود که مقصد عام تشریع، عبارت است از: حفظ نظام امت، و تداوم صلاح آن از طریق صالح بودنِ حاکم آن نظام، یعنی نوع انسان است و صلاح وی، شامل صلاح عقل، صلاح عمل، صلاح موجودات عالَمی می‌شود که او در آن به سر می‌برد.[۲]

در جای دیگر نیز می‌گوید: دانستیم که شارع از اصلاح مورد نظر، صرفاً قصد صلاح عقیده و صلاح عمل به وسیلهٔ عبادت را نداشته است. بر خلاف آنچه که تصور می‌شود. بلکه قصد او از این اصلاح، صلاح احوال و امور مختلف مردم در زندگی اجتماعی است. چرا که این کلام خداوند متعال که:

﴿وَإِذَا تَوَلَّىٰ سَعَىٰ فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفَسَادَ﴾ (بقره: ۲۰۵)

«و هنگامی که پشت می‌کند و می‌رود (و یا به ریاست و حکومتی می‌رسد)، در زمین به تلاش می‌افتد تا در آن فساد و تباهی ورزد و زرع و نسل (انسانها و حیوانات) را نابود کند (و با فساد و تباهی خود، اقوات و اموال و ارواح را از میان ببرد)، و خداوند فساد و تباهی را دوست نمی‌دارد».

---

۱. مقاصد الشریعة، ابن عاشور، ص۵۱.
۲. مقاصد الشریعة، تح: المیساوی، ص۲۰۰.

به ما خبر می‌دهد که فساد مورد پرهیز، در اینجا، فاسد کردن موجودات این جهان است.[1]

در جای دیگر از ابن عاشور، این سخن وی ذکر شده است که: اکنون برای ما به صورت منظم محرز شده است که بزرگ ترین مقصد شریعت، عبارت است از جلب صلاح و دور ساختن فساد. این امر نیز از طریق اصلاح حال انسان و دور ساختن فساد وی حاصل می‌شود. به همین خاطر می‌بینیم که اسلام به صلاح انسان پرداخته است؛ هم از طریق صلاح افراد انسان، که اجزای نوع او هستند و هم از طریق صلاح مجموع انسان که کلّ نوع او را تشکیل می‌دهند. لذا آغاز دعوت با اصلاح اعتقاد است که عبارت است از اصلاحِ اصل اندیشه در انسان که به وسیلهٔ آن به تفکر حقیقی دربارهٔ احوال این عالم می‌پردازد. پس از آن به تزکیهٔ نفس و تصفیهٔ باطن وی پرداخته است. زیرا باطن، عامل تحرک انسان به سوی کارهای صالح است ... تا آنجا که می‌گوید: پس از آن از طریق تشریع همهٔ قوانین به اصلاح عمل پرداخته است.[2]

بر اساس این سخنان ارزشمند ابن عاشور، (رحمه الله)، که آنها را از روح و ساختار شرع برداشت کرده است، برای ما نمایان می‌شود که مقصد عام دین اسلام، اصلاح وضعیت مخلوق در دنیا و آخرت است. این امر نیز از طریق اصلاح عقیده، عبادت، معاملات، اجتماعات، باطن، ظاهر، فرد و جامعه در دنیا و آخرت صورت می‌گیرد.

صلاح نظام و حیات در حوزه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی، پرورشی، آموزشی، فرهنگی، و همهٔ امور متعلق به زندگی عام و نظام عام، بر این امور مترتب می‌شوند.

---

۱. مقاصد الشریعة، ابن عاشور، تح: المیساوی، ص ۲۰۱.
۲. همانجا.

۲. مقاصد خاص: مقاصدی هستند که به برخی از احکام شریعتی [شریعت] یا برخی از حوزه‌ها و ابواب آن مربوط می‌شوند. مثلاً: حوزهٔ معاملات مالی نظیر فروش، اجاره، مغارسه، استصناع، یا نظیر: حوزهٔ خانواده، مانند: ازدواج، نفقه، تربیت [فرزندان]، حضانت و .... یا مانند حوزهٔ جنایات و عقوبات. ابن عاشور بیان کرده است که این مقاصد عبارتند از:

ـ مقاصد خاص خانواده
ـ مقاصد خاص تصرفات مالی
ـ مقاصد خاص معاملات منعقد شده بر بدن: کار و کارگر
ـ مقاصد خاص تبرعات
ـ مقاصد خاص قضاوت و شهادت
ـ مقاصد خاص عقوبات[1]

تقسیم بندی نزدیک به این نوع بخش بندی [یعنی تقسیم مقاصد به عام و خاص] تقسیم بندی مقاصد به کلّی و بعضی[جزئی] است. منظور از مقاصد کلی؛ مجموعه مقاصدی است که به همه یا اغلب افراد جامعه مربوط می‌شود. مثال آن نیز حفظ نظام، محافظت بر ثوابت و مقدسات امت، تقریر ارزشها و اخلاق، منع فساد، رذایل و امور منکر و ... است. این بخش از مقاصد، شبیه مقاصد عام است. زیرا مقاصد عام به عموم افراد امت و جامعه مربوط می‌شود یا اینکه همهٔ امت برای حفظ صلاح دنیا و آخرت خود به وجود مقاصد عام نیاز دارند.

مقاصد بعضی، مرادف مقاصد جزئی هستند. زیرا منظور از این مقاصد بعضی، مقاصدی است که به سود و زیان بعضی از افراد جامعه مربوط می‌شود و

---

۱. مقاصد الشریعة، ابن عاشور، ص ۱۵۵ به بعد.

همهٔ گروه‌های امت و جمیع افراد موجود در جامعه را در بر نمی‌گیرد. مثلاً: بهره بردن از کالای فروخته شده و پول و بهای آن، کامجویی موجود در میان همسران، لذت بردن از بچه‌ها، راضی ساختن خانوادهٔ فردِ بزه دیده از طریق مجازات کردن جنایتکار مقاصدی هِستند که به افرادی معین اختصاص دارند که عبارتند از کسانی که احکام منتهی به آن مقاصد را انجام می‌دهند.

رابطهٔ میان مقاصد عام با مقاصد خاص

رابطهٔ میان مقاصد عام یا کلی و مقاصد خاص یا بعضی و جزئی، رابطهٔ ترابط، تلازم و تکامل است. چرا که مقاصد عام یا کلی همهٔ مردم، گروه‌ها و افراد را در برمی‌گیرند. مقاصد خاص، یا بعضی و جزئی نیز در اجرای مقاصد عام و کلی مشارکت می‌کنند.

به گونه‌ای که هر گاه اهل مقاصد خاص، اعمال، قصدها، و مصالح خود را بر وفق شرع خداوند انجام دهند، به موجب آن، مصالح عام و کلی نیز سامان می‌یابند و مصلحت، همهٔ مردم را از لحاظ دنیا و آخرت در بر می‌گیرد. اگر مصالح امت، از طریق صلاح همهٔ افراد، و صلاح باطن و ظاهر، عقیده و رفتار، نظام اجتماعی، سیاسی و تمدنی صورت بگیرد، همهٔ منافع خاص نیز تحقق می‌یابد و همهٔ مصالح افراد و گروه‌ها اجرایی می‌شود. این امر نیز موجب خیر، خوشی، و خوشبختی دنیا و آخرت می‌گردد. اما اگر نظام عام دچار اختلال شود یا برخی از تعامل مالی یا خانوادگی دچار فساد گردد، نوعی فساد به امت راه می‌یابد که اگر خلل نامبرده در نظام عام باشد، ممکن است فساد عام باشد و اگر خلل مذکور در حوزهٔ خاصی مانند خرید و فروش، ازدواج، و ... باشد. ممکن است فساد خاص باشد.

مطلب هفتم: مکمل‌های مقاصد شرعی

انواع مقاصدی را که قبلاً ذکر کردیم یکدیگر را تکمیل می‌کنند؛ زیرا این انواع بیانگر حقیقت و ماهیت مقاصدند و تقسیم بندی آنها به این صورت، صرفاً به خاطر برخی اعتبارات روش شناسی، پژوهشی و تربیتی است و گرنه در حقیقت یک امر مترابط و موجودیت واحد است که بر مدلول و اثر خود دلالت می‌نماید.

این مقاصد دارای مکمل‌ها و تمام کننده‌هایی هستند که این موجودیت مقاصدی را به صورت موجودی در بهترین حال و سالم ترین وضعیت قرار می‌دهد.

از این رو، مقاصد و مکمل‌های آن مانند ساختمان واحد و یکپارچه است که پایه‌ها و ارکان آن کامل شده و اجزاء و ظریف کاری‌های آن پایان یافته است و جز بهره برداری از آن در زمینه‌ای که به خاطر آن وضع شده چیزی باقی نمانده است، که عبارت است از: اقامت و سکونت در آن.

در ادامه، ماهیت این مکمل‌ها را با ذکر مثال و شرح بیان می‌نماییم:

تعریف مکمل‌های مقاصد

مکمل‌های مقاصد عبارتند از مجموعهٔ احکام شرعی‌ای که همهٔ مقاصد ضروری، حاجیّ و تحسینی، اصلی و تابع، عام و خاص، قطعی و ظنی را محقق می‌سازد و وجود آنها را کامل و تحقق آنها را تکمیل می‌نماید. چرا که مقاصد شرعی تشریع شده‌اند تا به بهترین، کامل ترین، برترین، و نیکوترین وجه تحقق یابند. زیرا ساختمانی متکامل است که وجود آن زمانی تحقق می‌یابد که همهٔ اجزاء، ارکان، و اعضای پدید آورندهٔ آن تحقق یابند. زیرا خداوند مقاصد را به این دلیل تشریع کرده است که مصالح کامل و منافعی تام برای دنیا و آخرت باشند. لذا

احکامی‌را تشریع کرده است که به مکمل‌ها، تمام کننده‌ها، یا توابع تقویت کنندهٔ متبوعات و پشتیبان و کامل کنندهٔ آنها معروف‌اند.

منظور از مکمل‌ها، موارد ذیل است:

اولاً: آنچه که مِصالح ضروری را تکمیل می‌کند و این امر، مصالح حاجیّ و تحسینی را در بر می‌گیرد. لذا مصالح حاجیّ مکمل مصالح ضروری هستند. مصالح تحسینی نیز از طریق مصالح حاجیّ، مصالح ضروری را تکمیل می‌کنند.

ثانیاً: آنچه که مصالح حاجیّ را تکمیل می‌کند. نظیر مصالح تحسینی و مکمل‌های آن

ثالثاً: آنچه که مصالح تحسینی را کامل می‌کند.

[امام محمد] غزالی می‌گوید: مراتب مقاصد قابل تقسیم است، زیرا برخی از آنها در مرتبهٔ ضرورات قرار می‌گیرند و آنچه که تمام کننده و مکمل آنها هستند، به ذیل آنها ملحق می‌گردند.

برخی دیگر در مرتبهٔ حاجیات قرار می‌گیرند و آنچه که تمام کننده و مکمل آنها هستند به ذیل آنها ملحق می‌گردند.

برخی دیگر در مرتبهٔ تحسنیات قرار می‌گیرند و آنچه که تمام کننده و مکمل آنها هستند به ذیل آنها ملحق می‌گردند.

برخی دیگر در مرتبهٔ وسعت بخشی و آسان سازی قرار می‌گیرند که ضرورتی دربارهٔ آنها رخ نمی‌دهد و نیازی به آنها پیدا نمی‌شود. بلکه به عنوان رفاه، فراخی، و آسانی از آنها استفاده می‌گردد. این دسته نیز در این شریعت سمح، سهل، و حنیفی مقصود [مورد قصد] ند و آنچه که در حکم تحسین و تتمهٔ آنها هستند به ذیل آنها ملحق می‌گردند و در نتیجه، رفاهیت، با تکمیلات خود فراهم و میسر می‌گردد.[١]

---

١. شفاء الغلیل، صص١٦١-١٦٢.

شاطبی نیز گفته است: به هر یک از این مراتب اموری منضم و پیوست می‌شود که حالت تتمه و تکمیلی آنها را دارند که اگر فرض کنیم وجود نداشته باشند، به حکمت اصلی آن مراتب خللی وارد نمی‌شود.[1]

بر اساس آنچه که علما ذکر کردند، سه قسم مکمل مقاصد را برداشت می‌کنیم:

قسم یکم: مکمل‌های مقاصد ضروری

قسم دوم: مکمل‌های مقاصد حاجیّ

قسم سوم: مکمل‌های مقاصد تحسینی

قسم یکم: مکمل‌های مقاصد ضروری

عبارت است از احکامی‌که مقاصد ضروری را تام، کامل، و به بهترین صورت و نیکوترین وضع محقق می‌سازد. منظور از این مکمل‌ها، عبارت است از:

اولاً: مصالح حاجیّ و مکمل‌های آن.

ثانیاً: مصالح تحسینی و مکمل‌های آن. زیرا مصالح تحسینی مکمل [مصالح] حاجیّ هستند و مصالح حاجیّ مکمل مصالح ضروری هستند. از این [رو] مصالح تحسینی، مکمل مصالح ضروری هستند. زیرا مکملِ مکمل، مکمل است.

مثال‌های آن:

مثال اول: تحریم بدعت، امری مکمل برای حفظ دین است. به عبارت دیگر، وجود بدعت، تدین را باطل و ناقص می‌سازد. به همین خاطر، به خاطر تحقق کامل تدین و عبادت تام و کامل، و خالی از شوائبِ انواع افزایش، کاهش و تحریف، تحریم شده است.

---

۱. الموافقات، ص۱۲.

مثال دوم: اظهار سنت‌ها، مستحبات و فضایل دینی به خاطر تکمیل حفظ دین. زیرا ترک این امر منجر به نقص در تعبد و تدین می‌شود. از این رو، این امور به مثابهٔ کارهای کامل کنندهٔ اقامه دین به بهترین وجه قرار داده شده است.

مثال سوم: مراعات مماثله در قصاص، به عنوان کامل کنندهٔ حفظ جان، زیرا این امکان وجود دارد که نفس با مجرد قصاص حفظ شود. با این حال، مماثلت تشریع شده است تا این حفظ به صورت کامل تحقق یابد و افعالی نظیر احساس خرسندی و خوشحالی، انتقام و مجازات شدید به منظور ممانعت [از قصاص] دور گردد.

مثال چهارم: منع نگاه کردن به تصاویر و نقش‌های مستهجن، تحریم نازک کردن صدا در هنگام سخن گفتن و خلوت کردن با نامحرم به منظور تکمیل [مقصد] حفظ نسب. زیرا می‌توان با صِرف تحریم زنا و تحریم ترکیب شدن آب مرد با زن، نسب را حفظ کرد. با این حال، این امور و موارد دیگری نیز برای تکمیل کردن حفظ نسب، تقریر حفظ آبرو، و ریشه دار کردن کرامت، عفت، شرف، فضایل اخلاق و معاملات، تشریع شده‌اند.[۱]

قسم دوم: مکمل‌های مقاصد حاجیّ

عبارتند از احکامی‌که مصالح حاجیّ را تام و کامل می‌سازند. منظور از آنها مصالح تحسینی و مکملات آنها است. برخی از مثال‌های آن عبارتند از:

مثال اول: جمع میان دو نماز در سفر به عنوان تکمیل کنندهٔ نیاز به فراخی و آسانی تشریع شده است. به گونه‌ای که اگر این امر تشریع نمی‌شد، اصلِ فراخی و تخفیف از بین نمی‌رفت.[۲]

۱. الموافقات، ۲/۱۲-۱۳؛ شفاء الغلیل، ص۱٦٤؛ ابن مفلح، اصول، ۳/۱۸۲.
۲. الموافقات، ۲/۱۳.

مثال دوم: مراعات کفائت و مهر المثل در نکاح، مکمل مقصد حفظ نسل و ادامهٔ نکاح است و واضح است که مقصود نکاح، بدون آن نیز ممکن است، حاصل شود. با این حال، این امر به خاطر تکمیل نکاح، کامل کردن مقاصد مربوط به تناسل، مودت، آرامش، رحمت، و دوام و استمرار آن شرط شده است.[۱]

قسم سوم: مکمل‌های مقاصد تحسینی

عبارتند از احکامی‌که مصلحت تحسینی را تام و کامل می‌سازد. برخی از مثال‌های آن عبارتند از:

ـ آراستگی به آداب قضای حاجت

ـ انجام دادن امور مندوب مربوط به طهارت، نظیر آغاز کردن از طرف راست، سه بار شستن و سایر امور دیگری که برای تکمیل اصل طهارت و نظافت و زیبایی تشریع شده‌اند؛ زیرا آغاز کردن از طرف چپ یا عدم سه بار شستن اصل طهارت و نظافت را باطل نمی‌کند، و تنها طهارت را ناقص می‌سازد.

مقاصد شرعی و مکمل‌های آن ارتباط تنگاتنگی دارند و هدف آنها اجرای شریعت به بهترین وجه است و می‌کوشند امت اسلامی‌را به بهترین وجه در سطح عقیده و رفتار پدید بیاورند و هر گونه خللی که به این ساختمان وارد شود، خواه به صورت وقوعی یا توقعی، از جملهٔ اموری است که از آنها نهی شده و به ترک و دوری از آنها تشویق شده است. به همین خاطر علما، شروط و ضوابطی را قرار داده‌اند که این ساختمان را از لحاظ شرعی و صلاح در حالت مطلوب نگه دارد.

از جملهٔ این شروط آن است که مکمل‌ها به نقش تکمیل و تتمیم بپردازند نه نقش نابودی و انهدام. به همین خاطر، شاطبی گفته است: هر عامل تکمیل کننده‌ای - از آن حیث که مکمل است - یک شرط دارد که عبارت است از اینکه

---

۱. الموافقات، ۲/۱۳؛ شفاء الغلیل، ص۱٦۷.

اعتبار آن به ابطالِ اصل نینجامد. زیرا هر مکملی که اعتبار آن به رد اصل خود بینجامد، شرط قرار دادن آن از دو وجه صحیح نیست:

وجه یکم: ابطال اصل موجب ابطال تکمله[مکمل] می‌شود؛ زیرا رابطهٔ مکمل با آنچه که مکمل آن را تکمیل می‌کنند، مانند رابطهٔ صفت با موصوف است.

وجه دوم: اگر فرض کنیم که مصلحت تکمیلی با از بین رفتن مصلحت اصلی حاصل می‌شود، حصول اصلی، شایسته‌تر است؛ به دلیل تفاوت موجود در میان آنها.[1]

بنابراین رابطهٔ میان مکمِّل با مکمَّل مانند رابطهٔ فرع با اصل و صفت با موصوف، از لحاظ لزوم ترابط و دَوَران با یکدیگر است و هر گاه نسبت به زوال اصل مکمَّل به دلیل فرع مکمِّل ترس وجود داشته باشد، در این صورت فرع قربانی می‌شود تا اصل باقی بماند. زیرا در هنگام تعارض، اصل از فرع اولی تر است. علما در این باره مثال ذیل را ذکر کرده‌اند:

اقامهٔ جهاد برای حفظ امت، یک مصلحت ضروری است. اقامهٔ جهاد با ائمهٔ عدل و صلاح، مکمِّل آن مصلحت است. با این حال، علما جایز دانسته‌اند که با ائمهٔ جور نیز جهاد صورت گیرد ؛ زیرا شرط کردن ائمهٔ عادل در صورت غیاب آنان اصلی بودن جهاد را از بین می‌برد و مصلحت امت را تباه می‌سازد. به همین خاطر، به منظور حفظ اصلِ مکمَّل، مکمِّل قربانی می‌گردد.

---

۱. الموافقات، ۲/ ۱٤.

فصل دوّم

ضوابط، تاریخ و کاربردهای اجرایی مقاصد شرعی

تمهیدی کلی درباره‌ی مباحث فصل دوّم[1]

در اینجا ضروری به نظر می‌رسد که محورهای فصل دوّم نیز به صورت موجز و کلی مطرح گردند.

محورهای این فصل عبارتند از:

ـ محور اوّل: ضوابط مقاصد

ـ محور دوّم: تاریخ مقاصد

ـ محور سوّم: کاربرد اجرایی مقاصد

در محور اوّل، مجموعه‌ای از روابط و حدودی ذکر خواهد شد که لازم است مقاصد شرعی از لحاظ فهم، تطبیق، کلی و جزیی بودن به وسیلهٔ آنها منضبط گردد. در محور دوّم نیز پیدایش، تحول، توسعه، و تکامل مقاصد در سطح تدوین و تألیف بیان می‌گردد. دربارهٔ پیدایش، وضعیت مقاصد در عهد مبارک نبوی ﷺ، حرکت از مرحلهٔ تنزیل با بعثت مبارک، و برآمدن آنها از نصوص قرآن کریم و سنّت پیامبر ﷺ، اعم از اقوال، افعال، و تقاریر.

در زمینهٔ تحول نیز اطوار و مراحلی ذکر می‌گردد که مقاصد، پس از پیدایش و برآمدن، نشانه‌ها، ویژگی‌ها، و عوامل تأثیرگذار و تأثیرپذیر هر یک از این مراحل، و سایر امور دیگری که مقاصد در شرایط و اوضاع تاریخی و محیطی و تمدنی پشت سر گذاشته است.

---

۱. فصل دوم در واقع مباحث جلد چهارم کتاب می‌باشد که به دلیل اهمیت موضوع ترجمه شده است.

به علاوه، حضور مقاصد در ذهن پیشوایان سرشناس و عالمان ارجمند، و استنباط‌ها و اجتهادات آنان، تصریح و ذکر آنها، تکیه بر آنها و ترجیح بر اساس مقتضا و موجب آنها.

این امر نیز از طریق ذکر و بیان جمله‌ای از سخنان و آراء و نقل قول‌هایی از این پیشوایان و سرشناسان، ذکر برخی از شواهد و وقایع حیاتی، اجتماعی، و واقعی‌ای است که این علما و سرشناسان براساس نظرگاه مقاصدی و اجتهاد مبتنی بر مصلحت، یعنی به موجب عمل به مقاصد و اجتهاد در پرتو آن به منظور بیان احکام شرع در آن شواهد و وقایع بیان نموده‌اند.

از جملهٔ این مراحل که مقاصد شریعت پشت سر گذاشته است می‌توان مراحل و ادوار ذیل را نام برد:

ـ مرحلهٔ صحابه و تابعین رضی الله عنهم

ـ مرحلهٔ پیشوایان مذاهب و اصولیین و علمای کبار، و اعلام فقه، اجتهاد و إفتاء

ـ مرحلهٔ علمای متأخر و پژوهشگران معاصری که اهتمام آنان به مقاصد، موجب به اوج رساندن، تلاش و کوشش گذشتگان و انجام دادن پژوهش‌ها، مناظرات، و تحقیقات فقه اسلامی‌در طول قرون گذشته در حوزه‌های مختلف حیات انسانی و وجود کَونی، و نقاط مختلف کرهٔ زمین با نقاط آباد و مسکونی است.

به همین خاطر، شاخصهٔ اهتمام معاصران نسبت به تلاشهای گذشتگان، دقت، تکمیل، و تحول است. و موجب برانگیختن به سازندگی فزاینده، بهسازی ساختمان، و تکمیل و زیباسازی آن است و همین امر موجب شده است که برخی از اهل اهتمام به مقاصد - اعم از افراد یا نهادها ـ تلاش به خرج دهند و به درون مشکلات نفوذ کنند، تا این هدف والا را محقق سازند و از این راه به روند اجرای

تعالیم اسلام در واقعیت خدمت کنند و از آن حمایت نمایند و مصالح مردم را تأمین کنند و نیازهای آنان را برآورده سازند.

به خواست خداوند متعال، جزئیات مفصل و توضیحاتی را که گمان می‌کنیم مفیدند، بیان خواهیم کرد. هدف از این امر نیز توضیح عنایت گذشتگان و معاصران به مقاصد و اهتمام روزافزون به آن در حوزه‌های مختلف نظیر تحقیق، تألیف، تدریس، تبلیغ، تعلیم، إفتا و اجتهاد، قضاوت، حکومت، و سیاست است و این امر به طور خاص، در محور دوم مربوط به تاریخ مقاصد بررسی می‌شود.

محور سوم: این محور که متعلق به اجرای عملی مقاصد در عصر حاضر است به بیان جنبهٔ اجرایی و عملی مقاصد شریعت، یعنی بیان سازی مقاصد در روند اجتهاد معاصر می‌پردازد. واضح است که عصر کنونی ما شاهد تحولات حیاتی مهمی‌است و در آن حوادث و رخدادهای فراوان و نوینی در سطح پزشکی، اقتصادی - اجتماعی، خانوادگی، فردی، سیاسی، محیط زیست، جهانی و ...... در آن ظهور کرده است.

در حالی که دربارهٔ این حوادث و اتفاقات نه نصی وجود دارد و نه اجماعی. از سوی دیگر بر علما و مجتهدین واجب می‌سازند که احکام فقهی شرعی صحیح مربوط به آنها را در پرتو مقاصد شرعی معتبر صحیح ارائه کنند. بنابراین مقاصد شرعی مستند مهم، و مبنایی ضروری برای کار اجتهاد، صدور احکام و راه حل‌های فقهی در عصر کنونی است.

بار دیگر تأکید می‌کنیم که مقاصد مورد استناد در اینجا، عاری از اعتبار شرعی و جهت دهی اسلامی‌نیستند، بلکه مقاصد مستند به نصوص شرعی و تمرکز یافته بر رهنمودهای مقررشدهٔ اسلامی‌است. از این رو، استناد به مقاصد در این سیاق، عین استناد به خود نصوص و رهنمودهای اسلامی‌ای است که بنیاد استوار آن مقاصد را تشکیل می‌دهند.

به خواست خداوند متعال، دسته‌ای مهم از حوادث و رخدادهای موجود در عصر کنونی را تبیین می‌نماییم و به احکام فقهی، اقوال علما و مجتهدین، تصمیمات مجامع و هیئت‌های علمی- شرعی در قبال آنها می‌پردازیم و در همان حال، جنبه‌های مقاصدگرایانه و داده‌های مقاصدی مورد استناد در صدور این احکام را نیز نشان می‌دهیم. به‌عنوان مثال در میان این حوادث و رخدادها: شبیه سازی، مهندسی وراثت(ژنتیک)، ژنوم بشری یا نقشهٔ ژنتیکی انسان، شبیه سازی اعضای انسان، دستکاری ژنها، اثبات نسب از طریق کُد وراثتی، استفاده از خوک در مهندسی ژنتیک، شبکهٔ اطلاعات بین المللی(اینترنت)، اجرای عقود و معاملات از طریق فاکس، تلفن، اینترنت، و سایر سیستم‌های ارتباطی جدید، جهانی سازی، بچهٔ آزمایشگاهی، بانک شیر، کالبد شکافی، کاشت اعضا، بانک سلول‌های جنسی، و سایر امور دیگری که مطرح و معروف‌اند.

هدف از بیان این گونه حوادث و مسائل معاصر و احکام فقهی آنها، تأکید بر جایگاه مقاصد شرعی معتبر در اجتهاد، استنباط و ترجیح است. و این علاوه بر آموزش پژوهشگران، آموزش فقه آموزان نسبت به چگونگی تعامل با مقاصد از لحاظ فهم و اجرا، و از این گذشته، اثبات صلاحیت شریعت و شمول و واقع گرایی آن است؛ چرا که هیچ گونه حادثهٔ جدید یا قدیمی‌وجود ندارد که شریعت مبارک برای آن حکم و تبیینی نداشته باشد. این امر نیز بدون إعمال فریضهٔ اجتهاد صورت نمی‌گیرد؛ که یکی از مستندات آن، نگاه اصیل مقاصدی است.

از خداوند متعال مسألت می‌نمایم که من و شما را در راستای اظهارنظر دقیق، بهترین گفته و نیک ترین حالت، موفق سازد؛ چرا که او بسیار ارجمند و مهربان است. آخرین خواستهٔ ما نیز این است که حقیقت هر سپاس و ستایش شایان خداوند است که پروردگار جهانیان است.

محور اوّل

ضوابط مقاصد شرعی

توجیهات مختلف مربوط به مقاصد شرعی

آنچه که در مباحث گذشته به آن پرداختیم، به امری متعلق است که اصطلاحاً ابزارهای مقاصد شرعی و طرق محقق ساختن و کسب آنها نامیده می‌شود. این ابزارها، به مثابهٔ راه‌ها و مسالکی هستند که وجود و عدم مقاصد به آنها مربوط است و ارتباط محکم گریزناپذیری به آنها دارند. چرا که مقصد شرعی، غایت و هدف است و ابزار، راهِ (رسیدن و دستیابی به) آن. بدون پیمودن آن راه نیز نمی‌توان به آن هدف دست یافت.

مثال این امر، تشکیل خانوادهٔ صالح از طریق ایجاد کردن افراد آن، پرورش، آگاه سازی، و آماده نمودن آنها برای وظیفهٔ تشکیل جامعهٔ صالح و امت پویا است. برای چنین مقصدی ابزاری جز ازدواج شرعی صحیح وجود ندارد. چرا که ازدواجِ مبتنی بر بنیادهای آرامش، دوست داشتن، و مهربانی و پایه‌های همکاری ـ و همیاری، تنها راه به دست آوردن مقصد تشکیل خانواده است.

پیش تر هم ذکر شد که شاخصهٔ ابزارهای مقاصد، شرعی بودن و اسلامی‌بودن است. چرا که این ابزارها از نصوص و اجماع‌های شرعی، یا از اجتهادات صحیح

منضبط به ضوابط و قواعد اسلامی مقرر شده به دست می‌آیند. و بنابراین، ابزارها به منظور ضبط مقاصد به ضوابط آنها و وزن آنها با مقیاس و معیار سنجش شرع، تشریع شده‌اند تا همان گونه که شارع مدنظر داشته است، مقاصدی حقیقی و فعلی باقی بمانند نه اینکه صرف تخیلاتی سودجویانه یا توهماتی مصلحت گرایانهٔ توخالی و پوشالی باشند.

پذیرش این امر، ما را بر آن می‌دارد که حقیقت ضوابط مقاصدی و ضرورت آنها در زمینهٔ حفظ مقاصد حقیقی و مصون داشتن آنها از هر گونه تحریف یا خدشه‌ای را نیز بپذیریم.

در این صورت، حقیقت ضوابط شرعی مقاصد، چیست؟ و چرا بر ضرورت در نظرگرفتن این ضوابط و عمل به آنها در تقریر مقاصد و عمل به آنها، مورد تأکید قرار می‌گیرند؟

توجیهات شرعی، عقلی، و روش شناختی متعددی برای عمل به ضوابط مقاصد وجود دارد. برخی از این توجیهات عبارتند از:

ـ عمل به ضوابط مقاصد، عین عمل به خود مقاصد است و نادیده گرفتن آنها یا یکی از آن ضوابط عین کم کاری و نادیده گرفتن امری است که شارع به عنوان مراد و مقصود شرع قرار داده است؛ چرا که در مصالحی که شرعاً معین شده‌اند، لزوم تطابق آنها با همهٔ قیود، اَمارات، ادله، کیفیات و ابزارهایی که شارع به عنوان طریق و مسلک تحقق آن مصالح قرار داده، در نظر گرفته شده است.

برای نمونه، مصلحت تشکیل خانواده، جز با ازدواج شرعی مبتنی بر بنیادها، قواعد، و شروط شرعی تحقق نمی‌یابد. لذا از این بنیادها، قواعد و شروط تنها مسلک موجود برای تحقق آن مصلحت‌اند. خلاف این امر نیز جز به مصلحتی توهمی، شبهه ناک، سلیقه ای، یا هرج و مرج گونه منجر نمی‌شود. نمونهٔ این امر آن است که برخی گفته‌اند: خانواده با ازدواج مبتنی بر زمان بندی تحقق می‌یابد. مثلاً ازدواج متعه، یا ازدواج تحلیل. یا اینکه گفته‌اند با ازدواجی تحقق می‌یابد که

یکی از شروط حتمی‌آن، مختل باشد، مثلاً: شرط مهریه، یا شرط عدم روابط جنسی. زیرا شرط موجود در اینجا با یکی از مقصودهای ازدواج، یعنی جماع و برآورده کردن نیاز جنسی همسران، مخالف است.

نمونهٔ دیگر، آن است که بنا به گفتهٔ تعداد بسیاراندکی از مردم منحرف از فطرت و راه راست، خانواده با ایجاد رابطه میان دو مرد یا دو زن، یا یک مرد و زن بدون ضابط شرعی و رابطهٔ قانونی و یا عرفی تحقق می‌یابد.

اما خانواده، براساس این ادعای باطل، از نظر شرع اسلامی، نه وجود دارد، نه مصلحتی دارد، نه اثری دارد، و نه خیری. زیرا چنین خانوده ای، کیانی نا آشنا برای فطرت سالم و منحرف از عرف متوازن انسانی است و رفتاری است که بر اوج کفر و فساد دلالت می‌کند و بیانگر رویکردی فکری، روانی، و مذهبی است که در اوج انحراف، عناد، افلاس و خسران است.

چرا که مصالح خانواده با ابزارها و شروط آن در ارتباط است و همان گونه که معروف است، یکی از این شروط برقراری رابطهٔ زناشویی بر مبنای ابدیت و تداوم است نه بر مبنای موقتی بودن و بستگی داشتن به شرایط و احوال. برپایی آن نیز بر مبنای آرامش، دوست داشتن، مهربانی، همکاری، همیاری و تعاون، و نیز برپایهٔ برآورده کردن نیاز جنسی در فضایی از احترام، دوربودن از انظار، و حیاء و نیز در چارچوب رسالت عام خانوده، از حیث به دنیا آوردن بچهٔ رو به هدایت، صالح، قوی، و متوازن، و نیز از حیث ایجاد خشت سالم برای ساختمان جامعهٔ صالح و بنای امت پیشرو و روشنگر است.

ـ یکی دیگر از توجیهات مربوط به عمل بر اساس ضوابطَ، آن است که می‌بینیم که مقاصد شرعی، همان مرادها و مقصودهای شارع است. پی بردن به این مُراد و مقصودها نیز ناگزیر باید در ضمن مشیت، علم و حکمت خداوند و وحی، هدایت و ارشاد وی باشد. چرا که خداوند متعال نسبت به صلاح مخلوق خود، بسیار دانا است و نسبت به آنچه که فساد و نابودی را از آنان دور می‌سازد، بسیار

آگاه است و هدف و اوامر و نواهی وی، چیزی جز اموری نیست که در آنها سعادت هردو سرای آنان وجود دارد. از این رو، معتبر دانستن یا عدم معتبر دانستن مقاصد، بنا بر مقتضای مقیاس و میزان شرع ثابت است نه بر اساس سلیقهٔ اهواء، طبیعت افراد، و شهوات.[1]

این امر نیز در حقیقت یک امر روش شناسانه و منطقی است و هر فرد با انصاف و اعتدال گرا آن را می‌پذیرد و جز افراد انکارگرِ سرکش آن را انکار نمی‌نمایند؛ چرا که شناخت مقصود آن، به موجب قواعد معین و حدود مشخصی تعیین می‌گردد. به گونه‌ای که شناخت مقصد از فلان عبارت لغوی به موجب قواعد و شروط زبان تعیین می‌گردد و شناخت مقصد از فلان متن قانونی در پرتو حیثیات و شروط آن قانون تبیین می‌گردد. از این رو، اگر مثلاً فردی بخواهد که مقصد یک عبارت مربوط به زبان فرانسوی را با قواعد زبان ژاپنی تعیین کند، به خطا، کودنی، غیرواقع بینی و غیر علمی‌بودن متهم می‌گردد یا اگر فردی حقیقی یا حقوقی بخواهد مقصود و منظور قانون چینی را با ابزارهای قانون ایتالیایی معین کند، این کار به اتهام، اشتباه و شک می‌انجامد.

به همین خاطر، تعیین مقصود فلان نص شرعی جز با ملازمت ابزارها و ادوات فهم آن نص، تعیین مقصود، و تحدید مدلول آن جایز نیست و این همان چیزی است که از آن به ضوابط تعیین مقاصد، عمل به آنها، و مراعات آنها در زمینهٔ فهم، اجتهاد و ترجیح تعبیر می‌شود.

ـ یکی دیگر از توجیهات این است که ضوابط در ارتباط خود با مقاصد، همانند شرط با مشروط و دلیل با مدلول است. و به صورت بدیهی و عقلی معلوم است که مشروط متوقف بر شرط خود و مدلول مبتنی بر دلیل خویش است؛ لذا مقصد، از لحاظ وجود و عدم متوقف بر ضوابط خویش است.

---

۱. الموافقات، ۲/ ۷۳.

ــ یکی دیگر از توجیهات آن است که این ضوابط بر اساس استقراء، ثابت‌اند؛ یعنی استقراء ادله و قرائن شرعی متنوع. از این رو، انکار این ضوابط، به معنای انکار خود استقراء است. در حالی که استقراء همواره یکی از راهکارهای منطقی، معرفتی، و احصایی‌ای است که اهل علم، معرفت و فلسفه آن را در طول تاریخ بشری پذیرفته و تأکید کرده‌اند.

ــ یکی دیگر از این توجیهات آن است که دیده می‌شود که مجتهدین در صورت وقوع تعارض در میان مصالح، برای استفاده از مقاصد به ضوابطی نیاز دارند. چرا که در این صورت ترجیح و تقدیم مقصد قطعی بر ظنّی، کلّی بر جزیی، و حقیقی بر خیالی رخ می‌دهد. چنین امری نیز با مراعات این ضوابط و شروط و آنچه که علما از طریق نظر در جزییات و کلیات شرع، و نیز در پرتو اصول و راهکارهای عقل وضع کرده‌اند، رخ نمی‌دهد. چرا که عقل ترجیح عام بر خاص و کل بر جزء را ناگزیر و حتمی‌می‌سازد. شرع نیز در صورت تعارض مقاصد، ترجیح را پذیرفته است. به گونه‌ای که مصلحت امّت را در شهادت به خاطر راه خدا، بر مصلحت فرد شهید در زنده بودن و بهره مند شدن از روزی دنیوی ترجیح داده است. لذا مصلحت امت در مصون ماندن آن از تجاوز و حفظ وحدت، قوت، و عزت آن تجسم می‌یابد. لذا این مصلحت بر مصلحتِ حیات شهید ترجیح داده شده است. مصلحت شهید نیز از لحاظ جاودانگی در بهشت بر مصلحت بقای وی در دنیای فانی ترجیح داده شده است. به این ترتیب، در همهٔ این امور، عام بر خاص، و دائم بر زائل مقدم گشته است.

ــ یکی دیگر از توجیهات آن است که می‌بینیم، عقلی که در فهم، تمییز و ترجیح به کار خود می‌پردازد، همان عقل این ضوابط را انجام می‌دهد. یعنی ضوابط فهم، تمییز و ترجیح را انجام می‌دهد. این است که دیده می‌شود که علل را منضبط می‌سازد، امور مشابه را یکسان می‌داند، میان امور مختلف (متفاوت با هم) تفاوت می‌گذارد، و سبب را به مسبب و شرط را به مشروط مرتبط می‌سازد و .... .

این امر نیز آن را به انضباط و التزام فرا می‌خواند. لذا عقل در کار خود رها نیست. علاوه بر این، عقل‌ها با یکدیگر متفاوتند و در فهم و ارزیابی امور با یکدیگر اختلاف دارند. حال چگونه این عقل‌ها با این تغییرات و اضطراب‌ها می‌توانند مقاصد ثابت، منضبط و دائمی‌را منضبط سازند که به موازات دوام و جاودانگی شرع تا روز قیامت، دوام دارند.

بنابراین، ضوابط برای مقاصد لازم‌اند. ما نیز مهم ترین توجیهات و عوامل آن را ذکر نمودیم.

انواع ضوابط

الف: ضوابط عام

۱- ضابط اسلامی‌بودن مقاصد، شرعی بودن، ربانی بودن، و عقیدتی بودن آن

ضوابط مقاصد، ضوابط مصالح و منافع را، به اعتبار اینکه مقاصد شارع و مراد او هستند، در بر می‌گیرد. همچنین همهٔ امور مرتبط با این مصالح و منافع نظیر عرف، استحسان، سد ذرائع و .... را نیز در بر می‌گیرند.

پیش از بیان این دو نوع ضوابط، شایسته است امری بیان شود که می‌توان آن را ضوابط عام، و شروط کبری و کلّی مقاصد شرعی اسلامی‌نامید. منظور ما از این ضوابط، اصول و قواعد کلانی است که مرجع عام و چارچوب فراگیر مربوط به مقاصد و معتبر دانستن آنها در کار اجتهاد و استدلال را تشکیل می‌دهد. زیرا باید مقاصد را از لحاظ فهم، عمل، و ترجیح با آن ضوابط عام و شروط کلان مقیّد ساخت و آنها را در ضمن یقینیات کلّی و کلان اسلامی‌و مقررّات شرعی گنجاند. هدف از این امر نیز فهم و اجرای نیکو و ارتباط کامل، و جمع میان جزییات و کلیات آنها است.

اصول و قواعد نامبرده نیز عبارتند از:

ـ اسلامی‌بودن، شرعی بودن، عقیدتی بودن، و ربانی بودن مقاصد؛

ـ لزوم همگامی‌و همنوایی آنها با ابعاد اعتقاد اسلامی؛

ـ وجوب تطابق آنها با اصل عبودیت و حاکمیت الهی[۱] و تکلیف دینی؛

ـ محقق ساختن مصالح و منافع دنیا و آخرت

بدیهی است که همهٔ شریعت‌های آسمانی برای تقریر اصل عبودیت خداوند متعال در همهٔ شروط و احوال و نقاط و اماکن مختلف، و برای همهٔ امتها، گروهها و جماعت‌ها آمدند. خداوند متعال فرموده است:

﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّـهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾

(نحل:۳٦)

«ما به میان هر ملّتی پیغمبری را فرستاده‌ایم (و محتوای دعوت همه پیغمبران این بوده است) که خدا را بپرستید و از طاغوت (شیطان، بتان، ستمگران، و غیره) دوری کنید».

شریعت جاودان، خاتم، عام و فراگیر اسلام نیز از جانب خداوند عزوجل نازل شده است تا همین اصل را بیان کند و همین هدف را محقق سازد: یعنی عبادت خدا و اصلاح مردم.

نیازی به تأکید نیست که مفهوم عبودیت اسلامی‌چنان گسترده است که هر گونه طاعت خداوند و امتثال اوامر او را در برمی‌گیرد؛ خواه از طریق ادای تکلیف تعبدیِ شعایریِ معروف به مجموعهٔ نمازها، روزه، کفارات، نذور، و ... یا ادای تکلیف اجتهادی و تمدنیِ مجسم در جهت دهی و ارشاد حرکت جامعه و مسیر تمدن و توسعه، و رهنمود آن بر اساس هدایت اسلام، و نزدیک ساختن آن به پروردگار خود، و برقرار ساختن پیوند آن با عالم آخرت و سرای مُقام و کرامت.

---

۱. الاجتهاد و قضایا العصر، د. محمد بن ابراهیم ـ رحمه الله ـ، ص ۲۷۰ به بعد.

مقصود از این ضابط عام آن است که مقاصد از این مفهوم شامل عبودیتِ برآیند و دارای صفت شرعی، ربانی، و عقیدتی بودن باشند و اینکه با مرور زمان و نسلهای پیاپی، تراکم حوادث و توسعهٔ تمدن‌ها چنان حالی بر آنها جاری شود که شاخصه و جوهر ضوابط را از آنها بگیرد و حقیقت و جانمایهٔ آنها را لکه دار سازد.

واضح است که فاحش ترین خلل در عقیده و فکر آن است که معنای عبودیت الهی چنان تنگ گردد که تنها جنبهٔ شعایری، روحی و شخصی را در بربگیرد و چنان گسترده نباشد که حوزهٔ تعاملات اجتماعی، خانواده، پرورش و ارشاد، روابط سیاسی و بین المللی، فعالیت سرمایه‌ای و اقتصادی، کنش تمدنی و تاریخی به صورت عام را در بر بگیرد.

معنای تنگ [و سخت‌گیرانه و مضیق] عبودیت نیز به صورت ابزاری مهم و خطرناک برای مسلط ساختن هوا و آرزو در غیر حوزهٔ تعبد شعایری و روحی مورد استفاده قرار گرفته است؛ آن هم تحت پوشش همگامی‌با قانون تحول، اقتضای مصلحت فردی و جمعی، و لازمهٔ عقل، عرف، محیط، و تغییر و تحولات.

واضح است که این ادعای موهوم، به صورت واضح، فاسد و باطل است؛ چرا که با آنچه که بیان شد که شریعت اسلامی‌دربر گیرندهٔ همهٔ احوال انسان است، و برای هر زمان و هر مکان صلاحیت دارد، و علم خداوند بر هر چیزی احاطه دارد، و در نتیجه می‌تواند امور موجب صلاح انسان در دنیا و آخرت را در همهٔ حوزه‌های زندگی تعیین کند، در تعارض است.

به علاوه، اصل ارتباط میان دنیا و آخرت که باید آن را در فعالیت‌های گوناگون و حوزه‌های مختلف انسانی در نظر گرفت، را نیز باید [به آن] افزود.

امام شاطبی رحمه‌الله گفته است: «هم مصالح جلب شونده و هم مفاسد دفع شونده از لحاظ شرع، از لحاظ برپایی حیات دنیا در راستای حیات آخرت، معتبر دانسته

می‌شوند، نه از لحاظ خواسته‌های نفسانی در راستای جلب مصالح عادی یا دور ساختن مفاسد عادی.[۱]

معیار مقاصد، بر اساس نگاه اسلام به وجود کونی ضبط شده‌اند که بر جمع میان بُعد مادی و بُعد روحی، ربط میان زندگی دنیا و آخرت، ایجاد هماهنگی میان خواسته‌های جسم و نیازهای روح، منافع فرد و جامعه، منافع امت و همهٔ بشریت، ظاهر کارها و باطن نفس‌ها، مدلول دین و مصالح مردم و متغیرات واقعیت عینی مبتنی است، همهٔ این داده‌ها جوهر و حقیقت اسلام را با همهٔ ادله، تعالیم و مقاصد آن تشکیل می‌دهند.

بر این اساس مقاصد شرعی تحت حُکم این ضابط عام قرار دارند و از چارچوب کلی و کلان اسلامی‌متفرع شده‌اند و هر گونه اختلال یا انحراف از این امر، جزء خلل‌های بزرگ و انحراف عقیدتی و رفتاری خطرناک به شمار می‌رود.

در دوره‌های مختلف تاریخی نیز الگوهای فکری و رفتاری‌ای ظهور کرده‌اند که این اختلال فاحش و انحراف خطرناک را مجسم ساخته‌اند. برخی از این الگوها جزئی و برخی دیگر کلی‌اند.

از جمله الگوهای کلی، دعوت مکرر به تجزیهٔ دین، بخش بخش کردن، و محدود ساختن به برخی از امور زندگی و برخی از احوال جامعه، دعوت به تاریخی بودن، گذشته گرا بودن، و خاص بودن آن، به معنای اختصاص داشتن آن به تاریخی معین و گذشته‌ای سپری شده، و امور خاص زمانی، مکانی، محیط‌های معین، محدود، و پایان یافته است.

بر این اساس، مسأله‌ای بنا نهاده شده است که به تکیهٔ صرف بر مصالح انسانی‌ای دعوت می‌کند که جز به وسیلهٔ اهواء و تغییرات انسانی، واقعی، و تاریخی منضبط نمی‌گردد.

---

۱. الموافقات، ۲/۳۷-۳۸.

از جمله نمونه‌های الگوهای تفصیلی نیز عملی کردن برخی رفتارهای زشت و کارهای غیر اخلاقی نظیر: برهنگی، خود آرایی و خودنمایی، و نشان دادن بخش‌های فتنه‌انگیز و فریبندهٔ (بدن)، دوری از برخی عبادات، یا معاملات، تلاش برای محدود شدن به برخی از احکام، انجام دادن علنی گناه، انحراف و افتخار به گناهان بزرگ و جرم، احساس شادی و خوشی در هنگام تجاوز به اموال، آبرو، و حقوق دیگران، و ... که نشان‌دهندهٔ بزرگ شدن و پیشروی بیماری پلید اخلاقی در جان برخی از افراد و در میان برخی گروه‌ها است، که در اثر گذر زمان دلشان سخت شده و در نتیجه منحرف شده و دیگران را نیز گمراه ساخته‌اند.

۲- ضابط شمول، واقع گرایانه بودن، اخلاقی بودن، و عقلانی بودن مقاصد

پس از بیان ضابط عام مقاصد که به شرعی بودن، اسلامی‌بودن، ربانی بودن، و عقیدتی بودن مقاصد معروف است. یعنی مقاصد باید از چارچوب شرعی اسلامی‌متفرع شده باشند و از ارشاد عقیدتی ربانی برگرفته شده باشد.

اکنون به ضابط متصل به شمولی بودن، واقع گرا بودن، اخلاقی بودن، و عقلانی بودن مقاصد می‌پردازیم. چرا که مقاصد - همان گونه که معروف است - بر حالت شمولی تمرکز دارند. بر این اساس مقاصد، چنان نیست که به یک جنبه یا ناحیهٔ خاص محدود شوند. بلکه در همهٔ احکام، قرائن، جزئیات، و کلیات شرعی پخش شده‌اند. البته با ملاحظهٔ قلّت، کثرت، ظهور، خفاء، تصریح، کنایه، قطعیت، ظنی بودن، تنصیص، الحاق، و پیچیدگی و تفریع.

شمولی بودن مقاصد از شمولی بودن شریعت ناشی می‌شود؛ زیرا شریعت شامل حوزه‌های حیاتی مختلف می‌شود. به علاوه، شریعت دارای معنایی معقول است و معلل بر همه و بر تمام جزئیات و اجزا است. از این رو، همهٔ حوزه‌های شرعی، دارای مقاصد و غایات خاص خویش است که همان گونه که قبلاً ذکر شد،

از حیث برخی امور و اعتبارات، و از لحاظ مقدار و کمیت اختلاف و تفاوت قابل ملاحظه‌ای دارند. به علاوه مقاصد بر ویژگی واقع گرایی نیز تمرکز دارد؛ یعنی امری که سرزندگی و همنوایی و همگامی‌آن با محیط‌ها و شرایط مختلف را مجسم می‌سازد. دلیل این امر، شواهد تاریخی و واقعی، و دلالت نصوص و احکام است.

به گونه‌ای که پایداری شریعت با مقاصد خود در طول چهارده قرن، و قدرت آن بر تطبیق و اجرا در عصر کنونی، در نقاط و مجالات مختلف، و صلاحیت اصول و مبانی آن، که به طور همزمان دارای ثبات و تحول، اصالت و اجتهاد، ادلهٔ نقلیِ اصلی، ادلهٔ استصلاحی و عرفی و استحسانی، و موصوف بودن مقاصد به وضوح، ثبات، ظهور و انضباط است، همهٔ این امور نشان می‌دهند که مقاصد تنها برای زمان گذشته، صلاحیت نداشته است. و برای امتی یا گروهی خاص مناسب نبوده، بلکه ویژگی‌ها، جوهر، و تعالیم خود را حفظ کرده و در عین حال با واقعیت انسانی همگامی می‌کند، مشکلات آن را حل می‌سازد و راه حل‌ها و جایگزین‌های سودمند و جهت‌مند را ارائه می‌نماید.

بنابراین مقاصد واقع گرا بودن خود را از خود واقع‌گرا بودن شریعت می‌گیرند. و واقع گرا بودن آن به این معنا است که خواسته‌های فطرت مشتاق انسانی به جلب منافع و مصالح را برآورده می‌سازد، و نیازهای واقعیتِ نوشونده را با محقق ساختنِ امنیت، سلامت، نظام، توسعهٔ حیات، و آرامش ملت‌ها و افراد تأمین می‌کند.

نمونهٔ این امر، مقصد یُسر و سهولت است که تحقق آن در عصر حاضر، از طریق ابزارهای ارتباطاتی جدید تازه می‌شود که ارتباط میان مردم را آسان می‌سازند و تبادل عقود و معاملات میان آنها را سهل و آسان ساخته است. به گونه‌ای که به صورت بی تردید، اوج واقع‌گرا بودن این مقصد و اوج همنوایی و همگامی‌آن با تحول سرسام آور در حوزه تکنولوژی ارتباطات، و اوج همگامی‌آن با نیازهای مختلف معاصر انسانی به ثبت رسیده است. مانند نیاز به تبادل کالا، اطلاعات، و

نامه‌نگاری‌ها و مکاتبات، نیاز به آموزش، فرهنگ، و آگاهی از طریق شبکهٔ اینترنت و بسیاری از کانال‌های ارتباطی جدید.

مثال دیگر آن، مقصد اُنس گرفتن با فرزندان و شادی از وجود نوزاد است. به گونه‌ای که تحول علمی‌واقعی معاصر، نتوانسته است از تحقق این مقصد برای تعدادی از همسرانی که به دلیل علل و عوامل شدید مربوط به سلامتی و تندرستی توان باروری و زایمان طبیعی را ندارند، ممانعت کند؛ به گونه‌ای که برای این افراد - بنا به شروطی مشخص - استفاده از لوله‌های آزمایشگاهی بچه دار شدن یا آنچه که بچه‌های آزمایشگاهی نامیده می‌شود، مباح قرار داده شده است، و این امر، از جدید ترین کشف علمی‌در این باره به شمار می‌رود و این کشف علمی‌معاصر، با مقصد اُنس با فرزندان مخالفت نکرده و از حقیقت آن نیز منحرف نشده است. بلکه یکی از راه‌ها و ابزارهای دست یابی به آن به شمار می‌رود.

از این گذشته، مقاصد بر ویژگی اخلاقی و ارزشی نیز تکیه دارد. به بیان دیگر، مقاصد باید اخلاقی بودن شریعت و ابتنای آن بر ارزش‌ها و فضایل بزرگ را مجسم سازد و تلاش کند که مکارم اخلاق را در جان افراد و متن زندگی ریشه دار سازد و در عین حال، نمودهای اخلال در این امر را زشت بداند، نمودهای فساد و افساد، سرکشی، تقلب، خیانت، و سوء استفاده را رد کند.

از این رو، ویژگی اخلاقی بودن مقاصد، حقیقت، جوهر و فایدهٔ مقاصد را محقق می‌سازد و جنبه‌ها و ظواهر قانونی و بیانیِ صوری و فرمالیته را از آن دور می‌سازد؛ یعنی اموری که به ساختار و اَشکال محدود می‌شوند و معانی و حقایق را از میان می‌برند. آنچه که برای ذهنیت قضایی، قانونی و سیاسی تشریع شده باشد، بر آراستن ظاهر، اعطای حجیت و حقانیت به صورت [ظاهری]، مبتنی است. و برپایهٔ فریب، تقلب، ایهام، مغالطه، و تناقض در میان امر در نهفته در درون افراد و آنچه که در ظاهر آنها نمایان است، تأسیس می‌گردد.

برای مقاصد جای تعجبی ندارد که بر این اصل اخلاقی - ارزشی، شگفت انگیز بنا گردد. چرا که شریعت، بزرگ ترین موضوعات و کُنه حقیقت خود را، ابطال انواع حقه و وسیله تراشی، خالص کردن نیت از آمیزه‌های نفاق، ریا، فریب، تقلب، خیانت، و فریب، پاک ساختن باطن از حسد، کینه ورزی و شرک، در نظر داشتن مراقبت خداوند متعال در همهٔ احوال و کارها قرار داده است. از این رو، برای صحیح بودن اعمال، مطابقت قصد باطنی با عمل ظاهری شرط شده است. از همین رهگذر، چندین فرع از این اصل استخراج گشته است. برای نمونه: حکم به بطلان ازدواج تحلیل، ازدواج متعه، بیع عینه[1]، طلاق دادن برای محروم کردن از میراث، به قتل رساندن مورّث به دلیل عجله برای رسیدن به ارث، هبه قبل از حول برای فرار از ادای زکات و .... داده است .

شیخ مالکی، ابن رشد حفید، به وضوح بر اخلاقی بودن مقاصد تأکید کرده و گفته است که مصالح را تنها علما، بر اساس حکمت شرایع تعیین می‌کنند یعنی فاضلانی که به ظواهر شرعیِ منجر شونده به ستم و جور اهتمام نمی‌کنند.[2] این حقیقت را تنها علمای اسلام بیان نمی‌کنند، بلکه دیگران نیز بر آن صحه می‌گذارند. مثلاً مستشرق، ژوزف شاخت گفته است: «.... از این گذشته، سراسر احکام شرعی، مالامال از اعتبارات دینی و اخلاقی است. برای نمونه تحریم ربا، یا ثروت نامشروع به طور عام، تحریم صدور حکم بر اساس شبهه ، علاقهٔ شدید بر تساوی طرفین قرارداد، و مراعات حد وسط در کارها».[3]

به علاوه، مقاصد بر ویژگی عقلی نیز تمرکز دارند؛ چرا که ثابت شده است که مقاصد بر وفق عقول راجح، فهم‌های سلیم و فطرت‌های استوار جریان می‌یابد.

---

۱. بیع عینه: فروختن چیزی با قیمتی به‌طور نسیه و سپس خریدن آن توسط فروشنده به طور نقد و با قیمت کمتر.

۲. بدایه المجتهد، ۲/۳۵؛ ابن رشد و علوم الشریعة، د. حمادی العبیدی، ص۹۸ و ۱۰۹ و ۱۶۹.

۳. تراث الاسلام، القسم الثالث، ص۱۷ به نقل از ابن رشد و علوم الشریعة، ص۹۸.

چرا که مقاصد شرعی مقید شده را عقل عام و خاص، با قبول و تأیید می‌پذیرند؛ زیرا در آن همگامی با فطرت، مطابقت، با عرف و تناسب با امور معقول وجود دارد. از این رو، مقاصد پنج گانه، مجازات فردِ جنایتکار، ردّ ظلم، خیانت و تقلب، خیردوستی، صداقت، و امانت، از بین بردن غم و سختی افراد مصیبت زده و بدهکار، کمک به فضیلت و معروف، ممانعت از تقلب و حیله در معاملات، پاکی بدن، لباس، مکان، پاکیزگی زبان، قلب، و روح، همه دارای ویژگی معقولیت و منطقی بودن است و جز افرادی که دارای عقل مختل و مزاج تکان خورده باشند، آنها را انکار نمی‌کنند.

حتی حوزه‌هایی که گاهی گفته می‌شود که معانی مندرج در آن‌ها عقلی نیستند، مانند عبادات و مقدرّات، همواره به طور کلی، و گاهی به صورت جزئی و تفصیلی، معلل‌اند. و این امر بر عقلانی بودن و منطقی بودن آنها دلالت می‌کند؛ هر چند که در ظاهر بر خلاف این به نظر برسد.

ب: ضوابط خاص مقاصد

ضوابط خاص، فرع ضوابط عام‌اند و از آنها ناشی می‌شود. با این تفاوت که از لحاظ درج و الحاق، به خود مقاصد نزدیک ترند و از لحاظ تعلق و التصاق واضح‌ترند.

واضح است که مقاصد شرعی، مجموعه‌ای از غایات و اهداف اسلامی پخش شده در احکام، نصوص و ادله است که گاهی به نام مصالح مرسله، گاهی به نام مصالح عرف و عادت، مصالح استحسان، و مصالح تعلیل و تأویل شناخته می‌شوند. به بیان دیگر، مقاصد شرعی از طریق آنچه که در اصول فقه، استصلاح مرسل، مراعات عرف و عادت، مراعات استحسان، اجرای تعلیل و تأویل شناخته می‌شود، اثبات می‌گردند و به دست می‌آیند.

استصلاح مرسل، یعنی طلب مصلحت مرسلی که شارع نه بر اعتبار آن تصریح کرده نه بر الغای آن. مثال آن در عصر حاضر، به کارگیری ژنوم بشری یا

نقشهٔ ژنتیکی انسان در معاینات به منظور پیشگیری و درمان بیماری‌های ارثیِ موجود یا احتمالی است. این نوع جدید از پیشگیری و معالجه از طریق بهره برداری از اطلاعات وراثتی انسان، در کتاب و سنّت مورد تصریح (تنصیص) قرار نگرفته‌اند و در زمان‌های گذشته نیز دربارهٔ آنها اجماع صورت نگرفته است. برعکس امری جدید است و دانشمندان هنوز حقایق و نتایج آن را بررسی می‌کنند، احکام و مقاصد آن را مورد بحث قرار می‌دهند، با این هدف که حکم فقهی و شرعی آن را صادر نمایند. در این حکم، مصلحت مردم، بدون ایجاد خلل در قواعد دین و اخلاق، و بدون زیان زدن به مصالح حقیقی، قطعی، و دائمی‌انسانی، در نظر گرفته خواهد شد. خود همین عمل، بیان شروط مصلحت مرسله، و قیود آن است و این همان چیزی است که ما آن را به عنوان ضوابط خاص مقاصد در نظر داشتیم.

مصالح عرف و عادت، مصالح استحسان، مصالح تعلیل و تأویل نیز همین گونه‌اند. از این رو، بر پژوهشگر واجب است که این شروط خاص را دربارهٔ همهٔ مصالح ذکر شدهٔ قبلی در نظر داشته باشد.

شروط نامبرده عبارتند از:

اولاً: ضوابط مصلحت مرسله

مصلحت مرسله دارای ضوابط و شروط خاصی است که نه نادیده گرفته شده و نه به دست گرایش‌های نفسی و خواسته‌های آن، و یا تغییر و تحولات سپرده شده است. ضوابط نامبرده عبارتند از:

ضابط اوّل: عدم تعارض با نص شرعی یا زیان زدن به آن

نص شرعی، یعنی نص کتاب و سنّت که از لحاظ معنا و حکم خود دو نوع است:

نوع اوّل: نص قطعی: یعنی نصی که از لحاظ دلالت بر معنا و حکم آن قطعی است. به عبارت دیگر، حکم آن قطعی است و جز یک فهم و تفسیر واحد، احتمال دیگری را نمی‌پذیرد. لذا نه قابل اختلاف است و نه قابل تأویل.

مثلاً آیهٔ

﴿قُلْ هُوَ اللَّـهُ أَحَدٌ﴾ (اخلاص:۱)
«بگو: خدا، یگانه یکتا است».

معنای این آیه تقریر یگانگی خداوند است که امری قطعی است و دربارهٔ آن در میان عام و خاص اختلافی وجود ندارد.

یا آیهٔ

﴿لَیسَ کَمِثْلِهِ شَیءٌ وَهُوَ السَّمِیعُ الْبَصِیرُ﴾ (شوری:۱۱)
«هیچ چیزی همانند خدا نیست (و نه او در ذات و صفات به چیزی از چیزهای آسمان و زمین می‌ماند، و نه چیزی از چیزهای آسمان و زمین در ذات و صفات بدو می‌ماند) و او شنوا و بینا است (و پیوسته بر کارگاه جهان نظارت می‌نماید، و از جمله زاد و ولد انسانها و حیوانها را می‌پاید)».

معنای این آیه نیز تقریر یگانگی خداوند عزوجل در صفات و ذات است. به گونه‌ای که هیچ گونه شبیه و نظیری ندارد. این معنا نیز قطعی و معلوم است و هرگونه اختلاف نظر در آن حرام است و باید در برابر آن تسلیم بود و پیروی و متابعت به خرج داد.

یا آیهٔ

﴿وَأَمْرُهُمْ شُورَىٰ بَینَهُمْ﴾ (شوری:۳۸)
«و کارشان به شیوه رایزنی و بر پایه مشورت با یکدیگر است»

دلالت آن، قطعی بودنِ وجوبِ شوری در میان مسلمانان است و در این باره هیچ اختلافی وجود ندارد؛ زیرا تعطیل و منع این اصل جایز نیست.

همچنین آیهٔ

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُم مِّنْ أَنفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِّتَسْكُنُوا إِلَيْهَا﴾ (روم:۲۱)
«و یکی از نشانه‌های (دالّ بر قدرت و عظمت) خدا این است که از جنس خودتان همسرانی را برای شما آفرید تا در کنار آنان (در پرتو جاذبه و کشش قلبی) بیارامید»

بر معنایی قطعی و یقینی دلالت می‌کند که اختلاف و تأویل در آن جایز نیست؛ معنای مورد نظر نیز ازدواج مرد و زن بر طبق رابطهٔ زناشویی شرعی است.

بنابراین نظر در مصالح در این نصوص قطعی نباید با این نصوص تعارض داشته باشد که به صورت صریح بیان کرده‌اندکه مصالح، با معانی قطعی مذکور در آنها تحقق می‌یابد؛ زیرا خارج از این معانی قطعی هیچ گونه مصلحتی وجود ندارد؛ به عبارت دیگر، در نفی وحدانیت خدا، هیچ مصلحتی وجود ندارد. در معارضه با یگانگی خداوند در زمینهٔ ذات و صفات او، یا شرک ورزی و شبیه‌آوری برای او، مصلحتی وجود ندارد. در تعطیل و دورانداختن شوری نیز هیچ مصلحتی وجود ندارد. در معارضه با ازدواج و جایگزین کردن روابط غیرمشروع و غیرمعقول دیگر برای آن نیز هیچ مصلحتی وجود ندارد.

بنابراین، به هیچ وجه جایز نیست که مصلحت بر امور قطعی و یقینی مقدم گردد و واجب آن است که مدلول قطعی بر مصلحت ظنی یا موهوم، مقدم گردد: «زمانی که قطعی بودن دلالت آن آشکار گشت، سقوط احتمال مصلحت ظنی در برابر آن آشکار می‌گردد»[۱]

غزالی نیز گفته است: اگر ظن با علم مخالفت کند، محال است؛ زیرا آنچه که معلوم است، چگونه خلاف آن گمان رود.[۲]

---

۱. ضوابط المصلحة، البوطی، ص۱۳۲.
۲. المستصفی، ۲/۱۲٦.

نوع دوم: نص ظنی: نصی است که بر بیش از یک معنا و حکم دلالت می‌کند. نمونهٔ آن، این کلام خداوند متعال است که:

﴿وَالْمُطَلَّقَاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ﴾ (بقره:۲۲۸)

«و زنان مطلّقه باید (بعد از طلاق) به مدّت سه بار عادت ماهانه (و یا سه بار پاك شدن از حیض) انتظار بکشند (و عدّه نگهدارند، تا روشن شود که حامله نیستند»

کلمهٔ قرء در این آیه هم بر طُهر و هم بر حیض اطلاق می‌شود.

مصلحت مرسلهٔ متبّع نص ظنی نباید با معانی متضمن در این نص متعارض باشد. البته امکان دارد که اجتهاد بر حصر همهٔ آن معانی و احکام، و تحدید نزدیک ترین آنها به مراد الهی و مناسب‌ترین آنها با مصلحت مشروع مبتنی باشد.

به هیچ وجه جایز نیست که مصلحت با همهٔ معانی و مدلولات ظنی متضمن در نص ظنی، متعارض باشد؛ زیرا این خروج کامل از دایرهٔ نص و همهٔ معانی آن به شمار می‌رود.

ضابط دوم: عدم تعارض مصلحت مرسله با اجماع

اجماع عبارت است از دلیل شرعیِ پس از نص؛ که دو نوع است: قطعی و ظنی

اجماع قطعی، مانند اجماع بر عبادات، مقدرات، و تحریم ازدواج با جده. این نوع، با تغییر مصلحت، در هر سطحی از مشروعیت و معقولیت تغییر نمی‌کند.

اجماع ظنی، مانند اتفاق بر چندین مسأله بنا بر مراعات عرف، عادت، شرایط، مصلحت مقطعی و .... که تغییر و تحول می‌یابد. این اجماع بنا به مستند یا سندی که بر آن بنا شده و بر آن تمرکز کرده، تابع تغییر و تحول است. برخی از اصولیین بیان کرده‌اند که «مجرد اتفاق در یک عصر بر حکم یک مصلحت، برای

ابدیت آن کافی نیست؛ بلکه باید همراه با این اتفاق، اتفاق دیگری هم وجود داشته باشد که این اتفاق دائمی‌و تغییر ناپذیر باشد».[1]

پیشوایان [و فقها] شهادتِ فرد نزدیک(خویشاوند) را بر ضد نزدیک [خویشاوند] خود و شهادت همسر علیه همسر را، به دلیل ضمان حقوق مردم، ممنوع می‌دانستند. در حالی که چنین چیزی در عصر صحابه بنا به اجماع و اتفاق جایز بود.

ضابط سوم: عدم تعارض مصلحت مرسله با قیاس

قیاس، پس از کتاب و سنت و اجماع، چهارمین منبع تشریعی است و معنای آن، ملحق کردن حادثه‌ای جدید که دربارهٔ آن نص یا اجماع وجود ندارد، به حکم حادثه‌ای قدیم که دربارهٔ آن نص یا اجماع وجود دارد، به دلیل اشتراک در (مشترک بودن) علت، حکمت، یا مصلحت.

مثال آن: قیاس چربی خوک بر گوشت آن از لحاظ تحریم؛ به دلیل اشتراک آنها در پلیدی، کثافت، و زیان، و قیاس نفاس با حیض از لحاظ تحریم همبستری، به دلیل وجود اذیت و ضرر در هر دو.

عدم تعارض مقاصد با قیاس به این معناست که مقاصدی که مجتهدی به کار بسته است، با عمل به قیاس و اعتماد به آن مخالفت نداشته باشد. چرا که قیاس یکی از اصول استنباط و استدلال، و یک مسلک عقلی مقبول است. زیرا دو شئ همسان را یکسان می‌داند و دو امر نا همسان را مخالف هم قرار می‌دهد.

شرع، قیاس را معتبر دانسته و در شواهد فراوانی از کتاب و سنت آن را تقریر نموده است. این شواهد نیز در منابع خویش معروف‌اند و در مباحث حجیت و

---

۱. تعلیل الاحکام، شلبی، ص۴۳۲؛ اصول الفقه، الزحیلی، ۵۷۶/۱؛ اصول الفقه، البردیسی، ص۲۱۶.

دلیل بودن قیاس به وفور یافت می‌شود و این امر بر جایگاه قیاس و نقش آن در استنباط احکام، تقریر احکام، مقاصد، و فواید مختلف دلالت می‌کند.

چرا که یکسان دانستن گوشت و چربی خوک از لحاظ حکم تحریم، مبتنی بر یکسان دانستن معنایی است که تحریم گوشت خوک به خاطر آن تشریع شده است؛ این معنا نیز، کثافت، نجاست، زیان، و آزار است. لذا به هیچ وجه جایز نیست که مجتهد یا صاحب نظر در هیچ زمانی بیان کند که گوشت{خوک} به دلیل مصالح و منافع موجود در آن، نباید تحریم شود و بلکه باید به منظور جلب منفعت و محقق ساختن مقصد، از آن استفاده کرد؛ زیرا مخلوقی سودمند و امری مفید است. چنین تعلیل یا مقاصد مآبی یا استصلاح، مردود و نامقبول است؛ زیرا با قیاس، اصول و شروط آن مخالف است. چرا که قیاس در شرع به منظور یکسان ساختن دو شئ همسان قرار داده شده است. در مثال نامبرده نیز چربی و گوشت {خوک} در معنای متصل به کثافت، نجاست، و زیان همسان‌اند. به همین خاطر، همسانی آن دو در حکم، یعنی ممنوعیت و تحریم واجب است.

در مثال ذیل، دلیل تعارض مقاصد با قیاس از لحاظ یکسان سازی دو امر مختلف بیان می‌شود. این مثال نیز با امری که فقها دربارهٔ اذان نماز عیدین و استسقاء بیان کرده‌اند، مرتبط است. آنان چنین امری را ممنوع دانسته‌اند و از قیاس آن بر اذان نمازهای پنجگانه و نماز جمعه ممانعت کرده‌اند. لذا نباید این دو نوع اذان را به دلیل عدم یکسان بودن این نمازها، با هم قیاس کرد. این عدم یکسانی را نیز شرع در احکام و تعالیم خود بیان کرده است. چرا که اذان را برای نمازهای واجب و نماز جمعه تشریع کرده است ولی آن را برای نمازهای عیدین و استسقاء نفی کرده است. این امر نیز نظیر تشریع تعبدی امتثالی است که در آن تبدیل، تعلیل، و قیاس جایز نیست. ممکن است کسی بگوید: قیاس اذان عیدین و استسقاء بر اذان نمازهای واجب پنجگانه سزاوارتر و مناسب تر است. به دلیل مصالح سودمند و فواید فراوان برای مسلمانان نمازگزار در این امر. و نیز به دلیل

اقامهٔ خود این عبادات. چرا که سر دادن اذان در نمازهای عیدین و استسقاء، اظهار و اعلان این نمازها و تضمین حضور بیشتر مردم است و موجب به دست آوردن فواید خطبه، موعظه، و یادآوری و تذکر می‌گردد و روابط حاضران را محکم می‌سازد و آنان را به یکپارچگی، یاری و تعاون وا می‌دارد. چنین سخنی مردود و نامقبول است و این مقاصدی که به عنوان علت ذکر گردد، قولی باطل و مردود است. اساس این امر، مخالفت با قیاس و تصادم با حجیت، مبادی، و مشروعیت قیاس است. چرا که قیاس، جدایی میان این دو نوع نماز را الزامی‌می‌گرداند چون نماز عیدین و استسقاء، با نماز فرض همسان نیستند؛ زیرا خود شرع این همسانی را نفی کرده و جدایی را مقرر نموده است. این امر نیز از قبیل تشریع تعبدی‌ای به شمار می‌رود که مخالفت با آن، با هر سطحی از تعلیل به مقاصد و مصالح جایز نیست.

ضابط چهارم: عدم زیان زدن به مصلحت مرسله به خاطر مصلحتی مهم تر از آن یا همسان با آن

این ضابط، بسیار دقیق است و بر احاطه‌ای عالی بر حقیقت مصالح و مراتب آنها، و تعارض و ترجیح آنها مبتنی است.

معلوم است که مصالح بر حسب اعتبارات و حیثیات متعدد، تنوع، تباین، تداخل، و ترجیح پیدا می‌کند. ترجیح نیز بر مقدم ساختن مصلحت مهم تر بر مصلحت مهم مبتنی می‌شود. مانند مقدم ساختن مصلحت عام بر مصلحت خاص، مصلحت قطعی بر مصلحت ظنّی، مصلحت ظنّی بر احتمالی، احتمالی بر موهوم، متعدی بر قاصر.[1]

به همین خاطر، نباید دستیابی به مصلحت مرسلهٔ مورد نظر، به زیان مصلحت مرسلهٔ موجود صورت گیرد که از آن مهم تر یا مساوی با آن است. زیرا انتقال از

---

۱. مثال دربارهٔ این قسمت زیاد است که بعضی از آنها را در ادامه ذکر نموده ام [مؤلف].

مصلحتی به مصلحت دیگر، جز برای مصلحت بهتر و برتر صورت نمی‌گیرد. اما پایین تر یا مساوی با آن، توجیهی برای انتقال نیست. برعکس، ماندن بر مصلحت موجود، بهتر و مناسب تر است.

از جمله مثالهای تقریبی این امر، آن است که به تعامل مسلمانان با شبکهٔ اینترنت مربوط می‌شود. چنین تعاملی، ممکن است مفید یا زیانبار باشد. جنبهٔ سودمندی موجود در آن، در مصلحت دست یابی به تکنولوژی و آسان سازی تبادل (اطلاعات) و ارتباطات، و جلب سرمایه و پول تجسم می‌یابد. جنبهٔ زیان موجود در آن نیز در هزینه کردن مقداری پول و زمان نمود پیدا می‌کند.

بنابراین، مجتهدین بر وجود کار با شبکهٔ اینترنت فتوا می‌دهند؛ زیرا مصالح عام و عظیمی‌در آن وجود دارد که با مصالح مهم تر و یا مساوی با آنها، تصادم پیدا نمی‌کنند بلکه با مصلحتی کوچک تر یا پایین تر برخورد پیدا می‌کنند که عبارت است از هزینه کردن مقداری پول و زمان است که به توفیق الهی به وسیلهٔ آن مصالح عام و عظیم جبران خواهد شد. زیرا منابع درآمدی مالی جدیدی خواهد بود؛ از زمان نیز استفاده خواهد شد،[به این صورت در زمان و وقت نیز صرفه جویی خواهد شد]، و به دلیل آن مصالح تلاش صورت می‌گیرد.

از سوی دیگر، جنبهٔ مفید کار با شبکهٔ اینترنت، در به دست آوردن اطلاعات و پیگیری اتفاقات و اخبار، و مطمئن شدن از برخی از مسائل علمی‌و اطمینان از آنها، گفتگو با انسانها به قصد بهره گیری و استفاده، تجسم می‌یابد. جنبهٔ زیان موجود در آن نیز در هدر دادن زمان طولانی و تلف کردن برخی از تکالیف دینی یا دنیوی نظیر نماز، وفای به وعده، حضور در دانشگاه، مداوای بیمار، خرجی خانواده، و شاید حرکت تدریجی به سوی تحریک، تشویش، و اختلال در سطح عقیده، اخلاق و عفت تجسم یابد.

بنابراین مجتهد می‌گوید: کاربری اینترنت، حرام است؛ هر چند به نفع نامبرده هم بینجامد؛ زیرا این نفع، موجب از دست رفتن نفعی مهم تر یا مساوی است.

لذا برای کاربر اینترنت بهتر است که مواظب دین و دنیای خود، و درستی و راستی خود باشد؛ حتی اگر اطلاع از معلومات یا پیگیری حوادث و اخبار را از دست بدهد.

همچنین برای او بهتر آن است که مواظب حضور در دانشگاه باشد تا به صورت مستقیم تحصیل علمی‌کند؛ حتی اگر آموزش از طریق اینترنت را از دست بدهد. زیرا آموزش از طریق اینترنت، تضمینی نیست، بلکه نسبت به آن امید و انتظار وجود دارد. اما تحصیل علمی‌در دانشگاه، واقعی است به دلیل به کارگیری شروط و ابزارهای آن، نظیر وجود مدرّس، حضور در جمع، فراهم بودن وسایل تدریس و توضیح، عاری بودن فضا از امور مزاحم و آشوب زا و سایر شروط و ابزارهایی که این هدف را محقق می‌سازند.

ثانیاً: ضوابط عرف و ضوابط تأویل و تعلیل به طور عام

مطالب بیان شده به ضوابط عرف رسید؛ به این اعتبار که یک مسلک استنباطی - اجتهادی، و طریقی به شمار می‌رود برای حصول مقاصد از طریق مراعات آنچه که مصالح مردم در آنها است، و آنچه که مراد شرعی و مطلوب دینی را محقق می‌سازد. بی تردید، هدف ضوابط عرف، تحدید مشروع بودن و حقانیت آن، و تعیین مقاصد و مصالح آن است. به همین خاطر، بیان این ضوابط را جزء ضوابط خاص مقاصد قرار دادیم. این ضوابط نیز در ضوابط بزرگ و بنیادها و قواعد اعتقادی، اخلاقی، واقعی وانسانی کلّی و کلانی است که احکام، آثار و منافع عرف از آنها متفرع می‌شود.

بر این اساس، باید پرسید ضوابط عرف کدام‌اند؟ اما قبل از آن عرف را به صورت کلی و مختصر تعریف می‌نماییم:

عرف امری است که مردم در گفتارها، کردارها و تصرفات خود با آن آشنا هستند و به آن عادت کرده‌اند. و جزء مسلک‌های تشریعی‌ای به شمار می‌رود که

در زمینهٔ شناخت و ترجیح احکام فقهی متعارف است. هدف از تکیه به عرف و استناد به آن، محقق ساختن مقاصد یُسر، رفع حرج، جلب مصالح مردم، برآورده کردن نیازهای آنان، و دور ساختن اذیت، تنگنا، و سختی از آنها است.

این اهداف که عِرف به سوی آنها گام بر می‌دارد، باید با حدود و قیودی منضبط گردد. و با ضوابط و روابط خاصی معتبر شوند. به همین خاطر گفته شده است که عرف در زمینهٔ استنباط و استدلال، یک حجت شرعی و اصل دینی مهم است و باز به همین دلیل همواره و قاطعانه گفته می‌شود که: مقاصد عرف، حجت و قطعی است و عبارت است از همان مقاصد شرعی ثابت در نصوص و ادله.

واضح است که شرعی بودن مقاصد عرف، با شرعی بودن خود عرف صحیح اثبات می‌گردد. لذا آنچه که بر عرف جاری می‌گردد، بر مقاصد آن نیز جاری می‌شود. و آنچه که برای عرف، حجت و برهان است، برای مقاصد عرفی نیز حجت و دلیل است.

به همین خاطر، سخن از ضوابط عرف، مستلزم سخن گفتن از ضوابط و مصالح مقاصد عرف است.

ضوابط مورد نظر نیز عبارتند از:

ــ عدم تعارض عرف معمول (مورد عمل) با یکی از اصول دین، قواعد شرع، و یک مقصد معلوم، قطعی و معتبر؛

ــ استمرار عرف در همه یا اغلب حوادث

ــ در هنگام (اثنای) معاملات و عقود جاری باشد؛ بدون آنکه تأثیری رجعی بر معاملات و مسائل سابق داشته باشد.[1]

---

۱. الاجتهاد و قضایا العصر، محمد بن ابراهیم، ص۲۱۸ به بعد؛ العادة محکمة، د. صالح السدلان، مجلة البحوث الفقهیة المعاصرة، العدد۱۱، سنة ۱٤۱۲، ص ۳۷ به بعد.

بنابر آنچه که ذکر شد، امر لازم و واجب، تعلیل عرف با علل و مصالح مشروع و مقبول است. اما تعلیل با اوصاف، مصالح، و مقاصد موهوم، فاسد و ضعیف را تنها منحرف از روش اجتهاد صحیح بیان می‌کند و به آن قایل است.

یکی از نمونه‌های تعلیل صحیح برای عرف، تعلیل پرداخت کنندهٔ مهریه و کسی که آن را به تأخیر می‌اندازد، به آسان سازی ازدواج و سبک کردن بار از دوش شوهر، و محکم کردن رابطهٔ همسران و خانواده‌ها، جلب فواید رابطهٔ زناشویی مرتبط به حفظ آبرو، نسل و نسب، استحکام مفاهیم معنوی، آرامش، آسایش، و دوست داشتن در روان افراد و جوامع، برافراشتن پایه‌های خانوادهٔ سودمند برای برپایی جامعهٔ پویا و امت قدرتمند پیش تاز.

تعلیل فاسد یا ضعیف عرف نیز شواهد فراوان و مظاهر متنوعی دارد؛ خواه در سطح افراد و اشخاص یا در سطح جماعات و امت‌ها.

برای نمونه، در سطح اوّل، عده‌ای ادعا می‌کنند که مثلاً سیگار کشیدن، در جوامع به صورت یک عرف و عادتی معمولی در خانه‌ها و نهادها در آمده است. لذا نباید آن را رد کرد؛ زیرا انکار و ردّ آن موجب خسته کردن روان فرد سیگاری و در تنگنا قرار دادن خواسته و اشتهای او است. به علاوه سیگار کشیدن موجب آرامش روان او، فعال کردن عقل و تحریک ذائقهٔ او است که ممکن است موجب حرکت، عمل، و تولید گردد. آنان گفته‌اند این عادت، طبیعت ثانوی است. اما این تعلیل فاسد و مردود است؛ زیرا در سیگار، نشاطی جز توهم و تخیل فرد سیگاری وجود ندارد و نشاطی که در نفس پدید می‌آید، در آغاز امر گذرا واندک است؛ اما به سرعت به غم‌ها و دغدغه‌های فراوان تبدیل می‌شود.

در سطح جماعت‌ها و امت‌ها نیز در میان برخی گروه‌ها به ویژه در غرب، این امر به صورت مقرر در آمده است که ماده اصل تعامل، بنیاد ارزش، و هدف فعالیت انسانی - به طور کلی - است. چنین گروههایی بر دنیا دوستی، جلب حطام و زینت‌های آنی، با چنگ و دندان دویدن در پی شهوات و فریبندگی‌های آن

عادت کرده‌اند و این امر موجب تضعیف یا از میان بردن جنبهٔ معنویِ درونی آنان شده و جنبهٔ اخلاقی و ارزشی را از تمام تعاملات و فعالیت‌ها دور ساخته است.

این پدیدهٔ عادی و عرفی، با صمیم و جانمایهٔ رسالت دین مخالف است و با اهداف والای اخلاقِی و مقاصد اجتماعی و روحی لازم تصادم دارد. طرفداران این پدیده نیز برای کار خود هر تعلیلی را بیان کنند و به هر صورتی آن را توجیه سازند و روان و عقل افراد را برای پرداختن به این کار مهیا سازند، در این کار هرگز هیچ صلاح و رستگاری‌ای نخواهند داشت و مراتب زندگی آرام و گوارا را درک نخواهند کرد. یعنی زندگی‌ای که در آن هم خواستهٔ جسم، از لحاظ غذا، نوشیدنی، شهوت باشد و هم نیاز روح به ارتقا، والا شدن، ذکر، تعبد و تهجد.

در رفتار عادی انسان نباید جنبهٔ جسم بر روح یا برعکس غالب شود. برعکس باید میان این دو، سازگاری ایجاد کند و از این رهگذر، به ندای فطرت پاسخ گوید، در راه راست حرکت کند، و با معروف و مأمور همگام و همنوا باشد.

ضوابط خاص مقاصد شرعی، عبارت است از همهٔ آنچه که این مقاصد را مقیّد و منضبط می‌سازد و فرد را به آنها می‌رساند. برای نمونه، استصلاح مرسل، عرف و عادت – همانگونه که پیش تر بیان شد– استحسان، سد ذرائع، و فتح ذرائع و... .

شاید همهٔ این امور در ضمن آنچه که مسالک تأویل، تعلیل، اجتهاد، استنباط، و استدلال شناخته می‌شود، مندرج شود. زیرا در این مسالک شرط شده است که با ادله و نصوص، و مصالح و مقاصد تصادم نداشته باشند و با فطرت، عقل، و واقعیت مخالفت نکنند.

همهٔ این امور نیز در قواعد اصول، ضوابط تعامل با شرع، از لحاظ فهم و اجرا، و مستلزمات زندگی با واقعیت، از لحاظ تأثیر و تأثّر، مبسوط و مبین است.

هدف عام همهٔ آنچه که بیان شد آن است که مقاصد شرعی باید شرعی، اسلامی‌و ربّانی باشند، و هیچ گونه شائبه به آنها راه نیابد، هیچ حقّه و نیرنگی به آنها وارد نشود، و سختی‌ها و ناگواری‌ها آنها را تحریک نکنند.

محور دوّم

تاریخ مقاصد شریعت

نشأت گرفتن مقاصد از قرآن کریم(مقاصد کلّی قرآنی)

سخن خود را از پیدایش و سر برآوردن مقاصد آغاز می‌کنیم. مقرر شده که مقاصد شرعی همراه با پیدایش احکام، سربرآوردن اسلام، آغاز حرکت رسالت و بعثت مبارک نبویﷺ پدید آمده و سربرآورده است.

بستر اول پیدایش و سربرآوردن مقاصد، قرآن عظیمی‌است که در گذشته و هنوز هم به صورت پیوسته منبع اول احکام، و حِکَم، اسرار، علل و مقاصد مرتبط با آن احکام بوده و هست. چرا که قرآن دربردارندهٔ مجموعهٔ بسیار مهمی‌از تصریحات و اشارات، منطوق و مفهوم، و توضیحات و رهنمودهایی است که مجموعاً با هم محتوایِ مقاصدیِ بسیار مهمی‌را تشکیل داده است که در ساختار بندی منظومهٔ مقاصد و رشد و تکامل آن نقش بارزی داشته است و همین امر، این مقاصد را دارای شاخصهٔ قرآنی و ربانی ساخته است. یعنی این مقاصد از نصوص و ارشادات خالق متعال سربرآورده‌اند که در قرآن مجید به صورت خاص تبیین شده‌اند.

برای استدلال بر این گفته می‌توان چند مثال و موضع را در قرآن ذکر کرد که به حقیقت مقاصد به صور و اشکال متفاوت از لحاظ تصریح و اشاره، اجمال و تفصیل، و منطوق و مفهوم پرداخته‌اند.

به همین خاطر، می‌توان از مقاصد گرا بودن قرآن سخن گفت: یعنی اینکه رهنمود قرآنی در بردارندهٔ تقریر مقاصد بزرگ و غایات متنوع است. نظیر: مقصد هدایت، اصلاح و ارشاد، مقصد تقوا، عدالت و شورا، مقصد آرامش قلب، نفس و عقل، مقصد خوشبخت ساختن انسان در آخرت و اصلاح وی در دنیا، و امور دیگری که مقاصد گرا بودن شگفت انگیز قرآن را نشان می‌دهد.شایان ذکر است که این مقاصدگرایی گاهی دارای شاخصهٔ اجمالی، کلی، و عام بودن است، یعنی تصریح یا گوشزد کردن امور مقاصد گرایانهٔ بزرگ و کلی؛ نظیر: مقصدِ هدف از آفرینش که عبارت است از: برپایی عبادت خداوند متعال:

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾(ذاریات:۵٦)

«من پریها و انسانها را جز برای پرستش خود نیافریده‌ام».

گاهی نیز دارای شاخصهٔ تفصیل و تخصیص است؛ یعنی تخصیص یا اشاره به اجزا و جزئیات مقاصدگرایانهٔ متنوع، مانند مقصد فعل روزهٔ رمضان، که عبارت است از تقوا

﴿يا أَيها الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيكُمُ الصِّيامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ (بقره:۱۸۳)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بر شما روزه واجب شده است، همان گونه که بر کسانی که پیش از شما بوده‌اند واجب بوده است، تا باشد که پرهیزگار شوید»

بر اساس این تقسیم بندی مُراد [و هدف مورد نظر را] را به شرح ذیل تبیین می‌نماییم:

مقاصد گرایی کلی قرآن کریم:

مقاصدگرایی کلی قرآن کریم به این معنا است که قرآن کریم مجموعه‌ای از مقاصد بزرگ و کلّی را در بردارد. مانند: مقصد آفرینش و پیدایش ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ (ذاریات:٥٦)، نزد اهل علم معلوم است که از قرآن کریم چند مقصد کلّی و اجمالی برگرفته شده است. مثلاً، مقاصد شارع از فرستادن رسولان، نازل کردن کتاب‌ها، تبیین عقاید و احکام، مکلف کردن افراد مکلف و امر و نهی به آنان، میراندن زندگان، برانگیختن آنان، و محاسبه و مجازات آنها.

یکی از نصوص دال بر این امر، آیهٔ ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ (ذاریات:٥٦)، و این سخن در توصیف قرآن عظیم که:

﴿أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ﴾ (مؤمنون:١١٥)
«آیا گمان برده‌اید که ما شما را بیهوده آفریده‌ایم و (حکمت و فلسفه ای در آفرینش شما نیست، این است که به فساد پرداخته‌اید؟ و چنین انگاشته‌اید که) به سوی ما (برای حساب و کتاب) برگردانده نمی‌شوید»

و

﴿إِنَّ هَـٰذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ﴾ (اسراء:٩)
«این قرآن(مردمان را) به راهی رهنمود می‌کند که مستقیم ترین راهها (برای رسیدن به سعادت دنیا و آخرت) است».

و

﴿فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾ (بقره:٢)
«راهنمای پرهیزگاران است»

و سایر نصوص دیگری است که قرآن را به عنوان نور، مبارک، مبین، بشری، بیان، بلاغ، بشیر، و نذیر توصیف کرده است.

این مجموعه نصوص، بیان دسته‌ای از مقاصد بزرگ، نظیر مقصد تقریر عبادت، امتثال و اطاعت، مقصد نفی بیهودگی از آفرینش و پیدایش، مقصد اهتدا به استوار ترین راه، بهترین نتیجه، و برترین احوال، مقصد و روشنی گرفتن، برکت، مژده، و دستیابی به سعادت و رستگاری در هر دو سرا است.

بر اساس قرآن کریم پنج اصل کلّیِ شرعی (حفظ دین، جان، عقل، نسل و دارایی{مال}) اثبات شده و مقرر گشته است. چرا که به صورت پیوسته در آیات فراوانی تقریر این کلیات بیان شده است. از جمله آیات مربوط به حفظ دین و پاسداشت آن از تحریف و فروکاستگی. نظیر آیهٔ:

﴿بَلِ اللَّـهَ فَاعْبُدْ وَكُن مِّنَ الشَّاكِرِينَ ﴾(زمر:٦٦)

«پس در این صورت تنها خدا را بپرست و از زمره سپاسگزاران باش»

و

﴿رُّسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّـهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ﴾

(نساء:١٦٥)

«ما پیغمبران را فرستادیم تا (مؤمنان را به ثواب) مژده رسان، و (کافران را به عقاب) بیم‌دهنده باشند، و بعد از آمدن پیغمبران حجّت و دلیلی بر خدا برای مردمان باقی نماند (و نگویند که اگر پیغمبری به سوی ما می‌فرستادی، ایمان می‌آوردیم و راه طاعت و عبادت در پیش می‌گرفتیم)»

و

﴿وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يأْتِيكَ الْيقِينُ﴾ (حجر:٩٩)

«و پروردگارت را پرستش کن تا مرگ به سراغ تو می‌آید (و سرای فانی را وداع می‌گونی، و سرای باقی آغاز می‌گردد و پرده‌ها به کنار می‌رود و حقائق در برابر چشمانت جلوه‌گر می‌شود)».

نمونهٔ دیگر، آیات مربوط به حفظ جان و پاسداشت آن از قتل و شکنجه دادن و ایجاد فساد است. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَياةٌ يا أُولِي الأَلْبَابِ﴾ (بقره:۱۷۹)

«ای صاحبان خرد! برای شما در قصاص، حیات و زندگی است».

و این کلام خداوند متعال که در آن بندگانش را توصیف می‌کند

﴿ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّـهُ إِلَّا بِالْحَقِّ﴾ (فرقان:٦٨)

«و انسانی را که خداوند خونش را حرام کرده است، به قتل نمی رسانند مگر به حق».

نمونهٔ دیگر، آیات مربوط به حفظ و مواظبت از عقل و حفاظت از آن در برابر تخدیر و از کار ایستادن، و واداشتن آن به تأمل و تفکر است. از جمله، آیهٔ:

﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيلِ وَالنَّهَارِ لآياتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ﴾ (آل عمران:۱۹۰)

«مسلّماً در آفرینش (عجیب و غریب و منظّم و مرتّب) آسمانها و زمین، و آمد و رفت (پیاپی، و تاریکی و روشنی، و کوتاهی و درازی) شب و روز، نشانه‌ها و دلائلی (آشکار برای شناخت آفریدگار و کمال و دانش و قدرت او) برای خردمندان است»

و آیهٔ

﴿إِنَّمَا يرِيدُ الشَّيطَانُ أَن يوقِعَ بَينَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيسِرِ وَيصُدَّكُمْ عَن ذِكْرِ اللَّـهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنتُم مُّنتَهُونَ﴾ (مائده: ۹۱)

«اهریمن می‌خواهد از طریق میخوارگی و قماربازی در میان شما دشمنانگی و کینه توزی ایجاد کند و شما را از یاد خدا و خواندن نماز باز دارد. پس آیا (از این دو چیزی که پلیدند، و دشمنانگی و کینه توزی می‌پراکنند، و بندگان را از یاد خدا غافل می‌کنند، و ایشان را از

همه عبادات، به ویژه نماز که مهمترین آنها است، باز می‌دارند) دست می‌کشید و بس می‌کنید ؟!».

دربارهٔ حفظ نسل، نسب، آبرو، و دارایی نیز آیات متعددی در زمینهٔ تقریر آنها بیان شده است. از جمله:

﴿وَلَا تَقْرَبُوا الزِّنَىٰ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا﴾ (اسراء:۳۲)

«و (با انجام عوامل و انگیزه‌های زنا) به زنا نزدیك نشوید که زنا گناه بسیار زشت و بدترین راه و شیوه است».

و آیهٔ

﴿وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّـهُ لَكُمْ قِيَامًا﴾ (نساء:٥)

«اموال کم خردان را که در اصل اموال شما است به خود آنان تحویل ندهید. چرا که خداوند اموال را برایتان قوام زندگی گردانده است».

- علل، حِکم و اسرار جزیی فراوانی بر اساس قرآن کریم تعیین شده‌اند که مجموعاً محتوای مهمی‌از مقاصد را تشکیل داده‌اند. به عنوان نمونه‌ای از این نوع، می‌توان حکمت دفع «اذی» را نام برد که از تحریم مربوط به وطء زن در حال حیض برداشت شده است. همچنین حکمت دفع ظلم و مقاومت در برابر تجاوز از این آیه برداشت شده است:

﴿أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظُلِمُوا وَإِنَّ اللَّـهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ﴾(حج:۳۹)

«اجازه (دفاع از خود) به کسانی داده می‌شود که به آنان جنگ (تحمیل) می‌گردد، چرا که بدیشان ستم رفته است (و آنان مدّتهای طولانی در برابر ظلم ظالمان شکیبائی ورزیده‌اند و خون دل خورده‌اند) و خداوند توانا است بر این که ایشان را پیروز کند».

- از قرآن قواعد متعددی برداشت شده است که با مقاصد شرعی مرتبط‌اند. مانند قاعدهٔ «المشقة تجلب التیسیر»، قاعدهٔ«رفع حرج»،

قاعدهٔ «الضرر یزال» که با تکیه بر جزئیات فقهی شرعی ثابت در قرآن و سنّت، و نیز با تکیه بر آیات متعددی تقریر یافته‌اند که اصل و اساس آن قواعد به شمار می‌روند. به طوری که قاعدهٔ رفع حرج به طور خاص بر این آیهٔ قرآن مبتنی و متکی است که:

﴿وَمَا جَعَلَ عَلَيكُمْ فِی الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ ﴾ (حج:۷۸)

«و در دین کارهای دشوار و سنگین را بر دوش شما نگذاشته است»

و نیز بر احکام قرآنی دیگری مبتنی است که متضمن رفع حرج و مشقت از افراد مکلف است.

- اصول تعاملات، اعمال با فضیلت، ارزش‌ها و مفاهیم اخلاقی در زندگی افراد، ملت‌ها، و امت‌ها نیز به وسیلهٔ قرآن تکامل یافته و متجلی شده‌اند. مثلاً: تقوی، عدالت، احسان، کرامت، وفاداری، و امانت. همهٔ این امور نیز در ضمن خصلت تقوی، تزکیه، خُلُق عظیم، و احسان در همهٔ کارها، مجتمع می‌گردد.
- مجموعه‌ای از ویژگی‌های عام شریعت نیز از قرآن برداشت شده‌اند. مانند ویژگی: آسان گیری، رحمت، وسطیت{میانه روی}، انعطاف {سماحت} و مدارا{و نرمی}. این ویژگی‌ها نیز به عنوان مقاصد والای کلّی قرار داده شده‌اند.
- نظریات فقهی متعددی نیز بر اساس قرآن روشن شده‌اند. از جمله: نظریهٔ التزام، حق، ضمانت، شروط، و ضرورت. این نظریات نیز مهم ترین تحقیقات و پژوهش‌های ویژه، دانشگاهی، پژوهشگاهی، و تحقیقی و تحقیقاتی را پدید آورده‌اند که با موضوع مقاصد کلّی قرآنی مرتبط‌اند.

بنابراین قرآن اصل فراگیر همهٔ این امور است و منظور ما از مقاصد کلی قرآن همین امر است.

نشأت گرفتن مقاصد از قرآن کریم(مقاصدگرایی تفصیلی قرآن)

مراد از مقاصدگرایی تفصیلی قرآن کریم، در بر داشتن تفصیلات مهم در زمینهٔ مقاصد است. مانند مقصد منع اذیت که از تحریم وطء در حالت حیض برداشت شده است. همچنین منظور آن است که قرآن تعلیل برخی از مباحث و مباحث مربوط به آن را دربر دارد.

به عبارت دیگر، می‌توان گفت که قرآن کریم دربردارندهٔ برخی از علل و حکمت‌های جزئی متعلق به احکام جزیی آنها است. همچنان که به صورت اجمال و اطلاق معلل است که هدایت، صلاح، و نور جهانیان در هر دو سرا است.

تعلیل مقاصدگرایانهٔ تفصیلی قرآن کریم همواره بستر اصلی نشأت گرفتن مقاصد و پیدایش آنها بوده است و این امر به دلیل مرجعیت قرآن کریم و این امر است که قرآن از لحاظ احکام، علل، مقاصد و اسرار منبعی هدایتگر و اصل و اساس اوّل تشریع است. این تعلیل مقاصدگرایانهٔ تفصیلی بر برخی از مباحث و مسائل قرآن کریم توزیع شده است. نظیر آیات احکام، تدرج و نسخ، و ترجیح میان مفاهیم. در این مباحث و مباحث دیگری از این دست، التفات به مقاصد در نظر گرفته شده است و در آنها ارتباط با غایات و اسرار شرعی مدنظر قرار گرفته شده است و این همان چیزی است که ما از مقاصدگرایی تفصیلی قرآن مدنظر داشتیم؛ یعنی در نظر داشتن مقاصد بر حسب مباحث، و مسائلی که با کتاب خدا، پیوند دارند و از جمله موضوعات علوم قرآن به شمار می‌روند. و این امور، غیر از

تعلیل‌های جزیی احکام قرآنیِ فرعی است که آنها نیز این مقاصد گرایی تفصیلی را برجسته و بارز ساخته‌اند. برای بیان این امر، مطالب ذیل را دنبال می‌کنیم.

اوّلاً: مقاصد گرایی آیات الاحکام

آیات احکام، عبارت است از آیات یا بخشی از آیات قرآنی که دربردارندهٔ احکام فقهی عملی هستند. مثلاً آیهٔ:

﴿وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ﴾ (بقره:۲۳۳)

«مادران دو سال تمام فرزندان خود را شیر می‌دهند»

که یک حکم فقهی عملی را بیان کرده که عبارت است از: شیردادن مادر به فرزند خود به مدت دو سال کامل.

چنانکه گفتیم این آیات در بردارندهٔ احکام فقهی خود، و ـ بارها ـ نیز دربردارندهٔ علل، حکمت‌ها، و مقاصد آن احکام‌اند و این امر در پیدایش و سربرآوردن مقاصد سهیم بوده‌اند. یعنی علل، حکمت‌ها، و مقاصدی که در آیات احکام آمده‌اند، مادهٔ مهمی‌را پدید آورده‌اند که مقاصد بر اساس آنها تأسیس و تمرکز یافته است. مثلاً آیهٔ:

﴿لَا تُضَارَّ وَالِدَةٌ بِوَلَدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَّهُ بِوَلَدِهِ﴾ (بقره:۲۳۳)

«نه مادر به خاطر فرزندش، و نه پدر به سبب بچّه‌اش باید زیان ببیند»

و

﴿وَلَا تُضَارُّوهُنَّ لِتُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ﴾ (طلاق:٦)

«و بدیشان زیان نرسانید تا (با زیان رساندن خود بر آنان سختگیری کنید و) در تنگنایشان قرار دهید (و ایشان مجبور به ترك منزل شوند)»

و

﴿وَأَشْهِدُوا إِذَا تَبَايَعْتُمْ وَلَا يُضَارَّ كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ﴾ (بقره:۲۸۲)

«و هنگامی که خرید و فروش (نقدی) می‌کنید (باز هم) کسانی را به گواهی گیرید، و نویسنده و گواه نباید که زیان ببینند و نباید که زیان برسانند»

این آیات احکامِ فقهی مختلفی را بیان کرده‌اند که در ساختاربندی مقصدِ رفع زیان و زایل کردن آن سهیم‌اند که در اثر تحول مباحث و سپری شدن قرون به یک مقصد شرعیِ کلّیِ معتبر و مورد لحاظ، تبدیل شده است.

ثانیاً: مقاصدگرایی تدرج و نسخ در احکام قرآن کریم

تدرج و نسخ در احکام قرآن یکی از مباحث مهم علوم قرآن است. تدرج یعنی انتقال از یک حکم به حکم دیگر به منظور عادت دادن مکلف به طاعت و امتثال به صورت ساده و آسان.

نسخ نیز یعنی از میان برداشتن حکم قبلی به وسیلهٔ حکم بعدی، بنا به حکمت‌هایی فراوان؛ از جمله: آسان گیری و سبک کردن بارِ تکلیف، تقریر اصل مراعاتِ واقعیت، محیط و شرایط در صدور فتوا و اجتهاد در امور مربوط به حوزه‌های فقهی ظنّیِ اجتهادپذیر. اما حوزه‌های قطعی ثابت، هر قدر هم که شرایط و طبع افراد، یا محیط و دوره‌ها تغییر کنند، تغییر و تحول نمی‌یابند.

مهم آن است که در بحث تدرج و نسخ، نظر به علل و مقاصد متصل به آن، از طریق دفع حرج و مشقت، تقریر آسان گیری و سهولت، مراعات عادات نیکو و مصالح مردم، فراهم کردن شرایط و فضای مناسب برای اجرای حکم و تضمین فایده، کنشگری و اثر شرعی، پرورشی و اجتماعی، عدم غافلگیری افراد مکلف از طریق تحولات ریشه‌ای مخالف با واقعیت عینی آنان، و تصادم با امور مورد انس و عادت آنان، در نظر گرفته شده است.[1]

---

۱. ابن العربی، احکام القرآن، ۱/۱۵۳.

و این امری است که ممکن است آنان را به نفرت، تمرد، و عصیان بکشاند و معلوم است که یکی از مقاصد شارع، وارد کردن افراد مکلف به دایرهٔ طاعت و کمک به آنان در این باره است.

این امر را در شرط صریح مربوط به فهم قرآن کریم ملاحظه می‌کنیم؛ چرا که علما بیان کرده‌اند که این شرط به علم به مناسبتهای نزول و تدرج در بیان و تبلیغ احکام، عدم وضع آنان به صورت یک مجموعهٔ واحد، تعلق دارد. دلیل این امر نیز تحقق اجرای عملی و حقیقی نصوص، و تضمین استمرار و دوام آن است و این امر، جز با ایجاد زمینهٔ مهیا و روانیِ پذیرای آن هرگز صورت نخواهد گرفت.

ثالثاً: مقاصدگرایی ترجیح در میان مفاهیم قرآن کریم

یکی از اهداف وجود تعارض و ترجیح در میان مفاهیم قرآن، ایجاد فراخی برای افراد مکلف است تا در یک رأی واحد یا قول واحد، محدود و منحصر نشوند. شوکانی گفته است:«بدان که خداوند برای همهٔ احکام شرعی ادلهٔ قاطع بیان نکرده است بلکه آنها را به صورت ظنی بیان نمود تا به این صورت برای مکلفین فراخی ایجاد کند تا به دلیل وجود دلیل قاطع برای یک برداشت واحد، در آن برداشت محدود و منحصر نگردند».[1]

یکی از امور کمک کننده به ترجیح در هنگام تعارض، تکیه بر مقصد و التفات به آن است. چرا که گاهی مجتهد بر مراعات یک مقصد یا یک حکمت تکیه می‌کند که برای وی تبیین شده است تا به این صورت از این تعارض که بدون تکیه بر آن مقصد یا حکمت راه خروجی ندارد، خارج شود.

گاهی نیز علت تعارض در میان نصوص، وجود تعارض در میان خود علل، حِکَم و مقاصد است. لذا در این صورت، مجتهد به ترجیح در میان آن علل،

---

۱. ارشاد الفحول، ص۲٤۱.

حِکم، و مقاصد ناگزیر می‌شود تا از این تعارض خارج گردد. لذا مجتهد اموری را مقدم می‌سازد که باید مقدم کند. نظیر مقدم ساختن علت منصوص بر علت غیر منصوص، یا مقدم کردن علتِ مورد شهادت اصول متعدد بر علتِ مورد شهادتِ یک اصل واحد و سایر قواعد، و مسالک ترجیح دیگر.[1]

نشأت گرفتن مقاصد از سنّت شریف نبوی ﷺ

مقاصدگرایی سنّت به صورت کلّی

مقاصد همراه با پیدایش احکامی‌که رسول اکرم ﷺ به بیان و تبلیغ آنها پرداخت، نشأت پیدا کرد. چرا که مقصد شرعی، متضمن آن احکام بود و در این باره به آنها التفات داشت. به علاوه، مقصد در عصر نبوت، خواه از طرف رسول برگزیده ﷺ یا از طرف یاران ارجمند او ﷺ حضور و وجود داشت.

سنّت دارای شاخصه‌ای است که می‌توان آن را مقاصدگرایی سنّت نامید. یعنی اینکه دربردارندهٔ مقاصد غایات، توجه به آنها، تشویق به آنها، و ربط احکام و رهنمود به آنها است. برخی از این مقاصد گرایی کلی و کلان (اجمالی)، بخشی از آن تفصیلی و جزئی، و بخشی نیز شامل برخی از مباحث و امور متعلق به آن(مقاصد) است. به همین خاطر، توضیح ما در پرتو این مطالب، محدود می‌گردد.

از مقاصدگرایی اجمالی سنت آغاز می‌کنیم و می‌گوییم: سنت از لحاظ مبدأ و اجمال، وجود مقاصد احکام و وجوب اعتبار و مراعات آنها را اثبات می‌کند و آنچه که دربارهٔ مقاصدگرایی قرآن گفته شد، می‌توان دربارهٔ مقاصدگرایی سنّت نیز گفت. یعنی از لحاظ اینکه تبیین کنندهٔ احکام قرآن، شارح و حامی‌آنها است و نیز از این

---

۱. احکام الفصول، الباجی، صص ۷۵۷ و ۷۵۹ و ۷٦۲؛ الاشارات فی اصول الفقه المالکی، الباجی، ص ۱۵۷ و ۱۵۹ و ۱٦۱.

لحاظ که مقاصد و غایات آن را برجسته و بارز می‌سازد. فقیه مالکی، ابن عبدالبر، ضمن بیان پیوند سنّت با قرآن گفته است: «سنّت مُراد قرآن را تبیین می‌کند».[1] یعنی سنّت مبارک مراد و مقاصد قرآن را تبیین می‌کند؛ همان گونه که احکام، اوامر، و نواهی آن را بیان می‌نماید.

بر این اساس مقاصدی که قرآن کریم به طور کلّی مقرر کرده است، دقیقاً همان مقاصدی است که سنّت آنها را مقرر نموده، آنها را تفصیل داده، و پشتیبانی کرده است. این امر نیز به دلیل ارتباط بسیار محکم سنّت و قرآن در زمینهٔ بیان احکام، و تعیین مقاصد و اسرار است.

شاطبی گفته است:«دلیل این امر آن است که قرآن کریم به تعریف مصالح هر دو سرا پرداخته تا آنها را جلب کند و به تعریف مفاسد پرداخته تا آنها را دور سازد. با نگاه به سنّت می‌بینیم که چیزی بیش از تقریر این امور نیست. بر این اساس قرآن آنها را به عنوان اصول مورد مراجعه ذکر کرده و سنّت به عنوان فرع کتاب و بیان اصول موجود در آن، آنها را ذکر نموده است».[2]

برای نمونه:

ــ از سنّت اهداف وجود کَونی و اهداف حیات انسانی برداشت می‌شود و مقصد کلّیِ اعلای متصل به تحقق عبودیت خالق و اصلاح مخلوق، معین می‌گردد.

ــ از سنّت کلیات مقاصد پنج گانهٔ مشهور برگرفته شده و تفصیل یافته است یعنی حفظ دین، جان، عقل، نسل، و دارایی. شاطبی گفته است:«بنابراین، ضرورت‌های پنج گانه همان گونه که در قرآن نهادینه شده‌اند در سنّت نیز تفصیل داده شده‌اند».[3]

---

۱. الموافقات، ٤/٢٦.
۲. همان، ص۲۷.
۳. همانجا.

چرا که سنت نیز مانند کتاب، احکام مختلفی را مقرر ساخته که بر قطعی بودن و شرعی بودن آن کلیات معتبر نظیر کلّی حفظ جان، حفظ آبرو، نسب و نسل تأکید کرده‌اند؛ زیرا در کتاب و سنت موارد زیادی از نصوص و مفاهیم شرعیِ بیانگر تقریر آنها ذکر شده است.

ـ در سنت بسیاری از علل، حکم، و اسرار تبیین شده است که احکام فقهی عملی جزیی به آنها تعلق دارند. نظیر: علت منعِ ذخیره کردن گوشت قربانی‌ها، که عبارت است از: برآورده کردن نیاز غذایی قافله‌ها و کاروان‌ها [یی که برای زیارت مشرّف می‌شدند]. مثال دیگر، علت تشریع استئذان که عبارت است از حفظ آبرو و حریم خانه‌ها. زیرا عدم استئذان ممکن است به وقوع نظر به امر حرام یا مکروه منجر شود.[۱]

ـ همچنین از سنت، برخی از قواعد فقهی مرتبط با مقاصد شرعی متبلور شده است. مانند قاعدۀ «العادة محکمة» که به چندین اصل قرآنی و نبوی استناد دارد. از جمله این حدیث پیامبرﷺ به هند بن عُتبه که: «خذی ما یکفیک و ولدک بالمعروف».[۲] یکی دیگر از این قواعد قاعدۀ «الضرر یُزال» است که یکی از اصول آن، این حدیث پیامبرﷺ است که فرموده است: «لا ضرر و لا ضرار».[۳]

ـ اصول فضایل و قواعد اخلاق و آداب تعامل نیز بر اساس سنت تکامل یافته‌اند. نظیر امانت، احترام به معاهدات، عدم خیانت، تقریر مساوات و عدل،

---

۱. حجة الله البالغه، الدهلوی، ۱/ ۳۰.

۲. صحیح البخاری، البیوع، باب ۹۵. از عائشه روایت شده است که: هند دختر عتبه {از ابو سفیان نزد پیامبرﷺ شکایت کرد و} گفت: یا رسول اللهﷺ ابوسفیان مرد خسیسی است و به اندازه کافی نیازهای من و پسرم را برآورده نمی‌کند. آیا من می‌توانم مقداری از مال او را پنهانی و مخفیانه بردارم؟ حضرتﷺ در پاسخ فرمود: به اندازۀ نیاز{متعارف} خودت و فرزندت بردار». حدیث صحیح است وآن را از طریق عائشه روایت کرده‌اند. البخاری، الجامع الصحیح، ۲/ ۷۹٦، ح ش ۲۰۹۷، باب: من اجری امر الامصار علی ما یتعارفون بینهم.

۳. ابن ماجه، کتاب الاحکام، باب ۱۷.

دفع ظلم، تجاوز، سوء استفاده و کبریاء، و سایر مکارم اخلاقی انسانی که این حدیث همهٔ آحاد، انواع و اجناس آن را جمع کرده است:«إنما بعثت لأتمم مکارم الأخلاق».[۱]

ــ ویژگی‌های عام شریعت، نظیر ویژگی شمول، واقع گرایی، وسطیت، مدارا، آسان گیری، اصلاح خواهی و خیرخواهی، دفع ظلم و تجاوز و فساد و منکر، نیز بر اساس سنت معین و واضح گشته است.

در نصوص کتاب اوصافی عالی برای شخص رسول اکرم اُمیﷺ وجود دارد که بر مقصد والایی که برای محقق کردن در متن واقعیت و زندگی آمده است، دلالت می‌کند. این مقصد، عبارت است از رحمت بودن برای همهٔ جهانیان. خداوند متعال فرموده است:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾ (انبیاء:۱۰۷)

«(ای پیغمبر) ما تو را جز به عنوان رحمت جهانیان نفرستاده ایم»

نیازی به تبیین ندارد که لفظ رحمت در اینجا همهٔ انواع، اجناس، و فصول خیر را در بر می‌گیرد و نیز همهٔ انسان‌ها و مخلوقات را در بر می‌گیرد.

ــ تکامل ساختار فقه اسلامی‌و هماهنگی نظریات تشریعی از حیث تأسیس برخی از قواعد و نظریات فقهی تشریعی مرتبط با مقاصد شرعی نیز از سنت است. مانند نظریهٔ ضمان، ضرورت، رخصت، آسان گیری، التزام، اصلاح، عرف، قصد در افعال و سایر امور دیگری که در تحول حوزه‌های معرفتی، قانونی و قضایی تأثیری واضح داشته و موجب عدالت، امنیت و خوشبختی افراد مرتبط با این امور، و حتی خود منظومهٔ مقاصد، از لحاظ تدوین، تألیف، نظریه پردازی، و اجرا می‌گردد.

---

۱. احمد، مسند.

مقاصد گرایی تفصیلی سنّت

سنت مبارک، از لحاظ برخی از نصوص و مباحث خود، جنبه‌های مقاصدگرایانهٔ مهمی‌را در بر دارد که دلالت می‌کند بر این‌که التفات به مقصد و بهره گیری از آن، در بیان احکام و تقریر شرع خداوند در کَون، هستی، و حیات جایگاه و اثر دارد. زیرا نصوص و وقایع نبوی فراوانی وجود دارد که با علل، حکم، اسرار و مقاصد خود مقرون‌اند. در این میان، مجموعه‌ای از این نصوص را ذکر می‌کنیم تا به وسیلهٔ آنها، آنچه را که گفتیم و بیان کردیم، مبرهن نماییم.

یکی از این نصوص، این حدیث پیامبرﷺ است که: «إن الدین یسر، و لن یشاد الدین أحد إلا غلبه، فسددوا و قاربوا، و أبشروا، و إستعینوا بالغدوة و الروحة، و شيء من الدُّلجة».[1]

در این حدیث، پیامبرﷺ به چند مقصد شرعی ارجمند اشاره کرده است که عبارتند از:

ـ تقریر آسان گیری و سهولت در دین خدا. «ان الدین یسر».

ـ منع از سخت گیری و مبالغه بدون دلیل شرعی.«و لن یشاد الدین أحد الا غلبه».

ـ التزام به سداد و میانه روی، یعنی پایبندی به صواب، میانه روی، و توازن، بدون افراط و تفریط «فسددوا».

ـ تشویق به رسیدن به کمال در گفتارها و کردارها. «قاربوا»: یعنی کارهایی را انجام دهید که شما را به مرحلهٔ کامل تر و برتر نزدیک سازد.

ـ دستیابی به پاداش و بهشت«أبشروا».

ـ ادامهٔ عمل و افزودن بر آن. «و استعینوا بالغدوة و الروحة و شيء من الدلجة»، به علاوه، بهره بردن از فراخی و آسایش برای تجدید نشاط، دور ساختن دلزدگی، خستگی، و افسردگی.

---

۱. عمدة القاریء شرح صحیح البخاری، باب الدین یسر، ۱/ ۲۳۵.

یکی دیگر از نصوص نبوی دالّ بر معتبر بودن مقاصد، این روایت از پیامبرﷺ است که حضرت عائشهؓ روایت کرده است که:«إن الله یحب الرفق فی الأمر کله».[۱]

این حدیث بر وجوب التزام به رفق (نرمی) در همهٔ امور تصریح کرده است.

رفق(نرمی)، نقطهٔ مقابل خشونت، تندی، و قساوت است.

یکی دیگر از این نصوص، گفتهٔ پیامبرﷺ به معاذ بن جبل و ابوموسی اشعری، در هنگام فرستادن آنها به یمن است که:«یسرا و لا تعسرا، بشّرا و لا تنفّرا».[۲]

یکی دیگر از نصوص نبویﷺ در بردارندهٔ مراعات مقاصد و عنایت به آنها، روایتی از عایشه است که گفت: «ما خیّر رسول الله بین أمرین قط إلا اختار أیسرهما ما لم یکن أثماً، فإن کان إثماً کان أبعد الناس عنه».[۳]

مقاصد این روایت، به طور کلی در این امور تجسم می‌یابد: تکیه بر آسان گیری، نرمی، و سبک کردن بار در همهٔ امور؛ در صورتی که این امور گناه یا معصیت نباشند.

از جمله مثال‌های انتخابِ امر ساده‌تر (آسان‌تر):

اولاً: انتخاب جزیه بر جنگ به عنوان مجازات افرادی که از آن رو گردان باشند؛ زیرا جزیه بر خلاف جنگ ویرانگر، ساده و آسان است.

ثانیاً: انتخاب امر ساده تر بر امر دشوارتر و سنگین‌تر در عبادت؛ در اموری که به مؤمنان حق انتخاب داده شده است. به منظور نرمی‌نسبت به مؤمنان و دور ساختن امور دشوار بر آنها، و دور کردن وسیلهٔ ترک عبادت و دوری از آن به سبب سنگینی، دشواری و سختی عمل.

---

۱. عمدة القاری، کتاب الأدب، باب الرفق فی الامر کله.

۲. عمدة القاری، کتاب الادب، باب قول النبیﷺ: یسروا و لا تعسروا.

۳. همانجا.

یکی دیگر از این نمونه‌ها، حدیث عبدالله بن عمرو [بن العاص] ﷺ است که گفت:«وقف رسول اللهﷺ للناس فی الحجة الوداع بمنی یسألونه، فجاء رجل، فقال: یا رسول الله لم أشعر فحلقت قبل أن أذبح؟ فقال رسول اللهﷺ: «إذبح و لا حرج». فجاء رجل آخر فقال: یا رسول الله لم أشعر فنحرت قبل أن أرمی؟ فقال: «إرم و لا حرج». قال: فما سئل رسول اللهﷺ عن شیء قدّم أو أخّر إلا قال: «إفعل و لا حرج».[1]

در این حدیث قول به نفی حرج از امت در حج و سایر عبادات تبیین شده است«چرا که استفادهٔ پیامبرﷺ از کلمهٔ حرج به صورت منفی، بیانگر عام بودن آن است.[2]

یکی دیگر از این نوع ادله، سخن عائشه ﷺ است که گفت: رسول خدا با آن که انجام دادن کاری را دوست می‌داشت، آن را ترک می‌کرد؛ از ترس اینکه مردم نیز آن را انجام دهند و در نتیجه بر آنان فرض شود.

یکی دیگر از این نمونه‌ها، ترک نماز تراویح به صورت جماعت، از ترس اینکه چنین برداشت شود که این نماز واجب و فرض است.

نمونهٔ دیگر، ترک کردن طول دادن به نماز، از ترس سختی و فتنه است. عدم وجوب مسواک زدن برای نماز، ترک ایجاب وضو برای هر نماز، ادای نماز عشا در اول وقت به منظور مراعات افراد ضعیف بیمار، افرادی که کار دارند یا اهل عذراند.

از نمونه‌های وقایع نبویﷺ دال بر مراعات مقاصد، اقرار پیامبرﷺ به چند نفر صحابه‌ای که به معنای حدیث بنی قریظه و مقصد و مراد آن عمل کردند. به گونه‌ای که این افراد به ظاهر حدیث اکتفا نکردند. بلکه به مقصود و روح آن نگاه کردند. حدیثی نیز از ابن عمر ﷺ روایت شده است که گفت: پیامبرﷺ در روز

---

۱. عمدة القاری، کتاب الحج، باب الفتیا علی الدابة عند الجمرة؛ الموطأ، کتاب الحج، باب جامع الحج.

۲. الرخص الفقهیة، شیخ الدکتور التونسی محمد الشریف الرحمونی.

احزاب فرمودند: «لا يصلين أحد العصر إلا فی بنی قريظة». فأدرک بعضهم العصر فی الطريق، فقال بعضهم: لا نصلی حتی نأتيها، و قال بعضهم: بل نصلی، لم يرد منا ذلک، فذكر ذلک للنبی ﷺ، فلم يعنف واحد منهم».[۱]

در این حدیث اشارهٔ واضحی به عمل بر اساس ظاهر و عنایت به مقصد صورت گرفته است. پیامبرﷺ نیز کار هر دو گروه را تقریر کرد و نسبت به هیچ یک از آنان خشونت به خرج نداد.

به این صورت به پایان توضیح خود دربارهٔ مقاصدگرایی تفصیلی سنّت رسیدیم. حقیقت آن است که شواهد سنت دربارهٔ بیان مراعات مقاصد به راستی فراوان است و در میان گفتارها، کردارها، و تقریرات پیامبرﷺ پخش شده است. پژوهشگران، دانشجویان و اهل علم باید به استقراء این موارد، بررسی و ساختاربندی آنها بپردازند تا بهرهٔ آن عام گردد و مباحث و محتویات مقاصد رشد و توسعه یابد.

مقاصد گرایی برخی از مباحث سنّت (نسخ در اخبار - و تعارض و ترجیح)

مقاصدگرایی اجمالی و تفصیلی سنّت نبوی را با هم دنبال کردیم و بیان نمودیم که سنت نبوی چگونه دربردارندهٔ داده‌ها و ابعاد مقاصدگرایانهٔ فراوانی است که موجب می‌شود مقاصد شرعی موصوف به قدرت و محبت شوند و نشأت و پیدایش خود را پس از کتاب خداوند جهانیان از این سنّت مبارک بگیرند.

در این مبحث مقاصد گرایی برخی از ابحاث سنّت را تبیین می‌کنیم. یعنی برخی از ابحاث سنّت را تبیین می‌کنیم که با برجسته ساختن مقاصد، اثبات، و آشنایی با آنها در ارتباطند.

---

۱. صحیح البخاری، کتاب المغازی.

مباحث مورد نظر نیز عبارتند از:

ــ مبحث نسخ در اخبار

ــ مبحث تعارض و ترجیح

در ادامه، اینِ دو مبحث را از حیث ارتباط آنها با مقاصد شرعی تبیین می‌نماییم.

اوّلاً: مقاصد گرایی نسخ در اخبار

نسخ در اخبار متضمن برخی جوانب مقاصدگرایانه است که به صورت اجمالی در: وضع قانونِ تدریج و مراعات مرحله‌ای بودن در بیان احکام، و مراعات آسان گیری و نرمی با افراد مکلف تجسم می‌یابد.

همان گونه که در کلام علما معروف است، نسخ دو نوع است:

ــ نوع اول: انتقال از سنگین تر به سبک‌تر

ــ نوع دوم: انتقال از سبک تر به سنگین‌تر

اگر نسخ به معنای انتقال از حکم سنگین تر به حکم سبک تر باشد، مشروع است؛ زیرا موجب جلب آسانی و سبکی می‌گردد و دشواری و سختی را دور می‌سازد.

اما اگر به معنای انتقال از حکم سبک تر به حکم سخت تر باشد، به خاطر حکمت دیگری غیر از حکمت آسان گیری و سبک سازی، مشروع است. اهمیت این حکمت نیز کمتر از دیگری نیست. این حکمت نیز عبارت است از: واداشتن مکلف به کامل ترین، تام ترین و برترین عمل.

هدف از همهٔ این امور، توانمند سازی فرد مکلف به انجام دادن فعلِ امتثال(پیروی) است که در میان عزم اصلی [عزیمت] و رخصت شرعی در نوسان است و نیز نهادینه ساختن کمال گرایی و تلاش برای امر برتر و بهتر در اکنون

(حال) و آینده، و نفی احتمال شانه خالی کردن و تکلیف گریزی به سبب وضع احکام به صورت یکباره.

از این گذشته، این دو نوع نسخ یک قاعدهٔ اسلامی‌بسیار معتبر را تقریر می‌کنند که عبارت است از: دوران تکلیف در میان عزیمت و رخصت، و ارادهٔ امتثال و تخفیف بر مکلف، و بالا بردن انسان به دنیای جدیت، تلاش، مجاهده و جهاد و برخوردار ساختن وی از مقداری فراخی، برخورداری، اشباع غریزه و بر آورده ساختن نیاز دنیوی.

همهٔ این امور نیز مضبوط و معلوم‌اند و نصوص متعددی دربارهٔ بیان و تحدید آنها و نیز دربارهٔ، ضبط مقاصد و غایات آنها وجود دارد. چرا که مقاصد به دست خواسته‌ها و احوال و اوضاع سپرده نشده و عاری از استدلال صحیح و موجّه نیست. بلکه منوط و مربوط به اسباب، شروط، موانع، رخصت‌ها، عزایم[1]، أَمارات، و علاماتی است که بر صحت و فساد آن بر حسب مطلوب شرعی و قانون اسلامیِ امتثال ربانی دلالت می‌کند.

ثانیاً: مقاصدگرایی تعارض و ترجیح

می‌توان جنبه‌های مقاصدگرایانهٔ مبحث تعارض و ترجیح موجود در سنّت شریف نبوی را در ادامه بیان کرد. با این حال، پیش از آن، بهتر است که به پژوهشگر یادآوری شود که تعارض موجود در میان نصوص نبوی، تعارض ظاهری و سطحی است که در ذهن و فکر مجتهد رخ می‌دهد، نه اینکه در حقیقت سنّت و نصوص و اقوال آن اتفاق بیفتد. چرا که سنّت، وحی خداوند متعال است و محال است که وحی با خودش تناقض داشته باشد و دچار تعارض و تصادم شود. زیرا از جانب خداوند حکیم نازل شده است.

---

۱. جمع عزیمت.

اکنون جوانب مقاصدگرایانهٔ این تعارض و ترجیح را در سنّت پیامبرﷺ بیان می‌نماییم:

اوّلاً: تقریر علت یا حکمت منصوص علیها: از طریق نوعی ترجیح در مفاهیم (معانی) و مربوط به مقدم ساختن علّت منصوص بر علت غیر منصوص است. باجی گفته است: هرگاه که صاحب شرع بر علت نص داشته باشد، صحت آن را گوشزد کرده، پیروی از آن را الزامی‌نموده و بر علت بودن آن حکم کرده است. چنین علتی، از آنچه که بر علت بودن آن حکم شده، سزاوارتر است.[1]

واضح است که اقرار به علت، در حقیقت و مآل، به معنای اقرار به حکمت منوط به آن و مقصد مرتبط با آن است؛ زیرا علت، امارهٔ حکم قرار داده نشده است؛ مگر به دلیل جلب مصالح، و دفع مفاسد موجود در آن.

ثانیاً: تقریر مقصد بیان حکم و تفهیم آن به مخاطب: از طریق یکی از انواع تعارض و ترجیح از جهت متن، که به مقدم ساختنِ خبری که هدف از آن بیان حکم است بر خبری که هدف از آن بیان حکم نیست، تعلق دارد. لذا آنچه که هدف از آن بیان حکم است، بهتر و سزاوارتر است.

می‌توان این نوع [شیوه‌ی] ترجیحی را چنان قلمداد کنیم که شاطبی آن را «مقاصد وضع شریعت برای تفهیم کردن» نامیده است و حاصل آن چنین است که شریعت نازل شده است تا بر وفق زبان عربی و سایر شروط فهم و اجتهاد، فهمیده و آموخته شود.[2]

ثالثاً: تأکید بر فهم احوال و اوضاع پیرامونی حدیث و داده‌های آن: از طریق نوع [شیوه‌ی] ترجیحی از لحاظ سند که به مقدم کردن راویِ جویاتر نسبت به حدیث و سامان یافته تر از راوی دیگر، و نیز مقدم ساختن راوی داستان و صاحب

---

۱. إحکام الفصول، ص۷۵۷.

۲. الموافقات، ۲/٦٤ به بعد.

آن تعلق دارد؛ زیرا او بیش از دیگران نسبت به اوضاع و احوال حدیث اطلاع و آگاهی دارد. همچنین مقدم ساختن راوی فقیه تر بر دیگران.[۱]

رابعاً: واداشتن به کامل تر و برتر: از طریق نوع ترجیحی از لحاظ متن و متعلق به مقدم ساختنِ خبری که نقص از اصحاب ﷺ را دور می‌سازد بر خبری که نقص را به آنان نسبت می‌دهد؛ به منظور تثبیت جایگاه والا و فضیلت عمیق آنان، از این لحاظ که آنان حاملان دین، برگزیدگان امت، و مورد اقتدا و تأسی هستند.

خامساً: فروکاستن از اختلافی که موجب مشغولیت اهل علم و مقاصد شده است: از خلال تأکید بر وجوب ترجیح؛ خواه از طریق جمع یا نسخ و طرح؛ به منظور تنگ کردن دایرهٔ اختلاف و فروکاستن از نزاع. شیخ ابن عاشور تصریح کرده است که دور ساختن اختلاف یا کم کردن از آن یکی از مقاصد معتبر است. به همین خاطر، ایجاد امور قطعی و یقینی مقاصدگرایانه‌ای که جدال را از میان بر می‌دارد، اختلاف را زایل می‌سازد و ذوب می‌کند، واجب است.[۲]

آنچه گذشت، مهم ترین جنبه‌های مقاصدگرایانهٔ سنت نبوی است که به منظور بیان نشأت مقاصد بیان شد. زیرا مقاصد پس از قرآن کریم، از سنت ناشی شدند و بعدها توسعه و تکامل یافتند یعنی از عصر صحابه و تابعین تا عصر کنونی ما، و با گذر از دوره‌های مختلف فقه و اجتهاد.

مقاصد در عصر صحابه ﷺ

مقاصد، آنگونه که پیش تر هم بیان شد، در عصر پیامبر ﷺ بر اساس کتاب و سنت پدید آمد و با سربرآوردن دین پاک اسلامی سربرآورد و با نزول وحی و آغاز رسالت و انتشار دعوت آغاز گشت.

---

۱. إحكام الفصول، الباجی، صص ۷۴۲-۷۴۳؛ جهود المحدثين فی نقد متن الحديث النبوی الشريف، محمد الطاهر الجوابی، ص ۳۹۷.
۲. مقاصد، ابن عاشور، ص۵.

از آن زمان در پرتو ماهیت حرکت نخستین و بر حسب هدایت و یگانگی دو منبع ربانی، یعنی کتاب و سنت، رو به توسعه و تکامل نهاد.

عصر صحابهﷺ مرحلهٔ دوم پس از عصر مبارک نبوی است. به گونه‌ای که مقاصد در آن توسعه یافتند و بر وضوح و روشنی آنها افزوده گشت، برخی از تنگناهای آن فراخ شد، بخشی از معلّقات آن گشوده گشت و برخی از عبارات آن بر زبان برخی از صحابه ﷺ جاری شد؛ البته بدون آنکه بر تأسیس منظومه‌ای دلالت کند که بعدها با گذر زمان تکامل یافت.

اهتمام به مقاصد و عنایت به آن در عصر صحابه ﷺ به صورتی واضح تر و به شیوه‌ای آشکارتر از عصر مبارک نبوی صورت گرفت. این امر نیز به طبیعت عصر و محیط آنان، و نیز به سبب نیاز مبرم به بیان حکم شریعت در حوادث و مشکلات متعددی برمی‌گردد، از جمله: گسترده شدن قلمرو دولت نخستین اسلامی، پراکنده شدن علما در مناطق مختلف و تأثیرپذیری آنان از دانش خود، محفوظات و نقل احکام وحی متلّو و مروی، تنوع و اختلاف در عادات، اعراف، و نظام‌های حاکم در سرزمین‌های فتح شده‌ای که در آنها استقرار یافتند.[1]

این امر همچنین به قانون تحول (تکامل) برمی‌گردد که طبیعت حیات، آن را تکمیل می‌کند. چرا که عصر صحابه از لحاظ حدوث مشکلات جدید، تفاوت فهم و ملکات آنان، کامل شدن وحیِ مبیّن احکام همهٔ این امور، غیر از عصر نبوت است. به همین خاطر، صحابهﷺ دربارهٔ آن مشکلات اجتهاد کردند و به اظهارنظر، ارائهٔ دیدگاه، مشورت، عنایت به مصالح، مقاصد و اعراف[2] پناه بردند.

اجتهاد آنان بر بنیادهای متنوعی مبتنی بود که نقل و عقل، دلالت لغوی و ظاهری نص، مقصد و حکمت نص، استنباط مستقیم از کتاب و سنّت، برداشت

---

۱. الإنصاف فی بیان أسباب الاختلاف، الدهلوی، ص۲۲.
۲. ج عُرف.

کردن از طریق قیاس، حمل، و تخریج، یعنی قیاس بر اشباه و نظایر، و تخریج بر اصول و اجناس را در برداشت و در همهٔ این امور مقاصد شریعت و مصالح مردم را رعایت می‌کردند و به از میان برداشتن تعارض در میان نصوص، عمل می‌کردند، و بین مراتب خودِ مصالح و مقاصد ترجیح می‌دادند.[۱]

از نظر آنان، نگاه به مقاصد شرعی، امری بسیار مهم و مستندی ضروری برای یافتن راه حل اوضاع و امور حادث، و یکی از شروط و معارف اجتهادی‌ای بود که استنباط جز به وسیلهٔ آن صورت نمی‌گیرد.

ادلهٔ این امر فراوان است. از جمله: به ارث بردن هدایت قرآنی و نبوی و انتقال آن به همهٔ نسل‌های امت. همهٔ اقوال، آثار و نقل قول‌های آنان که در آنها به صورت صریح یا اشاره به مراعات مقاصد و معتبر دانستن آن پرداخته‌اند. همهٔ وقایع و حوادثی که اجتهادشان در آن [حوادث و وقایع] مبنی بر مقاصد بوده است. و سخن گفتن آنان از برخی مصطلحات و عبارات شرعی‌ای که پیوندی با مقاصد داشته است. همهٔ این داده‌ها جزو ادله و حجت‌هایی شمرده می‌شود که به وجود مقاصد در عصر صحابه‌ﷺ دلالت می‌کند و می‌توان در این باره، به منظور توضیح و بیان بیشتر، به صورت ذیل، به تفصیل سخن گفت.

ـ به ارث بردن هدایت قرآنی و نبوی و منتقل ساختن آن به همهٔ نسل‌های مسلمانان:

اجتهاد صحابه بیانی از تکوین دینی، صلاح پرورشی، رسوخ آنان در زمینهٔ فقه و اجتهاد و سایر خصایص و صفاتی است که از عصر مبارک نبوی به ارث برده‌اند. به این ترتیب آنان بی تردید معاصر سیرهٔ پیامبرﷺ بودند، احوال و جزئیات آن را مورد تتبع قرار دادند، از رهنمود و انوار آن

---

۱. الاجتهاد فی الشریعة الاسلامیة، حسن أحمد المرعی، مجلة الاجتهاد فی الشریعة الاسلامیة، ص۸۸.

سیراب شدند، مقاصد، غایات، و اسرار آن را فهم کردند و یقین یافتند که تبلیغ و اجرای چنین امری یک تکلیف شرعی، واجب اسلامی، و رسالتِ تمدنیِ الزامی‌بر آنها است؛ با این اعتبار که آنان گروه برگزیده‌ای هستند که شایستگی یافته‌اند نبوت را از لحاظ فهم و اجرا، بر دوش گرفتن و ادا کردن، نص و اجتهاد، اعتقاد و تعبد، تعامل و نظام، قانون و مقررات، در سراسر جهان و در طول تاریخ به ارث ببرند.

ابن تیمیه گفته است: «صحابه در زمینهٔ قرآن فهمی‌داشتند که بر اکثر متأخرین پنهان مانده است. آنان همچنین نسبت به اموری از سنت و احوال رسول خداﷺ معرفتی داشتند که اکثر متأخرین از آن بی اطلاع‌اند؛ چرا که آنان رسول خداﷺ و نزول قرآن را مشاهده کردند، رسول خدا را دیدند و همدم و همنشین وی شدند و چنان با گفتارها و کردارهای وی آشنا شدند که به وسیلهٔ آن بر مُراد خود استدلال کردند؛ و این امری است که اکثر متأخرین آن را نمی‌دانند؛ و در نتیجه برای حکم، به اجماع یا قیاس پرداختند».[1]

جوینی نیز گفته است: «ما به طور قطع می‌دانیم که آنان بدون ضابطه و رابطه و بدون ملاحظهٔ قواعد خاص خود دربارهٔ همهٔ امور مورد نظر به صدور حکم نمی‌پرداختند. بر اساس خصایل و صفات آنان به تواتر رسیده است که آنان حکم مسأله را در کتاب خداوند متعال طلب می‌کردند و اگر با آن برخورد نمی‌کردند، در سنت رسول خداﷺ به کنکاش می‌پرداختند و اگر آن را نمی‌یافتند، به مشورت و رجوع به عقل می‌پرداختند».[2]

بازهم از ابن تیمیه نقل شده است که: «در عموم کلام خدا و رسول او، از لحاظ لفظ و معنا دقت کن تا حق آنها را ادا کنی. بهترین راهنما برای معنای آن کلام نیز

---

۱. الفتاوی، ۱۹/۲۰۰.
۲. البرهان، ۲/۵۰۰.

آثار صحابه است که بیش از همه به مقاصد آن علم داشتند؛ چرا که ضبط این امر موجب سازگاری اصول شریعت و جریان آن بر اساس اصولی ثابت است».[۱]

به این ترتیب، مقاصد در عصر مبارک نبوت پدید آمد، و در عصر صحابه‌ﷺ که به آن عنایت داشتند و در اجتهادها و استنباطات خویش آن را مدنظر قرار می‌دادند، رشد و نمو یافت. بر زبان آنان عبارات و سخنانی جاری شد که پیوندی محکم با مقاصد داشت و حتی بر سرشار بودن آنان از محتوای مقاصد و تأثر آنان به مدلول آن، و باور آنها به جایگاه مقاصد در فهم و اجتهاد دلالت دارد. آثار فراوانی در ارتباط با مقاصد در زمینهٔ آسان سازی و سبک کردن بار و نرمش [نرمی]، دوری از سخت گیری و غلو و ژرف کاوی، و نفی مبالغه در زمینهٔ تعبد و ورع نقل شده است.[۲]

برخی از این آثار عبارتند از:

ـ سخن امام احمد از صحابه که: «هر مسأله‌ای که دربارهٔ آن سؤال می‌شود، صحابه دربارهٔ آن یا دربارهٔ مسأله‌ای نظیر آن سخن گفته‌اند. صحابه، آنگونه که دربارهٔ آنان مشهور است، دربارهٔ عموم مسائل خود بر اساس نصوص استدلال می‌کردند، نظر خود را به کار می‌بستند، بر اساس رأی سخن می‌گفتند، به قیاس نیز استدلال می‌کردند».[۳]

امام احمد بر این باور است که این قیاس، با هر دو نوع خود، از جملهٔ فهم مقاصد است. لذا گفته است: «و این دو، از جملهٔ فهم مراد شارع‌اند».[۴]

---

۱. القواعد النورانية، ابن تيمية، صص ۱٤۳ و ۱۸۰ به نقل از کتاب مقاصد از بدوی، ص ٤۰۲.
۲. حجة الله البالغة، الدهلوی، ۱/ ۳۱ و ۲/ ٥٤ به بعد.
۳. ابن تيمية، الفتاوی، ۱۹/ ۲۸٥.
٤. همان، ص ۲۸٦.

ــ این سخن ابن مسعود ﷺ که: «زنهار از ژرف‌کاوی افراطی در دین، زنهار از کندوکاو عمیق (وباطن‌گرایانه). و بر شما باد [عمل به] آنچه که صحابه بر آن بودند».[۱]

ــ قول ابن عمر ﷺ که: از تکلف‌ورزی نهی شدیم.[۲]

ــ قول عمرو بن اسحاق از صحابهٔ رسول خداﷺ که: «هیچ قومی را نیافتم که به‌اندازهٔ آنان دارای سیرهٔ ساده و مبالغه و افراط اندک باشند.[۳]

ــ سخن ابن عمر که: «از آنچه که رخ نداده است، سؤال نکن؛ زیرا از عمر بن خطاب شنیدم که کسی را نفرین می‌کرد که دربارهٔ آنچه رخ نداده است، سؤال کند».[۴]

اینها برخی از آثار و افعال نقل شده از صحابهﷺ است که در آنها از تکیهٔ خود بر مقاصد و عنایت به آن تعبیر کرده‌اند؛ خواه به صورت صریح یا عبارت، و تلمیح یا اشاره. این گفته‌ها نیز «ضابطهٔ مهمی را در به کار گیری مقاصد و اعتدال ورزی در آنها، و پیاده ساختن آنها براساس واقعیت، تشکیل می‌دهد». به علاوهٔ این اقوال، برخی حوادث نیز وجود دارد که صحابهﷺ دربارهٔ آنها اجتهاد کرده‌اند و به وضوح بر نظر استوار آنها در زمینهٔ مقاصد، و التفات و عنایت فراوان آنها به مصالح دلالت می‌کند. این وقایع نیز در منابع خاص خود پراکنده است و در کتاب‌های فقه، اصول، و قواعد، مباحث تاریخ فقه، سیاست شرعی، سیرهٔ خلفا و حیات سلف، مورد بحث و بررسی قرار گرفته‌اند.

---

۱. الرخص الفقهية، الرحموني، ص ۲۰۵. به سنن دارمی استناد داده است.
۲. عمدة القاری، کتاب الاعتصام، باب الأقتداء بسنن رسول اللهﷺ، ۲۵/ ۳۵.
۳. الانصاف فی بیان أسباب الاختلاف، الدهلوی، ص۱۸.
٤. همان، ص ۱۷. د. حموی اقوال دیگری را نیز از صحابه در الرخص الفقهية در ص ۲۰٤ به بعد ذکر نموده است.

در اینجا می‌توان برخی از این وقایع را به صورت خلاصه، همراه با تأکید بر جوانب مقاصدگرایانهٔ آنها ذکر کرد.

از جملهٔ این حوادث:

ـ انتخاب ابوبکر برای خلافت مسلمانان پس از وفات پیامبرﷺ. این انتخاب، به صورت قیاس بر امامت ابوبکر در نماز، در هنگام بیماری پیامبرﷺ صورت گرفت. مقصود از این انتخاب نیز حفظ نظام دولت و استمرار رسالت دعوتگرانه، تشریعی و تمدنی آن بود.

ـ واقعهٔ جمع آوری قرآن در عهد ابوبکر و کتابت آن در عهد عثمان. مقصود از آن نیز حفظ قانون اساسی دولت نوپا، و منبع اساسی هدایت و تقوا، و سرچشمهٔ اصلی تشریع و تکلیف بود.

ـ برپایی نماز تراویح در مسجد به صورت جماعت. مقصود از آن نیز برپایی جماعت، تقویت کلام و صف آن، محکم ساختن روابط دینی و ایمانی در میان نمازگزاران، تقویت ایمان در جان افراد، و جلب خیر و نفع برای جماعت مسلمانان بود.

ـ تضمین[۱] صنّاع، [تعمیرکاران و سازندگان]، مقصود از آن نیز حفظ حقوق مردم و برآورده کردن نیاز آنان از صنایع بود. علی ؓ نیز گفت: «برای مردم، جز این صحیح نیست».[۲]

ـ امضای [تأیید] طلاق ثلاثه با یک لفظ به عنوان سه طلاق در عهد عمر بن خطاب. مقصود از آن نیز بازداشتن مردان از سبک شمردن مکرر طلاق ثلاثه بود. صحابه ؓ بر این باور بودند که مصلحت امضا [و تأیید آن]، از مفسدهٔ وقوع قوی‌تر است.[۳]

---

۱. یعنی صنعتکاران و سازندگان، محصولات و کالاهایی را که در اختیار دارند و ادعا می‌کنند که آن محصولات تلف شده و هیچ بیّنه و شاهدی برای اثبات صدق مدعای خود ندارند، ضامن آن هستند.

۲. سنن الکبری، البیهقی، کتاب الإجازة، باب ما جاء في تضمين الاجراء، ٦/١٢٢.

۳. فقه الواقع، الترتوی، مجلة البحوث الفقهية المعاصرة، عدد٣٤، ص٩٨.

ـ قتل یک گروه در برابر یک فرد. مقصود از این امر نیز حفظ حیات مردم، ریشه کن کردن افراد جنایتکار، بازداشتن مردم از فکر کردن به قتل مردم، و بستن راه فرار از قصاص به سبب شبهۀ مشارکت در قتل؛ زیرا اگر در اجرای قصاص به فرد واحد اکتفا می‌شد مردم مشارکت در قتل را وسیله‌ای برای [انجام] این کار قرار می‌دادند.[۱]

به همین خاطر عمر ﷛ گفت: اگر اهل صنعاء بر این کار گرد می‌آمدند، همۀ آنها را به قتل می‌رساندم.[۲]

وقایع فراوان دیگری نیز وجود دارد. مانند واقعۀ ریختن شیر مخدوش، زدن هشتاد تازیانه به فرد باده نوش، دور ساختن و جدایی میان خویشاوندان از همسایگی، تدوین دیوان، وضع سجلات، تأسیس زندان، ضرب کردن سکه، نظارت بر قیمت و بازار، جدایی قضاوت از امارت، و .... .

صحابه ﷺ دربارۀ این وقایع در پرتو مراعات مقاصد معتبر اجتهاد کردند و این امر موجب شد که مقاصد توسعه و تکامل یابند.

مقاصد در عصر تابعین

مقاصد در عصر مبارک نبوت، با نزول وحی سر برآورد، تا حد زیادی در عصر صحابه ﷺ نموّ و تکامل یافت و در عصر تابعین بر رشد و تکامل آن افزوده شد.

همانگونه که مشخص است، عصر تابعین امتداد عصر صحابه و استمرار آن است. تابعین با صحابۀ رسول خدا ﷺ زندگی کردند و روایات، مسائل، فتاوا، اجتهاد، و روش‌های استنباطشان را از آنان به ارث بردند، تعلیل‌های مقاصدگرایانه و مصلحت گرایانۀ آنها، و نیز سایر امور دیگری که آنان را در همگامی‌با عصر خود و یافتن راه حل برای اوضاع و احوال آن و بیان احکام مختلف یاری رساند، را درک کردند.[۳]

---

۱. ضوابط المصلحة، ص ۱٤۷ به بعد.

۲. بداية المجتهد، ۲/۳٦٥.

۳. الحجة الله البالغة، الدهلوی، ۱/۱٤۲-۱٤۳؛ تاريخ المذاهب الإسلامية، ابوزهره، ص ۲٥٦، الفكر الأصولي، عبد الوهاب أبو سليمان، صص ٤۱ و ٤۳.

عمل به مقاصد شرعی اصلی، و تکیه بر آن، از نظر جمهور تابعین، یکی از امور اساسی مورد استناد و مورد اتکای آنان در روند فهم و اجتهاد بود.

نمود این امر در نکات ذیل است:

۱. به ارث بردن علم صحابه و رهنمود سنت
۲. اخذ نص، مصلحت، قیاس، عرف و همهٔ امور مرتبط با مقاصد
۳. اجتهاد مقاصدی در برخی از حوادث رخ داده در روزگار آنان
٤. شاخصه مند بودن مکتب حجاز و عراق به مقاصدگرایی

این امور مهم ترین نکاتی است که گرایش تابعین به عمل به مقاصد، و سرشار بودن از اطلاعات و مدلولات آن را نمایان ساخته است؛ هرچند که آنان چنین امری را تدوین نکرده و به صورت واضح و روشمند به آن تصریح ننموده‌اند. در این سیاق می‌توان نکات مذکور را شرح و تفصیل داد تا خواننده به خوبی اهتمام تابعین به مقاصد، سرعت دادن به حرکت آن، و قرار دادن یکی دیگر از خشت‌های آن که عصر نبوت و صحابه را به سایر قرون و دوران‌ها، برای همهٔ نسل‌های مسلمان در طول تاریخ و تمدن خود می‌رساند، باور کند.

دربارهٔ نکتهٔ ۱: یعنی به ارث بردن علم صحابه و رهنمود(هدایت) نبوی ﷺ می‌توان گفت که تابعین هدایت نبوی و علم صحابه را اخذ کردند. یکی از این رهنمودها و علوم، عمل به مقاصد، فهم آن و عنایت به آن است. پیش تر بیان شد که چگونه این مقاصد همواره به صورت یک دادهٔ مهم در عصر نبوت، و عصر صحابه وجود داشت. بر این اساس، اینکه تابعین هدایت نبوی و علم صحابه را اخذ کرده باشند، در اصل به معنای اخذ مقاصدی است که آنَ رهنمودها و علم در بر دارند. البته گاهی تابعین به کار اخذ و دریافت، اکتفا نکردند. بلکه به توسعه، تکامل، و گسترش عبارات آن و تأسیس برخی از بذرهای ابحاث، و اجرای عملی آن در برخی از وقایعی پرداختند که در عصر نبوت و عصر صحابه به ظهور نرسیده بود.

دربارهٔ نکتهٔ ۲، یعنی اینکه تابعین به نص، مصلحت، قیاس و همهٔ امور مرتبط به مقاصد پرداختند، باید گفت که از این امر چنین فهمیده می‌شود که از تابعینﷺ نقل شده است که آنان در صورت عدم وجود نص و فقدان دلیل از کتاب و سنت به عمل به مصلحت، اجرای قیاس، و اجرای امور مرتبط با مقاصد می‌پرداختند. به گونه‌ای که «به نظر در مصالحی می‌پرداختند که آنها را مراعات می‌کردند».[۱]

از امام ابراهیم نخعی نقل شده است که می‌گفت: «احکام خداوند متعال، غایاتی دارند که عبارتند از حکمت‌ها و مصالحی که به ما بر می‌گردند».[۲]

در کتاب «الفکر السامی» آمده است که ابراهیم نخعی بر این باور بود که احکام شرعی دارای مفهوم معقول و مشتمل بر مصالحی هستند که به امت بر می‌گردند و بر اصول محکم و علل ضابط آن حِکَم بنا شده‌اند. که از کتاب و سنّت فهم شده‌اند و احکام به خاطر آنها تشریع گشته‌اند تا امر حیات به وسیلهٔ آنها انتظام یابد. لذا در معرفت آنها به شدت اجتهاد و تلاش می‌کرد یا حکم را بر اساس آن به اجرا در می‌آورد. زیرا احکام خدا غایات و مصالحی، یعنی حکمت‌ها و مصالحی دارند که به ما بر می‌گردند. این گروه از فقها در جست و جوی آن علل و حکمت‌ها بودند که احکام به خاطر آنها تشریع شده‌اند و وجود و عدم حکم، دایر بر آنها است.[۳]

دربارهٔ نکتهٔ ۳، یعنی اجتهاد مقاصد گرایانهٔ تابعین در برخی از حوادث واقع در روزگار خود، باید گفت که مفاد این امر، آن است که آنان مصلحت را در صدور فتاوای مربوط به برخی از حوادث در نظر می‌گرفتند. برای نمونه:

---

۱. الاجتهاد فی الشریعة الاسلامیة، الخفیف، ص ۲۲۱.

۲. الفکر السامی، الحجوی، القسم الثانی من الجزء الاول، ص ۳۱۸، به نقل از ابن رشد و علوم الشریعة، حمادی العبیدی، ص۱۰۲.

۳. الفکر السامی، الحجوی، ۳۱۸/۱، به نقل از مقاصد، البدوی، ص ۷۰.

ـ جواز نرخ گذاری در صورت نیاز مصلحت عمومی. همان گونه که سعید بن مسیب بر این باور است؛ زیرا امام باید مواظب مصلحت همهٔ مسلمانان باشد. مواظبت از مصلحت مسلمانان نیز از مواظب از مصلحت یک فرد اولی‌تر است.[۱] در حالی که پیامبرﷺ در پاسخ به صحابه که گفتندای رسول خدا، قیمت بالا رفته است برای ما قیمت گذاری کنید، فرمود: «إن الله هو المسعر القابض الباسط الرزاق، و إنی لأرجو أن ألقی الله و لیس أحد منکم یطالبنی بمظلمة فی دم و لا مال».[۲]

نمونهٔ دیگری از این قبیل آن است که بلال بن عبدالله بن‌عمر بن خطاب قسم خورد که هرگز به زنان اجازه نخواهد داد که به مسجد بروند، زیرا با توجه به تغییر زمانه بر رفتن آنان به مسجد مفاسدی مترتب شده بود. همچنین به منظور حمایت از آبروی زنان از تجاوز و بی ادبی به حریم آنها.

نمونهٔ دیگری از این قبیل، تضمین صنّاع[صنعت گران و تعمیرکاران]، طلاق ثلاثه، عدم قبول توبهٔ راهزن پس از تکرار راهزنی و قطع طریق،[۳] ابطال نکاح محلل، و سایر موارد دیگری که در منابع و مآخذ خاص خود، و کتاب‌های قواعد، اصول، مقاصد، تاریخ فقه، سیرهٔ تابعین و .... به صورت مبسوط درج شده‌اند.[۴]

به این ترتیب، آشکار شد که تابعین چگونه مقاصد را به کار می‌بستند و در فهم احکام و اجتهادات خود در قبال مسائل و امور نوپدید روزگار خود به آن عنایت می‌کردند.

---

۱. محمد الدسوقی، أمینة الجابر، مقدمة فی دراسة الفقه، ص ١٤٦، به نقل از مقاصد، البدوی، ص ۸۱.
۲. ابو داود و الترمذی، مقاصد، البدوی، ص۷۱.
۳. مقاله الخفیف، مجلة الإجتهاد فی الشریعة الاسلامیة، صص ۲۲۲-۲۲۳.
٤. تعلیل الأحکام، محمد مصطفی شلبی، ص ۷۲ به بعد.

مکتب حجاز و عراق

(مراعات مقاصد و مصالح، اختلاف عصر، ردّ حیله)

عصر تابعین شاهد اهتمام به مقاصد شریعت اسلامی‌بود. تجسم این اهتمام در اجتهادات فقهی.آنان برای امور نوپدید عصر خود بود که در آن عمل به مقاصد و مصالح را در نظر می‌گرفتند. این اهتمام در برخی از سخنان و گفتارهای آنان نیز تجسم یافته است که در آنها به جایگاه مقاصد و ضرورت آن در فهم و اجتهاد اقرار کرده‌اند؛ خواه از طریق تصریح و عبارت، یا از طریق ایماء و اشاره.

به علاوه، این اهتمام در تأسیس مکتب حجاز و مکتب عراق، و نیز در یافتن راه حلی برای مشکلات عصر خود نیز تجسم می‌یافت که از لحاظ ظهور مشکلات و حوادث جدیدی که سابقهٔ تنصیص یا اجماع نداشتند، با عصر صحابه و عصر نبوت متفاوت بود. به گونه‌ای که در عصر تابعین، مکتب‌های فقهی و شرعی در برخی از سرزمین‌های اسلامی‌ظهور کرد که به دنبال پخش شدن صحابه و تابعین، و به دلیل فتوحات اسلامی، و گسترده شدن قلمرو دولت اسلامی‌نوپا در مدینهٔ منوره رخ می‌داد.

این مکاتب، به مدارس مکه، شام، مصر، یمن، قیروان، و ....[۱]معروفند. دو مکتب حجاز و عرق یا مکتب حدیث و رأی نیز در میان آنها قرار داشت.

این دو مکتب به چندین قاعدهٔ شرعی اسلامی‌استناد می‌کردند که از میان آنها، عمل به مقاصد، معتبر دانستن مصالح، و نفی مفاسد وجود داشت.

دلیل این امر به شرح ذیل است:

آنچه که به این دو مکتب نسبت داده می‌شود که از لحاظ مبدأ و حرکت، بر رأی اتکا داشتند؛ هر چند که از لحاظ مقدار و کمیّت با هم اختلاف داشتند.[۲]

---

۱. حجة الله البالغة، ۱/٤۱۳؛ مقاله الخفیف، ص ۲۲۲.

۲. تاریخ المذاهب الاسلامیة، ابو زهره، ص۲٦؛ الفکر الاصولی، ص ٤٥.

معنای عمل به رأی در نزد این دو مکتب، عمل به انواع و حوزه‌های آن است که یکی از آنها اخذ به مقصد، عمل به مصلحت، نظر در حکمت و علت، و سایر امور دیگری است که به صمیم [اصل] مقاصد و مصالح ارتباط دارند.

مکتب حجاز یا مکتب أثر و حدیث، علاوه بر قرآن و حدیث، بر فتاوا و اجتهادات عمر بن خطاب و پسر او عبدالله، عائشه، ابن عباس، ابوهریره، و قضات مدینه و دیگران ﷺ بنا شده بود.[۱]

این امر نیز به صورت صریح و روشن دلالت می‌کند بر اینکه این مکتب سهم وافر و فراوانی از منظومهٔ مقاصدی‌ای دارد که آن نصوص، فتاوا، و اجتهادات در بر دارند. این امر نیز در دو سطح است:

سطح اوّل: استناد مکتب حجاز به قرآن و سنّت دلالت می‌کند بر استناد آن به اطلاعات و داده‌های مقاصدگرایانهٔ مختلفِ موجود در آن دو؛ بنا بر اینکه هم کتاب و هم سنّت دارای شاخصه‌های کلّی و تفصیلی مقاصدگرایانه هستند و به معتبر دانستن مقاصد، مراعات مصالح، و دور داشتن مفاسد در زندگی، معاملات و سایر تصرفات دعوت می‌کنند.

سطح دوم: استناد مکتب حجاز به فقه عمر بن خطاب ﷺ دلیل واضحی است بر تأیید این مکتب بر ویژگی اجتهاد عُمَری متمرکز بر نگاه مصلحت گرایانهٔ مقاصد گرایانهٔ منضبط. چرا که در لابلای بحث خود از مقاصد در عصر صحابه ذکر کردیم که صحابه دربارهٔ بسیاری از وقایع و حوادث اجتهاد کردند و عمر بن خطاب به صورت خاص دربارهٔ آنها در پرتو مراعات مقاصد و مصالح فتوا داد. همچنین ذکر شده است که اکثر [بیشتر] رأی در مدینه بر معنای مصلحت اطلاق می‌شود؛ برخلاف رأی در عراق که بر قیاس اطلاق می‌شود.[۲]

---

۱. تاریخ المذاهب الاسلامیة، ص۲۷۲؛ مقاله الخفیف، ص ۲۲۲.
۲. تاریخ المذاهب الإسلامیة، ص۲٦۰.

از اهل مدینه نیز نقل شده است که آنان در صورت عدم وجود نص، به امر أقوی و ارجح بر حسب موافقت با قیاس یا تخریج صریح از کتاب و سنّت و .... عمل می‌کردند.[1]

نکتهٔ مهم از همهٔ آنچه که ذکر گشت، این است که عمل به رأی و مقاصد و مصالح در مکتب حجاز یکی از بنیادهایی شد که اجتهاد در آن مکتب بر اساس آن بنا گشت؛ هر چند که این کار از لحاظ کمیت و تفریع نسبت به آنچه در مکتب عراق یا مکتب رأی و نظر انجام گرفته کمتر و محدودتر است.

مکتب عراق به صورتی بزرگ تر از موقعیت مدینه بر اساس رأی بنا شده است. این امر نیز از چند عامل ناشی می‌شود. از جمله:

- دور بودن عراق از مدینهٔ منوره، محل هبوط وحی، جایگاه اقامت رسول اعظم و محل استقرار صحابه‌

- سادگی زندگی در مدینه، سالم ماندن زبان عربی از اختلاط و انحراف؛ بر خلاف عراق که محیط آن شاهد ظهور فرقه‌ها، وقوع فتنه، جعل و کج فهمی‌فراوان در حدیث،اندک بودن روایت حدیث به دلیل کثرت اشتغال به قرآن و احتیاط شدید در روایت، در آمیختن زبان عربی با زبان‌ها و لهجه‌های دیگر، و نیز پیچیده بودن و انبوهی وقوع مشکلات و حوادثی که لزوم استفاده از رأی و روح شریعت و مقاصد معتبر آن را ناگزیر می‌ساخت.

از این گذشته، قایل شدن به اینکه مکتب عراق به رأی، تأویل و تعلیل استناد دارد؛ به این معنا نیست که به حدیث و اثر استناد ندارد؛ برعکس، به معنای اعمال رأی مؤید به اثر صحیح و مورد حمایت هدایت کتاب، سنّت و فقه سلف است.

---

۱. حجة الله البالغة، ۱/ ٤١٤.

به هر حال، مکتب حجاز و عراق، به مراعات مقاصد استناد داشتند و این امر نیز از خلال استناد آنها به رهنمود کتاب و سنت بود که قبلاً ذکر کردیم و نیز [استناد] به فتاوای صحابه و تابعین بزرگ، نظیر: عمر بن خطاب، ابراهیم نخعی، شریح و دیگرانی که سرشار از روح مقاصد شرعی بودند؛ البته بدون آنکه آن را تدوین کنند و در نوشته‌هایی خاص و مدونه‌های نظری و تحقیقی، نظیر آنچه که امروزه در دنیای تحقیق و پژوهش یافته می‌شود، بنویسند.

دربارهٔ اختلاف عصر میان تابعین و صحابه نیز باید گفت که عصر تابعین پس از عصر صحابه ﷺ آمد و این اختلاف عصر ناگزیر به اختلاف شرایط و تحولات حیاتی - به صورت عام - می‌انجامد. این اختلاف نیز ضرورت اعمال نظر گاه مقاصدگرایانه به منظور یافتن راه حل مشکلات و تغییرات روزگار را الزامی می‌سازد.

«موضع آنان در برابر نصوص موضع سالمی‌بود که عقل حکیم می‌طلبد. آنان دانستند که احکام به صورت بیهوده تشریع نشده‌اند بلکه به خاطر علل و مقاصدی تشریع شده‌اند که تحقق آنها مورد طلب است و باید آنها را شناخت. یکی دیگر از نتایج آن این بود که باور پیدا کردند که احکامی‌که نصوص بر آنها دلالت می‌کنند، به مرور زمان و اختلاف محیط، به تبع تغییر علل آنها در معرض تغییرند یا به دلیل اینکه مقاصد مورد نظر از تشریع آنها جز با احکامی‌دیگر قابل تحقق نیستند؛ زیرا زمان و احوال آن دگرگون شده است. به همین خاطر، فهم عمیقی از نصوص و عمل برای احاطه بر مقاصد شریعت را از آنها دیدیم. راویان و تاریخ نیز از این امور احکامی‌را برای ما ضبط کرده‌اند که با رَوح نصوص موافق است و با ظاهر آنها متفاوت».[1]

---

۱. مقاله الخفیف، صص ۲۲۲-۲۲۳.

یکی دیگر از مظاهر عمل مقاصدگرایانه در عصر تابعین، رد و ابطال حیله بود.[۱] چرا که این حیله‌ها با مقاصد منافات داشته و در حقیقت امر با آنها معارض بودند. چرا که حیله مبتنی بر سوء قصد و فریب کاری، بازیچه قرار دادن و سایر امور دیگری است که رِویکرد نیک و نیت سالم را از بین می‌برد و مصالح و منافع مردم را از میان می‌برد.

مقاصد در نظر ائمهٔ مذاهب فقهی

مقاصد شرعی در عصر نبوت، نزول وحی و آغاز رسالت مبارک اسلامی‌آغاز شد. وجود آن در عصر صحابه و تابعین استمرار یافت و پس از آنان نیز با ائمهٔ فقهی مذاهب معتبر تداوم پیدا کرد. چرا که عصر این پیشوایان امتداد عصر صحابه و تابعین و حلقه‌ای بود که به موجب آن مجموعه تشریع درخشان کامل شد و بنا به مقتضای آن روند درخشان اجتهاد تبلور یافت و اصالت منظومهٔ فقهی ثابت استحکام گرفت.

این عصر درخشان شاهد بروز نوابغ فقه و مجتهدین، نشاط و سرزندگی، آزادی رأی و فکر در پرتو اصالت اسلامی‌پیشرو، ظهور مذاهب متعدد فقهی، و سربرآوردن حرکت تدوین علوم و فنون و ... بود.[۲]

اجتهاد فقهی یکی از مبانی حیات اسلامی‌در این عصر بود و به استنباط احکام و راه حل‌های شرعی از نصوص کتاب، سنّت، اجماع، و اقوال صحابه و تابعین ﷺ و قواعد و اصول شرعیِ کلّیِ معتبر، استناد می‌کرد. خواه از طریق حمل و قیاس بر نص، یا از طریق ادراج در ضمن مقاصد و مصالح شرعی معروف. ائمهٔ این عصر به مقاصد عنایت داشتند، و در صورت عدم تحریف نصوص و نقول[نقل‌ها] به آن عمل می‌کردند یا در صورت تراکم معانی متعدد بر آن نصوص و نقل‌ها، به گونه‌ای

---

۱. الحیل الفقهیة، محمد بن ابراهیم، صص ۳۰-۳۱.
۲. تاریخ الفقه، الخضری، صص ۱٦۷ و ۱۹۹.

که نیازمند تعیین و ترجیح نزدیک ترین و مرتبط ترین نص به مُراد شارع باشد، به مقاصد عمل می‌کردند.

کسی که در احوال و آثار آن ائمه تتبع کند به طور کامل درک می‌کند که آنان تا چه اندازه به ضرورت اخذ مقاصد و اتکاء بر آن - در کنار اتکا بر نصوص، اجماع‌ها، و مرویات سلف - عنایت داشتند. آنان در فهم، اجتهاد، مواجهه با مشکلات عصر و حوادث مختلف مقاصدگرا بودند.

زیرا آنان مقرر کرده بودند که مفهوم شریعت، معقول است و اصول عامی‌دارد که قرآن کریم به آن نطق کرده است و سنّت شریف آن را تأیید نموده است.

می‌توان ملاحظه کرد که اهتمام مقاصدی در این عصر در دو جهت بوده است:

جهت اوّل: متمایل به تکیهٔ بیشتر بر نظر، قیاس، و مقاصد

جهت دوم: متمایل به عدم توسعهٔ این امر.[1]

اهتمام به مقاصد هر اندازه نیز که متنوع باشد، و دارای بخش‌ها و قسمت‌های مختلف باشد، همچنان به صورت یک دادهٔ تاریخی مهّم دالّ بر وجود مقاصد و عمل به آن در نزد این پیشوایان نیکوکردار باقی خواهد ماند.

می‌توان مظاهر این اهتمام را در مسائل ذیل برجسته ساخت.

مسألهٔ اوّل: ائمهٔ مذاهب وارثان رهنمودهای وحی و علم سلف

ائمهٔ مذاهب در اجتهادات و اقامهٔ مذاهب خود از خلأ حرکت نکردند. بلکه بر اساس رهنمود وحی، اعم از قرآن و سنّت، و علم سلف، اعم از نقل، فقه، اثر، نظر، ظاهر، و معنا، آغاز کردند. آنان به ثروت فقهی و منظومهٔ تشریعی پیش از خود تکیه کردند. یکی از عوامل تشکیل دهندهٔ این ثروت و منظومه، مقاصد و مصالح مشروع صحیح بود. بر این اساس، استناد آن ائمه به ثروت نامبرده، در کنار

---

۱. همان، ص۱٤۷؛ ابوزهره، صص ٤۷۰-٤۷۱.

آن، استناد به جنبهٔ مقاصدگرایانهٔ مصلحت گرایانه، پذیرش نصوص و تسلیم شدن در برابر آن، قبول احکام و مقاصد مربوط به آن بود. پیروی از آثار سلف و پیشینیان آنها نیز به معنای پیروی از روش آنان در اجتهاد و نگرش مصلحت گرایانه و تعلیل مقاصد گرایانهٔ آنان بود. به گونه‌ای که نقل شده است که رأی از نظر امام مالک، به معنای ایجاد وفاق در میان نصوص و مصلحت بود و پرورش علمی وی او را از علمایی برخوردار ساخته بود که از لحاظ مقدار اخذ به رأی، نظر و تعلیل متفاوت بودند.[۱]

مسألهٔ دوم: اصول ائمهٔ مذاهب در استنباط

اصول ائمهٔ مذاهب در استنباط بر عنایت آنها به مقاصد شرعی دلالت می‌کند؛ زیرا این اصول جامع بین اثر و نظر، نص و اجتهاد، ظاهر و حدیث و معنا و مقصد و روح آن است. حتی اصولی وجود دارند که به طور محض مقاصدگرایانه و مصلحت گرایانه‌اند. مانند مصالح مرسله، تعلیل به حکمت، مراعات عرف و عادت، تغییر فتوا بر اساس تغییر زمان و مکان و وضعیت، معتبر دانستن عصر و واقعیت، و سایر امور دیگری که جزء جانمایهٔ عمل مقاصدگرایانهٔ اصیل‌اند.

کسی که بخواهد در این باره به یقین برسد، کاری جز مراجعه به بررسی اصول و منابع اجتهادی این ائمه بر عهدهٔ وی نیست. در این منابع شواهد و قراین فراوانی را خواهد یافت که بر فن مقاصدگرایانهٔ ماهرانهٔ آنها دلالت می‌کند.

مسألهٔ سوم: حوادثی که ائمهٔ مذاهب دربارهٔ آنها اجتهاد کردند

مسائل حیاتی جدیدی وجود دارند که ائمه از طریق اجتهاد بر اساس مقتضای نصوص، آثار، قواعد و مقاصد شرعی معتبر، با آنها مواجه شدند که به وضوح کامل

---

۱. الخفیف، مقاله، ص ۲۲۴.

بر عمق تفکر مقاصدگرایانهٔ آنان دلالت می‌کند. در این مختصر می‌توان تعدادی از این مسائل نوپدید را به صورت مختصر و مجمل ذکر کرد.

مسألهٔ اوّل: کتک کاری {شکنجهٔ} فرد متهم به سرقت برای استنطاق، در نزد امام مالک. مقصد موجود در این باره، واداشتن فرد متهم به عدم انکار، بازداشتن او، و حفظ اموال است. نکتهٔ قابل ملاحظه این است که این اجتهاد امام مالک مشروط به آن است که سارق، مشهور به سرقت باشد و کتک کاری {و شکنجهٔ وی} در زمانی جایز است که سایر ابزارهای [راه‌های] اثبات، دشوار باشند.

مسألهٔ دوم: مکروه بودنِ روزهٔ شش روز شوال، در صورتی که این امر به اعتقاد به وجوب آن نوع روزه، و اینکه جزئی از رمضان است، بینجامد. مقصد این امر نیز عبارت است از ریشه کن کردن بدعت و لزوم پیروی صحیح است. لازمهٔ اتباع نیز آن است که روزهٔ فرد، مبتنی بر اقتدا به امری باشد که رسول خدا ﷺ به آن تشویق کرده است. شایان ذکر است که احتمال اعتقاد به وجوب روزهٔ شوال، بسیار اندک و نادر است و اگر گاهی چنین اعتقادی وجود داشته باشد، نباید به خاطر آن در مشروع بودن روزه در این ماه، به اعتبار ترغیب مهم نبوی شک روا داشت. مسائل جدید فراوان دیگری هم وجود دارد که از طریق آنها میزان اهتمام فراوان به مراعات مقاصد در فقه این ائمه ثابت قدم تبیین می‌گردد.

مقاصد از دیدگاه عموم فقها و اصولیین

تکامل مقاصد شرعی به صورتی قابل ملاحظه با جمهور علما و طبقهٔ فقها و اصولیین از زمان تأسیس مذاهب و آغاز حرکت تدوین تا روزگار کنونی ادامه یافته است و روند اجتهاد مقاصدگرایانه، پس از چهار عصر نامبرده، روندی بسیار طولانی مدت، و زمان آن نیز بیش از هزار سال و چهره‌های نامدار و آثار و اجتهادات آنان بسیار پرشمار، و از لحاظ ارتباط با موضوع، متنوع و متفاوتند. برخی از آنها موجودند و برخی از میان رفته‌اند.

استسقای روند کار با مقاصد در خلال این دورهٔ زمانی کاری ساده و آسان نیست و به تلاش گروهی و فردی بسیار سنگین نیاز دارد تا حقیقت، مظاهر، جایگاه و آثار آن را نمایان سازد و در تأسیس و ساختار دهی آنچه که اکنون به «نظریهٔ مقاصد شرعی» معروف است، سرمایه گذاری کرد.

ممکن است نوعی شجاعت افراطی و شتابزدگی باشد که به بررسی این مسیر و روند طولانی در چندین صفحه و کلمه اقدام شود. زیرا این امر موجب کج اندیشی، بدیهه گرایی و سطحی گرایی می‌شود اما واقعیت موجود ما را بر آن می‌دارد که به اندازهٔ نیاز و برحسب سیاق به بیان این امر بپردازیم تا از خیر این طرح محروم نمانیم و اهل همت را واداریم که آن را تکمیل کنند، تعمق بخشند و تفصیل دهند. این نیز عمل به این قاعده است که : «ما لا یدرک کله، لا یترک جُلُّه».

آب دریا را اگر نتوان کشید   هم به قدر تشنگی باید چشید

می‌توان مهم ترین مظاهر عمل به مقاصد را در خلال این روند در چند نکتهٔ ذیل ذکر کرد:

نکتهٔ اوّل: تصریح به مقاصد

علما در خلال این مسیر طولانی به صورت صریح به استناد به مقاصد و معتبر دانستن آن به عنوان یک امر شرعی اسلامی‌پرداخته‌اند که در فهم و استنباط مورد عنایت است.

ابن قیم گفته است: مبنا و بنیاد شریعت بر حکم و مصالح بندگان در دنیا و آخرت است. این شریعت سراسر عدل، رحمت، مصلحت، و حکمت است و هر یک از مسائل آن که از عدل به جور، از رحمت به ضد آن، از مصلحت به مفسده،

و از حکمت به عبث برود، جزء شریعت نیست؛ هرچند که به وسیلهٔ تأویل به آن وارد گردد.[۱]

از قبیل همین تصریح، سخنان دیگری را نیز بیان کرده‌اند که در آنها کلمات و الفاظ مقاصدگرایانه و مصلحت گرایانه‌ای را به کار برده‌اند. نظیر: مقصود شرع، قصد شرعی، غرض، غایت، محاسن و اسرار شریعت، مصالح، مفاسد، منافع، اَضرار، دفع ضرر و نفی مشقت، آسانی و سادگی، رحمت و سماحت، نرمی‌و مدارا، ضروریات، حاجیات و تحسینیات، حکمت، مناسبت [بین حُکم و علت]، تعلیل، و سایر عبارات و الفاظ دیگری که بر عنایت سرشار به موضوع مقاصد و امور متعلق به آن، و جایگاه آن در نزد عموم شخصیت‌های سرشناس و همهٔ اصولیین در طول تاریخ فقه و اجتهاد دلالت می‌کند.

نکتهٔ دوم: فروع فقهی و مثال‌های عملی

عبارت است از جزئیاتی که فقها در آن به موجب مقاصد و مصالح عمل کرده‌اند. نمونه‌ای از آن مثال‌ها، امتداد عصر سلف است مانند: استصناع، مزد حمام، نماز تراویح، طلاق ثلاثه با یک لفظ، قتل یک گروه در برابر یک نفر. برخی دیگر از آن مثال‌ها ابتدائی و تأسیسی هستند و سابقهٔ تنصیص یا اجماع ندارند. این مجموعه اوضاع و وقایع جدیدی هستند که علما در عصر خویش آنها را درک کرده و بر وفق اعتبار مقصد شرعی و مراعات آن دربارهٔ آنها اجتهاد نموده‌اند.[۲]

---

۱. اعلام المؤقعین، ۳/ ۱۴.
۲. نظریة المقاصد عند الشاطبی: الریسونی، صص ۳۵۱-۳۵۲؛ الإجتهاد و القضایا العصر، ص ۶۹ به بعد و ص ۱۱۰ به بعد.

نکتهٔ سوم: قواعد شرعی

اشتغال به قواعد شرعی فقهی، اصولی، و .... از جملهٔ عمل به مقاصد به شمار می‌رود. زیرا برخی از آن قواعد جزء صمیم و جانمایهٔ خود مقاصد است، مانند قاعدهٔ «المشقة تجلب التیسیر»، قاعدهٔ «الضرر یزال»، قاعدهٔ «درء المفاسد مقدم علی جلب المصالح»، قاعدهٔ «الضرر الأخف یرتکب لدرء الضرر الأشد». به علاوه، اساساً هدف از فن قواعد شرعی، چند امر مقاصدگرایانهٔ مهم است؛ نظیر: خدمت به فقه و آسان سازی رجوع به آن، آسان سازی رساندن مصالح و حقوق به اهل آن، ساماندهی معاملات، برپایی نظام سودمند و هدف دار.[1]

نکتهٔ چهارم: استثناهای قواعد شرعی

استثناهای قواعد از لحاظ اهمیت و جایگاه، و مراعات مصالح و مقاصد مانند خود قواعدند؛ زیرا تطبیق قواعد بر همهٔ حالات بدون مراعات استثنا، به تعسف و تکلف می‌انجامد و به تعطیل مصلحت، ایجاد تنگنا و سختی منجر می‌گردد.

بارزترین دلیل و نشانهٔ این امر، اعتدا به استحسان است که معمولاً یعنی عدول شرعی از قیاس و قواعد عام و ادلهٔ کلّی در مقابل مصلحت جزئیِ استثنا شده است. تخلف برخی از جزئیاتی هم که در کلیات قاطع قدحی وارد نمی‌سازند، از همین دسته‌اند.

نکتهٔ پنجم: مراعات خلاف و تغییر فتوا بر اساس تغییر زمان، مکان و حالت

مراعات خلاف و تغییر فتوا بر اساس تغییر زمان، مکان و حالت، به خاطر تغییر کردن عرف، مصلحت و مراعات ضرورت و عمل به قرائن، همه، موجب

---

۱. ر. ک به: المقاصد فی المذهب المالکی خلال القرنین ٥-٦ الهجرین، مبحث مظاهر المقاصد المستفادة من القواعد الفقهیة، نور الدین بن مختار الخادمی، محل نشر: مکتبة الرشد، ریاض.

تشکیل قواعدی شرعی و اصولی اجتهادی شده‌اند که علما در کار فقهی اجتهادی خویش به آنها استناد کرده‌اند و بر معتبر دانستن مقاصد مشروع دلالت کرده‌اند.

نکتهٔ ششم: تکیه بر منابع تبعی فقهی

نظریهٔ استحسان، استصلاح، سد و فتح ذرائع، منع حیل، عرف، و استقراء که همهٔ آنها بر استناد علما به اجتهاد مقاصدگرایانه و نگاه مصلحت گرایانه در طول تاریخ فقه اسلامی‌دلالت می‌کنند.

همهٔ نکات ذکر شده حقیقتاً و قاطعانه انواع مهم و مظاهر سودمندی هستند که بر وجود مقاصد و تکامل آن در دوره‌ها و جوامع مختلف دلالت می‌کنند و بر ارتباط حلقه‌ها و تکامل دوره‌های آن از زمان آغاز رسالت تا کنون و تا قیامت، دلالت دارند.

مقاصد از دیدگاه برخی از علمای نامدار [معروف و مشهور]

دوره‌های مهمی‌از روند مقاصد را ذکر کردیم که از میان آنها عبارتند از: دورهٔ مبارک نبوت، دورهٔ صحابه و تابعین و تابعان آنها، دورهٔ ائمهٔ مذاهب و مجتهدان سرشناس و علمای شرع و داعیان و فقهای آن.

در این مقطع به بررسی حقیقت مقاصد نزد برخی از بارزترین علما و بزرگترین فقهایی می‌پردازیم که اهتمام آنها به مقاصد امری قابل ملاحظه و محسوس است؛ خواه در تصریحات و نقل قول‌های آنان و خواه در استنباط‌ها و اجتهادات آنها. به عبارت دیگر، مقاصد و عمل به آن در نزد آنان داده‌ای بسیار مِهم بوده است: خواه در اصول و منابع استنباط آنان، یا در فروع و جزئیات فقهی عملی‌ای که احکام آنها در پرتو مقاصد و بر وفق آنها تبیین شده است.

این دسته از علمای بزرگ بحمد الله بسیار فراوان‌اند و تاریخ اسلام و حیات مسلمانان با آنان آشنا است، در نقاط مختلف حضور داشته‌اند. در زمانهای

مختلفی به سر برده‌اند و در محیط‌های فراوان و متنوعی زندگی کرده‌اند. برخی از آنان مقام ریاست عالی فتوا و اجتهاد و قضاوت را به دست آورده، و برخی از آنان از شدت خشوع پیشوای جمع و اشک ریز بوده، برخی از آنان به مرزبانی و جهاد پرداخته و کشته شده‌اند، تا پرچم {اسلام} را بر افرازند، از قرآن پیروی کنند، و به سوی هدف و غایت تلاش کنند. برخی دیگر در فقر و نیاز زیسته‌اند و این امر آنها را از عمق نظر و دقت قابل ملاحظه و رسوخ علم باز نداشته است. دسته‌ای نیز خداوند روزی، خیر، و رفاه را بر آنان فراخ و گسترده ساخته است.

برخی از این علمای سرشناس به عنوان نمونه، نه به عنوان حصر، عبارتند از: جوینی امام الحرمین، غزالی، رازی، بیضاوی، ابو الولید باجی، ابن رشد حفید، مازری، ابو بکر بن عربی، شهاب الدین قرافی، ابو اسحاق شاطبی، عز بن عبد السلام، ابن تیمیه، ابن قیم، ابن عقیل، ابو یعلی مقری، و ..... .

تعداد این علما، در حقیقت بیشتر از این میزان است و نام‌هایی را که ذکر کردیم به عنوان یادآوری ساده و سریع بود؛ چرا که در واقع تعداد فراوان علمای قائل به مقاصد و عامل به آن، بیش تر از آن است که تحت آمار و شمار درآیند یا مورد بحث و بررسی قرار گیرند.

عمل به مقاصد نزد این پیشوایان و فقها از لحاظ وضوح و خفا، تصریح و تنبیه، قلّت و کثرت، توسّع و احتیاط مراتب متفاوتی دارد. این امر نیز در جلوه‌های متعددی نمود می‌یابد که عبارتند از:

جلوهٔ اول: بیان عبارت‌های مقاصدگرایانه یا عبارات مرتبط با مقاصد

بر زبان این علمای سرشناس عبارات فراوانی جاری شده است که از لحاظ مبنا و شکل متفاوت بوده‌اند. اما از لحاظ معنای مقاصد گرایانه و جانمایه و مدلول خود به حقیقت مقاصد و متعلقات آن متصل‌اند.

برخی از این عبارات و کلمات به این شرح‌اند: مصلحت، منفعت، مفسده، مضرت، ضرر، ضرار، مضاره، حکمت، مقصود، قصد، ضرورت، نیاز، سماحت، وسطیت، عدالت، آزادی، کرامت، حفظ جان‌ها، خون‌ها، آبرو، و اموال، سادگی، آسانی، سبک کردن و برداشتن دشواری، تنگنا و رنج، غرض، غایت، هدف، مَرمی، مآل، معنی، مراد، مفهوم، معقولیت، تعلیل، علت، و سایر عبارات، الفاظ و جملات دیگری که اگر دلالتی بر التفات نه چندان ساده به مقاصد و اجتهاد در پرتو آن، از طرف آن ائمه داشته باشند، دلالت می‌کند که این الفاظ را در کتاب‌ها، آثار، فتاوا، اصول، دروس، و خطبه‌های خود ذکر کرده‌اند.

یکی دیگر از نمونه‌ها آن است که ابن رشد حفید در کتاب «فصل المقال» خود ذکر کرده و گفته است: «باید دانست که مقصود شرع، همانا تعلیم علم حق و عمل حق است».[1]

در کتاب بدایة المجتهد و نهایة المقتصد خود نیز ذکر کرده است که: «امثال این مصالح را به افراد عالِم به حکمت شرایع واگذار کنیم».[2]

یکی دیگر از نمونه‌ها آن است که قاضی عیاض گفته است: «اعتبار سوم، التفات به قواعد شریعت و مجامع آن، و فهم حکمت مورد نظر از آن از جانب شارع آن است».[3]

از رازی، بیضاوی، آمِدی، و سایرین نیز نقل شده است که حکمتی که عبارت است از قصد شارع، جایز است که با آن تعلیل کرد و احتجاج نمود.[4]

---

۱. فصل المقال، ص٤٩.

۲. بدایة المجتهد، ۲/ ۳۵.

۳. ترتیب المدارک، ۱/ ۹۲.

٤. المحصول، ۲/ ۳۹۱- ۳۹۲ و ۳۹۷ به بعد؛ الإحکام، آمدی، ۳/ ۲۹۰؛ تعلیل الأحکام، شلبی، صص۱۳۵ و ۱۵۸ به بعد؛ اصول الفقه، البردیسی، ص ۲۵۵؛ المقاصد عند الشاطبی: الریسونی، صص ۹-۱۰.

جلوهٔ دوم: اصول استنباط و منابع اجتهاد

اصول استنباط و منابع اجتهاد در نظر این علما. نقل شده است که آنان بر منابع و اصولی تکیه می‌کردند که روابط محکمی‌با مقاصد داشتند و حتی برخی از آنها عیناً مراعات مقاصد، مصالح، و منافع بوده است.

برخی از منابع و اصول عبارتند از: مصلحت مرسله، استحسان مبنی بر مصلحت و ضرورت و نیاز، سد ذرایع، مراعات عرف و عادت نیکو. قبلاً نیز این امور را در محورهای پیشین دیدیم و مقاصدگرایی آنها را به صورت تفصیلی، استدلالی، و مستند بیان کردیم. لذا نیازی به بازگویی و تکرار آنها نیست.

جلوهٔ سوم:

مادهٔ فقهی تفصیلی‌ای که به موجب نگاه مقاصدگرایانهٔ اصیل تعیین و تبیین شده است و این علمای اهل فتوا و فقهای مجتهد سرشار از آنها بوده‌اند.

در کتاب‌های فقهی و مدونه‌های آن نیز مثال‌ها و شواهد بیشماری وجود دارد که در آنها مقاصد به صورتی غیر قابل اختفا برای افراد دارای بصر و بصیرت آشکار شده است.

جلوهٔ چهارم:

این جلوه والاترین جلوه و دلیل است و به مواد مکتوب و آثار منقولی مربوط می‌شود که مستقیماً و به صورت صریح به ماده و محتوای مقاصد پرداخته‌اند.

این دسته از علما کتاب‌ها و مباحثی را در زمینهٔ مقاصد، جزئیات مباحث، تفاصیل محورها، و متعلقات مختلف آن نوشته‌اند. به گونه‌ای که شاطبی، کتاب الموافقات خود را در زمینهٔ اصول شریعت نوشته، و جلد دوم آن را به صورت خاص به مقاصد اختصاص داده است. عز بن عبد السلام «قواعد الاحکام فی مصالح الأنام» ، قرافی «الذخیره» را مملو از جملات و عبارات مقاصد گرایانهٔ فراوان، ابن تیمیه «مجموع الفتاوی»، ابن قیم «اعلام الموقعین»، و مقری «کتاب

القواعد» را نوشته و در آنها مسائل و مطالبی را درج کرده‌اند که بعدها مادة اصلی را برای پژوهشگران، محققان و صاحب نظران تشکیل داده‌اند.

مقاصد در روزگار کنونی

عصر کنونی ما نیز شاهد اهتمامی‌روز افزون به ضرورت مقاصد و جایگاه و نقش آن در پذیرش خطاب اسلام، ادای آن، و انجام دادن آن دارد. این اهتمام فزاینده نیز توجیهات و مبانی خاصی دارد و از مظاهر و دلایل ویژه‌ای نیز برخوردار است.

از جمله توجیهاتی که به اهتمام فزاینده به مقاصد فرا می‌خواند، تکلیف شرعی اسلامی‌است که امر می‌کند بر کتاب، و سنت اتکا شود و از احکام، تعالیم، مقاصد و غایات آنها بهره برداری صورت گیرد. چرا که عمل به مقاصد در عصر حاضر، اساساً به عمل به کتاب و سنّت، به عنوان دو منبع اصلی تشریع بر می‌گردد و این عمل، یکی از تعابیر و مظاهر دال بر حسن اسلام، عمق ایمان، و رسوخ التزام به دین استوار اسلام به شمار می‌رود.

یکی دیگر از توجیهات این امر، تکلیفِ دنباله روی از سلف صالح، پیمودن راه و روش علمی، پرورشی و اصلاحی آنان است. چرا که معلوم است که آنان اهل مقاصد، و علمای راسخ در مصالح مشروعی هستند که نفع و خیر دنیا و آخرت مردم را جلب می‌کنند. لذا عمل به مقاصد، عمل به راه و روش سلفِ صالح، اقتدا به بهترین دانش و عمل به آن، و به برترین هدایت آنها است.

یکی دیگر از توجیهات، واقعیت و شرایط آن، زندگی و خواسته‌ها و احوال انسانیِ نوشونده به تبع نوشدن زمان و تغییر مکان و حال است.

همهٔ این امور إعمال نظر دقیق و تأمل مصلحت گرایانهٔ عمیقی را الزامی‌می‌کند که برای مشکلات راه حلی می‌یابد، خیر مردم را جلب می‌کند و تنگنا و مفاسد را از آنان دور می‌سازد.

بر این اساس، عجیب نیست، و بلکه حتی بدیهی است که معاصران به حقیقت مقاصد، اعتنا کنند و به کثرت و وضوح به آن عنایت داشته باشند. این امر نیز روندی برای تکامل مسیر طولانی منظومهٔ مقاصد، و پاسخگویی به تکالیف اسلامی‌و ضرورت‌هایِ حیاتی است.

به این دلایل و دلایل دیگر عنایت سرشاری به منظومهٔ مقاصد صورت گرفته، دعوت‌های پیاپی، تلاشهای پیوسته، و نقشه‌ها و گام‌های منظم و منضبط، و اجراهای عملی متعددی صورت گرفته تا پس از اثبات این امر، عنایت مورد نظر رهنمود شود تا راهیاب گردد. و شاید یکی از بارزترین مظاهر و صور این عنایت آن است که در این اواخر دیده می‌شود که تعدادی از پژوهشگران، اهتمام کنندگان، دانشجویان، افراد دارای تحصیلات عالی از طریق بحث، تألیف، تحقیق، و تعلیق در مؤلفات، مقالات، پژوهش‌ها، پایان نامه‌ها، پروژه‌های دانشنامه‌ها به این موضوع می‌پردازند. همچنین مقاصد به صورت یک روشی در برخی از دانشکده‌ها و پژوهشگاه‌ها تدریس می‌شود و به صورت یک مادهٔ درسی در آمده است. در حالی که قبلاً در بسیاری از نهادها، هیئت‌های آموزشی و دانشگاهی به صورت خاص در ضمن اصول فقه تدریس می‌شد و مطالب آن در مسائل و جملات متفرق در علم اصول، علم قواعد، و علم سیاست شرعی پخش و پراکنده بود.

اینها بخشی از مهم ترین مظاهر عنایت به مقاصد در عصر کنونی از طرف مؤسسات علمی‌و شرعی است. علاوه بر اینها، مجموعهٔ فتاوا و اجتهادات، احکام، و توصیه‌هایی را نیز باید افزود که علما و مفتی‌ها، یا مجامع و هیئت‌های فقهی و شرعی صادر می‌کنند که دارای شاخصهٔ مقاصدی فعال هستند و در آنها نظرگاه مصلحت گرایانهٔ هدفمند به وضوح دیده می‌شود و به این صورت این مطالب به روح شریعت و مقاصد آن استناد دارند.

همهٔ این امور جزء بارزترین مظاهری قلمداد می‌شوند که بر عنایت سرشار به مقاصد، و اثر اجتهادی و تفاعلی آن در عصر حاضر، از جانب علمای شرع و مؤسسات شرعی دلالت می‌کند.

آنچه را که در این باره بیان نکردم، به راستی فراوان است. ممکن است این عدم ذکر کوتاهی و ظلم به صاحبان آنها، اعم از افراد و مؤسسات باشد. لذا عذر من [مؤلف] را بپذیرند؛ چرا که نمی‌توانم در این جا، همهٔ مطالب را ذکر کنم. امیدوارم که کارهای آنان، پیش از زمین، در آسمان نوشته شود.

و شاید ارائهٔ برخی از نمونه‌های عملیِ معاصر برای مقاصد در صفحات آتی کتاب، بر بیان جایگاه مقاصد در عصر حاضر بیفزاید و نسبت به برخی از افراد یا نهادها انصاف را رعایت کند و بخشی از حقوق و کارهای نیک و خوب آنان را ذکر کند؛ هر چند که نام و لقب شان ذکر نمی‌گردد.

محور سوم

اجرای عملی مقاصد شرعی

مقاصد شرعی نیز مانندهر یک از علوم دیگر دارای دو بخش است: بخش نظری، که به بررسی مسائل آن علم و محتویات آن در سطح فکر و نظر می‌پردازد. بخش عملی که شاخهٔ اجرایی عملی است و به دنبال اجرای آن علم در زمین و واقعیت می‌پردازد تا حوادث و مشکلات را درمان کنند و به توضیح و جهت دهی حوادث جدید و امور نوپدید بپردازد.

در مطالب گذشته امور نظری فراوانی ذکر شد که به حقیقت مقاصد، و مشتملات مختلف و تاریخ آن و سایر امور دیگری ارتباط می‌یابد که شاخهٔ نظری را تشکیل می‌دهند. در ادامه، به یاری خداوند مجموعه‌ای از تطبیق‌های {اجراهای} زنده و شواهد عملی‌ای را تبیین می‌نماییم که در آنها مقاصد عملاً اجرا شده و مدنظر قرار گرفته است.

فایدهٔ مدنظر از همهٔ این امور اثبات ویژگی اجرا پذیر بودن و جنبهٔ عملی علم مقاصد است. زیرا همانگونه که معلوم است، مقاصد، مجموعه‌ای از نظریات تمرکز یافته در ذهن نیست. بلکه یک مسلک عملیِ میدانی است که در واقعیت خوض می‌کند، مشکلات آن را حل می‌سازد و راه حل‌ها، جایگزین‌ها، و راه‌های برون شدِ صالح و مصلحی را برای آن ارائه می‌دهد. با بیان این ویژگی اجرایی و

جنبهٔ عملی مقاصد، ویژگی جاودانگی، واقع گرایی، و صلاحیت شریعت برای اجرا در هر زمان، مکان و حالت، نمایان می‌گردد، زیرا عمل به مقاصد یک چارچوب شرعی بسیار مهم برای ایجاد راه حل مشکلات و مسائل نو پدید، و صدور فتوا و احکامِ فقهی برای رخدادهای جدید و معاصر است.

در نمونه‌های اجرا شده‌ای که به یاری خداوند ارائه می‌دهیم، در اوج وضوح، جایگاه فزایندهٔ عمل به مقاصد و توجه به آن در بیان و صدور این فتاوا، احکام، و مصوبات نمایان می‌گردد.

نمونه‌های مربوط به اجرای مقاصد شریعت در امور معاصر و جدید فراوان و متنوع است و در حوزه‌های مربوط به امور شرعی و زندگی پخش شده‌اند. به گونه‌ای که شامل حوزهٔ پزشکی، زیست شناسی، مهندسی ژنتیک، دارایی، اقتصاد، معاملات تجاری، خانواده، جامعه، دولت به صورت عام، عبادت و پیروی از اوامر دین می‌گردد. البته نه از جنبهٔ حقایق، جوهر، کیفیت، و تکالیف تعیین شدهٔ شرعی، که نه قابل اجتهاد است و نه قابل کاهش و افزایش. بلکه از جهت برخی از اموری که در خدمت عبادت‌اند و از آن حمایت می‌کنند، بدون آنکه با عبادات منافات یا مخالفت داشته باشند یا آن را مخدوش و مختل سازند.

مثال‌ها

مثال اول: استفاده از بلندگو در نمازها، نماز جمعه و نماز عید

به عنوان نمونه‌ای از این دست، استفاده از بلندگو در نماز جمعه، نماز عید، عرفات، مِنا، اذان و اقامه، نماز تراویح و تهجد است. چرا که این بلندگوها امری نوپدید و جدیدند و در عصر پیامبرﷺ عصر سلف، و عصر علمای متقدم وجود نداشته است. با این حال علمای مجتهد آن را به عنوان وسیله‌ای در خدمت عبادت، و تقویت و حمایت از آن قلمداد کرده‌اند نه عبادت را مختل می‌سازد و نه

آن را مخدوش می‌کند. زیرا بلندگو اذان را به گوش مردم می‌رساند و مقصدِ اعلام و اعلان را برای آماده شدن و حضور در مسجد و ادای نماز و نماز جمعه محقق می‌سازد.

کلام، قرائت امام(جماعت و جمعه)، خطیب و مدرس را به مردمی می‌رساند که احتمالاً سخن امام یا قرائت وی را نمی‌شنوند، خواه به خاطر دوری صف‌ها از وی، صدای ناشی از ازدحام، یا رفت و آمد از جایی به جای دیگر. به ویژه در موسم حج، ماه رمضان، مساجد بزرگ، و مناسبت‌های بزرگی که تعداد نمازگزاران در آن فراوان‌اند و تعداد عبادت گزاران در آن زیادند و هدف آنان نیز رو آوردن به طاعت خداوند، امید به خشنودی وی، و پناه بردن به او از گرمای عذاب وی است.

از این رو ، به کار گیری این بلندگوها مقصودِ مربوط به قرائت {قرآن} و سخن{ امام، خطیب و ... } را محقق می‌سازد؛ زیرا معلوم است که قرائت برای مشغول شدن مردم به کتاب خدا، مدارسه، تدبر، و تعقل در آن، محقق ساختن خشوعِ دال بر تواضع و فروتنی در برابر آفریدگار معبود، یگانه ساختن دل‌ها، صف‌ها، و خرد افراد موجود در صف‌ها، و همصدا ساختن آنها بعد از شنیدن صدای امام، گوش سپردن به آن با تأمل، عبرت گیری، و خشوع قرار داده شده است.

از سوی دیگر، معلوم است که کلام امام در دو خطبهٔ عید، نماز جمعه و نماز باران به این خاطر قرار داده شده است تا علم سودمند حاصل شود و استفادهٔ شرعی‌ای که شنوندگان خطبه در زندگی خصوصی و عمومی‌خویش به آن نیاز دارند، محقق گردد و توشه‌ای را بردارند که موجب عبرت گیری واندرز شود و راهنما و ارشادی برای فرد مسلمانی گردد که با جسم، قلب و فکر خود حضور دارد؛ نه برای کسی که هوش وی از جسم او به‌اندازهٔ شرق و غرب از هم دور باشد.

محقق ساختن و ایجاد این مقاصد و اهداف سودمند و لازم، واجب است. در غیر این صورت نمازها و خطبه‌ها در سطح رفع تکلیف و حداقلی محدود

می‌گردند که نه به سطح کامل و متکامل می‌رسد و نه به صورت پیامی‌کنشگر، مؤثر، و تپنده در می‌آید که بندهٔ عبادت گزار خداوند را به جنبش در آورد.

البته بلندگوهای رسا و صاف، نه بلندگوهای معیوب و مخدوش؛ زیرا بلندگوهای معیوب و مخدوش افراد حاضر را مشوش می‌سازند و در مقصودی که به خاطر آن تجمع کرده‌اند، اختلال ایجاد می‌کند و عیب‌های فراوانِ برخی از افراد حاضر را به حال خود باقی می‌گذارند؛ زیرا آنان، با همان حالتی که به مسجد آمده بودند، بیرون می‌روند؛ زیرا نه گوشی خطبه می‌شنود، نه قلبی خضوع می‌ورزد، و نه چشمی‌اشکبار می‌گردد.

به این ترتیب، بلندگو این مقاصد و غایات را محقق می‌سازد و کاری می‌کند که این عبادات به بهترین وجه و کامل ترین حالت، ادا شوند. به علاوه موجب همنوایی با امام جماعت، آرامش قلبی، آرامش محل، صفای فضا و ذهن مردم می‌گردد. به همین خاطر، بلندگو به عنوان وسیلهٔ موفق و سودمند برای محقق کردن این عبادات به بهترین وجه تلقی می‌شود. از این رو، علما آن را امری جایز و مباح، یا امری مستحسن و مورد تشویق، یا فرضی واجب شمرده‌اند که به دلیل مقاصد و مصالح (موجود در آن) مورد رغبت، و مورد تشویق است. نظیر مقصد حضور قلب، گوش سپردن نیکو، خشوع و تدبر، و نیز مصلحتِ ارشاد، تربیت، اندرز، آموزش، یکپارچه ساختن مردم و بنای اسلامی‌کامل و پویا.

مثال دوم: شبیه سازی انسان و مقاصد شریعت

از ذکر برخی از مسائل مربوط به حوزهٔ پزشکی آغاز می‌کنیم. چرا که این حوزه در این ایام اخیر به تغییر و تحول سرسام آوری رسیده است. به گونه‌ای که محققان و افراد پیگیر بیان کرده‌اند که قرن کنونی، قرن علوم زیست شناختی و مهندسی ژنتیک خواهد بود. یکی از مسائل مربوط به حوزهٔ زیست شناسی، موضوع شبیه

سازی انسان، تغییر ژنتیکی، ژنوم بشری، کُد ژنتیکی، و سایر امور دیگری است که جزء اکتشافات علم بیولوژی و دستاوردهای مهندسی ژنتیک است.

اکنون به اختصار و اجمال، بحث را از تعریف آن آغاز می‌کنیم و سپس به حکم فقهی آن در پرتو مقاصد شرعی معتبر می‌پردازیم. کلمهٔ استنساخ در زبان عربی یعنی طلب نسخه. مثلاً گفته می‌شود: استنسخت الکتاب: یعنی طلب یک نسخه از کتاب را ارائه کردم یا یک نسخه از آن را فراهم نمودم. اما استنساخ در اصطلاح دانشمندان بیولوژی، بر ایجاد موجودی اطلاق می‌شود که نسخهٔ یک موجود دیگر باشد. مانند: ایجاد یک جاندار که نسخهٔ مطابق جاندار دیگری باشد یا ایجاد گیاهی شبیه گیاهی دیگر. به همین خاطر، شبیه سازی دارای انواع مختلف حیوانی، گیاهی و انسانی است.

خطرناک ترین و مهم ترین نوع شبیه سازی، شبیه سازی بشری است. زیرا خطرات و مفاسد متعددی را در سطح سلامتی، شأن و جایگاه، اخلاق و ارزش‌ها، دین و شرع، روابط خانوادگی، اجتماعی و جهانی - به طور عام - در بر دارد.

تفصیل سخن در زمینهٔ شبیه سازی انسانی ما را به بیان این مطلب می‌کشاند که شبیه سازی، با بسیاری از مقاصد معتبر شرعی ناهمخوانی دارد و با بسیاری از ارزشها و اصول یقینی اسلامی‌ناسازگار است.

برای نمونه، با مقصد ازدواج شرعی میان همسران، مقصد پدر بودن، مادر بودن، و فرزندی، مقصد اُنس، آرامش، دوست داشتن و مهربانی، مقصد خانواده و برپایی جامعه و امت بر اساس وضعیتی نیک و حالتی مألوف ناسازگار است.

شبیه سازی با آن دسته از نصوص کتاب و سنّت نیز ناسازگار است که خواستار ازدواج شرعی صحیح‌اند. با همهٔ ادلهٔ متعلق به تناسل و زاد و ولد بشری نیز بر طبق روش ارتباط جنسی میان همسران نیز ناهمخوان است. خداوند متعال فرموده است:

﴿یا أَیهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاکُم مِّن ذَکَرٍ وَأُنثَیٰ﴾ **(حجرات:۱۳)**

«ای مردمان ! ما شما را از مرد و زنی (به نام آدم و حواء) آفریده‌ایم».

﴿وَأَنَّهُ خَلَقَ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنثَىٰ * مِن نُّطْفَةٍ إِذَا تُمْنَىٰ﴾ (نجم:٤٥-٤٦)

«و این که او است که جفتهای نر و ماده را می‌آفریند. از نطفه ناچیزی، بدانگاه که (به رحم) جهانده می‌شود».

چرا که شبیه سازی بشری بر روش دیگری غیر از روش ارتباط جنسی مشروع مبتنی است. این روش نیز آن گونه که دانشمندان بیولوژیست بیان کرده‌اند بر قرار دادن هستهٔ سلول جنسی در تخمک فاقد هسته صورت می‌گیرد تا لقیحه‌ای که به وسیلهٔ آن جنین شبیه سازی می‌شود - به اذن و مشیت خداوند - پدید بیاید. بنابراین در این لقاح، دو زن مشارکت دارند. یکی از آنها سلول جنسی خود را می‌دهد که هستهٔ آن گرفته شده است تا در تخمک زن دوم قرار داده شود. دومی‌نیز تخمک بدون هستهٔ خود را می‌دهد تا هستهٔ سلول جنسی زن اول در آن قرار داده شود. گاهی هم زن سوم مشارکت می‌کند تا این سلول ترکیب شده در رحم وی قرار داده شود.

شبیه سازی بشری با مقاصد شرعی مقرر و مترتب بر ازدواج شرعی، تعارض دارد. از قبیل: مقصد کامجویی همسران از یکدیگر، مقصد حفظ آبرو، مقصد آرامش، دوست داشتن و مهربانی، و ....؛ زیرا واضح است که شبیه سازی بشری بر ارتباط جنسی مشروعی مبتنی نیست که نیاز جنسی فطری هر دو جنس را برآورده سازد. به علاوه، به دوستی و مهربانی میان همسران نمی‌انجامد؛ زیرا اساساً دو همسر{در این وادی} وجود ندارند. چرا که در روند شبیه سازی نیازی به پدر وجود ندارد. یک مادر هم، مادری که اصل کاملِ جنین خویش است، مطرح نیست. یعنی مادری که جنین از زمان لقاح یافتن تخمک با اسپرم در شکم وی شکل می‌گیرد، رشد می‌کند، کامل می‌شود، و به دنیا می‌آید، سپس به او شیر می‌دهد، از وی مواظبت می‌کند، او را پرورش می‌دهد، بزرگ می‌کند، و آموزش می‌دهد. در همهٔ این امور نیز مقاصد، غایات و حکمت‌های مختلفی وجود دارد.

به علاوه شبیه سازی وسیله‌ای برای زنا و انحراف است؛ زیرا یک خانم تنها می‌تواند بچه‌ای را از طریق زنا به دنیا بیاورد و سپس ادعا کند که از طریق شبیه سازی این کار صورت گرفته است.

شبیه سازی رابطهٔ نَسَبی و پیوندهای خانواده و جامعه را نیز از بین می‌برد. زیرا [این سؤال مطرح می‌شود که] رابطهٔ فردی که شبیه سازی شده با کسی که او را شبیه سازی کرده است، چگونه رابطه‌ای است؟ آیا رابطهٔ مادر - فرزندی است یا رابطهٔ برادر با برادر؟

رابطهٔ فرزندان فرد شبیه سازی شده با فردی که از وی شبیه سازی شده است، چیست؟ آیا رابطهٔ برادری است یا رابطهٔ عموزادگی است یا ...؟؟

به این ترتیب ملاحظه می‌شود که همهٔ روابط نَسبی و خویشاوندی مقرر شده از زمان آفرینش، به وسیلهٔ شبیه سازی دچار اختلال می‌گردد و تا حد فساد، هرج و مرج و نابودی گسیخته و پراکنده می‌گردد.

پیش از همهٔ این امور، شبیه سازی کرامت انسانی، و حقوق انسانی را از لحاظ حیات، سلامتی، و حرمت و احترام، از هم می‌گسلاند. به گونه‌ای که انسان را در معرض خطرات تجارب ژنتیکی و مفاسد ناشی از عمل‌های شبیه سازی قرار می‌دهد که به دلیل شکست بسیاری از تجارب، به اتلاف بسیاری از ژن‌ها و مخدوش شدن بسیاری دیگر، در اثر عدم موفقیت کامل تجارب، منجر می‌شود و این امر نیز به تولید بسیاری از اعضا، بافت‌ها و سلول‌های پیوندی می‌انجامد که در صورت نیاز افراد نیازمند و مایل به کار گرفته می‌شوند. شبیه سازی همچنین جایگاه، شرافت و نقش انسان را در هستی تباه می‌کند. چرا که انسان بنا به آنچه که در عقیده و شریعت اسلامی‌مقرر شده، مخلوقی است که خداوند به او کرامت بخشیده است: ﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ﴾ (اسراء:۷۰)، «ما آدمیزادگان را گرامی داشته‌ایم».

این تکریم نیز با شبیه سازی همخوانی ندارد، زیرا هدف از شبیه سازی اجرای آن در سطح بشر است و این امر ژن‌ها و ساختار وراثتی محکم انسان را در معرض بازیچه قرار می‌دهد. همچنین او را در معرض خطرات متعدد تندرستی، روانی، و محیطی بی شماری قرار می‌دهد و او را در معرض حالت‌های ترس، وحشت از آیندهٔ ناشناخته و قرار گرفتن در برابر لغزش‌های ویرانگر تجربیات ژنتیکی بی قاعده و ضابطه می‌نهد.

شبیه سازی بشری، با حفظ دارایی و ثروت افراد نیز تعارض دارد. به این صورت که هزینه‌های مربوط به آزمایش‌های ژنتیکی به راستی گزاف و بالا است به گونه‌ای که برای حقوق و هزینهٔ شهرها، استان‌ها، و روستاهای یک دولت فقیر گرسنه کفایت می‌کند.

خلاصه، شبیه سازی بشری به مفاسد و زیان‌های شمارش ناپذیر می‌انجامد و خدای ناخواسته به فساد حیات و فنای انسان منجر می‌گردد. لذا افراد دست‌اندر کار حوزهٔ مهندسی ژنتیک باید به‌خاطر دولت‌ها و ملت‌ها، از خدا پروا کنند. سیاستمداران و رهبران نیز باید به گونه‌ای عمل کنند که به مصلحت ملت‌ها باشد. علما، دعوتگران، و مصلحان نیز باید مردم را بر حذر دارند و آنها را رهنمود و ارشاد نمایند.

شبیه سازی گیاهی و جانوری و مقاصد شریعت

گفتیم که شبیه سازی یک رخداد علمی- بیولوژیکی معاصر است و در حوزهٔ گیاه، جانور، و موجودات ذره بینی رخ می‌دهد، همان گونه که در حوزهٔ انسانی نیز رخ می‌دهد یا انتظار می‌رود که رخ دهد و آن از طریق ایجاد موجوداتی بشری است که حداقل در سطح شکل و ظاهر کاملاً شبیه انسان باشد.

ذکر کردیم که این نوع از شبیه سازی یا شبیه سازی بشری حرام و ممنوع است. چرا که به تعارض با بسیاری از ادله و مقاصد شرعی می‌انجامد. نظیر: مقصد

حرمت، کرامت، و شرافت انسان. مقصد حفظ نسل، نَسَب و آبرو، مقصد تنوع و اختلاف و حق حفظ روند ژنتیکی که از خصوصی ترین امور انسان بر روی زمین به شمار می‌رود.

اما حکم شبیه سازی گیاهی و جانوری در پرتو استفاده‌ها و بهره برداری‌های آنها و نیز به حسب مقاصد و منافعی که برای انسان، محیط و حیات محقق می‌سازد، یا مفاسد، زیان‌ها و اختلال‌هایی که ایجاد می‌نماید، تعیین می‌گردد.

با توجه به سخن و مواضع مجامع و جمعیت‌های فقهی، حکم فقهی این نوع شبیه سازی تعیین می‌گردد و در ضمن دو دایره تحریر می‌گردد.

دایرهٔ اول: دایره‌ای است که شبیه سازی گیاهی و جانوری را مباح و جایز می‌داند.

دایرهٔ دوم: دایره‌ای است که شبیه سازی گیاهی و جانوری را واجب کفایی قلمداد می‌کند نه واجب عینی.

امر شایان توجه و تأکید آن است که باید این دو نوع دایره یا این دو نوع حکم را با توجه به شروط و ضوابط اسلامی‌ای معتبر دانست که، باید آنها را در نظر گرفت و به کار بست تا این نوع شبیه سازی به نقیض مقصود خود و خلاف فواید، منافع و مقاصد خویش نینجامد.

در حکم «مجمع الفقه الاسلامیِ» جده، آمده است:«شرعاً استفاده از فناوری‌های مربوط به شبیه سازی و مهندسی ژنتیک در حوزهٔ باکتری‌ها و سایر موجودات ذره بینی، گیاه و جانور، در محدودهٔ ضوابط شرعی، به گونه‌ای که مصالح را محقق و مفاسد را دور سازد، جایز است».[1]

---

۱. ر. ک به: حکم مجمع، شمارهٔ۱۰۰/۲/د۱۰.

کنگرهٔ فقهی منعقد شده در مغرب نیز بر همین باور بوده و هیچ گونه تنگنایی را در زمینهٔ استفاده از تکنولوژی‌های گیاهی و جانوری در محدودهٔ ضوابط شرعی معتبر مشاهده نکرده است.[۱]

تفصیل بحث در زمینهٔ حکم شبیه سازی گیاهی و جانوری ما را ملزم می‌سازد که معنای مباح بودن و واجب کفایی بودن آن را تحریر نماییم. لذا می‌توان گفت، اعتقاد به مباح بودن آن، به این معنا نیست که این امر دایر در میان امکان فعل و ترک آن، و دادن حق انتخاب به فرد مکلف برای اقدام به آن فعل و عدم اقدام است. بلکه به معنای آن است که این کار نه حرام است و نه در دایرهٔ ممنوعیت قرار می‌گیرد و از آنجایی که چنین است، این قابلیت را دارد که به واجب، مندوب، مکروه، یا محرم تبدیل گردد.

همهٔ این امور نیز با اعتبارات معین و حیثیت‌های مشخص تعیین می‌گردد که همهٔ آنها با نظر به حقیقت این نوع شبیه سازی و میزان تطابق آن با ادله، ضوابط و مقاصد شرعی، و نیز با میزان مراعات مصالح و منافع انسانی در ارتباط است.

به گونه‌ای که هر گاه مسلمانان به منظور اهداف پزشکی، اقتصادی، یا تحقیقاتی به شبیه سازی گیاهی و جانوری، نیاز شدید داشته باشند، یا برای استقلال در زمینهٔ غذا و توسعه، به دست آوردن پیشرفت علمیو فناوری، بازگرداندن مجد، ابهت و جایگاه امت اسلامیدر میان سایر ملت‌ها به آن نیازمند باشند، در این صورت، بدون هیچ گونه شک و تردیدی این نوع شبیه سازی به سطح وجوب کفایی ارتقا می‌یابد. یعنی بر اولی الامر و اهل الذکر، به صورت کفایی واجب می‌گردد و اگر به آن اقدام کنند، کفایت می‌کند و وجوب آن از دوش سایر افراد و گروه‌های امت برداشته می‌شود. اما اگر آن را ترک کنند یا نسبت به آن سهل انگاری به خرج دهند، در این صورت، بر همهٔ افراد واجب می‌گردد و این

---

۱. روزنامهٔ المسلمون، عدد ٦٤٧.

همان چیزی است که علما، از فرض عین در نظر داشته‌اند. یعنی فرض و واجب بر هر فرد و هر شخص معین.

اولوالامر و اهل الذکر نیز در این حوزه، عبارتند از: حاکمان، سیاستمداران، دانشمندان بیولوژیست، مهندسی ژنتیک، پارلمان‌ها، قوهٔ مجریه، قضات، و سایر افراد[حقیقی و حقوقی] دیگری که صلاحیت مشاوره ای، اجرایی یا رسانه‌ای دارند. این افراد هم در برابر خداوند و هم در برابر ملت‌های خود موظفند که در زمینهٔ شبیه سازی گیاهی و جانوری اموری را به کار بگیرند که مصلحت را متحقق سازد و اموری را دور سازند که موجب جلب فساد و ضرر می‌گردد.

و البته معلوم است که راعی[حاکم] بنا به مقتضای مصالح، برای رعیت[ملت] خویش اقدام می‌کند و آن را به سوی امر اقوم و اصلح پیش می‌برد و وضعیت معاش و معاد آنها را بر وفق امر و نهی خداوند تدبیر می‌کند.

اگر چنین افرادی در ادای این واجب کم کاری به خرج دهند، در این صورت تمام امت موظفند که هریک به تناسب جایگاه خود، در راستای آگاه سازی، تشویق و تأکید بر انجام دادن این واجب اقدام کنند. خواه با استفاده از شبیه سازی گیاهی و جانوری و بهره برداری از آن در راستای جلب خیر و نفع یا با دورساختن زیان و هلاک. در میان مطالب ذکر شده، امر مهم آن است که حکم فقهی این نوع شبیه سازی در پرتو ادله و مقاصد شرعی تعیین می‌گردد. از میان مقاصدی که این حکم به آنها استناد داده می‌شود، حکم«جلب منافع و دورساختن مفاسد» است که تصرف حاکم بر افراد تحت حکم به آن منوط است. همان گونه که در قاعدهٔ فقهی مقاصدگرایانهٔ مشهور آمده است که: «تصرف راعی بر رعیت، منوط به مصلحت است».

مقصد دیگر، «رفع و ازالهٔ ضرر» است. همان گونه که در قاعدهٔ «الضر یزال» ،«ضرر زایل می‌شود» آمده است. زیرا ازالهٔ زیان و آنچه مایهٔ زیان و فساد است، واجب است. حال، اگر استفاده از شبیه سازی گیاهی و جانوری ضررهای پزشکی

و روانی متعدد، یا کمبود تولید، کیفیت پایین، و کمیّت غیر مکفی، را از میان بر می‌دارد، یا تحقیقات و تجربیات را از طریق از میان برداشتن عدم آگاهی از امور، پیشرفته و متحول می‌سازد، در این صورت، استفاده از شبیه سازی نه تنها مانعی ندارد، بلکه همان گونه که ذکر کردیم، امری لازم و فرضی کفایی می‌گردد.

یکی دیگر از مقاصد،[مربوط به این امر] مقصد تقویت ایمان [و اعتماد] در درون افراد، تقویت و تحکیم وجود امت، و محقق ساختن تمکین ذکر شده در قرآن مجید است که فرموده است:

﴿وَنُرِيدُ أَن نَّمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ * وَنُمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ﴾ (قصص:٥-٦)

«ما می خواستیم که به ضعیفان و ناتوانان تفضّل نمائیم و ایشان را پیشوایان و وارثان (حکومت و قدرت) سازیم. و ایشان را در سرزمین (مصر) مستقرّ گردانیم و سلطه و حکومتشان دهیم».

نیازی به بیان نیست که تمکین ذکر شده در این آیه در بر گیرندهٔ همهٔ انواع و حوزه‌های آن، اعم از سیاسی، اقتصادی، کشاورزی، نظامی، علمیو ... است. از این رو، بهره گیری از اقدام‌های علمی و به دست آوردن تکنیک‌های فناوری، بیولوژیکی، و بهسازی [و اصلاح] غذا و دارو، همه وسیله‌ای برای هدفِ واجبِ قدرت، تمکین، و پیشروی و راهبری است، و «آنچه هم که امر واجب جز با آن تحقق نیابد، واجب است». [1]

مثال سوم: ژنوم بشری: حقیقت و امکان آن در پرتو مقاصد شرعی

یکی از قضایای معاصری که احکام فقهی آن در پرتو مقاصد شرعی تبیین شده، موضوع ژنوم بشری یا نقشهٔ ژنتیکی بشر است. ژنوم بشری اوج مهم و

---

١. ما لایتم الواجب الا به فهو واجب.

خطرناک همهٔ تجارب بیولوژیکی و به طور عام روند حرکت مهندسی ژنتیک است که در آنِ واحد شگفتی‌ها و ترس‌های فراوانی را برانگیخته است. شگفتی از این لحاظ که موجب تحول سریع و دقیق تجارب و فعالیت‌های ژنتیکی شده و امکان تولید داروها و معالجات فراوانی را برای بسیاری از بیماریها و مشکلات سلامتی، روانی و حیاتی پدید آورده است. ترس نیز از این لحاظ که خطرات فراوانی را در بر دارد که حرمت و حقوق انسانی، سلامتی محیط زیست، حیات و جهان را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

به همین خاطر، دانشمندان و پژوهشگران این موضوع پیچیده به بیان، تجزیه و تحلیل و صدور احکام و موضع گیری‌های فقهی، قانونی، و اخلاقی، و ایجاد کنترل‌ها و هشدارها و نقدهای متعدد بر این کشف عظیم و خطیر پرداخته‌اند.

بهتر آن است که پژوهشگر، پیش از بیان این احکام، ضوابط، و مقاصد به تعریف، اهداف، و مقاصد این کشف بپردازد تا آن را تصور و تعقل کند و به این صورت به قاعدهٔ «حکم بر یک شیء، فرع تصور آن است»، عمل نماید. حال باید دید که ژنوم بشری چیست؟ از چه زمانی آغاز شد و سیر تحول آن چگونه بوده است؟

تعریف ژنوم بشری

ژنوم بشری، مجموعهٔ دستاورد ژنتیکی انسان یا مجموع مادهٔ ژنتیکی انسانی و امور متعلق به آن، نظیر: رشد، خصوصیات، و کارکرد است. زیرا هر انسانی ماده‌ای ژنتیکی [وراثتی] دارد. مانند: رنگ چشم، طول قامت، صاف بودن یا مجعد بودن مو، رنگ پوست. این ماده کارکردهای متعددی دارد. نظیر: ترشح انسولین و هورمون، رشد بافت‌ها و سلول‌ها. دانشمندان ژنوم بشری را به نقشهٔ جغرافیایی کشورهای جهان تشبیه کرده‌اند. چرا که نقشهٔ جغرافیایی عربستان سعودی یا تونس

بیانگر سرزمین، رودها، دریاها، تپه‌ها، بیابان‌ها، درختان، گیاهان، معادن، آب و هوا، آب، جنگل‌ها، و تأثیر آنها در انسان، محیط زیست و محیط پیرامونی است.

ژنوم بشری نام‌های متعددی دارد. از جمله: نقشهٔ ژنتیکی انسان، بانک وراثتی، نوار وراثتی، صندوق وراثتی، کتاب یا راز حیات، پروندهٔ ژنتیکی انسان، پیلهٔ وراثتی و .... .

کار در زمینهٔ ژنوم بشری از سال ۱۹۹۰ میلادی آغاز شد تا به اوج انقلاب مهندسی وراثتی [ژنتیکی]ای رسید که عصر حاضر شاهد آن است. این امر با رشدی قابل ملاحظه در حال تحول است و پشتیبانی‌های مالی سرسام‌آور [هنگفت]، فعالیت‌های علمی‌غول آسایی نیز برای آن صورت می‌گیرد.

یکی از دانشمندان بیان می‌کند که این کار در زمینهٔ ژنوم هنوز در مراحل اولیهٔ خویش است و نیاز دارد که پژوهشگران با همین روند و ثبات به کار ادامه دهند تا کارها و نتایجی را محقق کنند که به آن دست یافته یا به آن نزدیک شده است.

ژنوم بشری اهداف و مقاصد متعددی دارد. خطرات و مفاسدی هم دارد. توضیح همهٔ این امور نیز به شناخت حکم فقهی آن کمک می‌کند.

حال باید دید که اهداف، خطرات و مفاسد آن کدام‌اند؟

اهداف، خطرات، و مفاسد ژنوم بشری

دانشمندان بیان کرده‌اند که ژنوم بشری اهداف فراوانی دارد. از جمله:

۱. شناخت ترکیب وراثتی انسان و رشد مادهٔ ارثی، کارکردها و ویژگی آن؛
۲. پیشگیری از بیماریهای احتمالی و مورد انتظار، مانند بیماری قند، تصلب شرایین، سرطان، اعصاب، و ... ؛
۳. معالجهٔ بیماریهای موجود با تکیه بر معالجهٔ ژنتیکی؛
٤. تعیین جنسیت فرزند؛ زیرا با مشیت خداوند متعال، انتخاب جنس نوزاد، امکان پذیر شده است؛

٥. تقویت اقتصاد برخی از دولت‌ها، مؤسسات علمی‌و تحقیقاتی از طریق درآمدهای هنگفت و سرمایه‌های قابل توجه تحقیقات ژنتیکی؛
٦. یکی از اهداف خطرناک ژنوم، دستیابی به انسانِ مهندسی شده از طریق ژنتیک است؛ خواه از طریق شبیه سازی یا از طریق إعمال نظر و کنترل، یا تغییر ژنتیکی.

این مطالب مربوط به اهداف بود. دربارهٔ مفاسد نیز باید گفت که دانشمندان ذکر کرده‌اند که ژنوم بشری مفاسد بزرگی هم دارد. از جمله:

١- تهدید سلامتی انسانی و ایجاد بیماریهای کشنده و دردهای علاج ناپذیر. زیرا ایجاد جهش‌هایی [ژنتیکی] که موجب بیماریهای ارثی و تغییرات مربوط به خلقت افراد است، حاصل شده است. این امر نیز از طریق درمان ژنتیک یا درمان از طریق بهره برداری از ژن‌ها و دستکاری آنها محقق شده است.
٢- تهدید کرامت و حقوق معنوی انسان، از طریق تبدیل کردن انسان به یک ابزار صرف، مهیا کردن زمینهٔ سقط جنین و قانونی کردن آن، اشاعهٔ اسرار شخصی و مخالفت با حق أسرار.
٣- اشاعهٔ وحشت، اضطراب، یأس و پریشانی در روان افراد و جوامع از طریق شناخت بیماریها و آفات مربوط به آینده که احتمال وقوع دارند؛ و نیز افشا و پخش این امور.
٤- از میان بردن حق عمل و کسب و حق عضویت در سازمان‌های مربوط به کار و معیشت. از طریق شناسایی قبلی وضعیت سلامتی و روانی فرد در آینده. زیرا این امکان وجود دارد که فرد، تنها پس از کسب اطلاع از اسرار ژنتیکی وی و اطمینان یافتن از سلامتی وی از لحاظ بیماری‌های ارثی و آتی وی، در این مراکز پذیرفته نشود.

٥- از میان بردن حق تنوع و تفاوت، و عمق بخشیدن به پدیدهٔ انحصار مادی و بهره کشی اقتصادی، و تعمیق پدیدهٔ نژادگرایی و جداسازی افراد انسان از یکدیگر و سایر امور دیگری که در اثر به کار گیری ژنوم انسانی صورت می‌گیرد.

٦- تعارض برخی از کاربردهای ژنوم با ارکان عقیده، مبانی اخلاقی، و مقاصد حفظ نَسَب و عِرض.

این مطالب کلیاتی دربارهٔ مهم ترین اهداف و خطرات ژنوم است. حکم کلّی فقهی آن نیز در پرتو این اهداف و خطرات تعیین می‌گردد. لذا اگر ژنوم انسانی در راستای مصالح و منافع انسان در زمینهٔ درمان و پیشگیری در برابر بیماری‌ها یا حوزهٔ اثبات حقوق و اتهامات و تکالیف به کار گرفته شود، استفاده از آن و توجه به آن اشکالی ندارد. اما اگر برای اهداف نامعلوم و مقاصدی به کارگرفته شود که ممکن است مفاسد انسانی و حیاتی مختلفی را به دنبال داشته باشد، شکی در ممانعت از آن وجود ندارد.

ژنوم بشری و مقاصد شریعت

اجمالاً حکم ژنوم بشری یا نقشهٔ ژنتیکی انسان ذکر شد و بیان شد که اگر برای اهداف پزشکی، درمانی، تحقیقات علمی، حقوقی و ثبوتی، تقویت ایمان و اعتماد در روان افراد، و اثبات قدرت عظیم الهی به کار گرفته شود، جایز است. اما اگر در زمینهٔ اهداف بد به کار گرفته شود یا به مفاسد و زیان‌هایی منجر شود که دامن انسان، محیط زیست، یا حیات را می‌گیرد، حرام و ممنوع است.

حکم فقهی اجمالی ژنوم انسانی، این است. تفصیل این حکم مبتنی بر شناخت تفاصیل و جزئیات آن، و در نظر گرفتن نتایج و حقایق آن، و حوزه‌های مورد بهره برداری و اکتشاف آن است.

به همین خاطر، در ادامه به ارائهٔ این امر می‌پردازیم.

١- حکم کشف ژنوم بشری

منظور از کشف ژنوم بشری، شناخت، اظهار حقیقت و ادراک جزئیات، اسرار و ویژگی‌های آن است. این کشف نیز از طریق نظر، تأمل، کار علمی، تجربی و تحقیقاتی، تلاش فراوان برای دستیابی پژوهشگر و مکشف به حقیقت مورد نظر و هدفی است که به دنبال آن است.

خداوند متعال افرادی را ستوده است که در حیات و جهان نظر می‌کنند، افراد اهل تأمل و تفکر را ستایش کرده و درجهٔ افراد عالم را از سایر افراد بالاتر برده و وعده کرده است که آیات و نعمتهای خود را در آفاق و انفس ارائه می‌کند. کشف حقایق و اسرار موجود در جهان، انسان و حیات را نیز راهی برای شناخت خدا و ایمان به وی و تضرع در برابر او قرار داده است:

﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللَّـهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ﴾ (فاطر:٢٨)

«تنها بندگان دانا و دانشمند، از خدا، ترس آمیخته با تعظیم دارند».

بر این اساس کشف ژنوم بشری، در صورتی که برای اهداف ذکر شده باشد و اهداف پاک و مقاصد سالم را محقق سازد که موجب نفع و صلاح فرد، جامعه، و امت در دنیا و آخرت گردد، کار پسندیده، مورد تشویق، و مطلوب به شمار می‌رود.

اما اگر کشف ژنوم بشری همراه با انواع شائبه و شبهه، منوط به معاصی و محرمات، مرتبط با اخلال‌هایی باشد که عقیده و شریعت را تحت تأثیر قرار می‌دهد، شکی نیست که حکم آن حرام و منع است و هیچ مانعی وجود ندارد که آن را به عنوان امر ناپسند، فاسد، و زیانبار به شمار آورد.

بر این اساس، کشف ژنوم در صورتی که قصد از آن، کپی کردن و شبیه سازی آفرینش خداوند و ادعای مساوات با قدرت خداوند باشد و این توهم را ایجاد کند که قَدَر الهی را مغلوب ساخته و در آن تصرف می‌کند، حرام است:

﴿سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يَقُولُونَ عُلُوًّا كَبِيرًا﴾ (اسراء:۴۳)
«خداوند از آنچه آنان (درباره خدا به هم می‌بافند و از ناروا و نقایصی که در حق او) می‌گویند، بسیار به دور و (از اندیشه ایشان) خیلی والاتر و بالاتر است».

همچنین اگر فارغ از ضوابط اخلاقی و خارج از ارزشهای دینی و مصالح انسانی باشد، حرام است. مثلاً اینکه هدف از آن سود مادی، و درآمد اقتصادی صرف باشد یا اتراف علمی‌و پیشرفت تمدنی، و افتخار به خود و تحقیر دیگران و ناچیز انگاشتن ملت‌های ضعیف و برتر دانستن جوامع کاشف ژنوم بشری و دست یافته به قوانین و قواعد آن باشد.

۲- حکم مشارکت در ژنوم بشری

مشارکت در ژنوم بشری به معنای مشارکت دادن دولت‌های اسلامی‌در روند کشف ژنوم و اجرا و به کارگیری آن است. تجسم امت اسلامی‌در دانشمندان، سیاستمداران، رجال و هیئت‌های مختلف آن است و شرعاً و بر اساس واقع و عقل از وی خواسته می‌شود که حداقل در ساختاربندی طرح ژنوم و تکمیل آن به عنوان ضرورت، شرکت کند. فایدهٔ بنیادی این مشارکت در جهت دهی طرح و چارچوب بندی آن در ضمن دایرهٔ شرعی بودن، و پالایش آن از همهٔ شوائب، اخلال‌ها، و نقدهای موجود در پیرامون این امر است. چرا که واضح است که دولت‌هایی از غرب و سایر کشورها به این طرح می‌پردازند. اما دولت‌های عربی و اسلامی‌یا اصلاً حضور ندارند یا این طرح را از آنها نهان می‌سازند. این امر نیز ممکن است موجب شود که این طرح از محیط فرهنگی و رفتاری‌ای که در آن نشو و نما یافته و تکامل پیدا کرده است، متأثر شود.

دخالت مسلمانان در آن نیز موجب تصفیه و پالایش آن از همهٔ موارد مخالف با ماهیت امت مسلمان و سایر امور دیگری است که با خصوصیات فرهنگ و تمدن دین اسلام و جهان مسلمانان برخورد داشته باشد.

۳- حکم به کارگیری ژنوم بشری

به کار گیری ژنوم بشری دو گونه است:

گونهٔ اول: به کارگیری سودمند و مفید. حکم این نوع، اباحه، ندب یا وجوب است. البته بر حسب میزان نیاز و ضرورت به آن، و بر حسب قاعدهٔ مصالح و مفاسد شرعی.

نمونهٔ این نوع به کارگیری، درمان و پیشگیری از بیماریهای احتمالی، توسعهٔ تحقیقات و پژوهش بیولوژیکی و وراثتی، بالابردن اثبات قدرت عظیم الهی، از طریق بالا بردن میزان شناخت اسرار و نهانی‌های جهان، و افزایش میزان گشایش مغلقات و ژرفاهای آن است.

نمونهٔ دیگری از این نوع، اثبات اتهامات و جرایم، اثبات حقوق و التزامات، شناخت هویت افرادی که نشانه‌های هویتی آنها مفقود شده [به دلیل حوادث، آتش سوزی، و شدت تغییر کردن شکل و قیافه‌های آنها]، اثبات نَسَبِ فروع و اصول و سایر موارد کاربرد آن که امروزه به عنوان کد ژنتیکی، یا تجزیه و تحلیل ژنتیکی شناخته می‌شود.

شایان تأکید است که مبنا قرار دادن کد ژنتیکی در این حوزه‌های نامبرده، به ویژه در زمینهٔ اثبات نسب، اثبات اتهامات و جرایمی‌که مجازات قصاص و حد را به دنبال دارند، به صورت مطلق و عموم نیست بلکه باید با ضوابط و شروط متعددی مقید گردند که علما و فقها در مناسبت‌های متعددی به آنها تصریح کرده‌اند. از جمله:

۱- قرار نگرفتن کد ژنتیکی در معرض اختلاط و آلودگی؛

۲- انجام شدن تجزیه و تحلیل ژنتیکی توسط کارشناسانی که شایستگی [صلاحیت] علمیو اخلاقِ حرفه‌ای آنها مورد تأیید باشد؛

۳- صدور امر مربوط به تجزیه و تحلیل ژنتیکی از طریق حاکم و قاضی؛

٤- آزمایشگر هیچ گونه منفعتی شخصی در آزمایش نداشته باشد و از هر گونه شبهه دور باشد. مانند شبهۀ قرابت، طرفداری، دشمنی و ....

شایان ذکر است که این ضوابط از طریق مجامع و هیئت‌های فقهی معروف بیان شده است.

گونۀ دوم: به کارگیری زیانبار و کشنده. حکم این نوع، ممانعت و تحریم است.

نمونۀ این گونه به کارگیری: ایجاد انسان مهندسی شدۀ ژنتیکی، کمک گرفتن از برخی از جانواران در روند درمان ژنتیکی که اثری منفی بر سلامتی انسان دارند. بازیچه قرار دادن ژن‌ها و درآمیختن انسان به حیوان[جانور] و گیاه، و گسترده کردن دایرۀ اطلاع از اسرار مادۀ وراثتی انسان که اثری منفی بر آرامش انسان و آسایش روانی وی، و آینده، کار، کسب و کار، و ثبات خانوادگی و اجتماعی وی داشته باشد.

نمونۀ دیگر این نوع، به کارگیری ژنوم به منظور افزایش پدیدۀ بهره کشی مادی، احتکار اقتصادی و معرفتی، تعمیق پدیده‌های نژادگرایانه و جدا ساختن انسان‌ها از یکدیگر، مستقل ساختن علوم و اکتشافات از ارزش‌ها و اخلاق است.

شایان ذکر است که تحقیقات و حقایق ژنوم به صورت پیوسته در حال تحول و تکامل خیره کننده است. به همین خاطر، همراهی با این تحولات و پیگیری نتایج و حقایق آن به منظور دادن پاسخ به آنها و ایجاد راه حل‌هایی برای آنها از طریق شرع عزیز خداوند و مقاصد معتبر آن، الزامیاست.

اینترنت و مقاصد شریعت

عصر کنونی ما، موضوعات فراوانی را شناخته است. به گونه‌ای که موضوع مهندسی ژنتیکی و کاربردها و فناوری‌های مرتبط با آن، نظیر شبیه سازی، تغییر ژنتیکی، کد ژنتیکی، و ژنوم بشری را شناخته است. همچنین با امری آشنا شده است که به عنوان انقلاب سرسام آور اطلاعات شناخته شده است. همچنین با تکنولوژی‌ها و کاربردهای آن، نظیر ماهواره‌ها، فکس، تلفن‌های منتقل کنندهٔ صدا و تصویر، و شبکهٔ بین المللی اطلاعات که اصطلاحاً به شبکهٔ اینترنت معروف است، آشنا شده است.

این شبکه نتیجهٔ طبیعی این انقلاب اطلاعاتیِ فزاینده است و اعجاب و خیرگی فراوانی را برانگیخته است. همان گونه که ترس و بیم‌های فراوانی را نیز ایجاد کرده است. اعجاب از آن به خاطر منافع انسانی و حیاتی فراوان ناشی از آن است. مانند آسان سازی ارتباط و تبادل و تعاون میان مردم، نظیر ارتباط علمیو اطلاعاتی، تبادل تجربیات کالا و اجناس، همکاری در حوزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، پزشکی، محیط زیستی و... .

به اندازهٔ خیرگی ناشی از آن، ترس و هشدار از آن نیز وجود دارد. زیرا گاهی ممکن است به مفاسد انسانی، اخلاقی، اجتماعی، و تمدنی فراوانی بینجامد. از جمله این مفاسد به صورت مشخص، مفسدهٔ انحراف اعتقادی و ایمانی، انحراف اخلاقی و رفتاری، مفسدهٔ بهره کشی مادی و اقتصادی، و تلف شدگی تمدنی و انسانی است.

بنابراین دو قطبِ- یعنی قطب خیره شدن [به] منافع و فواید، و قطب ترس، [از] مفاسد، و زیان‌ها- موضع گیریِ علما و احکام هیئت‌ها و جمعیت‌های فقهی، قانونی، فرهنگی و رسانه‌ای شکل گرفته و راه حل‌ها و احکام شرعی اسلامیتبیین

شده و ضوابط و قیود لازم برای تعامل با این شبکه و استفاده و به کارگیری آن تعیین شده است.

به یاری خداوند در صفحات آتی این دو قطب را تبیین می‌نماییم و اجتهاد مقاصدگرایانه‌ای را نیز ذکر می‌نماییم که به حکم به اباحه یا وجوب یا حرمت و کراهت تعامل با آن منجر شده است.

از قطب اول آغاز می‌کنیم

شبکهٔ بین المللی اطلاعات یا شبکهٔ اینترنت برای محقق ساختن چندین هدف قرار داده شده که به سود و خیر انسان است. زیرا برای آسان سازی تبادل اطلاعات و تجارب میان افراد، مؤسسات و دولت‌ها، آسان سازی روند تحقیق، تألیف و پژوهش، تحصیل علمی، دستیابی به معرفت، دریافت مطالب جدید فرهنگی و محیط زیستی، و احکام، تصمیمات، اکتشافات، و تحولات در حوزه‌های فراوان قرار داده شده است.

به علاوه، این شبکه برای آسان سازی روند ساماندهی شرکت‌ها، مؤسسات، پژوهشکده‌ها، دانشکده‌ها، وزارتخانه‌ها، دولت‌ها، تأسیس پایگاه‌های توضیحی که تلاش و زمان زیادی را برای افراد ایجاد می‌کند، سلامتی را تضمین می‌نماید، احتمال زیان کم کاری، تساهل، سهل انگاری، جانبداری کارمندان، کارکنان و سایر مردم و افراد مرتبط با هم را پدید می‌آورد.

این شبکه برای آسان سازی آشنایی با جهان، جغرافیا، تاریخ، اطلاع از ملت‌ها و تمدن‌های آنها، تشویق به ارتباط میان مردم و گشت و گذار در زمین و رفت و آمد در نقاط مختلف آن قرار داده شده است.

یکی دیگر از اهداف این شبکه، ایجاد بازار بدون حضور جسمیو فیزیکی در بازار است{ تجارت الکترونیکی}. بلکه کافی است که در منزل یا دفتر کار از طریق این شبکه ارتباط بر قرار شود تا به خرید و سایر خواسته‌های دیگری که کاربر

دارد، دست یابد. سپس بهای کالای خریداری شده را از طریق کارت‌های بانکی و حساب‌های مالی موجود در بانک‌ها و بنگاه‌های اقتصادی مختلف به فروشنده بپردازد.

نکات نامبرده مهم ترین اهدافی است که به عنوان دلایل برپایی شبکهٔ اینترنت ذکر شده‌اند و همین اهداف است که قطب اعجاب و شگفت زده شدن به اینترنت را تشکیل داده و آفاق نوینی از تعاملات را در میان مردم گشوده‌اند. با این همه، همین اهداف در عین حال به ترس و بیم‌ها و پرهیزهایی نیز منجر شده‌اند. زیرا این گونه تعاملات، شبهات و بیم‌های متعددی را در بر دارند و نیز به این دلیل که ممکن است به مفاسد و زیان‌های متعددی منتهی گردند.

بنا بر همهٔ امور نامبرده است که حکم فقهی مربوط به تعامل با این شبکه و استفاده و بهره برداری از آن تعیین می‌گردد. ضوابط لازم برای پالایش این گونه تعاملات از هرگونه شبهه و امور خدشه آور، و نیز رهنمودهایی برای چهارچوب بندی آن در دایرهٔ اسلامی‌بودن و شرعی بودن نیز بر همین مبنا تعیین می‌شود.

از این رو، هیچ گونه منعی در استفاده از این شبکه به منظور تبادل اطلاعات و تجارب علمی، طبی و سایر اطلاعات در میان ملت‌ها، افراد و دولت‌ها وجود ندارد. البته اگر سودمند و مفید باشد و با عقیده و شریعت تصادم و برخورد پیدا نکند؛ چرا که حکمت گمشدهٔ مؤمن است و هرجا آن را بیابد، او بیش از دیگران به آن سزاوار است. همچنین منعی وجود ندارد که در راستای اهداف ساماندهی و مدیریت و ایجاد پایگاههای توضیحی به کار گرفته شود. زیرا این امور به ذخیره کردن تلاش و زمان، تضمین عدالت و مساوات، رساندن حقوق به اهل آن، و نفی جانبداری، زبان بازی، و واسطه گری می‌انجامد.

همهٔ این امور نیز به صورت صریح یا ضمنی در اسلام و در مقاصد و مبادی آن مورد تأکیدند. برای نمونه خداوند متعال به زمان قسم خورده است. فروکاستن از رنج و سختی نیز مورد توجه است:

﴿يرِيدُ اللَّـهُ أَن يخَفِّفَ عَنكُمْ﴾ (نساء:٢٨)

«خداوند می خواهد (با وضع احکام سهل و ساده) کار را بر شما آسان کند».

تضمین عدالت و مساوات، و انصاف ورزی نیز مقصد مورد اعتبار [معتبر]ی است. نفی ظلم، زیان و ضرر نیز از جمله اهداف عالی شرعی است.

از لحاظ شرعی، همچنین منعی برای شناخت جهان از طریق این شبکه وجود ندارد چرا که این نوع شناخت برای دستیابی به معنای «نظر در جهان و تأمل در آیات و اسرار آن» سودمند است. همچنین برای ارتباط با دیگران، به منظور اصلاح و خیرخواهی برای آنان، و استفاده از امور جغرافیایی، تاریخی، و گنجینه‌های آن از طریق ضوابط شرعی معروف در این باره منعی وجود ندارد.

بازاریابی، تجارت و مبادلهٔ کالا، از طریق اینترنت نیز منعی ندارد. چرا که امر معتبر در این زمینه، اقامهٔ عدل، نفی ضرر و تدلیس، و تقریر رضایت کامل طرفین و آسودگی طرفین معامله است.

با لحاظ کردن همهٔ شروط و ضوابط متبّع در اجرای بیع به صورت عام، و اجرای آن از طریق این شبکه به صورت خاص، منعی دربارهٔ هیچ یک از این امور وجود ندارد و نقدی شرعی بر این گونه تعاملات و استعمال‌ها وجود ندارد. البته در صورت نفی انواع شبهه و محذورات و تحقق یافتن منافع شرعیِ صحیح. بلکه حتی می‌توان گفت که بر افراد، نهادها و دولت‌های اسلامی‌واجب است که به منظور تحقق یافتن عقیدهٔ اسلامی‌و تصحیح آن، و تبیین و نشان دادن حقایق دین،

صدور فتاوای صحیح و راه حل‌های شرعی موفق، جایگزین‌های سودمند اسلامی، از این شبکه استفاده کنند.

همچنین استفاده از این شبکه برای دعوت دیگران به اسلام و تشویق آنان به انجام دادن کار خیر، اصلاح نفس، تهذیب رفتار و رها ساختن زندگی خصوصی و عمومی‌از نمادهای انحراف و رفتارهای مبتنی بر معصیت و شانه خالی کردن از ضوابط اخلاقی و ارزشهای دینی، ضروری است.

این شبکه ابزار مهمی‌برای محقق ساختن همهٔ این امور به شمار می‌رود. چرا که دارای سرعت ارتباط، کاهش تکالیف و مشقت، گسترهٔ وسیع افراد متعامل با آن[کاربران] و افراد ذوب شده در آن است.

دربارهٔ قطب دوم نیز که به امور منفی و خطرات و زیان‌های مترتب بر تعامل منفی با این شبکه مربوط می‌شود، می‌توان گفت: اینترنت از گذشته تاکنون برای چندین حوزه و جنبهٔ منفی و پلید به کاربرده شده و می‌شود و این امر به مفاسد و مهلکه‌های قابل ملاحظه و محسوسی منجر شده است. که البته این امور به رغم اهداف اعلام شده و فواید مورد تصریح آن در دورهٔ پیدایش این شبکه و سیر تحولات و حرکت آن است.

این نوع کاربردهای منفی، چارچوب عام و نظرگاهی را تشکیل می‌دهند که ناظر و مجتهد می‌تواند از طریق آنها دربارهٔ اینترنت و هشدار از آن، حکم صادر کند.

این نوع کاربردهای منفی و بد در چندین حوزه، توزیع می‌گردد و حتی بر همهٔ حوزه‌هایی که دستِ وظایف و کاربردهای این شبکه به آنها رسیده است، توزیع می‌گردد. به گونه‌ای که حوزه‌های علمی، تحقیقی، تألیفی، دینی، عقیدتی، اخلاقی، تجاری، اقتصادی، و ... را در بر می‌گیرد.

برای نمونه در سطح علمی، معرفتی، و پژوهشی دیده شده که برخی از کاربردهای این شبکه برای امور مورد نهی، اهداف غیر شرافتمندانه و غیر امانتدارانه

به کار گرفته شده است. مثلاً: سرقت اطلاعات و معلومات به منظور بهره برداری از آنها در امور نامشروع. سرقت زحمات دیگران، مانند سرقت تحقیقات مؤلفان و رسائل پژوهشگران و بهره برداری از آنها در امتحانات و ترفیعات [شغلی]، و نشر و توزیع آنها در بازارها و کتابفروشی‌ها با نامی‌غیر از نام صاحب اصلی آنها.

همهٔ این امور نیز انحراف از راه روشن اسلام در زمینهٔ امانت و صدق، به رسمیت شناختن حقوق شخصی و درآمدهای مادی صاحبان حقیقی، خوردن ناروا و ظالمانهٔ اموال مردم با نیرنگ و ترفند است. در حالی که کاملاً واضح است که یکی از مقاصد شریعت، رساندن حقوق افراد به دست صاحبان آنها، نفی ظلم از آنان، دور ساختن انواع شگرد و ترفند و درآمدزایی نامشروع و ثروتمند شدن از طریق جیب دیگران است.

در سطح عقیدتی و ایمانی نیز ملاحظه می‌شود که برخی از انواع کاربردهای شبکهٔ اینترنت برای طرح گمراهی‌های عقیدتی و معاصی شرعی به کار گرفته می‌شود. نظیر: طرح عقاید یهود، نصاری، هندوئیسم، سیک‌ها و .... و نیز طرح برخی از برداشت‌های اشتباه و منسوب ساختن آنها به اسلام، علما، مذاهب، یا مکاتب شرعی معتبر.

برای افراد پیگیر حوادث یا افرادی که اخبار به دست آنها می‌رسد واضح است که سایت‌هایی وجود دارند که به صورت تخصصی به دعوت به الحاد و شرک و بت پرستی، ترغیب مسلمانان به ترک دین خود و دست برداشتن از عقیده و تکالیف و اخلاق آن می‌پردازند.

به همین خاطر، بر افراد تصمیم گیر در میان امت اسلامی‌واجب است که به برخورد با این نوع سایت‌ها و کاربرد آنها و نقشه‌های هدفمند آنان برای لرزان ساختن بنیادهای عقیدتی اسلامی، و مخدوش ساختن مسیر التزام عملیِ بر آمده از آن بنیادها بپردازند.

در سطح اخلاقی و عملی نیز واضح است که سایت‌هایی وجود دارند که مؤسسان آنها آن سایت‌ها را برای تخریب اخلاق، جنگ با فضایل، هتک سیستم ارزش‌ها و آرمان‌های فاضله‌ای به کار می‌گیرند که مروجان فساد و قاچاقچیان رذایل را خشمگین ساخته‌اند که از ایستادگی و ثبات در برابر معاصی و فریبندگی‌ها ناتوان مانده‌اند و به همین خاطر هم خود گمراه شده‌اند و هم دیگران را گمراه ساخته‌اند.

شاید در میان این سایت‌ها، اتاق‌های چت و گفتگوی خصوصی میان دو یا چند شخص، یا سایت‌های موسوم به اباحی‌گری مبتذل وجود دارد که در آنها چیزهایی ارائه می‌شود که شرعاً جایز نیست و عقلاً نیز صحیح نمی‌باشد و حیا هم آنها را نمی‌پذیرد. همچنین ترویج تصاویر مستهجن و صحنه‌های فسادآور و تبلیغ برای انواع و اقسام انحطاط با انواع امکانات و ابزارها.

توضیحات کارشناسان این حوزه بیانگر آن است که این گونه شواهد و نمونه‌ها در این باره فراوان و واضح است و با افزایش این گونه سایت‌ها، در حال افزایش و با گسترش دامنهٔ این شبکه رو به رشد است. از جمله، برای نمونه، خودکشی یک دختر به خاطر یک چت عاشقانه با یک جوان شیاد و لاابالی. آن دختر جوان بعدها از این نوع سخنان پشیمان شد و خودکشی کرد.

نمونهٔ دیگری نمایش علنی تربیت زنان برای خیانت و انحراف است. نمونه‌های دیگر این امر در اخبار و تحلیلات وجود دارد و پژوهشگران و دانشمندان آنها را تدوین کرده‌اند و خود بنده [مؤلف] نیز تفصیل و تحلیل آنها را در کتابی تحت عنوان «اینترنت، و اصول و مقاصد و قواعد شریعت» ذکر کرده‌ام.

در سطح مالی، اقتصادی و تجاری نیز پژوهشگران و کارشناسان بیان کرده‌اند که این شبکه یک ابزار مهم برای درآمد نامشروع، حقه بازی، تعزیر[1]، خوردن

---

۱. گول زدن.

ناروای اموال مردم، توسعهٔ شگردهای سرقت، مدرن سازی روش‌های تقلب، فساد و تجاوز است به گونه‌ای که امری به عنوان سرقت اینترنتی سربرآورده است. بیع غیر واقعی، کپی کردن آرم تاجران، شرکت‌ها، و اماکن تجاری، تغییر دادن حساب و اموال دیگران و ترویج و به کارگیری آنها برحسب خواستهٔ تغییر دهندگان و آرزوی غاصبان، در حالی که در دفتر و سرزمین خود هستند، بدون آنکه تحت پیگرد پلیس یا خطر دستگیری در محل سرقت و تجاوز و غارت و چپاول قرار گیرند.

به علاوه، معاملات تجاری و اقتصادی شبهه ناک و گمان آسود، که حلال خالص را با حرام واضح در هم آمیخته، مانند معاملاتی که در آنها خدشه و شرایطی وجود دارد که آنها را مختل می‌سازد. مانند عدم تطابق اوصاف و ویژگی‌های مبیع با حقیقت و واقعیت، به تأخیر افتادن بها، پول یا کالا از موعد مقرر و سایر شوائب دیگری که این گونه معاملات را دچار شبهه و مشتبهاتی می‌کند که باید نسبت به آنها احتیاط و پرهیز کرد. زیرا هرکس که از شبهات پرهیز کند، دین و آبروی خود را مبرا می‌سازد.

به همین خاطر فقها بر ضبط معاملات از طریق اینترنت و مقید ساختن آنها به شروط و معالِم[1] خود تصریح کرده‌اند تا به این صورت، ظلم به خود و دیگران، منتفی گردد.

آنچه گذشت، برخی از کاربردهای خطیر اینترنت است که به منظور پرهیز از آنها و هوشیار بودن در هنگام تعامل با این شبکه ذکر نمودیم. منظور ما از این هشدار و پرهیز، فروکاستن از ارزش و جایگاه این شبکه در زمینهٔ اهداف اولیهٔ آن و نقش مورد انتظار از آن در جلب مصالح تحقیق، تبادل و تعادل در حوزهٔ علم، اقتصاد، پزشکی، و محیط زیست، دفع فساد، جمود، رکود، تخلف و انحطاط نیست. زیرا ارزش گذاری برای یک چیز به معنای تقدیس و عصمت نیست.

---

۱. نشانه‌ها.

هشدار و پرهیز نیز به معنای فروکاستن از ارزش و تحقیر و رویارویی با روزگار و پیشرفت نیست؛ زیرا هر چیز جایی و هر نکته مقامی‌دارد و هر چیزی به جای خویش نیکو است.

بانک اسپرم، اجارهٔ رحم، و مقاصد شریعت

علما، احکام قضایا و مشکلات معاصر را از طریق تکیه بر کتاب و سنّت و اقوال مجتهدین، و در پرتو مقاصد، غایات و مبادی شریعت بیان کرده‌اند.

در میان این قضایا به دو مسأله می‌پردازیم که به طور خاص در کشورهای غربی ظهور کرده‌اند و عبارتند از:

بانک اسپرم و اجارهٔ رحم

دربارهٔ بانک اسپرم باید گفت که بانک اسپرم یعنی مجتمع‌هایی پزشکی که به کار ذخیره کردن موجودات زندهٔ درون اسپرم در فضاهای سرد{سرد خانه‌ها} و بیرون آوردن آنها در صورت درخواست صاحبان آنها برای لقاح، می‌پردازند.

به این صورت که مردی بخشی از اسپرم خود را در یکی از بانک‌های عامل در این باره به امانت می‌گذارد سپس خود او و یا همسرش، پس از وفات آنها را دوباره تحویل می‌گیرد تا تخمک‌های وی با اسپرم شوهرِ در گذشته‌اش، لقاح پیدا کند و سال‌ها پس از وفات وی از او بچه دار شود و بچه‌ای را به دنیا بیاورد که پدرش تا روز رستاخیر درون قبر است.

این مسأله، سؤالات و بحث‌های فراوانی را برانگیخت و مورد اختلاف شدیدی میان طرفدران جواز و امکان آن، و قائلان به تحریم و مُجرم انگاری فاعلان آن قرار گرفت.

کسانی که به جایز بودن آن باور داشتند، استدلال می‌کردند که بچه، از آن پدر خویش است و از اسپرم وی آفریده شده که پیش از مرگ خود در بانک به امانت

گذاشته بود. تفاوت میان این نوع تولد با سایر ولادت‌ها در تحقق تلقیح در همبستری مستقیم همسر با شوهر خویش است. چرا که در تولدهای معروف، بچه پس از همبستری مستقیم میان زن و شوهر پدید می‌آید. اما در این نوع ولادت، فرزند بدون همبستری شکل می‌گیرد بلکه از طریق تلقیح تخمک با اسپرم شوهر در گذشته صورت می‌گیرد که ممکن است مدتی کوتاه یا طولانی از مرگ وی سپری شده باشد.

طرفداران تحریم و جرم انگاری آن نیز استدلال کرده‌اند که این کار دارای خطرات، در آمیخته با انواع فساد، و موجب اختلال در مقاصد است و در نتیجه، راه یا ابزاری است برای زنا. زیرا زن می‌تواند از طریق زنا بچه‌ای را به دنیا بیاورد و ادعا کند که از اسپرم شوهر در گذشتهٔ خویش است. یعنی اسپرمی‌که قبل از رحلت خویش در بانک به امانت گذاشته بود.

این کار همچنین راهی برای درهم ریختن نسب، و به هم خوردن نظم آن است. زیرا امکان وقوع اشتباه در هنگام صورت گرفتن این کار وجود دارد. چون می‌توان اسپرم مردی را با تخمک زنی نامحرم با او تلقیح کرد که همسر وی نیست.

در این حالت، مولود (نوزاد) فرع آن مردی است که هیچ ارتباطی با زنِ صاحب تخمک ندارد؛ جز رابطهٔ بانکِ به هم ریخته و عجیب و غریب؛ زیرا هیچ ازدواجی در میان آنها صورت نگرفته و هیچ اثر صحیحی براین رابطهٔ زشت و ممنوع مترتب نمی‌گردد.

این روش، راهی برای از بین بردن خانواده و از میان برداشتن رابطهٔ زناشویی و نابود کردن آثار روانی، عاطفی، پرورشی نیز به شمار می‌رود؛ زیرا این امکان وجود دارد که همسران از یکدیگر بی نیاز شوند و از طریق این بانک‌ها، به منظور بچه دار شدن با هم ارتباط بر قرار کنند؛ بدون آنکه در فضایی از احترام و حیا همبستر شوند تا هم نیاز فطری خود را برآورده سازند و هم فرزندی صالح را در فضایی از سازگاری، همیاری، و دوست داشتن به دنیا بیاورند.

این روش همچنین راهی است برای اشاعهٔ روابط هرج و مرج آسا و پدیده‌های عجیب و غریب بی فایده. هیچ توجیهی نیز برای آن وجود ندارد؛ جز اتراف علمی و معرفتی، خیرگی تمدنی و اکتشافاتی.

این پدیده‌ها نیز نسبت به دین و امت ما غریب‌اند و با فطرت الهی که خداوند مردم را بر اساس آن سرشته است، و عادتِ متعارف تلقیح و بچه دار شدن منافات دارد. و پس از برپایی این بانک‌ها، جای تعجب ندارد که محل‌های نگهداری سلول و دکان‌هایی برای منجمد کردن سلول‌های جنسی در یخچال‌ها و سرد خانه‌ها تشکیل شود سپس آنها را به هر مشتری و فردطالبی عرضه کنند، البته با تخفیف و رعایت هدیهٔ مجانی!

مسألهٔ دوم نیز، اجارهٔ رحم است. به این صورت که زنی رحم زن دیگری را اجاره می‌کند تا نطفهٔ لقاح یافتهٔ گرفته شده از دو همسر، در آن قرار داده شود؛ زیرا ممکن است رحم زنِ صاحب تخمک از کار افتاده و معیوب باشد و توانایی بارداری نداشته باشد. لذا به زن دیگری پناه می‌برد که رحم سالمی‌دارد و می‌تواند باردار شود و با آن خانم توافق می‌کند که در برابر مبلغ مالی مشخصی رحم خود را اجاره دهد یا بدون مزد، به توافق می‌رسند البته به عنوان تطوع، هبه، و انجام دادن کار خوب.

با این حال، من {مؤلف کتاب} می‌گویم به صورت تنطع[1] است نه تطوع و به شیوهٔ دروغ و گناه، فساد و شر است. زیرا هیچ خیر، خوبی، و نیکی‌ای در این حالت زشت و کار ناپسند وجود ندارد.

این کار، همچنین مشکلاتی اخلاقی، قانونی، دینی، و انسانی‌ای را نیز برانگیخته و به این باور نیز منجر شده است که تحولات علمی دور از وحی خداوند و رهنمودهای رسول وی ﷺ تنها به نابودی و تخریب می‌انجامد: تخریب

---

۱. افراط.

اخلاق، خانواده، و جوامع. اگر هم در ظاهر برخی جلوه‌های خیر یا ظاهری از منفعت و مصلحت را در بر دارد، نظیر همین حالت یا قضیه که گفته شده مفید و برای همسران و جامعه سودمند است، زیرا زن و شوهر از نعمت فرزند و لذت [بردن] از آنان محروم نمی‌شوند. جامعه نیز از دوستی میان افراد و گروههای خود محروم نمی‌شود، چرا که این قضیه و امثال آن موجب تشویق به کار خوب و همکاری میان مردم می‌شود.

این تعلیل برای این کار، برحسب زعم و پندار طرفداران پر شور آن است. با این حال، این توجیه و تعلیل برای این کار و امثال آن، بسترهای عقیدتی و فکری خاص، و شواهد رفتاری و اجتماعی خاصی دارد. لذا برای جامعه‌ای که ازدواج میان دو مرد را جایز می‌داند و انواع فحشا را در مسیر حرکت و رفت و آمد مردم روا می‌داند {مانند حیوانات و چهارپایان} و ملّت‌ها، مقدسات و ارزش‌ها را نابود می‌کند و سگ‌ها، گربه‌ها، و خوک‌ها را به زیان ملت‌ها و گروه‌ها زنده می‌سازد، در این صورت تعجبی ندارد که اجارهٔ رحم را بستاید و آن را خیر و نفع قلمداد کند. با این حال، حقی که باید به آن پرداخته شود، این است که تعداد افراد مایل به این کار بسیار اندک است و اکثریت، حتی در خود سرزمین‌های غربی این حالت را ممنوع دانسته و آن را زشت قلمداد کرده‌اند. زیرا مفاسد عظیمی‌در سطح حفظ نسب، حفظ آبرو، پاسداشت کانون خانواده و اجتماع و پیوستگی و ارتباط آنها، و نیز در سطح حفظ جوامع و ملت‌هایی که بدون صالح بودن خانواده‌ها و افراد صالح نمی‌مانند، در بردارد. بهترین دلیل شگفت بودن و قباحت این کار، حادثهٔ مشهور مربوط به مادربزرگی است که نوهٔ پسری خود را به دنیا آورد.

والحمد لله رب العالمین

شنبه ۱۹ آوریل ۲۰۰۳ / ۱۷ صفر ۱٤۲٤هجری

فهرست منابع

۱. ابن رشد و علوم الشريعة الاسلامية، حمادى العبيدى.

۲. الاجتهاد المقاصدى: نور الدين الخادمى.

۳. الإجتهاد فى الشريعة الاسلامية، حسن احمد مرعى و الشيخ على الخفيف، مقال بمجلة الاجتهاد فى الشريعة الاسلامية، جامعة الامام، ۱٤۰٤ق/ ۱۹۸٤م.

٤. الاجتهاد و قضايا العصر، محمد بن ابراهيم.

٥. احكام القرآن: ابوبكر بن العربى.

٦. إحكام الفصول فى أحكام الاصول، ابو الوليد الباجى.

۷. الإحكام فى اصول الأحكام، سيف الدين الآمدى.

۸. إرشاد الفحول الى تحقيق الحق من علم الاصول، الشوكانى.

۹. الإشارات فى اصول الفقه المالكى، ابو الوليد الباجى، تحقيق: نورالدين مختار الخادمى.

۱۰. الاشباه و النظائر، السيوطى.

۱۱. اصول الفقه، محمد ابو زهره.

۱۲. اصول الفقه، محمد زكريا البرديسى.

۱۳. اصول الفقه، وهبة الزحيلى.

۱٤. اعلام المؤقعين عن رب العالمين، ابن قيم الجوزيه.
۱٥. الاعتصام، الشاطبى.
۱٦. الإنصاف فى بيان اسباب الاختلاف، الدهلوى.
۱۷. بداية المجتهد و نهاية المجتهد، ابن رشد الحفيد.
۱۸. البرهان، امام الحرمين الجوينى.
۱۹. تاريخ التشريع الاسلامى، محمد الخضرى.
۲۰. تاريخ المذاهب الاسلامية، محمد ابو زهره.
۲۱. ترتيب المدارک، القاضى عياض.
۲۲. تعليل الاحكام، محمد مصطفى شلبى.
۲۳. جريدة المسلمون، العدد ٦٤٧.
۲٤. جهود المحدثين فى نقد متن الحديث النبوى الشريف، محمد الطاهر الجوابى.
۲٥. حجة الله البالغة، ولى الله الدهلوى.
۲٦. الحيل الفقهية فى المعاملات المالية، محمد بن ابراهيم.
۲۷. الرخص الفقهية فى الكتاب و السنة النبوية، محمد الشريف الرحمونى.
۲۸. سنن ابى داود.
۲۹. سنن البيهقى.
۳۰. سنن الترمذى.
۳۱. شرح تنقيح الفصول فى اختصار المحصول: القرافى.
۳۲. شفاء الغليل: ابوحامد الغزالى.
۳۳. صحيح ابن حبان.
۳٤. صحيح البخارى.
۳٥. صحيح مسلم.
۳٦. الضرورة و الحاجة: عبد الوهاب أبو سليمان.

٣٧. ضوابط المصلحة، محمد سعيد رمضان البوطى.

٣٨. العادة المحكمة، صالح السدلان، مقال بمجلة البحوث الفقهية المعاصرة، العدد١١، سنة ١٤١٢هـ.

٣٩. عمدة القارىء شرح صحيح البخارى، العينى.

٤٠. فصل المقال فيما بين الشريعة و الحكمة من الاتصال، ابن رشد الحفيد.

٤١. الفقه الاسلامى و ادلته: وهبة الزحيلى.

٤٢. فقه الواقع، حسين الترتورى، مقال بمجلة البحوث الفقهية المعاصرة، العدد٣٤.

٤٣. الفكر الاصولى، عبد الوهاب ابو سليمان.

٤٤. قواعد الاحكام فى مصالح الأنام: عز بن عبد السلام.

٤٥. القواعد، المقرى.

٤٦. الكافى: ابن عبد البر.

٤٧. متن اللغة: احمد رضا.

٤٨. مجموع فتاوى ابن تيمية.

٤٩. المستصفى، الغزالى.

٥٠. مسند الإمام احمد.

٥١. المعجم الكبير: الطبرانى.

٥٢. معجم مقاييس اللغة: ابن فارس.

٥٣. المعجم الوسيط: مجمع اللغة بمصر.

٥٤. مقاصد الشريعة الاسلامية و مكارمها: علال فاسى.

٥٥. مقاصد الشريعة الاسلامية، محمد الطاهر بن عاشور، تحقيق: محمد الطاهر الميساوى.

٥٦. المقاصد فى المذهب المالكى خلال القرنين الخامس و السادس الهجرى، نور الدين مختار الخادمى.

۵۷. الملخص الفقهی العام: صالح فوزان.

۵۸. المنتقی: ابو الولید الباجی.

۵۹. الموافقات فی اصول الشریعة، ابو اسحاق الشاطبی.

۶۰. نظریة المقاصد عند الامام الشاطبی: احمد الریسونی.

اهداف دین یا مقاصد شارع از جمله توانمندی‌ها و ظرفیت‌های موجود در دین اسلام است که بر اساس آن راهی برای اهلیت یا صلاحیت قواعد و قوانین شرعی گشوده می‌شود و شریعت اسلام نه تنها به دایره فقه محدود نمی‌گردد، بلکه خود فقه نیز با در نظر گرفتن اهداف دین توانایی و امکان روزآمد شدن را پیدا می‌کند. به‌گونه‌ای که زمان‌بندی و مکان‌بندی فتاوا و نظرات فقها نمی‌تواند راه را برای همگامی فقه اسلامی با حوادث و مسائل نو در زندگی بشر ناهموار گرداند.

ISBN